



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

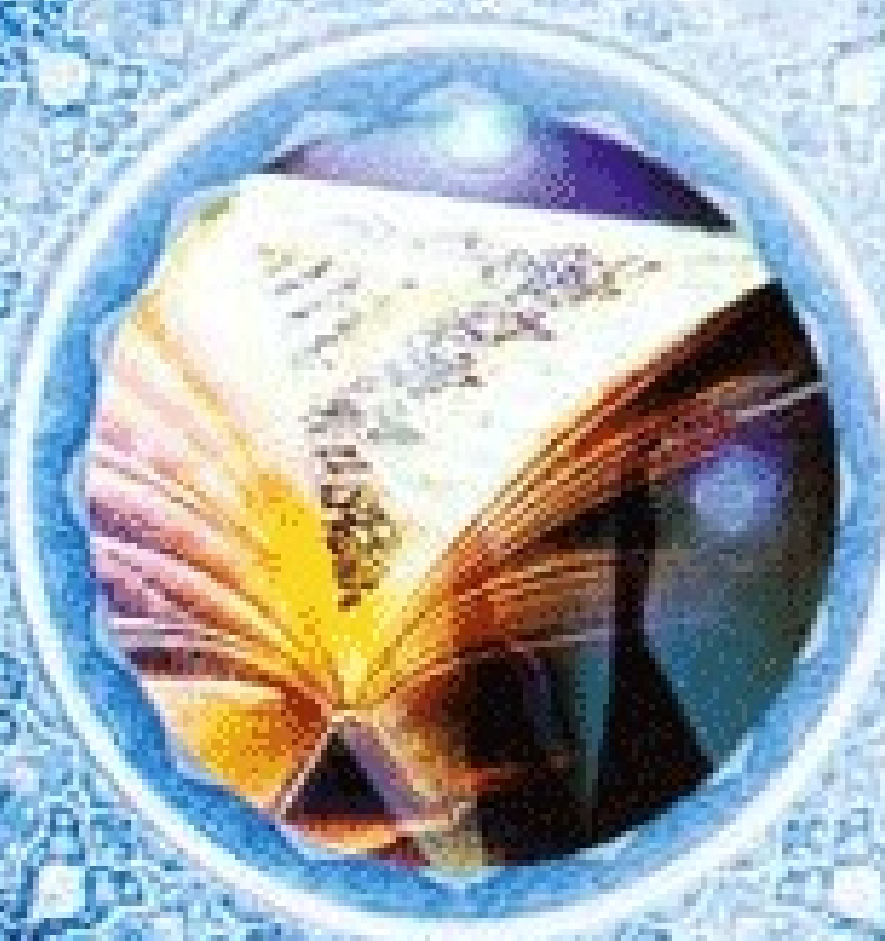


عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن

محمد علی رضایی اصفهانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

مرکز جهانی علوم اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	درآمد: شیوه نامه‌ی تدریس کتاب
۱۶	شیوه‌ی این کتاب:
۱۷	یاد آوری نکاتی جهت تدریس:
۱۸	سپاس‌گزاری:
۱۸	فصل اول: کلیات روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن
۱۸	اهداف آموزشی:
۱۹	درس اول: کلیات
۱۹	اشاره
۱۹	۱- مقدمه:
۱۹	۲- واژگان:
۲۰	۳- تاریخچه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:
۲۰	الف) پیدایش و رشد:
۲۱	ب) نگارش در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌ها:
۲۲	۴- عوامل و انگیزه‌های پیدایش روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:
۲۲	الف) طبیعت قرآن (اقتضای کتاب بودن قرآن):
۲۲	ب) دستور قرآن:
۲۳	ه) نفوذ افکار و علوم غیر مسلمانان به حوزه‌ی اسلامی:
۲۳	و) اختلاف منابع و ابزارهای تفسیر:
۲۴	ز) جهت‌گیری‌های عصری مفسران:
۲۴	ح) تخصص مفسران در علوم خاص و تمایل به آنها:

۲۴	ط) اسلوب نگارش مفسران:
۲۵	۵- تقسیمات روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:
۲۵	اشاره
۲۵	الف) روش‌های تفسیری ناقص:
۲۷	گرایش‌های تفسیری
۳۱	۷- پرسش‌ها:
۳۲	۸- پژوهش‌های جدید:
۳۲	۹- منابع جهت مطالعه بیشتر:
۳۳	فصل دوم: روش تفسیر قرآن به قرآن -
۳۳	اشاره
۳۳	درس دوم: روش تفسیر قرآن به قرآن
۳۳	۱. مقدمه:
۳۳	۲. واژگان:
۳۴	۳. تاریخچه تفسیر قرآن به قرآن:
۳۶	۴. دلایل:
۳۹	دوم: دلایل مخالفان تفسیر قرآن به قرآن:
۴۲	جمع بندی و نتیجه‌گیری:
۴۲	چکیده:
۴۳	درس سوم: روش تفسیر قرآن به قرآن
۴۳	اشاره
۴۳	۱. دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر قرآن به قرآن:
۴۳	۱. دیدگاه علامه طباطبایی:
۴۵	۲- جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن:
۴۸	جمع بندی و نتیجه‌گیری:

۴۸	۳- گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن
۵۴	۴- معرفی تفاسیر قرآن به قرآن:
۵۵	۵- چکیده:
۵۵	۶- پرسش‌های دو درس:
۵۶	۷- پژوهش‌های جدید:
۵۶	۸- منابع مطالعه بیشتر:
۵۷	فصل سوم: روش تفسیر روایی قرآن
۵۷	اشاره
۵۷	درس چهارم: روش تفسیر روایی قرآن
۵۷	اشاره
۵۷	۱- مقدمه:
۵۸	۲- واژگان:
۵۸	اشاره
۵۸	جمع بندی و نتیجه‌گیری:
۵۹	۳- تاریخچه:
۵۹	اشاره
۵۹	الف) دوران پیامبر صلی الله علیه و آله:
۶۰	ب) دوران اهل بیت علیهم السلام:
۶۱	ج) دوران صحابه و تابعان:
۶۱	ح) دوران جمع آوری و تألیف روایات تفسیری:
۶۲	۴- دیدگاه‌ها در مورد جایگاه روایات در تفسیر:
۶۲	اشاره
۶۴	دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات
۶۵	بررسی:

- ۶۵ سۆم) روایات وسیله و قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرآن
- ۶۶ جمع بندی و نتیجه‌گیری:
- ۶۶ ۵- حجّیت «سنت» در تفسیر:
- ۶۶ اشاره
- ۶۶ الف) حجّیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن:
- ۶۷ ب) حجّیت سنت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر
- ۶۹ ۶- کاربردهای روایات تفسیری:
- ۷۲ ۷- چکیده:
- ۷۳ درس پنجم: روش تفسیر روایی قرآن
- ۷۳ اشاره
- ۷۳ ۱- اقسام روایات و نقش آنها در تفسیر
- ۷۳ (راه‌های دستیابی به سنت)
- ۷۶ ۲- جایگاه خبر واحد در تفسیر قرآن:
- ۷۶ اشاره
- ۷۸ بررسی و نتیجه‌گیری:
- ۸۰ ۳- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات:
- ۸۲ ۴- معرّفی تفاسیر روایی
- ۸۴ ۵- چکیده:
- ۸۴ ۶- پرسش‌های درس‌های چهارم و پنجم:
- ۸۵ ۷- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر:
- ۸۵ ۸- پژوهش‌های جدید:
- ۸۶ فصل چهارم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)
- ۸۶ اشاره
- ۸۶ درس ششم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

۸۶	اشاره
۸۷	۱- مقدمه:
۸۷	۲- واژگان
۸۸	جمع بندی:
۸۹	۳- تاریخچه:
۹۰	۴- دیدگاه‌ها درباره‌ی معنای تفسیر عقلی:
۹۰	۱- استفاده‌ی ابزاری از قراین عقلی در تفسیر؛
۹۰	بررسی:
۹۰	۲- تفسیر عقلی، همان تفسیر اجتهادی است،
۹۱	بررسی:
۹۲	بررسی:
۹۲	۳- تفسیر عقلی نوعی از تفسیر به رأی است؛
۹۲	بررسی:
۹۳	۵- تفسیر عقلی، حدّ وسط تفسیر به رأی و تفسیر نقلی است:
۹۳	بررسی:
۹۳	۶- تفسیر عقلی همان تفسیر قرآن با عقل برهانی است که نقش منبع دارد نه مصباح:
۹۴	بررسی:
۹۵	جمع بندی و نتیجه گیری:
۹۵	۵- چکیده:
۹۶	درس هفتم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)
۹۶	اشاره
۹۶	۱- دلایل:
۹۸	بررسی دلایل موافقان:
۹۹	بررسی دلایل مخالفان:

- جمع بندی و نتیجه‌گیری: ۱۰۰
- ۲- گونه‌های تفسیر عقلی: ۱۰۰
- ۳- بررسی تعارض عقل و نقل: ۱۰۳
- ۴- معیارهای تفسیر عقلی و اجتهادی: ۱۰۵
- ۵- معرفی تفاسیر عقلی و اجتهادی: ۱۰۶
- ۶- پژوهش‌های جدید: ۱۰۶
- چکیده: ۱۰۷
- ۸- پرسش‌های دو درس: ۱۰۸
- ۹- منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۰۸
- فصل پنجم: روش تفسیر علمی قرآن ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- درس هشتم: روش تفسیر علمی قرآن ۱۰۹
- اشاره ۱۰۹
- ۱- مقدمه ۱۰۹
- ۲- واژگان کلیدی: ۱۱۰
- نگاهی گذرا به علم: ۱۱۰
۳. تعریف روش تفسیر علمی: ۱۱۳
- تحلیل و بررسی: ۱۱۴
- نتیجه‌گیری: ۱۱۵
- ۴- پیشینه‌ی تاریخی تفسیر علمی و علل رشد آن: ۱۱۵
- جمع بندی و نتیجه‌گیری: ۱۱۷
۵. دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر علمی قرآن: ۱۱۷
- تحلیل و بررسی: ۱۲۰
- دوم: دیدگاه مخالف تفسیر علمی: ۱۲۱

۱۲۵	درس نهم: روش تفسیر علمی قرآن
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	۱- دلایل موافقان و مخالفان تفسیر علمی:
۱۲۶	الف) دلایل موافقان تفسیر علمی
۱۲۸	نقد و بررسی دلایل موافقان تفسیر علمی:
۱۲۹	ب) دلایل مخالفان تفسیر علمی قرآن
۱۳۲	نقد و بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی:
۱۳۴	ج) دلایل دیدگاه‌های تفصیل در تفسیر علمی:
۱۳۶	۲- اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوهی تفسیر:
۱۳۶	الف) استخراج همه‌ی علوم از قرآن کریم
۱۳۸	۳- معیارهای تفسیر علمی معتبر:
۱۴۰	چند تذکر
۱۴۰	بررسی
۱۴۰	۴- چکیده‌ی درس هشتم و نهم
۱۴۱	۵- پرسش‌های درس هشتم و نهم
۱۴۲	۶- پژوهش‌های جدید
۱۴۲	۷- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر
۱۴۳	فصل ششم: روش تفسیر اشاری
۱۴۳	اهداف آموزشی:
۱۴۳	درس دهم: روش تفسیر اشاری
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	۱- مقدمه:
۱۴۳	۲- واژگان:
۱۴۴	۳- تاریخچه:

- ۴- دیدگاه‌ها: ۱۴۵
- بررسی: ۱۴۹
- بررسی: ۱۵۱
- ۵- چکیده: ۱۵۱
- درس یازدهم: روش تفسیر اشاری ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- ۱- اقسام تفسیر اشاری و نمونه‌های آن‌ها: ۱۵۲
- الف) روش تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح: ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات: ۱۵۷
- ۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح: ۱۵۸
- ۳- مروری بر دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری: ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- الف) دلایل مخالفان: ۱۶۰
- ب: دلایل موافقان: ۱۶۰
- ۴- چکیده: ۱۶۲
- ۵- معرفی برخی تفاسیر اشاری: ۱۶۲
- ۶- پرسش‌های دو درس: ۱۶۳
- ۷- پژوهش‌های جدید: ۱۶۳
- ۸- منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۶۴
- درس دوازدهم: روش تفسیر به رأی ۱۶۴
- اشاره ۱۶۴
۱. مقدمه ۱۶۵
۲. واژگان کلیدی ۱۶۵

۳. پیشینه‌ی تاریخی تفسیر به رأی ۱۶۶
۴. دلایل ۱۶۷
- اشاره ۱۶۷
- توضیح: ۱۶۷
- بررسی احادیث ۱۷۰
- دوم: دلایل موافقان تفسیر به رأی ۱۷۲
- جمع بندی و نتیجه گیری ۱۷۴
- ۵- چکیده: ۱۷۴
- درس سیزدهم: روش تفسیر به رأی ۱۷۵
- اشاره ۱۷۵
- ۱- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر به رأی: ۱۷۵
- جمع بندی و نتیجه‌گیری ۱۸۳
- ۲- نمونه‌های تفسیر به رأی ۱۸۳
- ۳- معیارها و ضوابط تفسیر به رأی ۱۸۵
- محورهای این معیارها و ضوابط عبارتند از: ۱۸۶
- ۴- مرز تفسیر به رأی با اجتهاد در تفسیر و تفسیر عقلی: ۱۸۷
- تفاوت تفسیر به رأی با تفسیر عقلی: ۱۸۸
- ۵- آثار منفی تفسیر به رأی: ۱۸۸
- ۶- چکیده: ۱۸۹
- ۷- پرسش‌های دو درس: ۱۸۹
- ۸- پژوهش‌های جدید: ۱۹۰
- ۹- منابع جهت مطالعه بیشتر ۱۹۱
- درس چهاردهم: گرایش‌های فقهی- کلامی ۱۹۱
- اشاره ۱۹۱

- ۱- مقدمه: ۱۹۱
- ۲- واژگان: ۱۹۲
- بخش اول: گرایش فقهی ۱۹۲
- بخش دوم: گرایش کلامی: ۱۹۵
- درس پانزدهم: گرایش‌های تفسیری فلسفی، اجتماعی و ادبی ۲۰۰
- اشاره ۲۰۰
- بخش سوم: گرایش فلسفی ۲۰۰
- بخش چهارم: گرایش اجتماعی ۲۰۳
- بخش پنجم: گرایش ادبی و لغوی ۲۰۶
- ۲- گرایش ادبی (بلاغی و بیانی): ۲۰۸
- ه) چکیده: ۲۰۹
- و) پرسش‌های دو درس: ۲۱۰
- ز) پژوهش‌های جدید: ۲۱۰
- ح) منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۱۱
- ملحقات ۲۱۱
- ۱- قرآن و هرمنوتیک ۲۱۱
- ۲- شیوه‌ی تفسیر موضوعی و ویژگی‌های آن ۲۱۱
- ۳- کتاب‌شناسی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری ۲۱۱
- تفسیر قرآن و هرمنوتیک: ۲۱۱
- اول: اشاره به پیشینه‌ی هرمنوتیک ۲۱۲
- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی: ۲۱۹
- فصل هفتم: روش تفسیر به رأی ۲۱۹
- اهداف آموزشی: ۲۱۹
- فصل هشتم: روش تفسیر کامل و جامع ۲۲۰

۲۲۰	اشاره
۲۲۰	مقدمه
۲۲۰	روش تفسیر کامل و جامع چیست؟
۲۲۱	فصل نهم: گرایش‌های تفسیری
۲۲۱	اهداف آموزشی:
۲۲۱	منابع جهت مطالعه بیشتر:
۲۲۱	تفسیر موضوعی:
۲۲۱	اشاره
۲۲۲	(ب) پیشینه‌ی تاریخی:
۲۲۳	(ج) اقسام تفسیر موضوعی:
۲۲۳	(د) ویژگی‌های تفسیر موضوعی:
۲۲۳	(ه) فواید تفسیر موضوعی:
۲۲۳	(و) تفاوت‌های تفسیر ترتیبی با موضوعی:
۲۲۵	(ز) تفسیر موضوعی مقدم است یا تفسیر ترتیبی:
۲۲۵	(ح) آسیب شناسی تفسیر موضوعی:
۲۲۵	(ط) تفاسیر موضوعی مشهور:
۲۲۶	(ی) منابع جهت مطالعه بیشتر:
۲۲۶	کتاب شناسی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری
۲۳۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی اصفهانی محمدعلی - ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: درسنامه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن / محمدعلی رضایی اصفهانی تدوین دفتر تدوین متون و برنامه‌ریزی درسی مشخصات نشر: قم مرکز جهانی علوم اسلامی ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ص ۵۲۴

فروست: (مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر تدوین متون درسی ۳۴)

شابک: ۹۶۴-۷۷۴۱-۲۹-۴۲۱۰۰۰ ریال (جلد شومیز)؛ ۹۶۴-۷۷۴۱-۲۹-۴۲۱۰۰۰ ریال (جلد شومیز)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (جلد گالینگور)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: عنوان دیگر: روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن).

یادداشت: کتابنامه ص [۴۹۳] - ۵۱۷؛ همچنین به صورت زیرنویس عنوان دیگر: روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن).

عنوان دیگر: روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)

عنوان دیگر: منطق تفسیر قرآن موضوع: تفسیر -- فن -- راهنمای آموزشی شناسه افزوده: مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر

تحقیقات و تدوین متون درسی شناسه افزوده: مرکز جهانی علوم اسلامی رده بندی کنگره: BP۹۱/۵/۴۶۶/۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۸۲-۲۵۳۹۹

درآمد: شیوه نامه‌ی تدریس کتاب

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ سُبُلًا فَرَاوَانًا بِهِ دَرَاغَ خَدَائِدِهَا وَمَا وَفَّقَ كَامَ نَهَادِنَ فِي مَسِيرِ خُودِهَا بِأَسْتَانَ قُرْآنَ وَاهِلِ بَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ رَا عَنَايَتِ فَرَمُودِ.

قرآن کریم کتابی چند چهره و دارای معانی و لایه‌لایه است که هر کس بر اساس منابع، دانش و توان خود از این سفره‌ی الهی خوشه چینی می‌کند، از این رو، مفسران قرآن در طول هزار و چهارصد سال از جنبه‌های گوناگون در این کتاب الهی تفکر و تأمل کرده و روش‌ها و گرایش‌های متنوعی را دنبال کرده و نتایج آنها را در قالب کتاب‌های تفسیر نشر داده‌اند، فهم این تفاسیر و بهره‌گیری از آنها در گرو شناخت منطق تفسیر و روش آنهاست و نیز آفرینش تفاسیر روشمند، روز آمد و کامل‌تر در سایه‌ی این شناخت میسر است.

شیوه‌ی این کتاب:

نوشتار حاضر بر آن است که روش‌های کاربردی در تفسیر قرآن و گرایش‌های مفسران را دسته بندی و تحلیل کند تا منطق تفسیر قرآن را روشن سازد، کتاب حاضر به نحوی تدوین شده که برای تدریس مناسب و زودیاب باشد و قرآن پژوهان را روشمند سازد و به تفکر و تأمل و تحقیق وا دارد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲

الف) اهداف این نوشتار:

۱. تبیین منطق تفسیر از طریق تحلیل روش ها و گرایش های تفسیری که تاکنون در حوزه ی تفسیر قرآن به کار رفته است. تذکر: منطق تفسیر عبارت است از روش ها، معیارها و سنجه های تفسیر که مراعات آنها، از خطای مفسران جلوگیری می کند.
۲. بررسی صحت و کارآمدی این روش ها و گرایش ها در قالب درسی و آموزشی ۳. سامان دهی روش ها و گرایش ها در قالب درسی و آموزشی ب) ویژگی های متن کتاب:
 ۱. بررسی تعریف واژه ها، روش ها، گرایش ها، مناہج، مکاتب، مذاهب تفسیری و ... در یک درس مستقل، به طوری که خواننده را با دیدگاه های مختلف در این زمینه آشنا می سازد سپس این اصطلاحات را با تعریفی دقیق و مرزهای مشخص ارایه می کند. لازم به یاد آوری است که روش ها و گرایش های تفسیری در حوزه ی علوم قرآن و تفسیر، نو و جوان است، از این رو، زوایا و تعاریف آن روشن و منقح نبوده است. درس اول این کتاب تلاشی برای سامان دهی به این اصطلاحات و جلوگیری از خلط است.
 ۲. جداسازی مباحث روش های تفسیری که بر اساس منابع تفسیر شکل گرفته از گرایش های مفسران قرآن که تحت تأثیر تخصص و سلیقه، عقاید آنها شکل گرفته است.
 ۳. ارایه ی مطالب به صورت درس های آموزشی و سامان مند، که زودیاب بوده و معلم را برای تدریس و امتحان و دانش پژوه را برای فهم و استفاده یاری می سازد.
 ۴. هر درس معمولاً مشتمل بر دوازده عنوان است:
 - درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳
 - اهداف آموزشی- عنوان ریز درسی- مقدمه- واژگان- تاریخچه- دیدگاه ها- دلایل- نمونه های کاربردی- خلاصه ی درس- پرسش ها- پژوهش های جدید- منابع جهت مطالعه ی بیشتر. این سبک تدوین کتاب درسی بر اساس آخرین دستاوردهای روان شناسی تربیتی و تکنولوژی آموزشی صورت گرفته است که بر اساس دیدگاه برخی اساتید ارزیاب کم نظیر است.
 ۵. این کتاب بارها آزمایش شده یعنی چندین دوره در رشته ی تخصصی تفسیر حوزه ی علمیه ی قم، مرکز جهانی علوم اسلامی و برخی مراکز دانشگاهی تدریس شده و باز خوردهای آن گرفته شده است، بنابر این متنی تجربه شده است.
 ۶. این کتاب برای دو واحد درسی (در سطح کارشناسی ارشد) تنظیم شده و پیش نیاز آن، درس مبانی و قواعد تفسیری است که باید دانش پژوهان قبلاً آن درس را گذرانده باشند.

یاد آوری نکاتی جهت تدریس:

- اساتید محترم برای تدریس این متن به نکات زیر توجه خواهند داشت:
۱. با توجه به اهداف آموزشی که در اول درس ها آمده مطالب عمده ی درس توسط معلم در کلاس مطرح می شود و مطالعه ی جزئیات به عهده ی دانش پژوهان واگذار می شود.
 ۲. در هر درس پژوهش های جدید ارایه شده که تحقیق آنها به عهده ی دانش پژوهان واگذار می شود و از جلسه ی دوم، یک سوم زمان کلاس به ارایه ی کنفرانس آنان در زمینه های فوق اختصاص می یابد.
 ۳. در ضمن هر درس مثال های زیادی بیان شده است که می تواند مبنای تمرین هر روش تفسیری در کلاس باشد.
 ۴. استاد محترم در هر جلسه ی درس، کتاب های تفسیری مربوط به آن روش یا گرایش را در
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴
- کلاس می آورد و دانش پژوهان را با آنها آشنا می سازد (به ویژه در مبحث گرایش ها) و با استفاده از منابع آخر هر درس، دانش

پژوهان را با منابع مطالعاتی بیشتری آشنا می سازد.

۵. از آنجا که مبحث گرایش های تفسیری قابل گسترش است، استاد محترم می تواند با استفاده از درس اول، گرایش های دیگر (به ویژه زیر مجموعه های گرایش کلامی) را برای دانش پژوهان بیان کنند یا توسط دانش پژوهان تحقیق شده و در کلاس ارائه شود.

۶. روش تفسیر به رأی، در حقیقت روش تفسیر معتبر و صحیح قرآن نیست اما به دلایلی که در همان مبحث بیان شد، ما این روش در پایان روش های تفسیری آوردیم (همان طور که در کتاب های دیگر آورده اند) اما بهتر است که اساتید محترم این روش پس از مبحث کلیات و قبل از روش های دیگر، آموزش دهند چرا که در بین روش های دیگر، مکرر به اصطلاح «تفسیر به رأی» و مصادیق آن بر می خوریم که لازم است دانش پژوه قبلا از آنها اطلاع داشته باشد.

۷. بخش ملحقات کتاب جهت مطالعه در نظر گرفته شده است و اگر زمان و ظرفیت مخاطبان مناسب بود، در کلاس طرح گردد.

۸. بهتر است نمره ی این درس به سه بخش تقسیم شود، یک چهارم برای کنفرانس، یک چهارم برای تحقیق و دو چهارم برای امتحان کتبی باشد.

۹. امتحان این درس می تواند به دو صورت انجام گیرد:

الف) از میان پرسش های آخر هر درس یک پرسش انتخاب شود.

ب) یکی از سوره های کوچک قرآن، از یک تفسیر (مانند تفسیر نمونه) فتوکی شود و همراه برگه ی امتحانی در اختیار دانش پژوهان گذارده شود تا روش ها و گرایش های تفسیری به کار برده شده در آن تفسیر را مشخص سازد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵

۱۰. استاد محترم با بیان اصل مطلب و دیدگاه های متفاوت در مورد هر روش، دانش پژوهان را به تأمل و تفکر وا می دارد و از آنها می خواهد که آن دیدگاه را نقد کنند، سپس با اضافه کردن مطالبی نتیجه گیری می کند. به عبارت دیگر این کتاب فقط محفوظات دانش پژوهان را اضافه نمی کند، بلکه تفکر انتقادی و منطق تفسیر را به آنان می آموزد، و ضمن آموزش قدرت تشخیص روش های صحیح و غلط، آنها را در تفسیر روشمند می سازد.

سپاس گزاری:

در اینجا از همه ی اساتیدی که ما را در آفرینش این اثر قرآنی راهنمایی کردند، به ویژه از حضرت آیه الله معرفت (دامت برکاته) و جناب حجه الاسلام والمسلمین عز الدین رضا نژاد مسؤول محترم دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی سپاس گزاری می کنم، امید است این خدمت قرآنی مورد قبول خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی اهل بیت علیهم السیلام و مورد عنایت پیش گامان تفسیر قرآن، قرار گیرد و گامی در پیش برد روشمند تفسیر در عصر حاضر باشد.

پیشاپیش از اساتید و قرآن پژوهانی که با انتقادات سازنده ی خود، ما را در تکمیل این اثر قرآنی یاری رسانند، تشکر می کنیم.

والحمد رب العالمین قم محمد علی رضایی اصفهانی

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷

فصل اول: کلیات روشها و گرایش های تفسیر قرآن

اهداف آموزشی:

۱- شناخت واژگان کلیدی مبحث گرایش های تفسیری و تفاوت های آنها.

۲- آشنایی با اهمیت بحث روش‌ها و گرایش‌ها و تأثیر آنها در تفسیر.

۳- آشنایی با تاریخچه‌ی روش‌ها و گرایش‌ها.

۴- آشنایی با عوامل پیدایش روش‌ها و گرایش‌ها.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹

درس اول: کلیات

اشاره

عناوین درس اول:

- ۱- مقدمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه ۴- عوامل پیدایش گرایش‌ها و روش‌ها ۵- تقسیمات گرایش‌ها و روش‌ها ۶- چکیده ۷- پرسش‌ها ۸- پژوهش‌های جدید ۹- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱

۱- مقدمه:

دانش تفسیر که یکی از اصیل‌ترین علوم اسلامی است، همچون علوم دیگر حداقل دارای سه چیز است:

الف) موضوع علم تفسیر که همان قرآن کریم است.

ب) هدف علم تفسیر که فهم و توضیح مفاهیم و مقاصد آیات قرآن است.

ج) روش تفسیر که همان چگونگی کشف معانی و مقاصد آیات قرآن است.

به کارگیری روش در هر علم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که فراگیری روش صحیح و استفاده از آن، انسان را به هدف علم می‌رساند اما عدم استفاده از روش صحیح یا خطای در روش موجب دوری از هدف علم می‌شود.

کاربرد «روش تفسیر» در مورد قرآن کریم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا آن جا که استفاده از برخی روش‌ها ممنوع و حرام است، و در احادیث نیز بر این اهمیت پافشاری شده به گونه‌ای که اگر کسی با روش خطای «تفسیر به رأی» به تفسیر قرآن پردازد و به مطلب

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲

صحیحی دست یابد، باز هم خطا کرده است، «۱» به عبارت دیگر:

پیمودن روش صحیح تفسیری موضوعیت دارد «۲» و شناخت روش‌ها و گرایش‌های تفسیری برای هر مفسر قرآن لازم است.

نگاهی به تاریخ تفسیر و مفسران، گویای این حقیقت است که معمولاً مفسران روش مندی که از پیش روش تفسیری خود را شناخته و معرفی کرده‌اند، در تفسیر قرآن از دیگران موفق‌تر بوده و آثار ارزشمندی به یادگار گذاشته‌اند که کتاب‌هایی چون: «التبیان»، «مجمع البیان»، «المیزان» و ... نمونه‌هایی از آنند.

این نوشتار بر آن است که به این مهم پرداخته، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن را معرفی و بررسی کند.

امید است اثر حاضر مورد قبول خدای متعال و عنایات مفسران بزرگ قرآن، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته، مقدمه‌ای مفید برای تفسیر قرآن و راه گشای مفسران آینده باشد.

۲- واژگان:

واژه‌های اساسی در باب «روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن» عبارتند از:

الف) روش: مقصود از «روش» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می‌دهد.

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر (۱)
 عن النبی صلی الله علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه و أصاب فقد أخطأ»، سنن ترمذی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱، المیزان، ج ۳، ص ۷۵. (۲) نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.
 درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۲۳
 قرآن گویند.

ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.
 و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (۱).

ج) گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیری‌های عصری و سبک‌های پردازش و در تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد.
 اساسی‌ترین تفاوت‌های گرایش‌ها و روش‌های تفسیری چنین است:

۱- مبحث روش‌ها بر اساس چگونگی روش کشف معنا و مقصود آیه استوار است.

۲- مبحث روش‌ها بر اساس منبع و ابزار تفسیری (همچون کاربرد عقل و روایات) شکل می‌گیرد.

۳- در مبحث «گرایش»‌ها بیشتر شخص مفسر مطرح است؛ یعنی باورها و سلیقه‌ها و جهت‌گیری‌های شخص مفسر است که به تفسیر جهت می‌دهد و متنی متناسب با آنها پدید می‌آید.

۴- در مبحث «گرایش»، متن تفسیر مطرح است که با چه اسلوبی نگارش یافته و بیشتر (۱) تعریف تفسیر معمولاً در مبانی روش‌های تفسیری بیان می‌شود. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبایی (المیزان، ج ۱، ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. در کتاب در آمدی بر تفسیر قرآن، ص ۳۵ تا ۳۹ دیدگاه‌های آنان و نیز جمع بندی آن آمده است.

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۲۴

چه مطالب کلامی، ادبی یا ... در آن راه یافته است.

تذکر: در مورد روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، تعبیرهای متعددی همچون: مناهج، مذاهب، مکاتب، اتجاهات، آلوان، سبک، اسلوب و ... به کار می‌رود، که تعاریف، تفاوت‌ها و دیدگاه‌های صاحب نظران را در مبحث تقسیمات روش‌ها و گرایش‌ها توضیح خواهیم داد.

۳- تاریخچه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:

الف) پیدایش و رشد:

دانش تفسیر از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را مفسر قرآن معرفی کرد (۱).
 پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می‌گرفت و از اینجا روش تفسیر قرآن به قرآن به وجود آمد

«۲». سپس اهل بیت علیهم السّلام و صحابه به تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز استفاده می‌کردند، یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند «۳». در این میان گروهی نیز بر اساس خواسته‌های شخصی یا گروهی و بدون ضوابط و قرائن به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و روش تفسیر به رأی پدید آمد که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و (۱) وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل / ۴۴).

(۲) نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن در همین نوشتار.

(۳) نک: مبحث روش تفسیر روایی در همین نوشتار.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵

اهل بیت علیهم السّلام به شدت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند «۱».

کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه‌ی آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روشها و گرایش های دیگری نیز پدید آمد.

از اینجا بود که مباحث های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش های تفسیری کلامی شکل گرفت «۲» و هر کدام از فرقه های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و ... آیات قرآن را بر اساس دیدگاهها و عقاید خود تفسیر می کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اول شروع شده بود با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر گذاشت.

سپس عرفا و متصوفه نیز گرایش های خاص تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

محدثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می کردند روش و گرایش تفسیر روایی را شکل دادند که در مرحله ی اول در قرن های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عیاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت و در مرحله ی دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون در المنثور سیوطی، البرهان و نور الثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله ی اول تفسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل گیری تفاسیری همچون:

احکام القرآن حصّاص حنفی (... - ۳۷۰ ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (... - ۲۰۴ ق) (۱) نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

(۲) نک: المیزان، ج ۱، ص ۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶

تفسیر نویسی فقهی در قرن های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (... - ۵۷۳ ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تیان و مجمع البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجه به همه ی جوانب تفسیر، شیوه ی جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روشها و گرایش های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد. «۱»

(ب) نگارش در زمینه ی روشها و گرایشها:

از قدیمی ترین کتابها در این زمینه کتاب «طبقات المفسّرين» جلال الدّین سیوطی (۸۸۹-۹۱۱ ق) است که شرح حال مفسران و آثار آنان است و هر چند که مستقیم به بحث روشها و گرایش های تفسیری نپرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی ترین

منع آن به شمار می آید.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته ی تحریر در آمده، توسط دکتر «عبد الحلیم النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسّرون» دکتر ذهبی از مهم ترین منابع این بحث به شمار می رود، گرچه بیشتر به گرایش های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدوّن در زمینه ی روش ها و گرایش های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و (۱) در مورد هر یک از این گرایش ها و روش ها به مبحث مورد نظر در همین نوشتار مراجعه شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷

المفسّرون فی ثوبه القشيب» از آیه الله معرفت است، که تحت عنوان «الوان» تفسیری مطالب متنوعی در زمینه ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و ... آورده اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش های تفسیری است ولی به بحث گرایش ها توجه چندانی نشده است.

البته برخی کتاب ها هم از زاویه ی خاص به بحث روش ها یا گرایش ها پرداخته اند:

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد شرقاوی مصری، کتاب «طبرسی و مجمع البیان» از دکتر حسین کریمیان، کتاب «روش تفسیری علامه طباطبایی (ره) در المیزان» از علی آلوسی، کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر، کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است. «۱» (۱) در مورد هر روش تفسیری، در پایان هر بخش کتاب های مربوط معرفی شده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸

۴- عوامل و انگیزه های پیدایش روشها و گرایش های تفسیری:

الف) طبیعت قرآن (اقتضای کتاب بودن قرآن):

قرآن کتابی است که در طول بیست و سه سال با مطالب متنوع نازل شده و حاوی مجموعه ای از آیات مرتبط با یکدیگر است، برخی آیات توضیح و روشنگر برخی دیگر است و اصولاً تفسیر صحیح و کامل یک آیه بدون توجه به آیات دیگر و قراین موجود (ناسخ، خاص، مقید و ...) ممکن نیست. «۱»

از این رو، قرآن (همچون هر کتاب دیگر) اقتضا داشت که برای فهم و تفسیر جملات و کلمات آن به جملات دیگر آن مراجعه شود و از اینجا بود که روش تفسیر قرآن به قرآن شکل گرفت. و در موارد متعددی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، از این روش استفاده کردند. و بدین وسیله به ما نیز آموختند که از این روش استفاده کنیم.

ب) دستور قرآن:

قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان کننده و مفسر خود معرفی کرده است، «۲» یعنی سخنان و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با آیات، تفسیری از قرآن است که برای مردم حجّت شمرده می شود و می تواند مبنای فهم و عمل به آیات قرار گیرد. این دستور قرآن سبب پیدایش روش و گرایش تفسیری روایی شد، یعنی مسلمانان به روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله

و (۱) نک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن همین نوشتار.

(۲) وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل / ۴۴).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹

بعد از ایشان به روایات تفسیری اهل بیت علیهم السّلام توجه وافر کردند و آنها را در مجموعه‌ی کتاب‌های روایات تفسیری گرد آوردند و در فهم و تفسیر قرآن به کار گرفتند.

ج) باورهای اعتقادی مفسران (پیدایش مذاهب و مکاتب):

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله کم کم مذهب‌های مختلفی همچون شیعه و اهل سنت و در اهل سنت نیز مذاهب فقهی حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی پدید آمد و از طرف دیگر مکاتب کلامی مشهور همچون معتزله و اشعری و نیز برخی نحله‌های دیگر همچون متصوّفه پیدا شدند.

این اختلافات به حوزه‌ی تفسیر قرآن کشانده شد و برخی مذاهب و مکاتب و نحله‌ها تلاش کردند آیات قرآن را طوری تفسیر کنند که عقاید و باورهای آنان را اثبات کند و آیات مخالف عقایدشان را تأویل کردند و به وسیله‌ی آیات، عقاید طرف مقابل را نفی می‌نمودند. «۱»

نمونه‌ی این تفاسیر را در مبحث آیات مربوط به جبر و تفویض در مکتب اشاعره و معتزله می‌بینیم. (نمونه‌ی تفسیر کلامی را در تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر بیضاوی می‌بینیم).

د) تکیه بر رأی و عقاید شخصی:

برخی افراد بر اساس نظرات شخصی یا هواهای نفسانی و یا به خاطر حمایت از مکتب و مذهب خود در پی تفسیر قرآن بر آمده، آن گونه که خود می‌خواستند بدون توجه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر آیات قرآن پرداختند. این نوع از تفسیر، «تفسیر به رأی» نام گرفت و کم کم به یک روش تفسیری تبدیل شد، که در احادیث اسلامی از آن به شدت مذمت شد و (۱) علّامه طباطبایی در المیزان (ج ۱، ص ۶-۵) به این عامل توجه می‌دهد و این روش تفسیری را تطبیق می‌نامد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰

این روش تفسیری ممنوع اعلام گردیده است. «۱»

ه) نفوذ افکار و علوم غیر مسلمانان به حوزه‌ی اسلامی:

در قرن دوم هجری نهضت ترجمه‌ی آثار یونانیان و ایرانیان به زبان عربی شروع شد. این آثار حاوی علوم عقلی و تجربی بود که باعث رشد علمی همچون پزشکی و پیدایش فلسفه در بین مسلمانان شد «۲» و در نتیجه ریشه‌های گرایش فلسفی در تفسیر آیات قرآن شکل گرفت. مواردی از تأثیر علوم تجربی در تفسیر قرآن را می‌توان در نوشته‌های بو علی سینا به دست آورد. این روش به یک جریان قوی تفسیری تبدیل شد «۳» و تفسیرهایی همچون تفسیر طنطاوی جوهری با تکیه‌ی بر آن، به نگارش در آمده‌اند.

و) اختلاف منابع و ابزارهای تفسیر:

یکی از عوامل مؤثر در پیدایش و رشد روش‌های تفسیری، استفاده‌ی مفسران از منابع و ابزارهای مختلف در تفسیر قرآن است. برخی مفسران از منبع عقل بیشتر استفاده کردند و به سوی روش تفسیر عقلی و اجتهادی رفتند. برخی دیگر از منبع روایات (سنت) بهره‌ی زیادتری بردند و به سوی روش و گرایش روایی روی آوردند (همچون تفسیر نور الثقلین و درّ المنثور)، برخی دیگر از منبع

علوم تجربی در تفسیر قرآن استفاده کردند و به گرایش و روش تفسیر علمی روی آوردند (همچون تفسیر الجواهر طنطاوی)، برخی دیگر نیز از شهود و مکاشفات عرفانی در تفسیر استفاده کردند و به روش تفسیر اشاری و گرایش عرفانی و صوفی (۱) نک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

(۲) علمامه طباطبایی در المیزان ج ۱، ص ۶-۵ به این مطلب اشاره کرده آن را تطبیق و تأویل نامیده است. و نیز استاد عمید زنجانی در مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۱۷۵ تذکر داده است.

(۳) نک: مبحث روش تفسیر علمی و گرایش فلسفی در همین نوشتار.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱

روی آوردند (همچون تفسیر کشف الأسرار، میبیدی)، استفاده از این منابع و ابزارها نتایج خاصی را در تفسیر به دنبال داشت و گرایش ها و روش هایی را ایجاد کرده یا رشد داده است.

ز) جهت گیری های عصری مفسران:

یکی از عوامل مؤثر در پیدایش گرایش های تفسیری علاقه، نیاز و ضرورت زمان مفسر است.

به عنوان مثال: گاهی مفسر در لبنان و در زمان مبارزه با اسرائیل زندگی می کند، از این رو تفسیر او حالت حماسی و جهادی دارد و گاهی در موقعیتی زندگی می کند که نیاز به مسایل معنوی، اخلاقی و تربیتی زیادتر هست و این مطلب به تفسیر او رنگ دیگری می دهد.

و گاهی هم برای حل مشکلات اجتماعی و تربیتی، به گرایش تفسیر اجتماعی روی می آورد. (همچون تفسیر «فی ظلال» سید قطب و «نمونه» آیه الله مکارم شیرازی).

ح) تخصص مفسران در علوم خاص و تمایل به آنها:

یکی از عوامل مؤثر در پردازش سبک تفسیر، تخصص و تمایل مفسر به یک علم است.

گاهی مفسر قرآن به خاطر تخصص در علوم ادبی، تفسیری ادبی می نویسد (مثل کشاف زمخشری) و گاهی در علم کلام تخصص دارد تفسیری کلامی از خود به یادگار می گذارد (مثل تفسیر کبیر فخر رازی) و گاهی به علوم تجربی علاقه دارد تفسیری با گرایش تجربی می نویسد (همچون الجواهر طنطاوی).

ط) اسلوب نگارش مفسران:

گاهی مفسران قرآن به یک سبک نگارش تفسیر تمایل دارند، و تفسیر خود را به همان شیوه می نویسند، همچون تفسیرهای ترتیبی، موضوعی، مزجی، مختصر، مفصل، جامع

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲

و غیر جامع. این شیوه ها مربوط به اسلوب نگارش و بر اساس ذوق و سلیقه مفسر شکل می گیرد.

تذکر: این عوامل از مهم ترین عوامل پیدایش روشها و گرایش های تفسیری بود. البته شاید بتوان برخی آنها را در همدیگر ادغام کرد یا برخی عوامل و انگیزه های دیگر نیز در این مورد اضافه کرد. آن چه ملاحظه شد، اجمالی از این مباحث است، پژوهش بیشتر، به محققان واگذار می گردد.

۵- تقسیمات روش‌ها و گرایش‌های تفسیری:**اشاره**

در مورد روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تقسیم‌بندی‌های متعددی از جهت‌های مختلف صورت گرفته است، ما نخست تقسیم‌بندی مطلوب روش‌ها و گرایش‌ها را می‌آوریم، سپس به دیدگاه‌های صاحب‌نظران در این مورد اشاره می‌کنیم:

یکم: تقسیم روش‌های تفسیری (مناهج تفسیری):

روش‌های تفسیر قرآن بر اساس کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات و با توجه به منبع و ابزار مورد استفاده در تفسیر، به دو قسم عمده و اقسام فرعی زیر تقسیم پذیر است:

الف) روش‌های تفسیری ناقص:

- ۱- روش تفسیر قرآن به قرآن.
 - ۲- روش تفسیر روایی (تفسیر بر اساس سنت).
 - ۳- روش تفسیر علمی (تفسیر با استخدام علوم تجربی در فهم قرآن).
 - ۴- روش تفسیر اشاری (عرفانی، صوفی، باطنی، رمزی، شهودی).
- درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۳۳
- ۵- روش تفسیر عقلی و اجتهادی.
 - ۶- روش تفسیر به رأی (روش ممنوع در تفسیر قرآن).
- ب) روش تفسیر کامل قرآن:

مقصود از روش تفسیر کامل قرآن، روشی است که در آن از همه‌ی روش‌های صحیح تفسیر (روش‌های پنج‌گانه نخست که در بالا آمد) استفاده می‌شود تا مقصود آیات به طور همه‌جانبه دریافت و بیان شود.

و در حقیقت برای تفسیر صحیح و معتبر قرآن باید از همه‌ی روش‌های صحیح (پنج‌گانه) در جای مناسب آن استفاده کرد. البته ممکن است برخی روش‌ها در مورد برخی آیات کاربرد نداشته باشد، مثلاً روایتی در مورد آیه‌ی خاص قرآن وجود نداشته باشد و یا نکته‌ی علمی (علوم تجربی) در یک آیه یافت نشود. پس «روش کامل» در مورد آن دسته از آیاتی کاربرد دارد که بتوان از روش‌های مناسب و متعدّد- تا حدّ امکان- بهره‌جست، البته تعداد زیر مجموعه‌های روش تفسیر کامل بستگی به آیه و امکان بهره‌جویی از روش‌های صحیح در آن دارد.

تذکر: روش تفسیر به رأی روش صحیح و معتبری در تفسیر قرآن نیست و در حقیقت تفسیر قرآن نیست (که توضیح آن در مبحث روش تفسیر به رأی خواهد آمد). پس ذکر آن در بین روش‌های تفسیری برای ردّ آن و گوشزد کردن خطر آن است، یعنی اگر روش‌های تفسیری را اعم از صحیح و باطل در نظر بگیریم، آنگاه روش تفسیر به رأی نیز داخل آنهاست.

تقسیم دیگری که می‌توان در روش‌های تفسیری بر اساس اعتبار و عدم اعتبار روش‌ها و بطلان

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۳۴

و صحت آنها بر اساس اعتبار و عدم روش‌ها و بطلان و صحت آنها ارایه کرد عبارت است از:

روش‌های تفسیری: صحیح و معتبر تفسیر قرآن به قرآن / تفسیر روایی / تفسیر علمی / تفسیر عقلی و اجتهادی / تفسیر اشاری / تفسیر

کامل باطل و غیر معتبر تفسیر به رأی/ برخی از شیوه‌های فرعی تفسیر اشاری و علمی تذکر: هر کدام از این روش‌ها و اقسام فرعی و چگونگی اعتبار آنها را در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دوم: تقسیم گرایش‌های تفسیر قرآن:

گرایش‌های تفسیر قرآن بر اساس باورها، افکار، جهت‌گیری‌ها، سبک پردازش، تخصیص علمی و سلیقه‌های مفسران قرآن به شیوه‌های فرعی زیر تقسیم می‌شود.

الف) مذاهب تفسیری:

صاحبان مذاهب اسلامی بر اساس باورهای خویش به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند به طوری که گاهی یک مذهب، شیوه‌ی خاصی در تفسیر خویش برگزیده است. برای مثال، مفسران شیعه بر اساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام به ظاهر و باطن قرآن و آیات مربوط به

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۳۵

اهل بیت علیهم السلام توجه کرده، عصمت پیامبران را در تفسیر آیات رعایت نموده‌اند و... از این رو، شیوه‌ی خاصی در تفسیر پیدا کرده‌اند. چنان که اسماعیلیه به تفاسیر باطنی و رمزی و خوارج به شیوه‌ی خاص خود به تفسیر قرآن پرداخته، هر کدام مذهب خاصی در تفسیر دارند.

شاید بتوان تفسیرهای صوفیه را به مذاهب تفسیری ملحق ساخت.

ب) مکاتب تفسیری (گرایش کلامی):

برخی طرفداران مکاتب کلامی همچون معتزله و اشاعره و متکلمان شیعه اقدام به تفسیر قرآن بر اساس گرایش فکری خویش نموده‌اند. برای مثال، تفسیر کشاف زمخشری با گرایش معتزلی نوشته شده است.

ج) سبک‌های تفسیری (الوان تفسیر):

مفسران قرآن بر اساس تخصصی که در علم خاص داشته‌اند یا بر اساس علاقه و ذوقی که به یک علم یا مبحث خاص داشته‌اند، در نگارش تفسیر به طرف همان مبحث یا علم رفته‌اند و مطالب آن را در تفسیر خود بیشتر مطرح کرده‌اند. از این رو گرایش‌ها و سبک‌های تفسیری متفاوتی به وجود آورده است. از جمله: گرایش‌ها و سبک‌های ادبی، فقهی، اجتماعی، عرفانی، اخلاقی و تاریخی و ...

د) جهت‌گیری‌های عصری در تفسیر (اتجاهات تفسیری):

گاهی به خاطر احساس نیاز و ضرورت، ذهن و روان مفسران قرآن در تعامل با شرایط و مسایل عصر خود، به یکی از آنها تمایل پیدا کرده، سمت و سوی خاصی پیدا می‌کند.

گاهی مسایل معنوی و تربیتی و اخلاقی مهم‌ترین جهت‌گیری مفسر است، از این رو، در نگارش تفسیر قرآن نیز به آیات اخلاقی و معنوی توجه بیشتر می‌کند (همچون تفسیر فی

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۳۶

ظلال القرآن و ...).

گاهی هم توجه و جهت‌گیری مفسر جهادی و سیاسی و مبارزه با حکومت‌ها یا صهیونیست‌هاست، از این رو، به آیات مربوط به این مطلب توجه بیشتری پیدا می‌کند (همچون تفسیر مبین، محمد جواد مغنیه).

و گاهی مفسر به تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت اسلامی می‌اندیشد، از این رو در تفسیر خود به آیات مربوط به وحدت توجه بیشتری می‌کند.

یاد آوری اسلوب های تفسیری (شیوه های نگارش تفسیر) شیوه ی نگارش مفسران در تفسیر یکسان نیست و بر اساس سلیقه و ذوق و یا با توجه به مخاطب خاص، اسلوب های نگارش و سبک پردازش مطلب متفاوت است.

گاهی تفسیر ترتیبی است، یعنی از اول قرآن تا آخر به تفسیر آیه به آیه می پردازد (مثل تفسیر المیزان، نمونه و مجمع البیان). گاهی تفسیر موضوعی است، یعنی یک موضوع را در آیات و سوره های مختلف پی گیری می کند و مطالب مربوط به آن را جمع آوری و نتیجه گیری می کند (مثل تفسیر پیام قرآن آیه الله مکارم شیرازی و منشور جاوید آیه الله سبحانی و ...). گاهی تفسیر مختصر، گاهی طولانی و گاهی متوسط می نویسد، یعنی حجم و کمیت تفسیرها متفاوت می شود. برای مثال، مرحوم فیض کاشانی سه تفسیر «الاصفی»، «مصفی» و «صافی» دارد و مرحوم شبر سه تفسیر «الوجیز»، «الجواهر الثمین» و «صفوة التفاسیر» دارد و مرحوم طبرسی سه تفسیر «جوامع الجامع»، «مجمع البیان» و «الكاف الشاف» دارد که اول مختصر و دیگری متوسط و سوم مفصل است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷

گاهی تفسیرها به صورت شرح و متن است، یعنی آیه را متن و تفسیر را شرح آن قرار داده اند، مثل تفسیر المیزان و گاهی تفسیر و آیات مخلوط و به صورت مزجی است، مثل تفسیر شبر و نفحات الرحمان از نهاوندی. و گاهی تفسیر کامل آیات قرآن است مثل مجمع البیان و گاهی ناقص و در بر گیرنده ی سوره ای یا تعدادی از آیات یا سوره های قرآن است، مثل احکام القرآن راوندی که شامل آیات فقهی قرآن است و تفسیر آلاء الرحمن بلاغی که ناقص است. و گاهی تفسیر جامع (علوم قریات، لغت، ادب، اقوال و روایات) است و گاهی تفسیر تخصصی است (همچون تفاسیر روایی یا ادبی).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸

گرایش های تفسیری

۱- مذاهب تفسیری: تفسیر اسماعیلیه / تفسیر شیعه اثنی عشری / و ...

۲- مکاتب تفسیری: تفسیر معتزله / تفسیر اشاعره و ...

۳- سبک های تفسیری (الوان): تفسیر ادبی / تفسیر فقهی / تفسیر فلسفی / تفسیر اجتماعی / تفسیر اخلاقی / تفسیر تاریخی / تفسیر علمی

۴- جهت گیری های تفسیری (اتجاهات): تفسیر معنوی و تربیتی / تفسیر جهادی / تفسیر تقریبی / تفسیر سیاسی اسلوب های تفسیری (شیوه نگارش): تفسیر ترتیبی / تفسیر موضوعی / تفسیر مختصر، متوسط و مفصل / تفسیر جامع و غیر جامع / تفسیر مزجی تذکر ۱: تقسیم های دیگری نیز در گرایش های تفسیری موجود است و گاهی از این نامها به جای همدیگر استفاده شده و گاهی بین روش و گرایش خلط شده است. ولی ما آنچه که به

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹

نظرمان مطلوب و صحیح تر می رسید بیان کردیم و در ادامه دیدگاه های صاحب نظران را بیان، سپس بررسی می کنیم.

تذکر ۲: گاهی برخی شیوه های تفسیری از جهتی جزء روش های تفسیر و از جهت دیگر جزء گرایش های تفسیری به شمار می آید. برای مثال، روش تفسیر علمی از آن جهت که استخدام علوم در فهم قرآن است و نتایج مشخص و جدید به دنبال دارد و از منبع و ابزار خاص در تفسیر استفاده می کند، از جمله روش های تفسیری به شمار می رود.

و از آن جهت که برخی مفسران (مثل طنطاوی در الجواهر) مطالب زیاد علوم تجربی را در تفسیر نقل کرده اند گرایش تفسیری به شمار می آید.

و همین مطلب نسبت به روش تفسیر اشاری (عرفانی و باطنی) و روش تفسیر روایی نیز صادق است که در مباحث بعدی روشن خواهد شد.

تذکر ۳: روش ها یا گرایش های تفسیری نفی کننده ی همدیگر نیستند بلکه مکمل یکدیگرند و پذیرش یکی، مانع از پذیرش روش و گرایش دیگری نیست بلی روش تفسیر به رأی و برخی شیوه های فرعی روش تفسیر علمی و اشاری مردود است و تفسیر قرآن بر اساس آنها ممنوع است که در ادامه بیان خواهیم کرد.

سوم: دیدگاه های صاحب نظران در مورد تقسیم روش ها و گرایش های تفسیری:

مبحث روش ها و گرایش های تفسیری، دانشی نو در زمینه ی تفسیر قرآن به شمار می رود که به سرعت در حال رشد و بالندگی است، و هر سال در این زمینه مقاله ها و کتاب های متعدد نوشته می شود و دیدگاه های جدید ارایه می گردد، از این رو، مانعی ندارد که بزرگان و صاحب نظران این مبحث، به عنوان گام اول، تقسیم هایی ارایه کرده باشند که ناقص باشد و کم کم تکمیل شود. اکنون به برخی از مشهورترین و مهم ترین این تقسیم ها اشاره می کنیم:

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰

الف) تقسیم گلدزیهر: «۱» ایشان نخست از روش تفسیر مأثور، سپس از تفسیر به رأی و مذمت آن در روایات یاد می کند. و در فصل دیگری تفسیر را در سایه ی عقاید تقسیم می کند و از روش تفسیری معتزله و نمونه های آن سخن به میان می آورد و در فصل بعدی به ذکر روش تفسیری صوفیه و تفسیر اشاری و تاثیر پذیری آنان از فیلون و نیز به ذکر تفسیر اخوان الصفا، و اسماعیلیه باطنیه پرداخته است. و در فصل بعدی تفسیر را در سایه ی فرقه های دینی تقسیم کرده، از تفسیر شیعه، خوارج، غلات و ... یاد می کند. و در پایان از تفسیر جدید در تمدن اسلامی، روش سید امیر علی در هندوستان به عنوان معتزله جدید، سید جمال الدین افغانی و حرکت جدید در مصر و روش محمد عبده و صاحب المنار یاد می کند «۲».

بررسی:

ایشان یکی از مبتکران بحث روش ها و گرایش های تفسیری است که گام های علمی اولیه را در این راه برداشته است ولی کتاب او خالی از اشکال نیست. همان طور که نظم منطقی بر مباحث روش ها و گرایش ها حاکم نکرده است و در مباحث روش ها (مثل روش تفسیر به مأثور) و مباحث گرایش به طور کامل بحث نکرده و برخی از روش ها را متعرض نشده است. ب) تقسیم دکتر ذهبی:

ایشان با بیان سیر تاریخی تفسیر از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به بعد، نخست تفسیر را به دو شاخه ی اصلی تقسیم می کند: (۱) IgnazGoldziher (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م) مستشرق مجارستانی یهودی که در بوداپست، برلین و الازهر مصر تحصیل کرده است. (نک: فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۳۶، عبد الرحمن بدوی، ترجمه شکر الله خاگرد).

(۲) مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ترجمه دکتر عبد الحلیم النجار، مکتبه الخانجی لمصر، ۱۹۵۵ م.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱

۱- تفسیر مأثور (روایی) ۲- تفسیر به رأی و تفسیر به رأی را نیز به دو شاخه ممدوح (تفسیر عقلی) و مذموم تقسیم می کند. «۱»

سپس تفسیر به رأی مذموم را همان تفسیر فرقه ها می خواند و تفسیرهای زیر را نام می برد:

۱- تفسیر معتزله ۲- تفسیر شیعه (اثنی عشری) ۳- تفسیر شیعه اسماعیلیه (باطنی) ۴- تفسیر شیعه زیدیه ۵- تفسیر بابیه و بهائیه ۶- تفسیر خوارج ۷- تفسیر صوفیه (تفسیر اشاری) ۸- تفسیر فلاسفه ۹- تفسیر فقهاء ۱۰- تفسیر علمی (علوم و فلسفه) ۱۱- سبک های تفسیری در عصر جدید (همچون تفسیر علمی، تفسیر مذهبی، تفسیر الحادی، تفسیر اجتماعی و ...) «۲»

بررسی:

به نظر می‌رسد، تقسیم بندی دکتر ذهبی یک نظم منطقی کامل ندارد، چرا که تفسیر مأثور (نقلی) در برابر تفسیر عقلی و اجتهادی به کار می‌رود. (۱) التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۲۵۵-۲۸۴.

(۲) همان، ج اول و دوم و سوم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲

و در مورد تقسیم تفسیر به رأی به دو شاخه‌ی ممدوح و مذموم اشکالاتی وجود دارد که در مبحث روش تفسیر به رأی و روش تفسیر عقلی بیان خواهیم کرد.

و نیز در تقسیم بندی ایشان، بین مکاتب تفسیری با مذاهب تفسیری خلط شده است، چون فرقه‌های شیعه در برابر فرقه‌های اهل سنت هستند نه در برابر فرقه‌های کلامی (همچون معتزله) مگر آن که مقصود متکلمان شیعه باشد.

(ج) تقسیم آیه‌الله معرفت:

ایشان تفسیر را به دو شاخه تقسیم می‌کند:

۱- تفسیر مأثور، شامل:

۱- تفسیر قرآن به قرآن ۲- تفسیر قرآن به سنت ۳- تفسیر قرآن با سخنان صحابه ۴- تفسیر قرآن با سخنان تابعین ۲- تفسیر اجتهادی، که بر اساس نظر و استدلال عقلانی است.

سپس یاد آور می‌شود که این شیوه‌ی تفسیری بر اساس قدرت علمی و فنون و علوم مفسران به سبک‌های (الوان) مختلف تقسیم می‌شود:

۲/۱- سبک مذهبی ۲/۲- سبک کلامی ۲/۳- سبک صوفی عرفانی (باطنی) «۱» ۲/۴- سبک فلسفی (۱) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، صص ۱۸-۲۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳

۲/۵- سبک لغوی و ادبی ۲/۶- تفسیر فقهی (آیات الاحکام) ۲/۷- تفسیرهای جامع «۱» ۲/۸- تفسیر علمی ۲/۹- تفسیر اجتماعی بررسی: تقسیم بندی ایشان بسیار پیش رفته‌تر از دکتر ذهبی است ولی ایشان شیوه‌های تفسیری علمی، عرفانی (اشاری) را فقط جزء سبک‌های تفسیری شمرده‌اند در حالی که می‌توانیم آنها را هم جزئی از روشها و هم سبک‌های تفسیری به شمار آوریم. همان طور که در مباحث قبلی اشاره شد و در مباحث بعدی به طور مفصل خواهد آمد.

در ضمن ایشان تفسیر مذهبی (مذاهب تفسیری) را در یک جا یکی از سبک‌ها می‌شمارد «۲» و در جای دیگر همین سبک را جزئی از سبک کلامی معرفی می‌کند «۳».

(د) تقسیم استاد عمید زنجانی:

ایشان روش‌های تفسیری را به چند قسم کرده است:

۱- روش تفسیر نقلی یا تفسیر به مأثور ۲- روش تفسیر به رأی ۳- روش تفسیر اجتهادی یا عقلی ۴- روش تفسیر اشاری ۵- روش تفسیر رمزی (و شهودی) (۱) همان، ج ۲، ص ۳۹۴ به بعد.

(۲) همان، ص ۱۸.

(۳) همان، ص ۳۵۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴

۶- روش تفسیر قرآن به قرآن ۷- روش تفسیر جامع (بر اساس کتاب، سنت، اجماع و عقل) ۸- روش تفسیر هرمنوتیک بررسی:

ایشان یکی از پیش گامان طرح بحث روش‌های تفسیری است و اخیراً هم روش تفسیر هرمنوتیک را به چاپ‌های جدید کتاب

افزوده است که قابل تقدیر است، ولی چند نکته قابل تأمل در تقسیم وی وجود دارد:

اول این که ایشان روش تفسیر اشاری- رمزی و شهودی را جداگانه آورده است، «۱» در حالی که در مبحث روش تفسیر اشاری توضیح خواهیم داد هر سه، گونه‌های یک روش هستند.

دوم این که «تفسیر به مأثور» اعم از تفسیر روایی و تفسیر قرآن به قرآن است ولی ایشان این اصطلاح را به معنای خاص یعنی تفسیر روایی به کار برده است.

سوم این که ایشان به گرایش‌های تفسیری نپرداخته‌اند مگر در لابه‌لای بحث که اشاراتی بدان‌ها کرده‌اند.

چهارم این که ایشان به «روش تفسیر علمی» قرآن به طور مستقل و مناسب نپرداخته‌اند فقط در ضمن یک بحث حاشیه‌ای و ناقص تفسیر به رأی بدان پرداخته‌اند.

ه) تقسیم محمد حسین علی الصغیر:

ایشان روش‌های تفسیر قرآن را این گونه تقسیم کرده است:

اول: نوع رایج مورد رضایت محققان که معمولاً با روش اثری، لغوی، معجمی، ادبی، موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن است. (۱) در فهرست دو روش اشاری و رمزی را آورده‌اند و در متن کتاب روش شهودی را نیز اضافه کرده‌اند.

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۵

دوم: تفسیر نوع جدید که مجاز بوده و شامل تفسیر جدلی، کلامی، فلسفی، عرفانی و علمی می‌شود.

سوم: تفسیر ممنوع مانند تفسیر رمزی صوفیه و باطنیه و تفسیر به رأی. «۱»

و) تقسیم خالد بن عثمان السبت:

ایشان روش‌های تفسیری را این گونه تقسیم می‌کند:

اول: تفسیر قرآن به قرآن دوم: تفسیر قرآن به سنت سوم: تفسیر قرآن با اقوال صحابه چهارم: تفسیر قرآن با اقوال تابعین پنجم: تفسیر قرآن با لغت ششم: تفسیر به رأی «۲» بررسی: ایشان برخی روش‌های تفسیری را نیاورده است و بین گرایش‌ها و روش‌ها خلط کرده است.

ز) تقسیم شیخ خالد عبد الرحمن العک:

وی پس از آن که می‌گوید: «بهترین روش تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است»، مناهج و روش‌های تفسیری را این گونه تقسیم می‌کند: (۱) دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم، محمد حسین علی الصغیر، تهران، مکتبه الأعلام الإسلامی، ۱۴۱۲

ق، ص ۷۷.

(۲) قواعد التفسیر، خالد بن عثمان السبت، ج ۲، ص ۱۰۴ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۶

۱- تفسیر نقلی (تفسیر بالمأثور): ۱- تفسیر قرآن به قرآن / ۲- تفسیر قرآن با روایات پیامبر صلی الله علیه و آله / ۳- تفسیر قرآن با اقوال صحابه / ۴- تفسیر قرآن با اقوال تابعین / ۲- تفسیر لغوی / ۳- تفسیر عقلی و اجتهادی / ۴- تفسیر اشاری: ۱- تفسیر با اشارات مخفی (تفسیر صوفیه که بر اساس کشف و شهود استوار است) / ۲- تفسیر با اشارات روشن (یعنی تفسیر آیات علمی قرآن) / ۵- جهت گیری‌های منحرف در تفسیر (اتجاهات): ۱- روش کلامی - فلسفی / ۲- روش فلسفی - صوفی / ۳- روش غلات متعصب / ۴- روش تفسیر سیاسی قرآن / ۵- روش افراطی در تفسیر علمی / ۶- تفسیر مدعیان تجدد / ۷- تفسیر با روایات اسرائیلیات «۱» بررسی: ایشان گرایش‌ها و روش‌های تفسیری را خلط کرده است و تفسیر لغوی را در کنار تفسیر عقلی آورده است و نیز تفسیر علمی را جزئی از تفسیر اشاری (در کنار تفسیر صوفی و عرفانی) آورده است. و برخی گرایش‌های تفسیری را به عنوان جهت گیری‌های (اتجاهات)

آورده است. (۱) اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک، صص ۷۷-۲۶۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷

۶- چکیده:

در این درس نتایج زیر به دست آمد و با مطالب زیر آشنا شدیم:

۱- روش تفسیر قرآن دارای اهمیت ویژه‌ای است که تسلط بر این بحث مفسّر را قوی می‌سازد هر چند که این دانش، جوان و در حال رشد است.

۲- روش‌های تفسیر قرآن مربوط به منبع و ابزار و کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات است اما گرایش‌های تفسیری مربوط به سلیقه، علوم و باورهای مفسّر و سبک اوست.

۳- برخی روش‌های تفسیر قرآن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد و در قرن دوم هجری به بعد در اثر عوامل مختلف گرایش‌ها و روش‌های جدید پیدا شد و رشد کرد.

۴- برخی عوامل پیدایش و تنوع روش‌ها و گرایش‌های تفسیری عبارت بودند از: طبیعت قرآن، دستور قرآن به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مفسّر قرآن، باورهای اعتقادی مفسّران، تکیه بر آرای شخصی، نفوذ افکار و علوم غیر مسلمانان به حوزه اسلامی، اختلاف منابع و ابزارها، جهت‌گیری‌های عصری مفسّران، تخصص مفسّر در علوم خاص، اسلوب نگارش مفسّران.

۵- روش‌های تفسیری به دو روش کلی ناقص و کامل، روش ناقص به شش روش: قرآن به قرآن، روایی، علمی، اشاری، عقلی و اجتهادی، تفسیر به رأی تقسیم می‌شود. و از دیدگاه دیگر به دو روش معتبر و غیر معتبر تقسیم می‌شود.

۶- گرایش‌های تفسیری به اقسام زیر تقسیم شد:

مذاهب تفسیری که بر اساس باورهای مذهبی مفسّر شکل می‌گیرد، مکاتب تفسیری که بر اساس آرای کلامی مفسّر شکل می‌گیرد، سبک‌های تفسیری که بر اساس تخصص مفسّر در علم خاصی شکل می‌گیرد، جهت‌گیری‌های عصری در تفسیر توسط مفسّران.

۷- اسلوب‌های نگارش تفسیر (ترتیبی، موضوعی و ...) متنوع است.

۸- دیدگاه‌های صاحب نظران و تقسیمات آنان در تفسیر بیان شد و نقد گردید. از جمله دیدگاه گلدزیهر، دکتر ذهبی، آیه الله معرفت، استاد عمید زنجانی و ...

نقد نمایید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸

۷- پرسش‌ها:

۱- اهمیت روش‌های تفسیر قرآن چیست توضیح دهید؟

۲- روش و گرایش را تعریف کنید و تفاوت‌های آنها را بنویسید؟

۳- روش‌های گرایش‌های تفسیری از چه زمانی شروع شد توضیح دهید؟

۴- نقش باورهای اعتقادی مفسّران را در پیدایش گرایش‌های تفسیری بنویسید؟

۵- پنج مورد از عوامل و انگیزه‌های پیدایش گرایش‌ها و روش‌های تفسیری را بنویسید. و یک مورد را با مثال توضیح دهید؟

۶- روش‌های تفسیری کامل و ناقص را بر شمارید. و بگویید کدام یک معتبر و کدام یک غیر معتبرند.

۷- گرایش‌های تفسیری قرآن را بر شمارید و برای هر گرایش یک تفسیر مثال بزنید؟

۸- تفاوت مکاتب و مذاهب تفسیری چیست؟

۹- تفاوت سبک های تفسیری با جهت گیری های عصری مفسران چیست با مثال توضیح دهید؟

۱۰- اسلوب های نگارش تفسیر را با مثال بنویسید؟

۱۱- آیا پذیرش یک روش یا گرایش تفسیری مانع از پذیرش روش دیگر است چرا؟

۱۲- تقسیم دکتر ذهبی در مورد روش های تفسیری را بنویسید و نقد کنید؟

۱۴- تقسیم آیه الله معرفت را در مورد روش ها و الوان تفسیری بنویسید؟

۱۵- تقسیم استاد عمید زنجانی را در مورد روش های تفسیری بنویسید و نقد کنید؟

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹

۸- پژوهش های جدید:

دانش پژوهان می توانند موضوعات زیر را به عنوان موضوعات تحقیقی برگزینند و مقاله ای در مورد آن بنویسند.

۱- تعریف های مختلف صاحب نظران از روش و گرایش را نقل و نقد کنید.

۲- تأثیرات علوم یونانی و ایرانی در پیدایش گرایش ها و روش های تفسیری را با ذکر نمونه های ملموس تاریخی جمع آوری و بررسی کنید.

۳- نقش فلاسفه، معتزله، اشاعره، متصوفه را در پیدایش گرایش های تفسیری تحقیق کنید و با نمونه های تاریخی اثبات کنید.

۴- نظرات استاد عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش های تفسیر قرآن را در مورد علل و انگیزه های پیدایش روش های تفسیری نقد و بررسی کنید.

۵- در مورد شیوه های نگارش تفاسیر، در طول تاریخ و نوسانات آن تحقیق کنید و اقسامی غیر از آنچه در کتاب آوردم بیان کنید.

۶- یک تحقیق میدانی در مورد تعداد تفاسیر به روش ها و گرایش های مختلف در بین شیعه (بر اساس طبقات مفسران شیعه دکتر عقیقی بخشایشی) انجام دهید و به صورت نموداری رسم کنید.

۷- تحقیق کاملی در مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری انجام دهید.

۸- تقسیمات دیگر را در مورد روش ها و گرایش های تفسیری در کتاب ها جمع آوری کنید و نقد نمایید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰

۹- منابع جهت مطالعه بیشتر:

ما در آخر این کتاب، یک کتابشناسی و کتابنامه از کتاب هایی که به بحث روش ها و گرایش های تفسیری پرداخته اند می آوریم، ولی اکنون برای مطالعه ی بیشتر در زمینه ی این درس منابع زیر زودیاب و مفید است:

۱- طبقات المفسرین، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق).

۲- مذاهب التفسیر الاسلامی، گلذیهر، ترجمه دکتر عبد الحلیم النجار.

۳- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، سه جلد.

۴- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، دو جلد.

۵- مبانی و روش های تفسیر قرآن، استاد عمید زنجانی.

۶- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۷- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العکک.

۸- مناهج التفسیر، دکتر مصطفی الصاوی الجوینی مصری.

۹- اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد شعر قاوی.

۱۰- قواعد التفسیر، خالد بن عثمان السبت، دو جلد.

۱۱- روش های تفسیر قرآنی، دکتر سید رضا مودب.

۱۲- روش ها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۱

فصل دوم: روش تفسیر قرآن به قرآن

اشاره

اهداف آموزشی:

اهداف اصلی:

۱- شناخت روش تفسیر قرآن به قرآن و ریشه های تاریخی آن ۲- شناخت گونه های فرعی تفسیر قرآن به قرآن و کاربرد آنها
اهداف فرعی:

۱- اطلاع از دیدگاه ها و دلایل موافقان و مخالفان تفسیر قرآن به قرآن و نقد آنها ۲- آشنایی دانش پژوهان با روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۳

درس دوم: روش تفسیر قرآن به قرآن

۱. مقدمه:

یکی از پر سابقه ترین روش های تفسیر قرآن کریم، روش تفسیری قرآن به قرآن است. این روش، یکی از اقسام روش نقلی تفسیر به شمار می آید. چه این که روش نقلی تفسیر را به دو شاخه: تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایت تقسیم کرده اند.

در مورد کمتر روش تفسیری همچون این روش اتفاق وجود دارد. و همهی مفسران و صاحب نظران، جز تعداد اندکی، این روش را پسندیده اند. و در بسیاری موارد از آن استفاده کرده اند و برخی آن را بهترین روش تفسیر دانسته اند.

اهمیت این روش هنگامی روشن می شود که بدانیم تفسیر موضوعی قرآن بدون استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن نیست و در تفسیر ترتیبی نیز مفسر نمی تواند از این روش بی نیاز باشد و اگر آن را کنار بگذارد، در حقیقت از قراین نقلی موجود در آیات دیگر صرف نظر کرده، در نتیجه در دام تفسیر به رأی گرفتار خواهد شد «۱».

از این رو، لازم است که مفسر قرآن این روش را به خوبی بشناسد و با تمرین و ممارست در آن مهارت یابد تا بتواند مفسر خوبی باشد. (۱) این مطلب در مبحث تفسیر به رأی به طور کامل و مستدل بیان خواهد شد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۶

در این درس، روش تفسیر قرآن به قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد و مثال های متعددی از آن ارائه می گردد.

۲. واژگان:

۱- تفسیر:

۲- روش:

تذکر: این دو واژه در مبحث قبل توضیح داده شد.

۳- قرآن به قرآن: مقصود از «به» در عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» استعانت یا سببیت است «۱»، یعنی آیات قرآن را به کمک یا به وسیله آیات دیگر توضیح دادن و مقصود آن را مشخص ساختن. به عبارت دیگر: آیات قرآن منبعی برای تفسیر آیه دیگر قرار گیرد.

برخی صاحب نظران نیز تفسیر قرآن به قرآن را «مقابله آیات با یکدیگر و شاهد همدیگر قرار دادن و استدلال طرفینی به آیات برای شناخت مراد خدا» دانسته‌اند «۲».

البته در مورد اقسام و گونه‌های تفسیر قرآن و حقیقت این روش تفسیری مباحثی وجود دارد که در درس‌های آینده بدان می‌پردازیم و ضمن بیان دیدگاه‌های صاحب نظران، و تعریف نهایی این روش را خواهیم آورد. (۱) استاد عمید زنجانی معنای استعانت را آورده‌اند. (مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۸۸) اما به نظر می‌رسد که معنای سببیت نیز صحیح است هر چند که تفاوت چندانی در اینجا وجود نخواهد داشت.

(۲) «مقابله» الایة بالایة و جعلها شاهدا لبعضها علی الآخر لیستدل علی هذه بهذه لمعرفة مراد الله تعالی من قرآنه الکریم»، المنهج الأثری، محمد ابو طبره، ص ۶۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۷

۳. تاریخچه تفسیر قرآن به قرآن:

تفسیر قرآن به قرآن یکی از کهن‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و سابقه‌ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله باز می‌گردد. سپس این روش توسط اهل بیت علیهم السّلام ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده‌اند. اینک به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱- از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد مقصود از «ظلم» در آیه لَمْ یَلْبِسُوا إِیْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ «۱» پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه إِنَّ الشُّرُکَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ «۲» پاسخ دادند که مقصود از ظلم در آیه اول همان شرک است که در آیه دوم بیان شده است «۳».

این حدیث و احادیث مشابه نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کرده و عملاً آن را به پیروان خود می‌آموخته‌اند.

۲- امام علی علیه السّلام با استناد به آیه وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ «۴» و آیه وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا «۵» نتیجه گرفتند که کوتاه‌ترین مدت بارداری زنان شش ماه است «۶». یعنی اگر شیر خواری کودک دو سال است (یعنی ۲۴ ماه) و مدت حمل و شیرخواری با همدیگر سی ماه (۱) انعام/ ۸۲.

(۲) لقمان/ ۱۳.

(۳)

«فقالوا: أیتنا لم یظلم نفسه، ففسّره النبی صلی الله علیه و آله بالشرک و استدلل بقوله تعالی إِنَّ الشُّرُکَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ، صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، و تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۴۴، بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵. (۴) لقمان/ ۱۴.

(۵) احقاف/ ۱۵.

(۶) تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۴ (ذیل آیات ۱۵-۱۶، سوره‌ی احقاف): تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۵ از صحابه نقل

می‌کند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۸

است. و این دو آیه را کنار همدیگر بگذاریم، روشن می‌شود که کوتاه‌ترین مدت بارداری شش ماه است. و این نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

۳- امام باقر علیه السلام نیز در مورد قصر نماز مسافر در توضیح آیه فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ «۱» به آیهی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا «۲» استدلال کردند. و با تفسیر قرآن به قرآن و جوب نماز قصر را اثبات کردند «۳».

۴- دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می‌کند که صحابه پیامبر از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کردند «۴».

۵- مرحوم طبرسی در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن تابعین را آورده است «۵».

در دوره‌های بعدی با پیدایش تفاسیری همچون تبیان و مجمع البیان، مفسران از این روش استفاده کردند، و در میان اهل سنت نیز مفسران متعددی به سوی این روش رفتند بطوری که برخی از آنان نوشتند: اگر کسی پرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح‌ترین روش تفسیر قرآن به قرآن است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است «۶».

برخی محدثان بزرگ شیعه همچون علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار با آوردن آیات (۱) نساء/ ۱۰۱.

(۲) بقره/ ۱۵۸.

(۳) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۸ (باب ۲۲ من ابواب صلاة المسافر، حدیث ۲).

(۴) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۱.

(۵) نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، ذیل آیهی ۱ سوره غاشیه (چاپ قاهره ۱۳۷۹).

(۶) مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ه)، ص ۹۳، «فالجواب إن أصح الطرق فی ذلك، أن یفسر القرآن بالقرآن».

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۹

قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسران قرن اخیر، این روش جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها همچون المیزان (علامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و تفسیر القرآنی للقرآن (عبد الکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

علامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی‌تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات قرآن برویم و در آنها تدبّر کنیم و مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم.

و نیز ایشان بر آن است که تفسیر قرآن به قرآن همان روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام در تفسیر پیموده‌اند و تعلیم داده‌اند و در روایاتشان به ما رسیده است «۱».

در کتاب‌هایی که در مورد شیوهی تفسیر نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن سفارش کرده‌اند.

از جمله این افراد آیه الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبد الرحمن العکک را می‌توان نام برد «۲».

(۱) نک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۱۴-۱۵ (از مقدمه تفسیر نقل به مضمون کردیم و کلام ایشان را به طور کامل در دیدگاه‌ها خواهیم آورد).

(۲) نک: التفسیر و المفسرون فی توبه القشيب، ج ۲، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۸۷، و اصول التفسیر و قواعد، ص ۷۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۰

۴. دلایل:

اول: دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن:

در مورد جایز و مطلوب بودن تفسیر قرآن به قرآن، می‌توان به آیات قرآن و سنت و سیره استدلال کرد، که در اینجا مهم‌ترین این دلایل را بیان می‌کنیم:

الف) آیات قرآن:

۱- قال الله تعالى: نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ «۱» «کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم در حالی که بیانگر هر چیز است.»
 علامه طباطبایی (ره) با استدلال به این آیه، در مورد تفسیر قرآن به قرآن می‌نویسد:

«حاشا که قرآن بیان کننده‌ی همه چیز باشد ولی بیان کننده‌ی خودش نباشد.» «۲»

۲- قال الله تعالى: أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا «۳» «به سوی شما نور روشنگری فرو فرستادیم.»
 علامه طباطبایی (ره) با استدلال به آیه می‌نویسد:

«چگونه قرآن هدایت و حجت و جدا کننده‌ی حق از باطل (فرقان) و نور روشنگری برای مردم در مورد آنچه بدان نیاز دارند باشد، ولی احتیاج مردم در مورد تفسیر قرآن را که شدیدترین نیاز است، کفایت نکند «۴»؟

۳- قال الله تعالى: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا «۵» (۱) نحل / ۸۹.
 (۲) المیزان، ج ۱، ص ۱۴ (مقدمه).

(۳) نساء / ۱۷۴.

(۴) المیزان، همان.

(۵) نساء / ۸۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۱

«و آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر از طرف غیر خدا بود، حتما در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه هم مطالبی را بیان می‌کند که خلاصه‌ی آن چنین آمده است:

اول آن که قرآن، کتابی است که فهم افراد معمولی نیز بدان دسترسی دارد.

دوم آن که آیات قرآن مفسر یکدیگرند «۱»، زیرا خدای متعال خود مردم را برای تدبیر در آیات قرآن دعوت کرده تا با انضمام آیات به یکدیگر عدم اختلاف میان آنها، برای مردم آشکار گردد.

۴- قال الله تعالى: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ «۲» «او کسی است که بر تو این کتاب را فرو فرستاد، که (قسمتی) از آنها آیات «محکم» است که آنها اساس این کتابند، و (قسمتی) دیگر متشابهانند.»

در این آیه، آیات قرآن به دو گروه محکم و متشابه تقسیم شده است.

واژه‌ی «محکم» در اصل از «احکام» به معنای «ممنوع ساختن» گرفته شده است و به موضوعات پایدار محکم گویند؛ چرا که عوامل نابودی را از خود می‌رانند و نیز به سخنان روشن و قاطع که هر گونه احتمال خلافی را از خود می‌رانند محکم گویند «۳».

بنابر این آیات محکم آیتی است که مطلب آن واضح و روشن است و جای گفتگو و بحث در معنای آن نیست، اما آیات متشابه آن آیات است که معنای پیچیده یا دارای احتمالات (۱) المیزان، ج ۵، ص ۲۰.

(۲) آل عمران / ۷.

(۳) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲۰ تا ص ۳۲۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۲

متعدد است که با توجه به آیات محکم معنای آن روشن می‌شود.

در این آیه بیان شده: که آیات محکم قرآن «ام» است، یعنی اصل و اساس و مادر آیات دیگر است. به عبارت دیگر: باید آیات متشابه را به محکمت ارجاع دهیم تا معنای آن را دریابیم «۱».

و این روش، یکی از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن است، که مورد تایید خود قرآن کریم می‌باشد «۲».

۵- قال الله تعالى: فَإِذَا قَرَأْتَ قُرْآنًا فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ «۳».

«پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. سپس بیان (و توضیح) آن بر عهده‌ی ماست.»

بیان قرآن گاهی به وسیله‌ی خود آیات قرآن و گاهی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله است. در این آیه به طور اعم فرموده است که بیان و توضیح قرآن بر عهده‌ی ماست.

۶- تکرار آیات قرآن مستلزم تفسیر قرآن به قرآن است، چرا که برای فهم و تفسیر این آیات مراجعه به آیات مشابه لازم است.

برای مثال، داستان موسی علیه السلام و فرعون در سوره‌ی اعراف / ۱۰۵-۱۳۶، طه / ۹-۹۸، شعراء / ۱۰-۶۷ و نمل آمده است که بدون مراجعه‌ی همزمان به این آیات تفسیر آنها بسیار مشکل و بعید بوده، إبهام آیات بر طرف نمی‌شود و ممکن است مفسر به خطا افتد.

بررسی: این آیات فی الجمله بر جواز و مطلوب بودن تفسیر قرآن به قرآن دلالت (۱) همان.

(۲) در مورد گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن و رجوع آیات متشابه به محکم و مثال‌های آن، در مباحث بعدی مطالبی بیان خواهیم کرد.

(۳) قیامت / ۱۸-۱۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۳

می‌کند، اما در اینجا تذکر دو نکته لازم است:

اول آن که قرآن بیانگر کلیات هر چیز در رابطه با هدایت بشر است، پس قرآن بیان برای آیات خودش نیز هست اما گاهی بیان قرآن از حدّ کلیات تجاوز نمی‌کند همان طور که در مورد رکعات نماز، در ظاهر قرآن توضیحی نیامده است و در این موارد، نیازمند بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستیم.

دوم آن که قرآن نور است، اما نور بودن قرآن به معنای آن است که قرآن در ذات خود روشن و روشنگر است. ولی مخاطبان و استفاده کنندگان از قرآن درجات علمی متفاوتی دارند، برخی عرب و برخی غیر عرب‌اند. و برای فهم قرآن به لغت، ادبیات عرب، احادیث و ...

نیازمندند. و این به معنای نیازمندی قرآن به غیر نیست بلکه به معنای نیازمندی مفسر و مخاطب قرآن به وسیله‌ی تفسیر قرآن است. (ب) سنت:

به دو بخش از سنت می‌توان جهت مطلوبیت تفسیر قرآن به قرآن استدلال کرد:

نخست سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که خود اقدام به تفسیر قرآن به قرآن کرده‌اند «۱».

دوم احادیث خاص است که به تفسیر قرآن به قرآن اشاره کرده‌اند، مهم‌ترین این احادیث عبارتند از:

۱. امیر المؤمنان علیه السلام فرمود:

کتاب الله ... ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض

«۲»؛ (۱) نمونه‌های آن در تاریخچه بحث گذشت و در مباحث بعدی نیز می‌آید.

(۲) نهج البلاغه، خطبه / ۱۳۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۴

«کتاب خدا (قرآن) ... برخی قسمت هایش با کمک برخی قسمت های دیگر سخن می گوید و برخی قسمت های آن شاهد برخی قسمت های دیگر است.»

این که حضرت فرمود: برخی آیات قرآن به وسیله و کمک برخی آیه های دیگر به سخن می آید، می تواند اشاره به تفسیر قرآن به قرآن باشد که در این روش تفسیری، مفسّر به وسیله و کمک برخی آیات برخی دیگر را به سخن می آورد. و از این روست که در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام حکایت شده که قرآن را به سخن در آورید «۱».

۲. و نیز فرمود:

ان کتاب الله لیصدق بعضه بعضا و لا یکذب بعضه بعضا

«۲»؛ «در حقیقت کتاب خدا (قرآن) برخی قسمت هایش برخی قسمت های دیگر را تصدیق (و تایید) می کند ولی همدیگر را تکذیب نمی کنند.»

تصدیق برخی آیات قرآن برای برخی دیگر، به معنای عدم اختلاف در قرآن است. و این که معانی آیات مؤید یکدیگرند. پس می توان آیات را مؤید یکدیگر قرار داد. بنابر این، حدیث فوق اشاره به نوعی تفسیر موضوعی قرآن به قرآن است.

۳. «القرآن یفسّر بعضه بعضا» «قرآن برخی از آن برخی دیگر را تفسیر می کند.» این جمله، بر تفسیر قرآن به قرآن دلالت صریح دارد، اما سند آن روشن نیست، چرا که برخی آن را از ابن عباس شاگرد امام علی علیه السلام در تفسیر نقل کرده اند «۳» و برخی دیگر به صورت حدیث مضمّر «۴» آورده اند «۵». (۱)

«ذلک القرآن فاستنطقوه»، نهج البلاغه، خطبه / ۱۸. (۲) بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۲۷، مشابه آن

«ان الکتاب یصدق بعضه بعضا»

در نهج البلاغه (خطبه / ۱۵۸) آمده است.

(۳) پیام قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۵

۴. در حدیث دیگر از امام علی علیه السلام نقل شده:

«لا تنثره نثر الرمل»

«۶»، (قرآن را) همچون شن های گسسته پراکنده نسازید.»

این روایت اشاره می کند که قرآن یک کلّ به هم پیوسته است که نباید آن را به صورت اجزای متفرّق و پراکنده در نظر گرفت. به عبارت دیگر: در قرآن نمی توان یک آیه را جدای از آیات دیگر فرض کرد و به ترجمه و تفسیر آن پرداخت.

بررسی:

برخی از این احادیث با دلالت صریح بر تفسیر قرآن به قرآن، از جهت سند مشکل داشت.

برخی دیگر تنها اشاره ای به تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی قرآن داشت، ولی در مجموع می تواند مؤیدی برای تفسیر قرآن به قرآن باشد.

(ج) روش عقلاء (بناء عقلاء):

برای فهم هر نوشتاری، لازم است که قراین موجود در آن مدّ نظر قرار گیرد و اگر در جایی از کتاب مطلبی به صورت مطلق و عام آمده و در جای دیگر قید و استثنای خاص آن ذکر شده است، لازم است، به مجموعه آن توجه شود و نتیجه گیری گردد.

این روش عقلاء در برداشت از کتابهاست و قرآن کریم شده- که نیز کتاب بزرگ الهی است- که از این روش مستثنی نیست. و این، همان چیزی است که به نام تفسیر قرآن به قرآن خوانده می‌شود، یعنی از برخی از آیات به عنوان قرینه‌ی فهم و تفسیر آیات دیگر حدیث مضمیر آن است که از معصوم حکایت شود ولی نام معصوم برده نشود.

در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۶، صافی، فیض کاشانی، (مقدمه تفسیر)، قرآن ناطق، دکتر بی‌آزار شیرازی، ج ۱، ص ۲۶۶. (۶) مجمع البیان، ج ۶، ص ۹۴، ذیل آیه «و رتل القرآن ترتیلاً».

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۶

استفاده شود. شارع اسلام نیز این روش عقلایی را منع نکرده، بلکه بر اساس احادیثی که گذشت آن را تأیید کرده است. البته هنگامی که به روش صحابه و تابعان و مفسران قرآن و مسلمانان در طول تاریخ مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که برای فهم آیات قرآن از آیات دیگر استفاده کرده‌اند. از این استمرار روش آنان متوجه می‌شویم که این کار جایز بوده و شارع منعی از آن نکرده است (۱).

دوم: دلایل مخالفان تفسیر قرآن به قرآن:

هر چند که مخالفت صریحی با تفسیر قرآن به قرآن ثبت نشده است، ولی برخی از مبانی اخباری‌ها و بعضی از احادیث، موهم مخالفت با این روش است. در اینجا با اشاره به این احادیث و مبانی، آن‌ها را نقد و بررسی می‌کنیم.

الف) احادیث ضرب القرآن:

۱-

علی بن ابراهیم عن ابيه عن نضر بن سوید عن قاسم بن سلیمان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال ابي: «ما ضرب رجل، القرآن بعضه ببعض الكفر» (۲) امام صادق علیه السلام از پدرش حکایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس برخی از قرآن را به برخی دیگر نزد مگر آن که کافر شد.»

۲- سیوطی- از مفسران اهل سنت- گزارش می‌کند که:

«ان رسول الله خرج على قوم يتراجعون في القرآن و هو مغضب فقال: بهذا ضلّت الامم قبلکم باختلافهم علی انبیایهم و ضرب الکتب بعضه ببعض. قال: و ان القرآن لم ينزل لیکذب (۱) از این مطلب با عنوان «سیره متشرّعه» یاد می‌شود.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۶۳۲، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۹، مشابه همین حدیث در معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۷

بعضا و لکن نزل یصدّق بعضه بعضا فما عرفتم منه فاعلموا به و ما تشابه علیکم فآمنوا به» (۱).

«رسول خدا از کنار گروهی گذشتند که (آیات قرآن را تفسیر کرده و) آیه‌ای را به آیه‌ای دیگر از قرآن ارجاع می‌دادند. ایشان در حالی که (از این عمل) خشمناک بود، فرمود: به همین طریق، امت‌های قبل از شما گمراه شدند. آنان درباره‌ی پیامبرانشان با همدیگر اختلاف کردند و مطالب کتابشان را به یکدیگر زدند (و ارجاع دادند).

(سپس) فرمود: به راستی که قرآن فرو فرستاده نشده تا برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند، بلکه قرآن نازل شده تا برخی قسمت‌های آن برخی دیگر را تصدیق کند. پس هر چه را از قرآن شناختید بدان عمل کنید و هر چه را که بر شما مشتبه بود، بدان ایمان آورید.»

بررسی: این احادیث از ناحیه سند و دلالت قابل بررسی است:

الف) از نظر سند، حدیث اول مشکل دارد چرا که همه‌ی رجال سند ثقة هستند غیر از قاسم بن سلیمان که در رجال مدح و ذمّی

برای او آورده نشده است، بنابر این روایت اول معتبر نیست. «۲»

ب) از نظر دلالت، این روایات دلالت صریحی بر منع تفسیر قرآن به قرآن ندارد، بلکه احتمالات متعددی در معانی این احادیث داده شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. علمامه طباطبایی (ره) معتقد است: «این روایات، مفهوم و معنای «ضرب القرآن» را در برابر «تصدیق القرآن» قرار داده است و به مقتضای این مقابله باید گفت که معنای ضرب القرآن همان خلط بین آیات و به هم زدن آنها از نظر مقامات و مناسبت‌های مفاهیم آیات با یکدیگر و نیز اخلال نمودن در ترتیب بیان مقاصد قرآن است. مانند آن که آیه محکمی را به (۱) المیزان، ج ۳، ص ۹۰، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، صص ۳۷۳-۳۷۴.

(۲) نک: معجم رجال الحدیث، آیه الله خوبی، و تراجم نویسان دیگر ذیل نام «قاسم بن سلیمان».

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۸

جای متشابه و و آیه متشابهی را به جای محکم مورد استفاده قرار دهند «۱».

۲. مرحوم فیض کاشانی هم بر آن است که شاید منظور از روایات «ضرب القرآن»، تأویل برخی متشابهات قرآن به بعضی معانی (بر اساس هوای نفس و امثال آن) باشد «۲».

۳. مرحوم صدوق می‌نویسد: از استاد ابن ولید پرسیدم:

معنای این حدیث (ضرب القرآن) چیست؟

وی در پاسخ گفت: معنای حدیث این است که کسی در تفسیر آیه‌ای به تفسیر آیه دیگر جواب دهد «۳».

۴. استاد عمید زنجانی در توجیه روایات فوق می‌نویسد: «ممکن است که مفاد روایات فوق را چنین توجیه کنیم: مراد از «ضرب القرآن بعضه ببعض» مقارنه‌ی آیات و ارجاع آیه‌ای به آیات دیگر، به منظور ابراز اختلاف و تضاد بین آیات و ایجاد فتنه در دین خدا باشد «۴».

و تعبیر «لم ينزل لیکذب بعضه بعضا» در روایت سیوطی را عامل تقویت و تأیید این معنا می‌دانند. و نیز این که در روایت از کفر این افراد سخن گفته شده است روشن می‌کند که مقصود تفسیر غلط قرآن نیست چرا که تفسیر غلط عامل کفر کسی نمی‌شود بلکه منظور عملی است که لازمه‌ی آن انکار آیات قرآن و تکذیب آنها باشد «۵».

۵. علمامه مجلسی (ره) احتمال می‌دهند که مقصود از روایات «ضرب القرآن» کوبیدن قرآن به زمین یا به هم زدن قرآن باشد که نوعی استخفاف به قرآن و حرام است. در این (۱) المیزان، ج ۳، ص ۸۵.

(۲) وافی، ج ۵، ص ۲۷۴.

(۳) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۹.

(۴) مبانی و روش‌های تفسیری قرآن، ص ۳۷۶، چاپ چهارم.

(۵) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۷۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۶۹

صورت کفر هم به معنای گناه بزرگ خواهد بود «۱».

تذکر: هر چند که معنای چهارم با ظاهر احادیث سازگارتر است اما نمی‌توان احتمال اول و دوم را نیز نفی کرد. بنابر این اگر یکی از این احتمالات را پذیرفته شود مفاد این احادیث ربطی به تفسیر قرآن به قرآن ندارد. و اگر در مورد معنای حدیث تردید شود، معنای این احادیث مبهم بوده و قابل استدلال نیست.

ب) عدم حجیت ظواهر قرآن در نظر اخباری‌ها:

جواز تفسیر قرآن به قرآن متوقف بر آن است که ظاهر قرآن حجّت باشد و مفسّر بتواند در تفسیر به ظاهر قرآن استدلال کند. اما برخی از علمای اخباری «۲» معتقدند که ظاهر قرآن حجّت نیست. هر چند که اصل این مبحث در علم اصول الفقه مورد بحث دقیق قرار می‌گیرد و در تفسیر به عنوان اصل مسلم و پیش فرض پذیرفته می‌شود، ولی در اینجا ناچاریم به صورت گذرا به دلایل طرفین و حاصل بحث اشاره کنیم.

اول: علمای «اصول» که به حجّیت ظاهر قرآن قایلند گفته‌اند که:

روش عقلاء در (نوشته‌ها و گفته‌ها) آن است که در هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده، از ظاهر کلام او پیروی (و به آن استدلال) می‌کنند و شارع مقدس اسلام نیز از این روش (۱) بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۹.

(۲) اخباریه همان اصحاب حدیثند که در شیعه آنان را «اخباری» می‌نامند. ایشان تابع (ظواهر) اخبارند و اجتهاد را باطل می‌دانند. ملا محمد امین بن محمد شریف استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳ ه. ق) مؤسس این مذهب در میان شیعیان متأخر بود. و کتاب او به نام «فوائد المدنیه» مشهور است. او منکر اجتهاد شد و گفت: قرآن هم دارای ناسخ و منسوخ و ... است و استخراج احکام دین از آن دشوار است. پس باید به اخبار ائمه علیهما السّلام مراجعه کرد. در برابر اخباریه، گروه اصولیون قرار دارند که در استنباط احکام شرعیه فرعیه، به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد می‌کنند. و اجتهاد را واجب کفایی می‌دانند. ر. ک: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، صص ۴۰-۴۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۰

عقلایی منع نکرده و روش دیگری نیز اختراع نکرده است «۱». پس همان روش عقلاء، در فهم و تفسیر قرآن نیز حجّت است.

دوم: بسیاری از اخباری‌ها که به عدم حجّیت ظاهر قرآن قایلند و ظواهر کتاب را بدون روایات پیشوایان معصوم علیهما السّلام حجّت نمی‌دانند، به دلایل زیر تمسک کرده‌اند:

۱- فهم قرآن مخصوص اهل آن و مخاطبان حقیقی آن (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، و اهل بیت علیهم السّلام است همان طور که در برخی احادیث آمده است «۲».

۲- قرآن مضامین عالی و مشکل دارد که افکار انسان‌های معمولی به آنها نمی‌رسد و تنها راسخان در علم آنها را می‌فهمند.

۳- قرآن شامل آیات متشابه است که همین مطلب مانع پیروی از ظواهر کتاب می‌شود.

۴- علم اجمالی داریم که برخی آیات قرآن تخصیص یا تقیید خورده یا معنای مجازی دارد و همین علم اجمالی مانع از تمسک به ظواهر کتاب می‌شود. (۱) کفایه الاصول، مبحث حجّیت ظواهر (حجّیت ظواهر کتاب) ج ۳، ص ۴۰۵.

(۲) در این مضمون روایات متعددی حکایت شده است از جمله:

«عن الصادق علیه السّلام قال: یا ابا حنیفه تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ فقال: نعم. یا ابا حنیفه لقد ادعیت علما و یلک ما جعل الله ذلك الا عند اهل الكتاب الذی انزله علیهم». عن الباقر علیه السّلام «و یحک یا قتاده انما یعرف القرآن من خوطب به». عن الباقر: «ما یستطیع احد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الأوصیاء». تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰ و ص ۲۲، مقدمه تفسیر. البته این گونه احادیث ناظر به همه‌ی علوم قرآن (اعم از ظاهر و باطن و تاویل و ...) است و معمولاً در برابر مخالفان و کسانی که خود را فقیه می‌دانسته‌اند و بدون توجه به احادیث اهل بیت علیهما السّلام فتوا می‌داده‌اند، آمده است. همان طور که حدیث اول به «قتاده» فقیه اهل بصره و ابو حنیفه فقیه اهل عراق گفته شده است. (برای اطلاع بیشتر نک: مجله بینات، ش ۲۳-۲۲، ص ۲۲۶، مقاله‌ی روایت «انما یعرف القرآن ...».

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۱

۵- روایات تفسیر به رأی مانع اخذ به ظواهر کتاب است «۱».

بررسی:

علمای اصول الفقه پاسخ‌های مبسوطی به این استدلال‌ها داده‌اند که ما فقط به برخی از آنها اشاره کرده. و خوانندگان محترم را به کتاب‌های منبع «۲» ارجاع می‌دهیم:

۱- مقصود از اختصاص فهم قرآن به مخاطبان حقیقی و اهل بیت علیهما السّلام، همان فهم تمام قرآن اعم از محکم و متشابه و ... و جلوگیری از استقلال در فتوی بدون مراجعه به اهل بیت علیهما السّلام است. ولی اگر کسی بعد از مراجعه به قراین نقلی (روایات اهل بیت علیه السّلام) و یا بعد از جستجو و نیافتن روایات معتبر، اقدام به اخذ ظواهر قرآن کند، مانعی ندارد. علاوه بر آن که خود روایات ما را به قرآن و استدلال به آن ارجاع می‌دهند.

۲- این که قرآن مضامین عالی و مشکل دارد مانع آن نمی‌شود که ما به ظواهر روشن قرآن مراجعه کرده و بدان استدلال کنیم.

۳- ظواهر قرآن از متشابهات قرآن نیست. چه این که، مقصود از متشابهات در اینجا آیات مجمل است ولی ظواهر قرآن مجمل و متشابه نیست.

۴- هنگامی که کسی به مخصّص‌ها و مقیدهای آیات و روایات مراجعه کند سپس ظاهر قرآن را بگیرد و تفسیر کند، علم اجمالی منحل می‌شود و مانعی از اخذ به ظواهر نیست «۳».

۵- روایات تفسیر به رأی به معنای تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی است. اما اخذ ظواهر قرآن و تفسیر آن بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی (اعم از آیات و (۱) کفایة الاصول، همان و نیز فراید الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۴۰ به بعد. (۲) همان‌ها و نیز نک: مصباح الاصول، آیه الله خوئی، تهذیب الاصول، امام خمینی، مبحث حجیت ظواهر کتاب، و البیان آیه الله خوئی، مبحث حجیت ظواهر قرآن.

(۳) کفایة الاصول، همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۲

روایات معتبر) جزء تفسیر به رأی نخواهد بود «۱»، بلکه برخی از علمای اصول گفته‌اند: حمل ظاهر الفاظ قرآن بر ظاهرش تفسیر نیست چون تفسیر کشف پرده است و ظاهر قرآن پرده ندارد. و مقصود از تفسیر به رأی همان اعتبار ظنی است که اعتبار ندارد مثل حمل لفظ بر خلاف ظاهرش بر اساس رجحانی که به نظر شخصی اوست «۲».

نتیجه آن که دلایل اخباری‌ها برای منع حجیت ظواهر قرآن مخدوش است و دلیل عالمان اصول در این مورد پذیرفته می‌شود

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

از مجموع دلایل موافقان تفسیر قرآن به قرآن استفاده شد که این روش تفسیری معتبر بوده و مورد تأیید خود قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السّلام بوده است. چنان که دلایل مخالفان تفسیر قرآن به قرآن، قابل اشکال و ردّ بود. (۱) در مورد روایات تفسیر به رأی در مبحث روش تفسیر به رأی مفصل بحث شد.

(۲) کفایة الاصول، همان، فراید الاصول، ج ۱، ص ۱۴۲ همین مضمون را آورده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۳

چکیده:

از مباحث این درس مطالب زیر به دست آمد:

۱- اهمیت تفسیر قرآن به قرآن در آن است که استفاده و کمک جستن از آیات قرآن برای تفسیر آیات دیگر در روش تفسیر

موضوعی و ترتیبی هر دو لازم است و مقصود آیات را مشخص می‌سازد.

۲- روش تفسیر قرآن به قرآن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شروع و در روایات اهل بیت علیهما السلام نمونه‌های متعدد دارد و صحابه و تابعان نیز از این روش تفسیری استفاده کرده‌اند.

۳- در طول تاریخ تفسیرهای متعددی همچون «المیزان» بر اساس تفسیر قرآن به قرآن نگارش یافته است و برخی آن را بهترین روش تفسیر نامیده‌اند.

۴- موافقان تفسیر علمی، به آیات و روایات و بناء عقلاء استدلال کردند و جواز و مطلوبیت این روش را اثبات کردند.

۵- به مضامین آیاتی همچون تبیان بودن قرآن، نور بودن آن، لزوم تدبّر در قرآن، اساس بودن آیات محکم و بیان الهی و تکرار آیات برای تفسیر قرآن به قرآن استدلال شده است.

۶- در مورد تفسیر قرآن به قرآن به روایات متعددی استدلال شده که برخی از نظر سند مشکل داشته، برخی دیگر دلالت روشن ندارد. ولی فی الجمله روایات روش تفسیر قرآن به قرآن را تأیید می‌کند.

۷- بناء عقلاء و سیره‌ی مفسران در طول تاریخ بر استفاده از روش قرآن به قرآن بوده است و شارع منعی از این کار نکرده است.

۸- احادیث «ضرب القرآن» از نظر سندی مشکل داشت و از نظر دلالت هم، دلالت روشنی بر ممنوعیت روش تفسیر قرآن به قرآن نداشت، چون احتمالات متعددی در معنای آن داده شده بود.

۹- ظاهر قرآن حجت است و از این ناحیه اشکالی به تفسیر قرآن به قرآن وارد نیست و دلایل اخباری‌ها بر عدم حجیت ظاهر قرآن مخدوش است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۵

درس سوم: روش تفسیر قرآن به قرآن

اشاره

عناوین بخش دوم:

۱- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر قرآن به قرآن ۲- جایگاه «سنت» در تفسیر قرآن به قرآن ۳- گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن الف: ارجاع متشابهات به محکّمات ب: جمع «مطلق» و «مقید» در میان آیات پ: جمع «عام» و «خاص» آیات ت: توضیح «آیات مبین» ج: استفاده از «سیاق آیات» ث: تعیین مصداق آیه به وسیله آیات دیگر چ: توجه به آیات مشابه ح: توجه به آیات مخالف و رفع اختلاف ظاهری آنها خ: تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات ذ: ترجیح یک احتمال معنای آیه با کمک قراین دیگر آیات ذ: جمع آیات ناسخ و منسوخ ۴- معرفی برخی تفاسیر قرآن به قرآن ۵- چکیده ۶- پرسش‌ها ۷- پژوهش‌های جدید ۸- منابع جهت مطالعه بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۷

۱. دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر قرآن به قرآن:

۱. دیدگاه علامه طباطبایی:

ایشان در مقدمه تفسیر المیزان پس از بیان مطالبی در مورد تفسیر قرآن می‌فرماید:

«این مطلب بر دو گونه است:

اول: این که ما بحثی علمی یا فلسفی یا غیر آن در مورد مسأله‌ای از مسایل آیه قرآن طرح کنیم تا به حق در مسأله برسیم، سپس به سراغ آیه آییم و آن آیه را بر آن مطلب حمل کنیم. این همان روشی است که در مباحث نظری (علوم) به کار می‌رود. اما قرآن این شیوه را نمی‌پسندد.

دوم: این که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای آیه را از آیات مشابه آن، با تدبّر به دست آوریم. (تدبّری که خود قرآن به آن سفارش کرده است.) سپس مصادیق آن را مشخص سازیم و آنها را به وسیله‌ی ویژگی‌هایی که خود آیات به دست می‌دهد، بشناسیم» (۱). (۱) المیزان، ج ۱، ص ۱۱، (مقدمه).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۸

سپس با استدلال به برخی آیات مثل *ثَبِيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ* این شیوه را تأیید می‌کند که قرآن بیان همه چیز هست پس چگونه بیان خودش نباشد «۱».

۲. دیدگاه آیه الله معرفت:

ایشان بعد از تبیین این که استوارترین منبع برای تبیین قرآن، خود قرآن است، تفسیر قرآن به قرآن را به دو شیوه تقسیم می‌کنند: اول: اینکه آیه‌ای در موضعی مبهم باشد در موضع دیگر قرآن بیان شده باشد. و این دو آیه با یکدیگر تناسب معنوی یا لفظی داشته باشد.

سپس به آیات مربوط به شب قدر «۲» مثال می‌زند که از مجموع آیات به دست می‌آید که قرآن در شبی مبارک که همان لیلۃ القدر از ماه رمضان است نازل شده است.

دوم: تفسیر قرآن به قرآن است که آیه‌ای ارتباط ظاهری لفظی و معنوی با مورد ابهام آیه‌ی دیگر ندارد ولی می‌توان از آن آیه در رفع ابهام آیه‌ی دیگر شاهد آورد.

سپس آیه‌ی *سُرِقَتِ السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا* «۳» را مثال می‌زند که امام جواد علیه السلام در مورد مقدار قطع دست دزد، به آیه‌ی *أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ* «۴» استناد کرده، اشاره نمود که مقصود آن است دست دزد را از انتهای انگشتان قطع کنند، چون که - کف دست به عنوان یکی از- مواضع سجود، برای خداست و چیزی که برای خداست قطع نمی‌شود «۵». (۱) این کلام علامه را در مبحث دلائل موافقان تفسیر قرآن به قرآن آوردیم.

(۲) نک: دخان / ۱- ۳، قدر / ۱، بقره / ۱۸۵.

(۳) مایده / ۳۸.

(۴) جن / ۱۸.

(۵) تفسیر عتاشی، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۲۲-۲۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۷۹

۳. استاد عمید زنجانی:

وی در مورد روش تفسیر قرآن به قرآن می‌نویسند:

«از روش‌های نوینی که از عصر حاضر در باب تفسیر قرآن معمول و متداول شده است، تفسیر قرآن به قرآن و استخراج معانی آیات به کمک آیات مشابه که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است، می‌باشد «۱».

۴. ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ه):

کلام وی در تاریخچه‌ی تفسیر قرآن به قرآن گذشت که روش تفسیر قرآن به قرآن را بهترین و صحیح‌ترین روش می‌داند و می‌گوید:

«آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است» (۲).

۵. شیخ خالد عبد الرحمن العکک: «(۳) ایشان در مورد بهترین روش تفسیر می‌نویسد:

«اجماع علما بر آن است که هر کس می‌خواهد قرآن را تفسیر کند، اول تفسیر آن را از خود قرآن طلب کند، که هر چه در مکانی مجمل آمده در مکان دیگر تفسیر شده و آنچه در موردی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است. (۱) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۲۲۸، چاپ اول.

(۲) مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه، ص ۹۳.

(۳) مدرّس «اداره الافناء العام» بدمشق.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۰

پس لازم است که در قرآن با دقت بنگرد و آیات را در یک موضع جمع کرده، با همدیگر مقایسه نماید» (۱).

تبررسی: توجه به چند نکته لازم است:

الف) معمولاً کسانی که در مورد تفسیر قرآن به قرآن نظر داده‌اند یا آن را به نوعی تعریف کرده‌اند، به گونه‌های خاصی از این روش تفسیری اشاره کرده‌اند.

برای مثال: علامه طباطبایی قدس سرّه و استاد عمید زنجانی به دو گونه استفاده از آیات مشابه برای تفسیر یکدیگر اشاره کردند. و آیه الله معرفت هم به دو گونه‌ی آن اشاره کرد. ابن تیمیه گونه‌ی مجمل و مبین و مختصر و مفصل را بیان نمود. و عبد الرحمن العکک به گونه‌ی تفسیر موضوعی قرآن به قرآن اشاره کرد.

اما ما در بحث بعدی خواهیم گفت که گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن متعدد است. و شامل همه موارد فوق و موارد دیگری می‌شود. ب: تمام کسانی که درباره تفسیر قرآن به قرآن اظهار نظر کرده‌اند این روش را تایید کرده‌اند. و ما کسی را نیافتیم که مستقیماً و بطور کلی روش تفسیر قرآن به قرآن را مردود شمارد. بلکه همانطور که گذشت عبد الرحمن العکک ادعای اجماع کرد که این روش بهترین شیوه تفسیری قرآن است.

بلی در مبحث دلایل بیان کردیم که از برخی احادیث و ظاهر کلام علمای اخباری مخالفت استفاده می‌شد ولی در همان موضوع پاسخ مناسب داده شد.

ج: از مجموع سخنان صاحب نظران استفاده می‌شود که روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت (۱) اصول التفسیر و قواعد، ص ۷۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۱

است از: «تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آنها بوسیله و کمک آیات دیگر قرآن.

به عبارت دیگر: قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن.»

البته روش تفسیر قرآن به قرآن گونه‌ها و شیوه‌های فرعی دارد که در مبحث بعدی آنها را بیان می‌کنیم.

۲- جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن:

در مورد جایگاه و ارزش سنت و احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن به قرآن دو دیدگاه عمده وجود دارد:

اول: دیدگاه لزوم استفاده از احادیث در تفسیر قرآن به قرآن:

این مطلب از کلام آیه الله خویی در البیان در مبحث تفسیر به رأی استفاده می‌شود که می‌نویسند:

«احتمال دارد که معنای تفسیر به رأی، استقلال در فتوی بدون مراجعه به ایمه علیهم السّلام باشد. با اینکه آنان قرین قرآن در

و جوب تمسک هستند و لازم است «۱» که امور به آنان ختم شود. پس اگر انسان به عموم یا اطلاق آیات قرآن عمل کند، ولی تخصیص و تقییدی که از ائمه علیهم السلام وارد شده است را نگیرد، این تفسیر به رأی می‌شود» «۲». (۱) یعنی در حدیث ثقلین هر دو در کنار هم آمده‌اند و لازم است به هر دو تمسک جوییم.

(۲) البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۲

استاد عمید زنجانی در مورد این دیدگاه می‌نویسد:

«درست است که قرآن خود، واضح بوده، مبین خویش است، ولی روایات صحیح نیز، می‌تواند در توضیح پاره‌ای از آیات و همچنین به منظور تشریح آیات احکام و قصص و تشریح بعضی از امور که در قرآن به اختصار بیان شده است، مورد استفاده قرار گیرد ...

منافاتی بین روشن و واضح بودن معانی قرآن، و لزوم استفاده از سنت در پاره‌ای از حقایق قرآن وجود ندارد، قرآن، در عین این که نسبت به مقاصد و مفاهیمی که در صدد بیان آنها بوده است، کامل و واضح و مستغنی از غیر می‌باشد. تفصیل پاره‌ای از امور و معارف آیات را به عهده‌ی سنت و بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، گذارده و نبی اکرم را صریحا معلم و مبین قرآن معرفی نموده است» «۱».

دوم: دیدگاه بی‌نیازی قرآن از غیر قرآن و نفی احادیث در تفسیر قرآن، این مطلب از ظاهر کلام علامه طباطبایی استفاده می‌شود. ایشان در مقدمه‌ی «تفسیر المیزان»، تفسیر قرآن به قرآن را به عنوان یک روش می‌پسندیده و آن را روش اهل بیت علیهم السلام معرفی نمود «۲».

سپس ذیل آیه‌ی ۷-۹/ آل عمران، پس از بیان مطالب مبسوطی در مورد روایات تفسیر به رأی می‌فرماید: «حاصل آن که، آنچه مورد نهی (روایات تفسیر به رأی) قرار گرفته است، فقط استقلال در تفسیر قرآن و تکیه کردن مفسر بر خویشتن بدون رجوع به غیر است. و لازم‌ه‌ی (۱) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۲۸۹.

(۲) کلام ایشان در بخش دیدگاه‌ها و تاریخچه گذشت.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۳

این مطلب آن است که بر مفسر واجب است (در تفسیر قرآن) از غیر کمک گیرد و به او رجوع کند. و این غیر، یا خود قرآن یا سنت.

اما این که (آن غیر) سنت باشد با قرآن و خود سنت منافات دارد. چرا که سنت فرمان می‌دهد که به قرآن رجوع کنیم و اخبار را بر قرآن عرضه کنیم. پس در تفسیر قرآن، چیزی جز نفس قرآن نمی‌ماند که به آن رجوع کنیم و از آن کمک جوییم» «۱».

استاد عمید زنجانی نیز مبنای تفسیر قرآن به قرآن را همین دیدگاه می‌داند و می‌نویسد:

«مبنای این روش تفسیری (قرآن به قرآن) بر اساس استغناء قرآن از غیر قرآن بوده، طرفداران آن مدعی‌اند هر نوع ابهام و اجمال ابتدایی که در بادی امر نسبت به پاره‌ای از آیات قرآن مشاهده می‌شود، معلول عدم توجه به سایر آیات مشابه بوده، با مراجعه و تدبیر در مجموع آیاتی که موضوع آنها با موضوع آیات مورد نظر یکسان و یا نزدیک به آنهاست، برطرف خواهد شد. از این رو، در تفسیر آیات و فهم مقاصد قرآن، نیازی به سنت و روایات تفسیری نیست. و هر مفسری می‌تواند در کمال آزادی، بدون آن که خود را به امری جز قرآن مقید نماید، معانی و مقاصد هر آیه را با تدبیر در آن و آیات مشابه آن استخراج نماید» «۲». (۱) و المحضی: إن المنهی عنه إنما هو الاستقلال فی تفسیر القرآن و اعتماد المفسر علی نفسه من غیر رجوع إلی غیره، و لازمه وجوب الاستمداد من الغير بالرجوع إلیه و هذا الغير لا- محالة ائیا هو الكتاب او السنة، و کونه هی السنة ینافی القرآن و نفس السنة الأمره

بالرجوع إليه و عرض الأخبار علیه، فلا یبقی للرجوع إليه و الاستمداد منه فی تفسیر القرآن إلّا نفس القرآن. (المیزان، ج ۳، ص ۸۹، ذیل آیات ۹-۷ آل عمران، بحث آخر روایی).

(۲) مبانی و روش های تفسیری قرآن، صص ۲۸۷-۲۸۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۴

سپس به استدلال‌هایی چون: «تبیان بودن»، «نور بودن قرآن» و «تحریف ناپذیری» آن اشاره کرده، خاطر نشان ساخت که روایات، دچار دستبرد جاعلان و سوداگران حدیث گشته، روایات جعلی چند برابر روایات صحیح است. لذا، این گونه روایات ارزش و اعتبار خود را از دست داده و فاقد صلاحیت لازم برای تفسیر قرآن می‌باشد «۱».

وی از طرفداران سر سخت این دیدگاه، صاحب تفسیر «الهدایة و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن» را نام می‌برد «۲».

بررسی:

در مورد این دو دیدگاه چند نکته اساسی قابل ذکر است:

الف) قرآن کریم که خود را نور و تبیان معرفی می‌کند بدان معناست که در ذات خود روشن و واضح است اما مخاطبان آن متفاوتند، فهم مطالب قرآن بر برخی از آنان مشکل یا مبهم است، از این رو نیاز به لغت، شأن نزول و احادیث دارند تا تفسیر آن را به خوبی دریابند.

پس استفاده از لغت، احادیث و مانند آنها در تفسیر قرآن، به معنای نیازمندی قرآن به غیر نیست و مستغنی بودن قرآن از غیر با این مطلب منافاتی ندارد.

ب) خدای متعال در سوره‌ی نحل می‌فرماید: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۳».

«ما ذکر (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را به سوی آنان فرود آمده است و باشد که آنان تفکر کنند». (۱) همان، ص ۲۸۹ (با تلخیص).

(۲) همان، ص ۲۸۹ (تلخیص).

(۳) نحل / ۴۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۵

این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله، است و ایشان را بیان کننده‌ی قرآن معرفی می‌کند.

علامه طباطبایی در مورد تفسیر این آیه می‌نویسند:

«این آیه دلالت می‌کند بر حجیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله، در بیان آیات قرآن، و به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله، ملحق می‌شود بیان اهل بیت علیهم السلام او، به خاطر حدیث ثقلین که متواتر است و غیر آن حدیث. اما غیر آنان از امت مثل صحابه و تابعین و علما، حجیتی برای بیان آنان (در تفسیر قرآن) نیست، چون آیه شامل آنها نمی‌شود و نص مورد اعتمادی نیز در این مورد نداریم که بیان آنان را به طور مطلق حجّت گرداند ...

این در مورد اخبار شفاهی آنان، اما در مورد خبر حاکی (از آنان) هر چه متواتر یا محفوف به قراین قطعی و یا ملحق به آن باشد حجّت است، چون بیان است و ...» «۱».

بنابر این، احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) فی الجمله مفسر قرآن و حجّت است.

ج) در مورد اقسام احادیث معتبر و غیر معتبر در تفسیر، با ارایه‌ی مباحث مبسوط در روش تفسیر روایی و روشن خواهد شد که احادیث جعلی و ضعیف از مبحث ما خارج است. پس اشکالات مطرح شده در احادیث، دلیل کنار گذاشتن کل سنت از تفسیر قرآن نمی‌شود، چرا که بسیاری از احادیث متواتر یا صحیح است. بخش دیگری از احادیث به وسیله‌ی قراین موجود در متن آن و

هماهنگی با قرآن معتبر می‌شود.

(د) از مطالب مذکور روشن شد که ظهور ابتدایی کلام علامه طباطبایی قدس سره در ذیل آیه‌ی ۷ (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱-۲۶۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۶

سوره‌ی آل عمران قابل اخذ نیست و مقصود ایشان کنار گذاشتن کلیه احادیث و قراین عقلی در تفسیر نیست، چون کلام وی ذیل آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل، کلام ایشان را توضیح داده، قید می‌زند «۱».

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

بنابر این، استفاده از احادیث معتبر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن مانعی ندارد، بلکه روش تکامل یافته‌ی تفسیر قرآن به قرآن (و دستور خود قرآن) آن است که از قراین موجود در احادیث نیز استفاده شود. (۱) البته ممکن است که گفته شود منظور علامه در ذیل آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران آن است که قرآن نیازی به سنت ندارد و مستقلاً قابل تفسیر است، و ظاهر آن حجّت است، یعنی رجوع به سنت جایز است نه واجب، اما سخنان وی در ذیل آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل، بحث از حجّت قول پیامبر صلی الله علیه و آله، و اهل بیت علیهم السلام است. پس این دو سخن، با همدیگر منافات ندارد.

ولی مشکل اینجاست که اگر حجّت سنت در تفسیر اثبات شد، و قرینه بودن احادیث مشخص گشت، دیگر نمی‌توان آن قرینه را نادیده گرفت و گفت که قرآن بی‌نیاز از آن است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۷

۳- گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن

(شیوه‌های فرعی روش تفسیر قرآن به قرآن) «روش تفسیر قرآن به قرآن» یک کلی با مصادیق و موارد و شیوه‌های فرعی متعدّدی. که مفسّران قرآن از آنها استفاده کرده‌اند. شناخت این شیوه‌های فرعی، به مفسّر کمک می‌کند تا بتواند تفسیر جامع‌تری از آیات قرآن ارائه کند.

ما در اینجا به مهم‌ترین این گونه‌ها و شایع‌ترین آنها اشاره می‌کنیم و برای هر مورد مثال می‌آوریم.

الف) ارجاع متشابهات به محکّمات:

همان‌طور که در دلایل تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم و از آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل عمران استفاده می‌شود، برخی آیات قرآن «محکم» و برخی «متشابه» اند، و از آنجا که آیات محکم، اساس و مرجع آیات قرآن به شمار می‌روند، باید آیات متشابه را به آنها ارجاع داد تا معانی آن روشن شود و یا یکی از احتمالات معانی آن معین گردد.

مثال: آیاتی از قرآن وجود دارد که ظاهر آنها با جسم داشتن خدا سازگار است. مثل آیاتی که خدا را «سمیع» و «بصیر» (۱) معرفی می‌کند و یا آیه‌ی شریفه‌ی: **يُدُّ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ** (۲) «دست خدا بالای دست‌های آنهاست» اما این گونه آیات به آیه‌ی محکم مانند **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** (۳) «هیچ چیز مانند او نیست.» ارجاع داده می‌شود و معنای آن به دست می‌آید. یعنی هنگامی که آیات فوق با آیات محکم پیش گفته مقایسه شود، روشن می‌شود که دست خدا (۱) شوری / ۱۱.

(۲) فتح / ۱۰.

(۳) شوری / ۱۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۸

مانند دست‌های ما جسمانی نیست. پس مقصود آیه چیز دیگری، مانند قدرت داشتن خداست. از این رو، می‌توان آیه را چنین معنا کرد: «دست (قدرت) خدا بالای دست‌های آنان است.»

(ب) جمع آیات مطلق و مقید:

برخی از آیات قرآن به طور مطلق و بدون قید آمده است و برخی دیگر مقید است «۱» یا قیدی برای آیات مطلق به شمار می‌آید، از این رو، تفسیر آیات مطلق بدون توجه به آیات مقید صحیح نیست و در حقیقت مراد جدی متکلم را روشن نمی‌سازد. به عبارت دیگر، آیات مقید مفسر آیات مطلق است. به عنوان مثال: در برخی آیات قرآن به طور مطلق آمده است: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (۲) «نماز را برپا دارید.»

اما در برخی دیگر از آیات این اطلاق را مقید به زمان خاص کرده است و می‌فرماید:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ «۳».

«نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار و خواندن (نماز) بامداد را (مراقبت کن).»

مثال دیگر: حرمت خون در آیه‌ی ۱۷۳/سوره‌ی بقره، به طور مطلق آمده است، اما در آیه‌ی ۱۴۵/سوره‌ی انعام مقید (دما مسفوحا) شده است.

(پ) جمع آیات عام و خاص:

برخی آیات قرآن عام است و افراد زیادی را شامل می‌شود که به وسیله‌ی الفاظی همچون (۱) در مورد معنای مطلق و مقید و عام و خاص، ادات و شرایط آنها، به کتاب‌های اصول الفقه مثل کفایة الاصول آخوند خراسانی و رسائل شیخ انصاری و حلقات شهید صدر مراجعه فرمایید.

(۲) بقره/ ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰، نساء/ ۷۷ و ...

(۳) اسراء/ ۷۸ (و قید دیگری در آیه‌ی ۱۱۴/سوره‌ی هود).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۸۹

«کل» مشخص می‌شود. و برخی دیگر این عمومات را تخصیص می‌زند، تفسیری از قرآن، مقصود خدا را مشخص می‌سازد و مطلب آیه را کاملاً روشن می‌کند که آیا عام با خاص کنار هم گذاشته شود. به عبارت دیگر، آیات خاص، آیات عام را تفسیر می‌کند.

مثال: در مورد ازدواج در قرآن آمده است: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (۱) «آنچه از زنان دلخواهتان است به زنی بگیرید.» ولی در جای دیگر موارد خاص و استثنا ذکر می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَ...» (۲).

«و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) در آورده‌اند، به همسری نگیرید، مگر آنچه که در گذشته انجام شده است، (چرا) که آن، عملی زشت و کینه (ساز) و بد راهی بوده است. بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان و ...».

در آیات نخست، ازدواج با همه‌ی زنان دلخواه، مجاز شمرده شده است، اما در آیات بعد نخست همسر پدر و مادر و دختر و ... استثنا شده است و از این طریق، عام فوق را تخصیص زده است. سپس این عام دوم (ممنوعیت ازدواج با همسر پدر) دوباره تخصیص خورده است.

نمونه‌های تخصیص در آیات قرآن بسیار است. (۱) نساء/ ۳.

(۲) نساء/ ۲۲-۲۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۰

(ت) توضیح آیات مجمل به وسیله‌ی آیات مبین:

بعضی از آیات قرآن در یک موضوع به صورت سر بسته و مختصر سخن گفته است و برخی دیگر همان موضوع را توضیح داده و بیان کرده است. آیات دسته دوم مفسر آیات دسته اول است و گاهی بدون رجوع به آیات مبین، مفهوم و معنای آیات مجمل روشن نمی شود و تفسیر قرآن به درستی تحقق نمی یابد.

مثال اول:

قرآن در مورد خوردن گوشت حیوانات می فرماید: **أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ** «۱» (خوردن گوشت و جنین حیوانات چهارپا برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حکمش) برای شما خوانده می شود).
و در آیهی دیگر می فرماید: **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ...** «۲»
(خوردن گوشت) مردار و خون و گوشت خوک ... بر شما حرام شده است.

در آیهی اول به صورت مجمل و سر بسته فرمود که گوشت برخی از حیوانات بر شما حرام شده است که در آینده روشن می شود. و در آیه دیگر این موارد را توضیح داد و بیان کرد. در حقیقت آیه دوم تفسیر آیه اول است.

مثال دوم:

در مورد شب قدر در قرآن کریم سه تعبیر وجود دارد: (۱) مائده / ۱.

(۲) مائده / ۳-۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۱

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ «۱» (ما آن (قرآن) را در شبی پر برکت فرو فرستادیم).

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ «۲» (ما آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم).

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ «۳» (ماه رمضان، که قرآن در آن فرو فرستاده شد).

از کنار هم گذاشتن این سه آیه و مقایسه آنها با همدیگر روشن می شود که قرآن در شب پر برکت قدر در ماه رمضان نازل شده است. این تفسیر کامل از تک تک این آیات به دست نمی آید مگر آن که آنها را مفسر یکدیگر قرار دهیم.

ث) تعیین مصداق آیه بوسیله آیات دیگر:

گاهی یک آیهی قرآن مطلبی را به صورت کلی بیان کرده است و مصادیق و موارد آن را مشخص نساخته است. ولی در آیات دیگر موارد و مصادیق آنها مشخص شده است. که مراجعه به این آیات و جمع آوری و مقایسهی آنها، مصادیق آیات دسته اول را روشن می سازد.

مثال: در سوره حمد می خوانیم **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**. «۴»

«ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت دادی.»

در آیهی دیگر می خوانیم: (۱) دخان / ۳.

(۲) قدر / ۱.

(۳) بقره / ۱۸۵.

(۴) حمد / ۶-۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۲

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا «۱»
«کسانی که خدا و فرستاده (اش) را فرمانبری کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راستگویان و

شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود. و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.»

در این آیه مصادیق کسانی که به آنان نعمت داده شده را پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان بر شمرده است. و در حقیقت، مصادیق آیه‌ی سوره حمد را مشخص و تفسیر آن را روشن ساخته است.

ج) استفاده از سیاق آیات:

سیاق عبارت است از:

«نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید» (۲).
اصل پیوستگی سخن و قرینه بودن سیاق برای فهم سخن افراد، یکی از اصول عقلایی محاوره است، که در همه زبان‌ها برای فهم متن و کلام از آن استفاده می‌شود. مفسران قرآن نیز از این قرینه برای فهم آیات قرآن استفاده کرده‌اند. و آن را قرینه‌ای ظنی می‌دانند.

البته سیاق اقسامی دارد: گاهی سیاق کلمات و گاهی سیاق جمله‌ها و گاهی سیاق آیات مقصود است (۳).
مثال اول: (۱) نساء / ۶۹.

(۲) روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، ص ۱۱۹.

(۳) نک: همان، ص ۱۱۸-۱۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۳

واژه‌ی «دین» در آیه‌ی *يَوْمَ الدِّينِ* «۱» به معنای جزا است و این مطلب از اضافه‌ی «مالک» به «دین» یعنی سیاق کلمات استفاده شده است. در حالی که دین در آیات دیگر قرآن به معنای آیین آمده است «۲» چرا که سیاق آن آیات، مقتضی این معنا بوده است.
مثال دوم:

قال الله تعالى: *إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ خُدُوهُ فَاغْتَلَوْهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُوبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ* «۳» «مسلم درخت زقوم، غذای گناهکاران است، همانند فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد، جوششی همچون آب سوزان، (به ماموران دوزخ گفته می‌شود) او را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید، سپس بر سر او آب جوشان بریزید.»
و نیز در ادامه‌ی آیات همان سوره آمده است: *ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ*. «۴»
«بچش که تو (عزیز) شکست ناپذیر ارجمندی.»

اگر ظاهر آیه‌ی اخیر را در نظر بگیریم و بدون توجه به سیاق آیات قبل آن را ترجمه کنیم، استفاده می‌شود که خدا به فرد محترم و عزیزی سخن می‌گوید. اما هنگامی که آیات قبل را در نظر می‌گیریم متوجه می‌شویم که او (یعنی شخصی که در آیه عزیز و کریم خوانده شده است) ذلیل و حقیر است. «۵» (۱) حمد / ۴.

(۲) هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ... (توبه / ۳۳).

(۳) دخان / ۴۳-۴۸.

(۴) دخان / ۴۹.

(۵) نک: تفسیر القرآن الکریم للرحمن، ج ۱، ص ۲۲، نقل از بدایع الفوائد، ابن قیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۴

مثال سوم:

قال الله تعالى: *لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُنَّا فَاعِلِينَ*. «۱»

«اگر (بر فرض) می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی (متناسب) از نزد خود انتخاب می‌کردیم. اگر ما انجام دهنده (این کار) بودیم.»

مفسران در مورد آیه‌ی فوق دو تفسیر کرده‌اند:

گروهی «لهو» را به معنای زن و فرزند گرفته‌اند و آیه را اشاره به نفی عقاید مسیحیان در مورد همسر و فرزند داشتن خدا دانسته‌اند. و گروه دیگر «لهو» را به معنای سرگرمی یا هدف‌های نامعقول دانسته‌اند.

بنابراین، آیه می‌فرماید: هدف پروردگار سرگرمی خویش نیست.

گروه دوم، برای تفسیر خود به سیاق تمسک جسته‌اند که در آیات قبل سخن از «لعب» (بازیگری در خلقت آسمان‌ها و زمین) بود. و دیدگاه تفسیری اول را رد کرده‌اند چرا که پیوند آیه فوق را با آیات گذشته قطع می‌کند و «لهو» بعد از «لعب» آمده است، بنابراین، به معنای سرگرمی است نه زن و فرزند «۲».

تذکر: علّامه طباطبایی از کسانی است که در بسیاری از موارد در تفسیر المیزان به سیاق آیات استدلال می‌کند و از این شیوه‌ی تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کند. (۱) انبیاء/ ۱۷.

(۲) نک: نمونه، ج ۱۳، ص ۳۷۰ و ص ۳۷۱ (پاورقی).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۵

(چ) توجه به آیات مشابه (در لفظ یا محتوا) قرآن کریم یک کتاب تربیت و هدایت است و از این رو گاهی، یک موضوع را در چند سوره مطرح کرده است و در هر سوره بعدی از ابعاد آن را مورد توجه قرار داده، به گونه‌ای که گاهی الفاظ عنوان موضوع‌ها با همدیگر شبیه یا یکسان است.

مفسر قرآن لازم است که در تفسیر آیات قرآن به موضوعات مشابه توجه داشته باشد و آیات را کنار هم دیگر قرار دهد تا تفسیر آنها روشن شود. البته گاهی این شیوه نام تفسیر موضوعی به خود می‌گیرد، همان طور که آیه الله مکارم شیرازی در تفسیر موضوعی پیام قرآن و آیه الله سبحانی در تفسیر موضوعی منشور جاوید این گونه عمل کرده‌اند، یعنی از تفسیر موضوعی قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند. گاهی نیز این مطلب نام تفسیر ترتیبی دارد، مفسر در موارد مختلف تفسیر، آیات یک موضوع را جمع آوری می‌کند و به تفسیر قرآن به قرآن آنها می‌پردازد. همان طور که علّامه (ره) در تفسیر المیزان این روش را به کار گرفت.

مثال اول:

علّامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۹/ سوره‌ی بقره، مباحث مربوط به اعجاز قرآن و آیات آن را بحث کرد. و در ذیل آیه‌ی ۱۲۴/ سوره‌ی بقره بحثی قرآنی در مورد کلمات خدا و امامت آورده‌اند و ...

مثال دوم:

این شیوه‌ی تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر قصص قرآن کارآیی زیادی دارد. برای مثال داستان آدم علیه السلام و ابلیس در سوره‌ی بقره/ ۲۰-۳۸ و اعراف/ ۱۱-۲۵ آمده است و نیز سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون در سوره‌های اعراف/ ۱۰۳-۱۵۵ و طه/ ۹-۹۸ و شعراء/ ۱۰ به بعد

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۶

آمده است که در هر کدام یک موضوع به صورت‌های مختلف و از ابعاد و شیوه‌ای بیان شده است که برای تفسیر آنها ناچاریم به همه سوره‌ها مراجعه کنیم.

(ح) توجه به آیات مخالف و رفع اختلافات ظاهری آنها:

برخی آیات قرآن به ظاهر مخالف همدیگر است، ولی با دقت و تأمل و مراجعه به تفسیر آنها، تنافی بر طرف می‌شود. مفسر قرآن لازم است که به این گونه آیات مراجعه کند و آنها را جمع و با یکدیگر تفسیر کند تا تنافی ظاهری بر طرف گردد.

مثال: قرآن کریم در مورد پرسش در رستاخیز می‌فرماید:

وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۱﴾ «مجرمان از گناهانشان پرسش نمی شود.»

و در جای دیگر می فرماید: فَوَرَبُّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۲﴾.

«قسم به پروردگارت که ما از همه ی آنها پرسش می کنیم.»

ظاهر این آیات با هم منافات دارد. ولی با توجه به تفسیر آیات و تأمل در آنها متوجه می شویم که رستاخیز مواقف مختلفی دارد که در برخی از این ایستگاهها از افراد پرسش می شود و در برخی پرسش نمی شود. یا این که پرسش تحقیق از آنان نمی شود، چون در رستاخیز پرده ها کنار می رود و مطالب آشکار می شود. ولی پرسش برای سرزنش می شود.

و آیات دسته ی اول و دوم به این دو مطلب اشاره دارد. پس تنافی با یکدیگر ندارند. ﴿۳﴾

خ) تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر: (۱) قصص / ۷۸، مشابه آن در: الرحمن / ۳۹ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ.

(۲) حجر / ۹۲، مشابه آن: تکوین / ۸، صافات / ۲۴.

(۳) نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶۱ (البته مفسران قرآن به صورت های دیگر توجیه کرده اند).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۷

در قرآن کریم اصطلاحات خاصی وجود دارد که به معنای لغوی آن نیست.

این اصطلاحات را نمی توان با صرف مراجعه به لغت ترجمه و تفسیر کرد، بلکه باید با مراجعه به آیات دیگر و شناخت فرهنگ و زبان قرآن، آن اصطلاحات معنا شود.

مثال: اصطلاح جن:

به معنای پوشیده و در اصطلاح قرآنی موجوداتی عاقل و پوشیده از چشم ما.

اصطلاح کافر:

به معنای پوشیده اما در اصطلاح قرآن به کسی گفته می شود که خدا یا رستاخیز و ... را انکار کند. و گاهی به معنای ناسپاسی نیز می آید.

اصطلاح «آیه» به معنای نشانه است اما در قرآن گاهی به معنای آیه ی قرآن و معجزه می آید. (در حالی که لغت اصطلاحی معجزه در قرآن نیامده است).

و نیز اصطلاحاتی همچون صلوة- زکوة- جهاد و ... که با دقت و تدبّر در آیات، معنای اصطلاحی آنها به دست می آید.

د) ترجیح یک احتمال در معنای آیه ای با کمک آیات دیگر:

گاهی در معنای یک آیه احتمالات متعددی وجود دارد، که پس از مراجعه به آیات دیگر یک احتمال تقویت می شود، یعنی آیات معنای این آیات، را تفسیر و تبیین می کنند ﴿۱﴾.

مثال: قال الله تعالى: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ﴿۲﴾ (۱) البته این بحث با مبحث ردّ متشابهات به محکّمات بسیار نزدیک است اما به نظر می رسد که این شیوه با شیوه ی محکم و متشابه اعم و اخص من وجه باشد.

(۲) بقره / ۳۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۸

واژه ی خلیفه در این آیه می تواند به معنای «جانشین و نماینده ی خدا» و مقصود همه افراد بشر باشد یا به معنای این که آدم علیه السلام جانشین نوع موجودات زمینی شده که قبل از او بوده است. علّامه طباطبایی قدس سرّه برای تأیید معنای اول به آیات اعراف /

۶۹ و یونس / ۱۴ و نحل / ۶۳ استشهاد کرده است و احتمال اول را ترجیح داده و پذیرفته است ﴿۱﴾.

چون در این آیات (جعلکم - جعلناکم) همه‌ی افراد بشر را به عنوان خلیفه معرفی کرده است.

(ذ) جمع آیات ناسخ و منسوخ:

برخی از آیات قرآن کریم، بیان کننده‌ی احکامی‌اند، سپس آیاتی دیگری (بر اساس مصلحت و شرایط جدید) نازل شده و آیات قبلی را نسخ کرده است و احکام جدیدی آورده است.

در مورد تعداد آیات ناسخ و منسوخ بین دانشمندان علوم قرآن اختلاف است و تعداد آنها را از یک تا سیصد آیه گفته‌اند «۲».

مفسر قرآن باید توجه داشته باشد که آیه‌ای که تفسیر می‌کند اگر ناسخ یا منسوخ دارد یاد آور شود و با توجه به آنها آیه را تفسیر و توضیح دهد. و اصلاً تفسیر آیه‌ی منسوخ بدون تذکر ناسخ آن، تفسیری ناقص خواهد بود.

مثال: در آیات سوره‌ی مجادله بر مؤمنان دستور داده شده که هنگام سخن گفتن خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه بدهند و تنها کسی که بدین حکم عمل کرد، امام علی علیه السلام بود. و همین حکم در آیه‌ی بعد نسخ شد «۳». (۱) المیزان، ج ۱، ص ۱۱۷.

(۲) نک: البیان، آیه الله خویی، مبحث نسخ.

(۳) یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقه ذلک خیر لکم اطهر، فان لم

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۹۹

بنابر این، بیان حکم آیه‌ی اول بدون تذکر نسخ شدن آن در آیه‌ی بعد، تفسیری ناقص است. و اگر حکم دو آیه با همدیگر بیان شود تفسیر قرآن به قرآن می‌شود.

هر چند که این دو آیه ناسخ و منسوخ در کنار یکدیگر است و کار را راحت کرده است اما همه‌ی آیات ناسخ و منسوخ این گونه نیست.

تذکر: برخی گونه‌ها و شیوه‌های فرعی دیگری نیز برای تفسیر قرآن به قرآن گفته شده است که عبارت‌اند از:

۱- توضیح کلمه‌ای با آیه‌ی دیگر «۱»، ۲- تبیین قصص قرآنی، ۳- توضیح آیات مختصر به وسیله‌ی آیات مفصلی که در همان موضوع آمده است، ۴- تفسیر موضوعی قرآن، ۵- تعیین مراد آیه با آیه‌ی دیگر «۲»، ما این گونه‌ها را در لابه‌لای گونه‌ها و شیوه‌های فرعی تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم، چرا که قابل ادغام با یکدیگر بود.

البته ممکن است گونه‌های دیگری از تفسیر قرآن به قرآن نیز یافت شود. یا برخی از گونه‌های پیش گفته، به چند قسم فرعی تقسیم شوند. تجدوا فان الله غفور رحیم. ء اشفقتم ان تقدّموا بین یدی نجویکم صدقات فاذا لم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلوة... (مجادله/ ۱۳-۱۲).

(۱) از جمله گفته شده که شیخ طوسی (ره) در تبیان از برخی از این گونه‌ها استفاده کرده‌اند. نک: تبیان، ج ۲، ص ۵۸، ص ۴۷.

(۲) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۰

۴. معرفی تفاسیر قرآن به قرآن:

از مهم‌ترین کتاب‌هایی که از روش تفسیر قرآن به قرآن به طور گسترده استفاده کرده‌اند، می‌توان از کتاب‌های زیر نام برد:

- ۱- المیزان فی تفسیر القرآن، علّامه طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ ق) ۲- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، دکتر محمد صادقی تهرانی (معاصر) ۳- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، شیخ محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق) کل این تفسیر تا آیه‌ی ۵۷/ نساء است.
- ۴- التفسیر القرآنی للقرآن، عبد الکریم خطیب، (تألیف در ۱۳۸۶ ق) ۵- تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، محمد امین

ابن محمد مختار (۱۳۰۵-۱۳۹۳ ق).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۱

۵- چکیده:

از این درس به این نتایج رسیدیم:

- ۱- در نظر علامه طباطبایی روش تفسیر قرآن به دو صورت تحمیل و روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن است.
 - ۲- از نظر استاد معرفت، روش تفسیر قرآن به قرآن به دو گونه دارای ارتباط ظاهری و بدون ارتباط ظاهری تقسیم می‌شود.
 - ۳- صاحب نظران در مورد تفسیر قرآن به قرآن، هر کدام به گونه‌ای خاص از آن اشاره کرده بودند و این روش را تأیید کرده بودند.
 - ۴- روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت است از تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مراد جدی از آنها به کمک آیات دیگر قرآن.
 - ۵- در مورد استفاده از احادیث در تفسیر قرآن به قرآن دو دیدگاه وجود داشت. گروهی آن را لازم می‌دانستند و عدم استفاده از قراین نقلی را تفسیر به رأی معرفی می‌کردند.
 - ۶- گروه دیگری تفسیر قرآن به قرآن را بی‌نیازی از رجوع به احادیث می‌دانستند، بلکه احادیث را فاقد صلاحیت و ارزش در تفسیر معرفی می‌کردند.
 - ۷- پاسخ دیدگاه دوم داده شد، که بی‌نیازی و روشن بودن قرآن منافاتی با حجیت و استفاده از احادیث ندارد. بلکه بر اساس آیه‌ی ۴۴/ نحل، پیامبر مبین قرآن است و احادیث اهل بیت علیهم السلام هم بر اساس حدیث ثقلین ملحق به اوست.
 - ۸- مشخص ساختیم که نتیجه‌ی جمع کلام علامه در ذیل آیه‌ی ۷/ آل عمران با کلام ایشان ذیل آیه‌ی ۴۴/ نحل همان دیدگاه اول می‌شود.
 - ۹- شایع‌ترین گونه‌ها و شیوه‌های فرعی تفسیر قرآن به قرآن عبارتند از:
ارجاع متشابهات به محکّمات- تفسیر آیات مطلق با مقیدها و عام‌ها با خاص‌ها، توضیح درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۲
 - آیات مجمل با آیات مبین و مفصل، تعیین مصداق آیه به وسیله‌ی آیات دیگر، استفاده از سیاق آیات در تفسیر، توجه به آیات مشابه، توجه به آیات مخالف و رفع اختلافات ظاهری آن، تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر، ترجیح یک احتمال در معنای آیه با کمک آیات دیگر قرآن، جمع آیات ناسخ و منسوخ ...
 - ۱۰- برخی از تفاسیر قرآن به قرآن معرفی شد که از مهم‌ترین آنها تفسیر المیزان است که از شیوه‌ها و گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن به طور گسترده استفاده کرده است.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۳

۶- پرسش‌های دو درس:

- ۱- تفسیر قرآن به قرآن از زمان چه کسی شروع شد، مثالی بزنید؟
- ۲- آیه‌ی أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ چگونه بر لزوم تفسیر قرآن به قرآن دلالت می‌کند؟
- ۳- آیه‌ی مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ چگونه بر تفسیر قرآن به قرآن دلالت می‌کند؟ مثالی بزنید.

- ۴- روایت القرآن یفسر بعضه بعضا را از نظر سند و دلالت مورد بررسی قرار دهید.
 - ۵- روایت «ضرب القرآن» را از نظر سند دلالت مورد بررسی قرار دهید و بگویید آیا تفسیر قرآن به قرآن را نفی می‌کند؟
 - ۶- رابطه‌ی تفسیر قرآن به قرآن را و حجّیت ظواهر قرآن چیست؟ توضیح دهید.
 - ۷- دلیل حجّیت ظواهر قرآن را بیان کنید؟
 - ۸- دو گونه تفسیر قرآن به قرآن را از نظر آیه الله معرفت بنویسید.
 - ۹- تفسیر قرآن به قرآن را تعریف کنید. و یک مثال بزنید.
 - ۱۰- دو دیدگاه در باره‌ی جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن بنویسید. و نظر علامه طباطبایی را در این زمینه روشن کنید.
 - ۱۱- شیوه‌ی مطلق و مقید و عام و خاص را در تفسیر قرآن به قرآن با مثال روشن سازید.
 - ۱۲- شیوه‌ی تعیین مصداق در تفسیر قرآن به قرآن را توضیح دهید و مثال بزنید.
 - ۱۳- سیاق را تعریف کنید و جایگاه آن را در تفسیر قرآن به قرآن بنویسید.
 - ۱۴- تفسیر موضوعی چه رابطه‌ای با تفسیر قرآن به قرآن دارد؟ با مثال بیان کنید.
 - ۱۵- چگونه به وسیله‌ی تفسیر قرآن به قرآن اختلاف ظاهری آیات بر طرف می‌شود؟ با مثال روشن سازید.
 - ۱۶- بحث ناسخ و منسوخ چه ارتباطی با تفسیر قرآن به قرآن دارد؟
 - ۱۷- حدّ اقل سه تفسیر قرآن به قرآن را با ذکر نام مؤلفان آنها نام ببرید.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۴

۷- پژوهش‌های جدید:

- ۱- در احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السّلام جستجو کنید و تفاسیر قرآن به قرآن را جمع آوری و بررسی کنید که کدام در کدام گونه قرار می‌گیرند.
 - ۲- تفسیر قرآن به قرآن را در آثار تفسیری صحابه و تابعان جستجو و بررسی نمایید و گونه‌های آن را دسته بندی کنید.
 - ۳- روایاتی که مورد استناد موافقان تفسیر قرآن به قرآن قرار گرفته است را از نظر سند و دلالت نقد و بررسی کنید.
 - ۴- روایات «من خوطب به» را از نظر سند و دلالت بررسی کنید.
 - ۵- آثار حجّیت ظواهر قرآن و عدم حجّیت آن را بررسی کنید.
 - ۶- دیدگاه اخباری‌ها و اصولی‌ها را در کتاب‌های آنها در مورد قرآن مقایسه و بررسی و نقد کنید.
 - ۷- مواردی که تفسیر مجمع البیان و تبیان از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند جمع آوری کنید.
 - ۸- دیدگاه علامه طباطبایی (ره) را در میزان در مورد روش تفسیر قرآن به قرآن به طور کامل جمع آوری و تحلیل کنید.
 - ۹- روش علامه طباطبایی (ره) در تفسیر میزان را بررسی و تحلیل کنید.
 - ۱۰- تحقیق کنید و گونه‌های دیگری از تفسیر قرآن به قرآن را که در این کتاب نیامده است به دست آورید.
 - ۱۱- در مورد عصای موسی در قصه‌های قرآن (در سوره‌ی اعراف با طه، شعراء و ...) نام یک تفسیر قرآن به قرآن (موضوعی) بنویسید.
 - ۱۲- در مورد هر یک از تفاسیر قرآن به قرآن تحقیق کنید و روش آنها را تحلیل و نقد کنید.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۵

۸- منابع مطالعه بیشتر:

- ۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، مقدمه، ج ۳ ذیل آیه‌ی ۷/ آل عمران.
 - ۲- روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی آلوسی.
 - ۳- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی.
 - ۴- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، (مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن) ۵- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۲.
 - ۶- فواید المدنیة، امین استرآبادی.
 - ۷- تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه.
 - ۸- روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، سمت (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه).
 - ۹- روش ها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر.
 - ۱۰- روش های تفسیری، دکتر سید رضا موذّب.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۷

فصل سوم: روش تفسیر روایی قرآن

اشاره

اهداف آموزشی:

- هدف اصلی: شناخت کاربردهای روایات در تفسیر قرآن اهداف فرعی: ۱- آگاهی از دیدگاهها درباره‌ی جایگاه روایات در تفسیر
 - ۲- شناخت اقسام روایات و قلمرو تاثیر آنها در تفسیر
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۰۹

درس چهارم: روش تفسیر روایی قرآن

اشاره

(بخش اول) عناوین بخش اول:

- ۱- مقدمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه ۴- دیدگاهها در مورد جایگاه روایات در تفسیر ۵- حجّیت سنّت در تفسیر ۶- کاربردهای روایات تفسیری ۷- چکیده
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۱

۱- مقدمه:

روش تفسیر روایی قرآن، یکی از کهن ترین و رایج ترین روش های تفسیری است. این شیوه‌ی تفسیری یکی از اقسام «تفسیر مأثور» «۱» و «تفسیر نقلی» است. تفسیر روایی جایگاه ویژه‌ای در بین روش های تفسیری داشته و همیشه مورد توجه مفسران بوده است. و در بستر تاریخ گاهی گرایش افراطی به آن پیدا شده است به طوری که برخی مفسران فقط از این روش پیروی کرده و بقیه‌ی روشها را نفی کرده‌اند. البته گرایش های مخالف و معتدل نیز در مورد آن وجود داشته است.

ما در این مبحث دیدگاه‌های صاحب نظران در مورد تفسیر روایی و گرایش‌های افراطی و تفریطی نسبت به این روش و نیز نقش و قلمرو اقسام احادیث را در تفسیر قرآن بررسی می‌کنیم. تا ابهام‌های کاربرد روایات در تفسیر روشن شود، و بتوانیم در فضای روشن‌تری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن استفاده کنیم. (۱) تفسیر مأثور شامل: تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به سنت، تفسیر قرآن با سخنان صحابه و تفسیر قرآن با سخنان تابعین می‌شود. که در تفسیر روایی قسم دوم مراد است. نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۲ ص ۲۱ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۲

۲- واژگان:

اشاره

در این مبحث سه واژه‌ی اساسی وجود دارد:

(الف) روش:

(ب) تفسیر:

تذکر: معنا و تعریف روش و تفسیر در مبحث درس دوم بیان شد.

(ج) واژه روایی:

واژه‌ی «روایت» در اصل (روی) به معنای «حمل و نقل» است و روایت حدیث به معنای نقل و حمل حدیث است «۱».

صاحب نظران روش‌های تفسیری، تفسیر به مأثور یا تفسیر نقلی را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند:

اول: تفسیر قرآن به قرآن، دوم: تفسیر قرآن به سنت، سوم: تفسیر قرآن بر اساس سخنان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله.

چهارم: تفسیر قرآن بر اساس سخنان تابعین «۲».

ولی مقصود از روش تفسیر روایی همان تفسیر قرآن به سنت است. پس مقصود از روایت «قول و فعل و تقریر» معصوم (اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله، و امامان علیهم السلام) است، یعنی گاهی معصوم (۱) مصباح اللغه، ماده «روی» و نیز التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۸، ماده‌ی «رأی». (البته ایشان اصل ماده را رأی می‌داند که به «تناسب این که در رؤیت، قبول و تحمل نور مریی است، در علم به کار رفته است».)

(۲) نک: التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۲۱ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۳

سخنی در تفسیر آیه‌ای می‌فرماید و گاهی عملی (مثل نماز) انجام می‌دهد که تفسیر آیات (صلوة) است. و گاهی مطلبی را که شخصی در حضور او در مورد تفسیر آیه‌ای، می‌گوید یا طبق آیه‌ای کاری را انجام می‌دهد تقریر می‌کند، یعنی با سکوت خود آن را تأیید می‌کند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

مقصود از روش تفسیر روایی در اینجا آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، و اهل بیت علیهم السلام (که شامل قول، فعل، و تقریر آنها می‌شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند. این روش نتایج خاصی نیز به دنبال دارد.

تذکر: هر چند در تفسیر قرآن از روایات صحابه و تابعین در موارد خاصی استفاده می شود، و بسیاری از سخنان تفسیری آنان مفید است ولی در مورد حجیت سنت آنها و قلمرو اعتبار روایات آنها نظر یکسانی در میان امت اسلامی وجود ندارد. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۴

۳- تاریخچه:

اشاره

سیر تاریخی تفسیر روایی را می توان به چند دوره تقسیم کرد:

الف) دوران پیامبر صلی الله علیه و آله:

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چرا که اولین مفسر قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله، است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۱) «و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.»

البته سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است). (۲)

و صحابیان با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می آموختند. گاهی پای سخنان او می نشستند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می گرفتند. از ابن مسعود حکایت شده که: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه قرآن را می آموخت، از آنها عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را آموخت». (۳)

گاهی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان مطالب را می پرسیدند و حتی دوست داشتند که (۱) نحل / ۴۴.

(۲) «ألا و انی أوتیت القرآن و مثله معه»، الاتقان، ج ۴ ص ۱۷۴.

(۳) تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷-۲۸ و ص ۳۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۵

عرب های بیابانی بیابند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند. (۱)

گاهی هم عمل پیامبر صلی الله علیه و آله را مفسر آیات قرآن قرار می دادند، همان طور که خود ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگذارید همان طور که می بینید من نماز می گزارم». (۲)

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیری». (۳)

که در این صورت افعال پیامبر صلی الله علیه و آله، در نماز و حج تفسیر جزئیات آیات صلوة و حج بود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شد که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ:

ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ»

. «خدا (دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله، این مطلب را برای مردم تفسیر کرد». (۴)

آری پیامبر صلی الله علیه و آله، مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و ...) را توضیح می دادند. و نیز موارد تخصیص

عمومات و تقييد مطلقا آیات را تبیین، و اصطلاحات جدید، لغات قرآن، و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می دادند. و همه‌ی اینها تفسیر قرآن بود که در روایات و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است. «۵» (۱) المعیار و الموازنه، اسکافی، ص ۳۰۴، التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱ ص ۱۷۵.

(۲)

«صلوا كما رأيتموني أصلي»، بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۵، ص ۲۷۹. (۳)

«خذوا عني مناسككم»

(این روایت را با این لفظ نیافتیم اما مضمون آن در بحار، ج ۲۸، ص ۹۵ و ج ۳۷ ص ۱۱۵ آمده است).

(۴) کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، عیاشی، ج ۱ ص ۲۴۹-۲۵۱، حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹، التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱.

(۵) برای اطلاع از احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله، نک: الاتقان، ج ۴ ص ۱۸۰ و ص ۲۱۴-۲۵۷ و نیز درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۶

(ب) دوران اهل بیت علیهم السلام:

شیوه‌ی تفسیر روایی در عصر امامان علیهم السلام نیز ادامه داشت.

امام علی علیه السلام که شاگرد ارشد پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر بود «۱»، سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می کرد.

همان‌طور که امامان اهل بیت علیهم السلام نیز همین روش را دنبال کرده، احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله، و امام علی علیه السلام را برای مردم حکایت نموده، و بدان‌ها استدلال می کردند. تعداد این احادیث که با واسطه اهل بیت علیهم السلام حکایت شده، به هزاران روایت می رسد. «۲»

البته اهل بیت علیهم السلام از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز اقدام به تفسیر قرآن می کردند و سخنان و سنت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزئی از تفسیر روایی به شمار می آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا علیه السلام رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد، امام فرمود: قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است، حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می شناسیم و... «۳» التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۹۹.

(۱) این مطلبی است که دکتر ذهبی، در التفسیر، و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹، بدان اعتراف دارد.

(۲) چ آیه الله معرفت در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۱ از نوهی سید هاشم بحرانی نقل می کند که روایت پیامبر و روایات ایشان که از طریق اهل بیت علیهم السلام نقل شده را جمع آوری کرده و تاکنون به چهار هزار حدیث رسیده است.

(۳)

«قال له رجل أنك لتفسر من كتاب الله ما لم يسمع، فقال: علينا نزل قبل الناس و لنا فسّر قبل أن يفسر»

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۷

و در حدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان‌طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله‌ی ما و به سوی ماست.» «۱»

بنابر این اهل بیت علیهم السّلام نیز در زمینه‌ی مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مخصّص‌ها، مقتدیه‌ها، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوعی را بیان کرده‌اند که به عنوان سنّت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان:

روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام مورد توجه صحابیان پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه‌ی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله همچون ابن عباس و ابن مسعود خود را از تفسیر قرآن امام علی علیه السّلام بی‌نیاز نمی‌دانستند و از آن استفاده می‌کردند. و بسیاری از احادیث تفسیری ابن عباس از علی علیه السّلام است. «۲»
البته صحابیان و تابعان خود نیز قرآن را تفسیر می‌کردند و روایات تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است. «۳»
در این دوره، کم‌کم روایات تفسیری در مجموعه‌هایی گرد آوری شد که به نام کتاب‌های تفسیر روایی مشهور است. فی الناس، فنحن نعرف حلاله و ناسخه و منسوخه و... نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۹۵، ح ۱۹. (۱) تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۸، ح ۳۵۱.
(۲) قال ابن عباس: «جلّ ما تعلّمت من التفسیر، من علی بن ابی طالب»، بحار، ج ۸۹، ص ۶-۱۰۵.
(۳) نک: التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی و آیه الله معرفت، (مبحث ابن عباس).
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۸

ج) دوران جمع آوری و تألیف روایات تفسیری:

اولین رساله از این مجموعه‌ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی علیه السّلام است که طی یک روایت مفصّل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است. «۱»
و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علی بن ابی طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست. «۲»
و نیز تفسیر منسوب به امام باقر (۷-۵۷-۱۱۴ ق) که ابو الجارود آن را حکایت کرده است. «۳» و نیز تفسیر منسوب به امام صادق (۷-۸۳-۱۴۸ ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است. «۴»
سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ ق) و فرات کوفی (زنده در سال ۳۰۷ ق) و تفسیر عیاشی (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسیر نعمانی (م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م ۲۵۴) می‌توان نام برد.
البته روایات فقهی پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه‌هایی همچون کافی، من لا یحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گرد آوری شد.
در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰) را داریم.
همان طور که مجموعه‌های حدیثی صحاح سته‌ی اهل سنّت در این دوره تدوین شد. سپس (۱) این رساله گاهی تحت عنوان «رسالة المحکم و المتشابه»، به سید مرتضی نسبت داده می‌شود و در مجلدات قرآن بحار الانوار نقل شده است. نک: تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۳۱۸.
(۲) نک: بحار الانوار، مجلسی، ج ۸۹، ص ۴۰، التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج ۱، ص ۲۹۲، سیر تطوّر تفاسیر شیعه، سید محمد علی ایازی، ص ۲۸.

(۳) الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۶.

(۴) سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص ۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۱۹

تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و تفسیر نور الثقلین، الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد.

همانطور که مجموعه‌های حدیثی بزرگ همچون وسایل الشیعه، وافی و بحار الانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می‌آید.

در اهل سنت نیز در این دوران تفسیر درّ المثنور، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱۱ ق) گرد آوری شد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام توجه می‌شود و معمولاً در لا به لای تفسیر یا در بخش جداگانه‌ای این روایات آورده می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، همانند علامه طباطبایی در المیزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می‌آورد.

تذکر: روایات تفسیری در دوره‌ی جمع آوری و تدوین، از پدیده‌ی جعل و اسرائیلیات مصون نماند و برخی روایات ضعیف و ساختگی در آنها وارد شد که همین مطلب موجب شده تا در هنگام بهره بردن از روایات تفسیر طبری و امثال آن دقت بیشتری لازم باشد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۰

۴- دیدگاه‌ها در مورد جایگاه روایات در تفسیر:

اشاره

دیدگاه‌های دانشمندان در مورد جایگاه و قلمرو استفاده از روایات در تفسیر قرآن را می‌توان در سه بخش ارایه کرد:

اول: استقلال قرآن و بی‌نیازی از احادیث در تفسیر این دیدگاه به چند صورت قابل طرح است:

الف) این که بگوییم: قرآن به زبان فصیح عربی نازل گشته است و قابل فهم است پس عقل ما برای فهم آن کافی است و نیازی به احادیث نداریم. «۱»

بررسی:

اولاً: این دیدگاه با آیات قرآن (از جمله‌ی آیه ۴۴/نحل) و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله (از جمله حدیث ثقلین) ناسازگار است. که دلالت می‌کند که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در تفسیر قرآن حجّت و معتبر است. «۲» ثانیاً: در این دیدگاه توجه نشده است که تفسیر قرآن فقط برای توضیح لغات عربی نیست، بلکه در قرآن کلیاتی همچون نماز، روزه، زکات، حج و ... بیان شده که نیاز به تفسیر و توضیح جزئیات دارد که این جزئیات احکام در احادیث بیان شده است. و نیز قرآن دارای تأویل و بطن است که در برخی روایات تفسیری بیان می‌شود.

ثالثاً: تفسیر قرآن بدون مراجعه به احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام که قراین نقلی تفسیر آیات به شمار می‌آید، نوعی تفسیر به رأی است، «۳» همان طور که برخی از صاحب نظران نیز (۱) در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۰۳.

(۲) ما این مطلب را در بخش بعدی تحت عنوان «حجّیت سنت در تفسیر قرآن» به طور مفصّل بحث می‌کنیم.

(۳) در این مورد، در بخش روش «تفسیر به رأی» مطالب مبسوطی بیان شد.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۱

بدین مطلب تصریح کرده‌اند. «۱»

تذکر: شاید بتوان گفت: ریشه‌ی تاریخی این دیدگاه، همان شعار «حسبنا کتاب الله» است که از عصر رسول الله صلی الله علیه و آله شروع شد و بر جدایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام اصرار می‌ورزد، یعنی این دیدگاه قبل از آن که یک نظر علمی باشد یک نظر سیاسی است.

با توجه به مطالب فوق این دیدگاه قابل قبول نیست.

(ب) دیدگاه علامه طباطبایی (ره):

ایشان در ذیل آیه‌ی ۷/ سوره‌ی آل عمران در مورد روایات تفسیر به رأی بحث مفصّلی دارد. و در پایان آن می‌فرماید:

«والمحصّل: انّ المنهی عنه انما هو الاستقلال فی تفسیر القرآن و اعتماد المفسّر علی نفسه من غیر رجوع الی غیره، و لازمه وجوب الاستمداد من الغیر بالرجوع الیه، و هذا الغیر لا محاله اّما هو الكتاب او السنّة، و کونه هی السنّة ینافی القرآن و نفس السنّة الآمره بالرجوع الیه و عرض الاخبار علیه، فلا یبقی للرجوع الیه و الاستمداد منه فی تفسیر القرآن إلّا نفس القرآن». «۲»

ظاهر کلام ایشان آن است که تفسیر استقلالی آیات قرآن صحیح نیست چون تفسیر به رأی است.

و تفسیر قرآن به وسیله سنّت نیز صحیح نیست، چون منافات با قرآن و خود سنّت دارد.

پس تنها راه تفسیر قرآن رجوع به خود قرآن است، که «تفسیر قرآن به قرآن» نامیده می‌شود. «۳» (۱) البیان، آیه الله خویی، ص ۲۶۹.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۸۹.

(۳) کلام ایشان از دو زاویه‌ی مختلف، در مبحث روش تفسیر به رأی و روش تفسیر قرآن به قرآن مورد

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۲

بررسی:

هر چند که ظاهر کلام علامه طباطبایی در اینجا بی‌نیاز بودن تفسیر قرآن از روایات بلکه عدم جواز تفسیر قرآن با روایات است، اما وقتی سخن ایشان ذیل آیه‌ی ۴۴/ نحل را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان بیان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را در تفسیر قرآن حجت می‌داند. «۱»

پس ظاهر کلام ایشان در ذیل آیه‌ی ۷/ آل عمران به طور مطلق مقصود او نبوده است.

یکی از شاگردان برجسته‌ی علامه، درباره‌ی استقلال قرآن، تفسیری به دست داد که گویا توجیه خوبی برای سخن استاد باشد. وی آورده است:

«أولاً، «ثقلین» هرگز از یک دیگر جدا نخواهند شد، بلکه با هم متحدند و بر روی هم یک حجت الهی هستند، منتها یکی اصل و دیگری فرع، و همچنین یکی متن و دیگری شرح است. (قرآن و عترت نه جدایند و نه در عرض هم) پس دین در ارایه‌ی پیام نهایی خود، هم به قرآن وابسته است و هم به سنّت.

ثانیا، قرآن کریم که هم در سند و هم در حجّیت ظواهر و هم در ارایه‌ی خطوط کلی دین نیازمند به غیر خود، یعنی احادیث نیست و حدوثا و بقایا مستقل است، نسبت به روایات که حدوثا و بقایا تابع قرآن است، ثقل اکبر به شمار می‌آید، چون مراد از استقلال، استقلال نسبی است، نه نفسی.

از این رو، اعتماد به اصول عقلایی در فهم معانی الفاظ قرآن، منافای استقلال آن در حجّیت و دلالت نخواهد بود. بررسی قرار گرفت. و اینک از زاویه‌ی دیگری به کلام ایشان نگریسته شده است.

(۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۳

ثالثاً، وابستگی روایات به قرآن هم در ناحیه اعتبار سند است (چه در سنت قطعی و چه در سنت غیر قطعی) و هم در ناحیه اعتبار متن (در خصوص سنت غیر قطعی) اما پس از تأمین اصل اعتبار سنت به وسیله قرآن، سنت نیز حجت مستقل غیر منحصری است همتای قرآن. «۱»

«پس قرآن در همه شؤون خود مستقل است و وابستگی به غیر خود ندارد، لیکن چون دین در ارایه پیام نهایی خود هم به قرآن وابسته است و هم به سنت معصومین علیهم السّلام از این رو، در محدوده «ارایه دین قابل اعتقاد و عمل» قرآن و سنت جدایی ناپذیر است، بدین معنا که قرآن عهده دار تبیین خطوط کلی دین است و سنت عهده دار تبیین حدود و جزئیات و تفاسیل احکام.» «۲»

دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات

بر اساس این دیدگاه افراطی که به برخی از اخباری ها «۳» نسبت داده می شود، تفسیر آیات قرآن جز با روایات جایز نیست، از این رو، می بینیم که در برخی از تفاسیر روایی همچون البرهان و نور الثقلین، تنها به جمع آوری روایات اکتفا شده است. در مورد این دیدگاه به دلایل زیر استناد شده است:

الف) ظواهر قرآن حجت نیست و هر گونه تفسیر قرآن بر اساس ظواهر قرآن و با تکیه بر دلایل عقلی و اجتهادی تفسیر به رأی است که این کار در روایات منع شده است و حرام است. (۱) تفسیر تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۵۵. (۲) همان، ص ۱۵۴.

(۳) شخصیت ها و عقاید اخباری ها را ذیل مباحث تفسیر قرآن به قرآن (مبحث عدم حجّیت ظاهر قرآن در نظر اخباری ها- پاورقی) معرّفی کردیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۴

بنابراین، تفسیر قرآن جز با احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام جایز نیست.

ب) روایاتی که می فرماید: فهم قرآن، مخصوص مخاطبان آن، یعنی اهل بیت علیهم السّلام است.

برای مثال: در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می خوانیم که: قتاده فقیه اهل بصره خدمت حضرت رسید و ایشان به او فرمود: «به من رسیده است که تو تفسیر قرآن می کنی:

قتاده گفت: بلی، و حضرت مطالبی به قتاده تذکر داد تا این که فرمود: ای قتاده! اگر قرآن را از نزد خود تفسیر می کنی هلاک شده ای (دیگران را نیز) به هلاکت افکنده ای. و اگر قرآن را بر اساس سخنان دیگران تفسیر می کنی باز هم هلاک شده ای و (دیگران را) به هلاکت افکنده ای.

وای به حال تو، تنها قرآن را کسانی که مورد خطاب آن قرار گرفته اند می شناسند.» «۱»

ج) ناتوانی عقل بشر از تفسیر قرآن، در برخی احادیث، عقل بشر در حوزه تفسیر قرآن، ناتوان شمرده شده است «۲» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«أنه لیس شیء أبعد من الرجل من تفسیر القرآن»

، «۳» «هیچ چیز بیشتر از تفسیر قرآن از مردم دورتر نیست.»

امام صادق علیه السّلام به جابر گفت:

«إِنَّ للقرآن بطناً و للبطن بطن (ثم قال) یا جابر و لیس شیء أبعد من عقول الرجال منه» (۴)،

«همانا قرآن باطنی دارد و باطنش ظاهری (سپس فرمود): ای جابر! هیچ چیزی چون قرآن، از عقل‌های مردم دورتر نیست». (۱)

«أنا يعرف القرآن من خوطب به»، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰. (۲) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۰۱-۲۰۳.

(۳) مرآة الانوار، ص ۱۷.

(۴) المیزان ج ۳، ص ۹۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۵

(د) برخی از صاحب نظران دلایل دیگری برای این دیدگاه آورده‌اند، مانند:

- اعتماد به ظن در تفسیر قرآن جایز نیست و هر گونه تفسیری که متکی به روایت نباشد، اساسی جز گمان ندارد. «۱»

- مبین قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله است و آیات قرآن واضح نیست که به تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز نداشته باشد. «۲»

اما از آنجا که این دو دلیل با موضوع بحث (عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات) ارتباط زیادی ندارد، از توضیح و پاسخ آنها صرف نظر شود.

بررسی:

علم اصول الفقه، عهده‌دار بحث از حجیت ظواهر قرآن و دلایل آن است، از این رو، اصولیان دلایل اخباری‌ها را در این مورد نقد کرده‌اند. «۳» در بخش تفسیر قرآن به قرآن، با ذکر این دلایل، روشن گردید که «۴» ظواهر قرآن حجّت است و تفسیر و عمل به آنها (بعد از جستجو از قراین عقلی و نقلی) مانعی ندارد و تفسیر به رأی به شمار نمی‌آید.

در مورد روایات «من خوطب به» پاسخ داده شد که این گونه احادیث، اشاره به فهم کامل قرآن و مراتب عالی آن اعم از ظاهر و باطن است که مخصوص اهل بیت علیهم السّلام است و گر نه فهم نازل تر قرآن، ویژه معصوم علیهم السّلام نیست. «۵» (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۱۹۴.

(۲) همان، ص ۱۹۷.

(۳) نک: کفایة الاصول، آخوند خراسانی، فرائد الاصول، شیخ انصاری، مبحث «حجیة الظواهر»، ...

(۴) نک: روش تفسیر قرآن به قرآن (مبحث عدم حجیت ظواهر قرآن در نظر اخباریون).

(۵) نک: البیان، آیه الله خویی، ص ۲۶۷-۲۶۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۶

در مورد نقش عقل بشر و روایات آن در مبحث روش تفسیر عقلی توضیح داده شد که مقصود آن است که فهم تمام مراتب آیات- اعم از ظاهر و باطن- در اختیار همه‌ی افراد نیست، یعنی مقصود نفی به علم به مجموع قرآن برای همه مردم است. به عبارت دیگر: هر شخصی نمی‌تواند تمام معانی ظاهر و باطن قرآن را درک کند (یعنی نفی کلیت است نه سلب کلی) ولی افرادی همچون اهل بیت علیهم السّلام و راسخان در علم می‌توانند همه‌ی علوم و معارف قرآن را دریابند. و در حقیقت این گونه احادیث در برابر تفکر «حسبنا کتاب الله» است. که تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین نقلی (روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام) را نفی می‌کند، ولی انحصار تفسیر در روایات، مقصود این روایات نیست.

سوم) روایات وسیله و قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرآن

بر اساس این دیدگاه اعتدالی، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام همانند قراین عقلی و آیات قرآن، قرینه‌ای برای تفسیر آیات است و ابزاری برای روشن شدن معانی و مقاصد آیات است که کاربردهای گوناگونی در تفسیر قرآن دارد. احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام گاهی شأن نزول آیه، گاهی مصداق و مفهوم آن و گاهی تأویل و باطن آیه را بیان می‌کند. و گاهی هم جزئیات آیات الاحکام را شرح می‌دهد.

بنابر این، تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین نقلی که در احادیث موجود است صحیح نیست، چون از باب مراجعه به عام قبل از جستجوی مخصّص و مراجعه به مطلق قبل از مراجعه به مقید است.

دلیل دیگر این دیدگاه آن است که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۷

حجّت و معتبر است. «۱» از این رو، قرینه‌ای برای فهم و تفسیر آیات قرآن به شمار می‌آید و تفسیر قرآن بدون مراجعه به این قراین، نوعی تفسیر به رأی است. «۲»

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

با توجه به این که دیدگاه «استقلال قرآن از احادیث» باطل شد و دیدگاه افراطی «عدم جواز قرآن جز با روایات» نیز باطل گردید، دیدگاه سوم با دلیل استواری که داشت، دیدگاه مختار قلمداد می‌شود.

از مجموع مطالب مطرح شده به این نتیجه رسیدیم که احادیث اهل بیت علیهم السلام از قرآن جدا نیستند ولی نباید روایات را در عرض قرآن مطرح دانست چرا که در هنگام ارزیابی روایات، قرآن اصل و روایات فرع است. و هر چه از احادیث مخالف قرآن بود کنار گذاشته می‌شود. اما آنچه از روایات که شرایط لازم را داشت و مخالف قرآن نیز نبود، می‌تواند شارح و مفسر قرآن باشد.

از اینجا روشن می‌شود که احادیث در طول قرآن حجّت است و همراه با قرآن یک حجّت واحد را تشکیل می‌دهد که پیام نهایی دین را ارایه می‌کند. و در پایان می‌توان گفت که: سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از یک سو منبع تفسیر قرآن است و از سوی دیگر وسیله و قرینه‌ی تفسیر قرآن است. این دو مطلب هم با یکدیگر منافاتی ندارند. (۱) دلایل حجّیت احادیث در تفسیر قرآن، خواهد آمد.

(۲) توضیح آن، در بخش تفسیر به رأی خواهد آمد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۸

۵- حجّیت «سنت» در تفسیر:

اشاره

مباحث مربوط به حجّیت «سنت» در تفسیر قرآن در سه بخش، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

الف) حجّیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن:

اصل حجّیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن از یک طرف مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ «۱» بر اساس این آیه، قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان

کند و اگر بیان پیامبر صلی الله علیه و آله معتبر و حجّت بر مردم و لازم الاتباع نبود، این مطلب لغو می‌شد. بنابراین، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن معتبر و حجّت است. و این مطلبی است که مفسّران بزرگ قرآن نیز ذیل آیه مذکور بدان تصریح کرده‌اند. «۲»

و از طرف دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سخنان و عمل خود به تفسیر قرآن می‌پرداخت و حتی به مردم دستور می‌داد که در جزئیات احکام نماز و حج و ... از ایشان پیروی کنند. و صحابیان نیز چنین می‌کردند و این سیره‌ی عملی تا زمان ما هم ادامه دارد.

البته روشن است که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله شامل قول، فعل و تقریر ایشان می‌شود، ولی شرایط، قیود قلمرو حجّت هر کدام مباحث خاصّی دارد که در آینده به آنها اشاره خواهیم کرد.

(ب) حجّت سنت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر

روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام همچون روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله حجّت است و با (۱) نحل / ۴۴. (۲) نک: المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱، تفاسیر دیگر ذیل آیه.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۲۹

شرایط خاصّ خود در تفسیر معتبر است، یعنی بیان آنان به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل ملحق می‌شود. در این مورد دلایل زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «۱» (اول) حدیث ثقلین که توسط علما و راویان شیعه و اهل سنت به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است که آن حضرت فرمودند: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبدا حتى يردا إلى الحوض» «۲» «در حقیقت من دو چیز گرانبها (یا سنگین) را در میان شما باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت خودم را، تا مادامی که به آنان تمسک جوئید هرگز گمراه نمی‌شوید تا این که نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوید».

در این حدیث تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام با هم دیگر و در کنار هم، شرط عدم گمراهی مسلمانان قرار داده شده است. پس اگر مسلمانان به هر دوی آنان یا به یکی از آنان تمسک نکنند گمراه می‌شوند. بنابراین، اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن حجّت و معتبرند. و حجّت اهل بیت علیهم السلام جز حجّت سنت آنان (اعم از قول، فعل و تقریر) نیست. روایات تفسیری آنان جزئی از سنت آنهاست که معتبر و حجّت است و باید بدانها تمسک کرد.

دوم) در احادیث متعدّدی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که فرمود: (۱) در این مورد می‌توان از دلیل عصمت امامان اهل بیت علیهم السلام استفاده کرد، اما ما در اینجا دلایلی می‌آوریم که مورد قبول فریقین باشد.

(۲) این حدیث در کتاب‌های متعدد شیعه و اهل سنت با الفاظ مختلف و با سندهای گوناگون از تعدادی از صحابه و تابعان مثل زید بن ارقم و زید بن ثابت و ابو سعید خدری و حذیفه و ابو هریره نقل شده است.

نک: صحیح الترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸، فضایل الخمسة، ج ۲، ص ۵۲-۶۰، الغدير، احقاق الحق و

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۰

«هر چه را ما می‌گوییم کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است.» «۱»

و روشن است که اهل بیت علیه السلام عادل و موثق بوده‌اند و نقل آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز معتبر است. بنابراین این احادیث تفسیری (و غیر تفسیری) آنان همان مطالب پیامبر صلی الله علیه و آله که با واسطه به ما رسیده است. «۲»

سوم) احادیث دیگری که بر ملازمت امام علی علیه السلام (و امامان بعد از او) با قرآن دلالت دارد. «۳» و از شیعه و اهل سنت

حکایت شده است و ما برای اختصار از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم. «۴»

ج) سخنان صحابیان و تابعان هر چند که برخی افراد تفسیر روایی را شامل روایات صحابه و تابعین می‌دانند «۵» ولی ما در مورد اعتبار سخنان نقل شده از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان در تفسیر قرآن تفصیل قایل می‌شویم یعنی می‌گوییم:

۱/ ج: مطالبی که به عنوان معنای لغات قرآن از آنان حکایت شده است، با فرض آگاهی آنان از لغت اصیل عرب در صدر اسلام، در همان حوزه معتبر است. و به عنوان قول لغوی اصیل (با شرایط خاص خود) پذیرفته می‌شود. (۱) نک: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳، معجم رجال الحديث، آیه الله خویی، ج ۱۸، ص ۲۷۶.

(۲) البته این دلیل شامل بخش دیگری از مطالب اهل بیت صلی الله علیه و آله که از خودشان (بر اساس فهم از قرآن یا الهام و ...) بیان کرده‌اند نمی‌شود.

(۳)

عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «علی مع القرآن و القرآن مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»، مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴، فضایل الخمسة، ج ۲، ص ۱۲۶. (۴) از آنجا که مبحث حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام از مبانی تفسیری است و جای بحث آن در روش‌های تفسیری نیست، ما از دلایل و شواهد و مطالب دیگر صرف نظر می‌کنیم. و خوانندگان را به آن مباحث ارجاع می‌دهیم. (نک: علوم القرآن، سید محمد باقر حکیم، ص ۲۵۵).

(۵) اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العکک، ص ۱۱۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۱

۲/ ج: مطالبی که از صحابیان در مورد شأن نزول آیات بیان می‌شود در صورتی که واقعه شأن نزول را مشاهده کرده باشند و موثق باشند، کلام آنان به عنوان راوی معتبر است. و راه خوبی برای روشن شدن اسباب النزول آیات می‌باشد.

۳/ ج: مطالبی که آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت می‌کنند، در صورتی که قول یا فعل یا تقریر ایشان را حکایت کنند، و موثق باشند، سخن آنان بعنوان راوی معتبر است.

۴/ ج: مطالبی که ایشان به عنوان اجتهاد شخصی در فهم آیات قرآن بیان کرده‌اند، به عنوان نظر شخصی آنها قابل احترام است. و همچون سخنان سایر مفسران مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اما این سخنان برای ما حجّت نیست چرا که دلیلی از قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله یا عقل برای اعتبار آنها در دست نداریم و اجماعی نیز در این مورد وجود ندارد.

بنابر این سنت صحابیان و تابعان (غیر از اهل بیت): در تفسیر قرآن حجّت و معتبر نیست. «۱»

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه ۴۴/ سوره نحل در این مورد می‌نویسد:

«این آیه دلالت می‌کند بر حجیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان آیات قرآن ... و ملحق می‌شود به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله، بیان اهل بیت علیهم السلام بخاطر حدیث متواتر ثقلین و غیر آن. اما سایر امت از صحابه و تابعان یا علما هیچ حجّیتی برای بیان آنان نیست، چون آیه مذکور شامل آنان نمی‌شود، و نصّی وجود ندارد که بتوان بر آن تکیه کرد و حجیت قول آنان را به طور مطلق برساند». «۲» (۱) در مورد حجیت اقوال صحابه و تابعین در تفسیر در مبانی تفسیر بحث می‌شود از این رو ما بطور مختصر به این مبحث اشاره کردیم. خوانندگان برای اطلاع بیشتر از دیدگاهها در این مورد مراجعه کنند به: التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۲۹۷ و ص ۴۲۳.

(۲) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۲

۶- کاربردهای روایات تفسیری:

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در مجموعه‌هایی گردآوری شده که به عنوان تفاسیر روایی شناخته می‌شود، وقتی این احادیث را ملاحظه می‌کنیم در می‌یابیم که این احادیث از زوایای گوناگون به آیات قرآن نظر کرده و در تفسیر آیات قرآن نقش‌های متفاوتی را به عهده گرفته‌اند. اینک در این مبحث، مهم‌ترین کاربردها و نقش‌های احادیث تفسیری را بیان می‌کنیم:

۶/۱. تفسیر و توضیح آیه برخی از روایات تفسیری لغات آیه را توضیح داده، کلمات مجمل و مبهم را شرح می‌دهد، یعنی پرده از الفاظ مشکل قرآن برمی‌دارد که مهم‌ترین کارکرد تفسیر اصطلاحی است.

مثال: **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** «۱» «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند آنهایی که توانایی رفتن به سوی او دارند.»

در این آیه استطاعت که برای حج لازم است مشخص نشده و مبهم است و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که مقصود از آن: «الزاد و الراحله» «۲»، «توشه و مرکب سواری» است.

مثال دیگر: **وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ** «۳»، «و نخل‌های بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند.»

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد لغت «باسقات» پرسش کرد، حضرت فرمود: «طول‌ها»، طول آن مقصود است. (۱) آل عمران/۹۷.

(۲) الاتقان، ج ۴، ص ۲۱۸.

(۳) ق/۱۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۳

۶/۲. تطبیق آیه بر مصداق خاص برخی از احادیث تفسیری، مورد و مصداق آیه را بیان می‌کند. این مطلب بر سه گونه است:

الف) گاهی حدیث یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند، ولی معنای آیه منحصر در آن مصداق نیست. مثال‌های این مورد در روایات فقهی زیاد است.

مثال: در مورد کفاره‌ی قسم در آیه‌ی ۸۹/سوره‌ی مائده **أَوْ كَسَوُتُهُمْ** از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش شد، حضرت فرمود: «عباء لكل مسکین.» «۱»، «برای هر بینوا یک عبا است.»

روشن است که عبا یکی از مصادیق لباس است که باید به ده نفر بینوا داده شود و شخصی که کفاره می‌دهد می‌تواند لباس‌های دیگر هم بدهد و معنای آیه منحصر در این مصداق نیست.

ب) گاهی حدیث مصداق «اکمل و اتم» آیه را بیان می‌کند، هر چند که معنای آیه منحصر در آن مصداق نیست.

مثال: **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** «۲» در احادیث حکایت شده که مقصود از «صراط مستقیم» در این آیه، امام علی علیه السلام است. «۳»

روشن است که این گونه احادیث، یکی از مصادیق کامل راه مستقیم را بیان می‌کند که راه امام علی علیه السلام است. و گرنه راه پیامبران و امامان دیگر نیز راه مستقیم است.

ج) گاهی حدیث، مصداق خاص آیه را بیان می‌کند که معنای آیه منحصر در آن مورد است و مصادیق دیگر ندارد.

مثال: در مورد آیه‌ی ولایت (ماید/۵۵: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...**) و در مورد آیه‌ی مباحله (۱) الاتقان، ج ۴، ص ۲۲۱.

(۲) حمد/۶.

(۳) المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۴

(آل عمران / ۶۱: نَدْعُ ابْنَانَا وَ ابْنَانِكُمْ ...) و در مورد آیه‌ی تطهیر (احزاب / ۳۳: اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ ...) احادیث متعددی وارد شده که مصداق این آیات را امام علی علیه السّلام و اهل بیت علیهم السّلام بیان کرده است. «۱» ولی این آیات به گونه‌ای است که با توجه به روایات، مصادیق دیگری ندارد. «۲»

۶/۳. بیان جزییات آیات الاحکام گاهی احادیث، برخی مطالب جزیی آیه را توضیح می‌دهد که در متن قرآن نیست و از طریق سنت به ما می‌رسد و بر ما حجت است.

این قسم نیز بر چند گونه است:

الف) تخصیص آیه‌ی عام به وسیله‌ی روایت مثال: در مورد آیه‌ی *يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِيْ اَوْلَادِكُمْ لِلَّذِكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنثٰى* «۳» این آیه سهم ارث فرزندان پسر را دو برابر دختر مشخص کرده است. ولی این مطلب در سنت در مورد قاتل و کافر تخصیص خورده است. یعنی فردی که قاتل پدر باشد یا فرزندی که کافر باشد از پدر مسلمان ارث نمی‌برد. «۴»

مثال دیگر: *وَالْمُطَلَّاقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوْءٍ* «۵»؛ «زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه (و پاک شدن) انتظار بکشند (و عده نگه دارند)». (۱) نک: مجمع البیان، المیزان، تفسیر نمونه، ذیل آیات و نیز کتاب آیه‌ی التّطهیر، سید علی موحد ابطحی.

(۲) تسنیم، آیه‌ی الله جوادی آملی، ص ۱۶۹.

(۳) نساء / ۱۱.

(۴) کافی، ج ۷، ص ۱۴۰ و ۱۴۳ (باب میراث القاتل و میراث اهل الملل).

(۵) بقره / ۲۲۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۵

این آیه عام است و شامل همه‌ی زنان مطلقه می‌شود ولی در سنت این حکم عام تخصیص خورده به مواردی که شوهر با همسرش نزدیکی کرده باشد (دخول شده باشد) و زنانی که این گونه نباشند چنین عده‌ای ندارند. «۱»

ب) تقیید آیه‌ی مطلق به وسیله‌ی روایت مثال: *مَنْ بَعْدَ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا اَوْ ذَيْنِ* «۲»، «تقسیم ارث بین وارثان بعد از انجام وصیتی است که کرده‌اند و بعد از پرداخت بدهی (میت)».

این وصیت در آیه مطلق آمده و مقدار آن مشخص نشده است، ولی در سنت بیان شده که وصیت افراد که بدان عمل می‌شود نباید از مقدار ثلث اموال آنها تجاوز کند «۳».

ج) توضیح عناوین خاص تکلیفی که در قرآن آمده است، مانند: صلوة، زکات، حج و جهاد که در آیات قرآن از آنها نام برده شده است و در احادیث توضیح داده شد که مقصود از آنها چیست، یعنی حقیقت شرعی و معنای اصطلاحی آن در شریعت را بیان می‌کنند «۴».

برای مثال: پیامبر صلی الله علیه و آله با کلام خود «نماز را همان گونه که می‌بینید من به جا می‌آورم، به جا آورید». «۵» و با عمل خویش واژه‌ی «صلوة» را توضیح می‌دهد و جزئیات آن را بیان می‌کند و روشن می‌سازد که معنای لغوی صلوة (دعا) مقصود نیست.

د) بیان موضوعات احکام، مانند: قتل عمد و خطا که در قرآن آمده است ولی توضیح آن (۱) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۵۶، ذیل آیه‌ی (البته این مطلب از آیه ۴۹/ احزاب نیز قابل استفاده است).

(۲) نساء / ۱۲

(۳) نک: وسایل الشیعه، کتاب الوصایا، باب ۶۷، حدیث ۴، باب ۶۶، حدیث ۱.

(۴) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۱۸۵.

(۵) «صلّوا کما رأیتونی أصلی»، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۲۷۹

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۶

در احادیث آمده و این موضوعات را روشن کرده است تا احکام خاص شامل آنها شود.

۶/۴. بیان آیات ناسخ و منسوخ در احادیث برخی آیات قرآن به وسیلهی برخی دیگر نسخ شده است، یعنی زمان حکم آیهی منسوخ تمام گشته، حکم آیهی ناسخ جانشین آن گردیده است. این موارد در احادیث بیان شده است. مثال: وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا «۱» در این آیه می فرماید: «از میان شما مردان و زنانی که (همسر ندارند و) مرتکب آن (کار زشت زنا) می شوند، آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند از آنها در گذرید».

در احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که این آیه به وسیلهی آیهی جلد (نور/۲) و رجم (که در سنت آمده است) نسخ شده است. «۲»

البته نظیر این احادیث زیاد است و عمل به آنها نیاز به بحث فقهی اجتهادی دارد.

۶/۵. بیان شأن نزول آیات در احادیث بسیاری از احادیث بیانگر اسباب النزول آیات قرآن است، یعنی زمان و مکان یا واقعه ای را که در طی آن یا پس از آن آیه ای نازل شده، بیان می کند که غالباً این مطلب در روشن شدن مفاد آیه تأثیر به سزایی دارد. این گونه احادیث در تفسیر البرهان، نور الثقلین، در المنثور و نیز در کتاب های اسباب النزول، جمع آوری شده است. (۱) نساء/۱۵.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۷

۶/۶. بیان بطن و تأویل آیات در احادیث برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بطن و تأویل آیات را بیان می کند. هر چند بیان بطن و تأویل آیه، ما را در فهم عمیق آیه کمک می کند و گاهی در تفسیر آیه نیز تأثیر می گذارد، ولی از نظر اصطلاحی، تأویل و بطن جزیی از تفسیر به شمار نمی آید، اما روش مرسوم مفسران آن است که بطن و تأویل آیه را نیز در کتاب های تفسیر می آورند.

به هر حال یکی از کاربردهای روایات تفسیری همین بیان تأویل و بطن آیه است. «۱»

مثال: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. «۲»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در مورد این آیه فرمود:

«من حرق أو غرق- ثم سكت- ثم قال: تأويلها الأعظم ان دعاها فاستجاب له».

و از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمود:

«قال من حرق أو غرق». قيل: «فمن اخرجها من ضلال إلى هدى، قال: تأويلها الاعظم». «۳» ظاهر آیهی شریفه در مورد کشتن ظاهری

انسانها است که کشتن یک نفر، مثل کشتن همهی مردم و زنده کردن یک نفر مثل زنده کردن همه مردم است.

اما از روایت استفاده می شود که تأویل «۴»، آیه یک قاعدهی کلی است که کشتن بدن (۱) البته بطن و تأویل، معانی متعددی دارد که در مبانی تفسیر مورد بحث قرار می گیرد. خوانندگان برای اطلاع بیشتر مراجعه کنند به: التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج

۱، ص ۲۴ به بعد.

(۲) مایده/۳۲.

(۳) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۱.

(۴) ممکن است مقصود از تأویل در اینجا همان بطن باشد.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۸

ظاهری و احیای آن یکی از مصادیق آن است و گمراه کردن و هدایت کردن افراد نیز مصداق دیگر آن است، چرا که زنده ساختن و کشتن روح افراد است.

مثال دیگر: وَالسَّمَاءِ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ «۱» از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه حکایت شده که فرمودند:

«الميزان الذي وضعه الله للأمان هو الامام العادل الذي يحكم بالعدل». «۲» و نیز از امام رضا علیه السلام حکایت شده که فرمود:

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ، قال: لا تعصوا الامام، قيل: أقيموا الوزن بالقسط: قال: اقيموا الإمام بالعدل. قيل ولا تُخسِرُوا الْمِيزَانَ قال:

لا تبخسوا الامام حقّه. «۳» و نیز ذیل آیهی ۴۷/ سورهی انبیاء وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ از امام صادق علیه السلام نقل شده که مقصود، پیامبران و اوصیای آنان هستند، در روایت دیگر آمده

«نحن الموازين القسط». «۴» ظاهر آیه، ترازوی معمولی است که به مردم دستور می دهد که بر اساس عدالت وزن کنند و در هنگام ترازو، کم فروشی نکنند. ولی از روایت استفاده می شود که بطن آیه قاعدهی کلی است و «میزان» معنای گسترده ای دارد که هر وسیلهی سنجش را شامل می شود که یکی از مصادیق آن، ترازوی معمولی و یکی امام عادل است که وسیلهی سنجش اعمال مردم است. (۱) الزحمن / ۹.

(۲) تأویل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین استر آبادی، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۳.

(۳) تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷-۱۰۸ (ذیل آیات).

(۴) همان، ج ۳، ص ۳۴۱.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۳۹

تذکر: گاهی احادیث تفسیری در صدد آموزش روش صحیح تفسیر قرآن و منع روش غیر صحیح تفسیر است.

همان طور که در مبحث تفسیر قرآن به قرآن بیان شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اقدام به روش تفسیر قرآن به قرآن کرده اند، این مطلب در روایات تفسیری برای ما بیان شده و گاهی به ما آموزش داده اند که چگونه است. تفسیر قرآن به قرآن.

و نیز در مبحث تفسیر به رأی بیان شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روش تفسیر به رأی ممنوع کرده، مردم را از این روش دور داشته اند. و این مطلب در روایات تفسیری آمده است.

هر چند که این مطالب نیز از کاربردهای احادیث تفسیری است اما از آنجا که به مباحث روشی تفسیر- نه محتوایی آن- مربوط می شود، جزو کاربردها آورده نشده است.

تذکر دیگر: روایات تفسیری صحابیان و تابعان نیز کاربردهایی در تفسیر قرآن دارد. مانند:

روشن کردن معنای لغوی، بیان شأن نزول آیات و حکایت روایات پیامبر صلی الله علیه و آله که در مبحث حجیت سنت در تفسیر قرآن مورد بررسی قرار گرفت.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۰

۷- چکیده:

در درس چهارم، پس از بیان اهداف آموزشی و مقدمه، به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. مقصود از «روایت» در عنوان «روش تفسیر روایی» همان سنت- اعم از قول، فعل و تقریر معصوم- است که شامل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌شود.
۲. تفسیر روایی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شده است. در زمان اهل بیت علیهم السلام صحابه و تابعان ادامه یافته، و در بسیاری از سخنان آنان، روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله شده است. سپس در مجموعه‌های تفسیری همچون: البرهان، نور الثقلین و در المنثور گرد آوری شده است.
۳. در مورد جایگاه احادیث در تفسیر قرآن سه دیدگاه عمده وجود داشت. اول: استقلال قرآن و بی‌نیازی آن از احادیث. دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات. سوم: روایات، وسیله و قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرآن است. هر کدام از این دیدگاه‌ها دلایل خاصی داشتند که مورد نقد و بررسی قرار گرفت و دیدگاه سوم به اثبات رسید.
۴. حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر به وسیله آیه‌ی ۴۴/ سوره‌ی نحل و سیره‌ی عملی صحابه اثبات شد. حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام نیز به وسیله حدیث ثقلین و احادیث دیگر به اثبات رسید، ولی در مورد حجیت احادیث (نظرات اجتهادی) صحابه و تابعان در تفسیر، دلیلی برای اثبات نداشتیم.
۵. کاربردهای روایات در تفسیر قرآن بررسی شد که عبارت بودند از: تفسیر و توضیح الفاظ آیه، تطبیق آیات بر مصادیق، بیان جزئیات آیات الاحکام و مخصیصات و مقیدات آنها، بیان آیات ناسخ و منسوخ، بیان شأن نزول آیات و بیان بطن و تأویل آیات. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۱

درس پنجم: روش تفسیر روایی قرآن

اشاره

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

- ۱- اقسام روایات و نقش آنها در تفسیر ۲- دیدگاه‌ها درباره‌ی نقش خبر واحد در تفسیر ۳- خطر احادیث جعلی و اسراییلیات ۴-
 - معرفی تفاسیر روایی ۵- چکیده ۶- پرسش‌های دو درس ۷- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر ۸- پژوهش‌های جدید
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۳

۱- اقسام روایات و نقش آنها در تفسیر

(راه‌های دستیابی به سنت)

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به وسیله‌ی روایات و گزارش گران سیره و تاریخ به دست ما رسیده است. همه‌ی این مجموعه از ارزش یکسان برخوردار نیست، چون شیوه و راه‌های نقل متفاوت بوده است، در نتیجه روش‌های دست‌یابی ما به احادیث مختلف است. در مورد احادیث، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی وجود دارد، ولی تقسیمی که در اینجا برای ما کاربرد دارد آن است که احادیث بر اساس طرق نقل به چهار دسته است:

الف) اخبار متواتر:

متواتر در لغت به معنای آن است که: «یکی پس از دیگر بلافاصله بیاید.» و در اصطلاح خبر جماعتی است که (خودبه‌خود نه به وسیله‌ی ضمیمه کردن قراین) اتفاق آنان بر کذب، محال و در نتیجه موجب علم به مضمون خبر باشد. «۱»
به عبارت دیگر: روایاتی که یک مطلب را به صورت متعدّد و از راه‌های مختلف نقل کنند به (۱) علم الحدیث، کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۱۴۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۴

طوری که اطمینان پیدا کنیم مضمون آن دروغ نیست، چرا که ناقلان حدیث نمی‌توانسته‌اند با هم بر دروغ گویی تباخی کرده باشند. خبر متواتر به دو شاخه‌ی: تواتر لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. تواتر لفظی آن است که یک مطلب با لفظ مخصوص در روایات متعدد آمده باشد. تواتر معنوی آن است که مفاد مشترک چند حدیث (همچون شجاعت امام علی علیه السّلام) در روایات زیاد آمده، ولی الفاظ آن متفاوت‌اند.

تذکر: احادیث متواتر در تفسیر قرآن معتبر و حجّت است، چرا که علم‌آور است. پس هرگاه احادیثی متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السّلام در مورد تفسیر آیه‌ای رسید براساس آن، آیه را تفسیر و به مضمون آن (در صورت عملی بودن) عمل می‌کنیم. این مطلبی است که علامه طباطبایی (ره) نیز در ذیل آیه‌ی ۴۴/سوره‌ی نحل بدان تصریح کرده است. «۱»
ب) اخبار آحاد:

روایاتی که برای ما نقل شده است ولی به حدّ تواتر نمی‌رسد (یعنی مثلاً از یک یا دو طریق حکایت شده است).

اخبار آحاد خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ی یکم: خبر واحد محفوف به قراین، یعنی خبرهایی که متواتر نیست و از راه معتبر به ما رسیده ولی قراین و شواهدی به همراه دارد که یقین به صدق آن پیدا می‌کنیم که حتماً از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السّلام صادر شده است، مانند: خبری که محتوای عالی و بلند داشته باشد (مثل برخی خطبه‌های نهج البلاغه) یا موافق ظاهر قرآن باشد.

تذکر: در این مورد نیز تفسیر قرآن به وسیله‌ی خبر واحد معتبر و حجّت است، چرا که (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۵

علم‌آور است.

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه‌ی ۴۴/سوره‌ی نحل به حجّت خبر واحد محفوف به قراین در تفسیر تصریح کرده است «۱».

دسته‌ی دوم: خبر واحد ضعیف، اخباری که متواتر نیست و سند معتبری نیز ندارد، از این رو اطمینان به صدور آن از معصوم نداریم.
«۲»

این گونه احادیث در میان احادیث تفسیری زیاد است و گاهی ممکن است جعلی یا از اسرائیلیات باشد.

تذکر ۱: این گونه احادیث در تفسیر قرآن اعتباری ندارد و حجّت نیست، چرا که ما در تفسیر، مراد خدا از آیه را بیان می‌کنیم و هنگامی که حدیث یقین‌آور نباشد نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم که این مطلب مقصود خداست.

به عبارت دیگر، استناد مطالب احادیث ضعیف به قرآن، نوعی استناد مطالب بدون علم به خداست که این مطلب افترای بر خداست. و به عبارت سوم احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله (به مقتضای آیه‌ی ۴۴/نحل) بیان برای قرآن است، ولی خبر ضعیف بیان برای قرآن نیست، چون احراز نمی‌شود که این خبر از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده باشد.

آیه‌ی الله خوبی نیز مطالب فوق در مورد حجّت اخبار قطعی و عدم حجّت اخبار ضعیف در (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱-۲۶۲.

(۲) البته در علم الحدیث هر حدیثی را که خبر واحد صحیح، حسن و موثق نباشد، ضعیف خوانند که شامل مرفوعات مرسلات،

مجموعات و مانند آنها می‌شود. (علم الحدیث، همو، ص ۱۴۹).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۶

تفسیر را پذیرفته‌اند. «۱»

تذکر ۲: البته برخی از مفسران قرآن، متن این احادیث را بررسی می‌کنند و اگر شواهد صدق در متن آن باشد (برای مثال با ظاهر قرآن هماهنگ باشد) آن احادیث را می‌پذیرند و به عنوان شاهد در تفسیر قرآن از آنها استفاده می‌کنند.

مثال: علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه‌ی ۳۷/ آل عمران کَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا بحث روایی مفصّلی دارد و روایات متعددی از تفسیر قمی و عیاشی نقل می‌کند که مضمون آنها بر وحی بر عمران و وجود میوه‌ها در غیر موسم آن برای مریم دلالت دارد.

سپس علامه می‌نویسد:

«برخی مفسران شدیداً مضمون این روایات را انکار کرده‌اند و گفته‌اند: این امور (وحی به عمران و وجود میوه در محراب مریم در غیر موسم آن و این که سؤال زکریا برای تمیز باشد) طریقی برای اثبات آنها نیست ... و روایات این جا اسرائیلیات است.

سپس ایشان در پاسخ می‌نویسد: این سخن حجّت نیست و روایات اگر چه واحد است و خالی از ضعف سند نیست و بر شخص بحث کننده واجب نیست که آنها را اخذ کند و بر طبق آنها استدلال کند، لیکن تدبّر در آیات، ذهن انسان را به این (روایات)

تزدیک می‌کند و آنچه که از ائمه‌ی اهل بیت علیهم السّلام حکایت شده، شامل چیزی غیر جایز نزد عقل نیست. «۲»

مثال دیگر: علامه طباطبایی در تفسیر سوره‌ی حمد در مورد روایات «الرّحمن الرّحیم» به گونه‌ای مشابه عمل کرده است یعنی نکات روایات را از معنای لغوی و صفت مشبّه و صیغه (۱) البیان، ص ۳۹۸.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۱۸۴-۱۸۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۷

مبالغه بودن آنها به دست می‌آورد، سپس روایات را به عنوان مؤیّد می‌آورد. البته این یکی از شاهکارهای علامه در برخورد با احادیث تفسیری است که دو نتیجه دارد:

اول آن که روایات تفسیری را که معمولاً ضعف سندی دارد احیاء می‌کند.

و دوم آن که احادیث اهل بیت علیهم السّلام را مستند به قرآن می‌کند تا برای همه‌ی مسلمانان قابل قبول و استفاده باشد.

دسته‌ی سوم: خبر واحد معتبر، اخباری که متواتر نیست ولی طریق آن معتبر است، یعنی ظنّ و گمان به صحت آنها می‌رود، ولی یقین آور نیست.

این احادیث به سه گونه صحیح، حسن و موثّق تقسیم می‌شود. «۱»

تذکر: در مورد اعتبار این قسم از حدیث در تفسیر و عدم اعتبار آن دیدگاههای متفاوتی وجود دارد که این دیدگاهها و دلایل آنها را در مبحث بعدی مورد بررسی قرار می‌دهیم. (۱) توضیح این اصطلاحات از حوصله این نوشتار خارج است، به علم الحدیث،

کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۱۴۸ و کتابهای دیگر در این زمینه مراجعه کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۸

روایات متواتر: تفسیر قرآن با آن مانعی ندارد. / غیر متواتر: خبر واحد محفوف به قراین: تفسیر قرآن با آن مانعی ندارد.

خبر واحد ضعیف: تفسیر قرآن با آن صحیح نیست.

خبر واحد معتبر (صحیح - حسن - موثّق) اختلاف نظر در مورد آن وجود دارد.

روایات یقین آور: خبر متواتر / خبر واحد محفوف به قراین غیر یقین آور: خبر واحد ضعیف / خبر واحد معتبر (صحیح - حسن -

موتق)

۲- جایگاه خبر واحد در تفسیر قرآن:

اشاره

در مورد حجّیت و اعتبار خبر واحد در میان علمای شیعه اختلاف نظر وجود دارد، برخی علما همچون شیخ طوسی (ره) ادّعی اجماع بر حجّیت خبر واحد کرده‌اند و بسیاری از متأخران نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند.

و در مقابل برخی علما همچون سیّد مرتضی (ره) ادّعی اجماع بر عدم حجّیت خبر واحد کرده‌اند و ابن ادریس از او تبعیت کرده است. «۱» (۱) نک: العده، ج ۱، ص ۴۷، اصول الفقه، مظفر، ج ۳-۴، ص ۸۴، معالم الدین، شهید ثانی (...-۱۰۱۱)، ص ۱۸۸ و

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۴۹

به هر حال در عصر حاضر، مشهور علمای امامیه، خبر واحد معتبر را حجّت می‌دانند و در احکام شرعی بر طبق آن عمل می‌کنند، دلیل عمده‌ی آنان سیره‌ی عقلا است.

ولی آنچه که مورد بحث ماست این است که آیا خبر واحد همان طور که در احادیث فقهی حجّت است در احادیث تفسیری نیز حجّت است و تفسیر قرآن بر اساس آن جایز است یا نه؟

در اینجا سه دیدگاه عمده وجود دارد:

اول: دیدگاه موافقان حجّیت خبر واحد در تفسیر قرآن ۱. از طرفداران این دیدگاه، آیه‌ی اللّه خویی (ره) در «البیان» است. ایشان پس از بیان مقدمه‌ای در مورد این که تفسیر، بیان مراد خداست و جایز نیست که در این مورد به ظن و استحسان تکیه شود، چون پیروی ظن ممنوع است و استناد چیزی بر خدا بدون اجازه‌ی او حرام است.

سپس ظاهر قرآن، حکم عقل فطری و روایات قطعی معصومین علیهم السّلام را از مدارک معتبر تفسیر می‌شمارد.

اما در مورد خبر واحد ثقه که از معصوم در مورد تفسیر قرآن صادر شده است اشکالی را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

معنای حجّیتی که برای خبر واحد ثابت شده است همان ترتیب آثار عملی بر آن است.

این ترتیب آثار در وقتی تحقق می‌یابد که مفاد خبر حکم شرعی یا موضوع باشد که شارع بر آن حکم شرعی مترتب کرده است. و

این شرط در مورد خبر واحدی که از معصوم در تفسیر نقل می‌شود، یافت نمی‌شود.

و در ادامه، این اشکال را پاسخ داده، می‌فرماید:

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۰

ما در علم اصول واضح کردیم که معنای حجّیت در امارات ناظر به واقع آن است که آن را علم تعبّدی در مورد حکم شرعی قرار

می‌دهند. پس آن طریق معتبر (خبر واحد در اینجا) فردی از افراد علم می‌شود. ولی فردی تعبّدی نه وجدانی، پس همه‌ی آثار قطع بر

آن مترتب می‌شود. پس صحیح است که بر طبق آن خبر دهی، مثل آن که بر طبق علم وجدانی خبر می‌دادی، و این مطلب قول به

غیر علم نیست.

و سیره‌ی عقلا نیز بر همین مطلب دلالت دارد، چرا که آنان با طریق معتبر (خبر واحد) معامله‌ی علم وجدانی می‌کنند بدون آن که

در مورد آثار آنها فرق بگذارند ... و منعی از این سیره‌ی مستمره‌ی عقلایی از طرف شارع ثابت نشده است. «۱»

۲. آیه‌ی اللّه معرفت: ایشان در مورد حجّیت خبر واحد در تفسیر پس از بیان مقدمه‌ای که نظر مخالفان را می‌آورند و جواب آیه‌ی اللّه

خویی را حکایت می‌کنند که: «خبر واحد را علم تعبّدی گرفته است نه تعبّد به عمل» می‌نویسد: «حجّیت خبر واحد (ثقه) مستند به

سیره‌ی عقلا- (بنای عقلا)- است و عقلا- خبر واحد ثقه را اطمینان بخش و دلیل علمی (یقین آور) می‌دانند و در تمامی موارد به آن ترتیب اثر می‌دهند مگر آن که خللی در آن خبر آشکار باشد. سپس می‌گوید: «از این رو، تمامی احکام و سنن شریعت را که تفصیل مجملات قرآن است و تفسیر این آیات به حساب می‌آید و با خبر واحد جامع شرایط به دست رسیده است، می‌پذیریم و معتبر می‌دانیم. مگر خبری که خللی از لحاظ سند یا ستنی محتوا در آن مشهود باشد، در این صورت اعتبار ندارد.» (۲) (۱) البیان، آیه الله خویی، ص ۳۹۸، دار الزهراء، بیروت.

(۲) تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۲-۲۳ آیه الله معرفت، ترجمه علی خیاط، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۰ ش.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۱

۳. شاگردان آیه الله خویی در کتاب شناخت قرآن نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده‌اند. (۱)

۳. از ظاهر کلام زرکشی در البرهان نیز همین دیدگاه برداشت می‌شود، ایشان در مورد مآخذ تفسیر می‌نویسد: «اول نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله است و این طراز معیار است، لیکن واجب است که از روایات ضعیف و ساختگی پرهیز شود.» (۲) ایشان بین اخبار متواتر، محفوف به قراین، خبر واحد موثق و اخبار ضعیف و موضوع فقط مورد اخیر را استثنا کرد که ظاهر سخن آن است که اخبار آحاد را در تفسیر معتبر می‌داند.

دوم: دیدگاه مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر ۱. از طرفداران این دیدگاه شیخ طوسی (ره) است، وی با این که ادعای اجماع بر اصل حجیت خبر واحد کرده است، (۳) ولی در مورد منبع تفسیر برای مفسر می‌نویسد:

«بل ينبغي أن يرجع إلى الأدلة الصحيحة، أما العقلية أو الشرعية من اجماع عليه أو نقل متواتر به عن اتباع قوله ولا يقبل في ذلك خبر واحد خاصة إذا كان ممّا طريقه العلم»، (۴) «بلکه سزاوار است که (مفسر) رجوع کند به دلایل صحیح، یا عقلی یا شرعی از اجماع، یا حدیث متواتر از کسی که (همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام) تبعیت قول او واجب است. و در این مورد (تفسیر) خبر واحد قبول نمی‌شود به ویژه هنگامی که از چیزهایی باشد که طریق آن علم است.»

۲. از دیگر مخالفان محمد عبده (۵) است. (۱) شناخت قرآن، هریسی و نجمی، ص ۳۱۱.

(۲) البرهان، ج ۲، ص ۱۵۶.

(۳) العدة، ج ۱، ص ۴۷.

(۴) تبیان، ج ۱، ص ۴.

(۵) نک: اضواء علی السنة المحمّدية، محمود ابوریّه، ص ۳۹۱، به نقل از تاریخ الأستاد. الإمام، ج ۲، ص ۶۴۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۲

۳. علامه شعرانی نیز در مقدمه‌ی تفسیر منهج الصادقین می‌نویسد:

«چنانچه در الفاظ قرآن، اخبار آحاد حجّت نیست و قرایت به آن ثابت نمی‌شود، در معنای قرآن هم اخبار آحاد حجّت نیست.» (۱)

۴. از دیگر مخالفان، علامه طباطبایی (ره) در میزان است که ذیل آیه‌ی ۴۴/ نحل می‌نویسد:

«حجیت بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فقط در مورد بیان شفاهی است اما اخباری که کلام آنها را حکایت می‌کند اگر متواتر یا محفوف به قرینه‌ی قطعیه یا اگر، مانند آن باشد، حجّت است ولی اگر متواتر یا محفوف به قرینه‌ی قطعی نبوده، گرچه موافق کتاب الله باشد حجیت ندارد، چرا که خبر واحد ظنی مخالف کتاب، بیان نیست. و خبر واحد ظنی موافق کتاب هم، احراز بیان بودن برایش نمی‌شود.» (۲)

سوم: دیدگاه تفصیل در حجیت خبر واحد در تفسیر آیه الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، تفصیلی را در مورد حجیت حدیث در مسایل دین قایل شد که خلاصه‌ی کلام ایشان این است:

مسائل دین از یک نظر به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) احکام عملی، که در آن جای تعبد و عمل است و در این بخش افزون بر قطع و اطمینان، مظنه‌ی خاص نیز راه گشاست.
 ب) معارف اعتقادی، که روایات معصومان علیهم السّلام در این بخش دو دسته است: (۱) تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۱، چاپ اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ ش.
 (۲) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۳

دسته‌ی یکم: روایاتی که در ارکان سه‌گانه‌ی خود، دارای جزم و یقین است، یعنی در «اصل صدور»، «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» قطعی است، به این معنا که از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی است و از نظر جهت صدور نیز قطعا می‌دانیم در صدد بیان معارف واقعی است و از روی تقیه صادر نشده است و در دلالت نیز نص است نه ظاهر. این گونه روایات گر چه اندک است، ولی بر اثر یقین آور بودن آن، در معارف دین راه‌گشا و حجت است و می‌توان در اثبات مسایل اصولی (به استثنای اصل اثبات معاد که تنها با دلیل عقلی قابل اثبات است) از آن مدد گرفت.

دسته‌ی دوم: روایاتی که در ارکان سه‌گانه‌ی مزبور فاقد یقین است و در نتیجه یقین آور نبوده، بلکه تنها مفید ظنی و گمان است. این گونه روایات ناظر به سه بخش است:

اول: معارف اصول دین (مثل توحید، نبوت، معاد و اصل وجود بهشت و جهنم). در این گونه معارف که از اصول دین است و اعتقاد به آن ضروری است و یقین و جزم در آن معتبر است، با ادله‌ی نقلی ظنی نمی‌توان به یقین دست یافت. از این رو، این گونه از ادله نقلی در این بخش حجت نیست.

دوم: معارفی که از اصول دین نیست تا اعتقاد تفصیلی به آنها ضروری باشد بلکه ایمان اجمالی درباره‌ی آنها کافی و کارساز است، مانند این که حقیقت عرش، کرسی، لوح و قلم و فرشته چیست؟

در این بخش، انسان می‌تواند به علم اجمالی و یقین مجمل نه مفصّل قانع شود، بنابر این، در این موارد می‌توان به ایمان اجمالی بسنده کرد و مفاد روایت ظنی را نیز در حدّ احتمال پذیرفت.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۴

سوم: معارفی که بیانگر مسایل علمی و آیات الهی در خلقت است مانند این که آسمان‌ها و زمین در آغاز آفرینش «رتق» و بسته بوده، سپس «فتق» و گشوده شده است.

اخبار و روایاتی که مبین این بخش از معارف است نه ثمره‌ی عملی دارد و نه جزم علمی در آنها معتبر است.

در این بخش نیز روایات غیر قطعی در حدّ احتمال قابل پذیرش است ولی حجت تعبدی نیست زیرا ادله‌ی حجّیت خبر واحد راجع به مسایل علمی و تعبدی است و در مسایل علمی نمی‌توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی متعبد به علم کرد. «۱»

بررسی و نتیجه‌گیری:

در اینجا چند نکته قابل توجه است:

۱. در حجّیت خبر واحد معتبر در مورد احکام عملی بحثی نیست و این مطلبی است که در اصول الفقه به اثبات رسیده است و دلیل عمده‌ی آن سیره‌ی عقلا است.

و شکی نیست که بخشی از تفسیر مربوط به آیات الاحکام است و روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام در مورد تفسیر آیات الاحکام وارد شده است، عمدتا به صورت اخبار آحاد است.

بنابراین می توان گفت: اخبار آحاد معتبر در آیات الاحکام حجّت است. چرا که سیره ی عقلا بر قبول خبر واحد و مترتب کردن آثار بر آن و عمل کردن به محتوای آن بوده و هست.

سیره ی علمای اسلام نیز در بخش آیات الاحکام همین بوده است که در عصر ما نیز در فقه به همین شیوه عمل می شود. (۱) تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۵

این مطلبی بود که موافقان (همچون آیه الله خویی) بر آن پافشاری می کردند و با دقت در کلمات مخالفان روشن می شود که این مطلب نیز تا حدودی مورد قبول آنهاست.

شاید شیخ طوسی در ذیل کلامش (خاصیة اذا كان ممّا طریقه العلم) اشاره به همین مطلب دارد که خبر واحد در جایی که علم در طریق آن معتبر باشد (مثل عقاید) معتبر نیست.

علامه طباطبایی (ره) نیز در کتاب قرآن در اسلام تصریح می کند:

«در میان اهل سنت نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح «صحیح» نامیده می شود مطلقاً عمل می کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیّه حجّت است و در غیر آنها اعتبار ندارد». (۱) و در المیزان نیز مکرراً به این مطلب اشاره کرده است و ذیل آیه ی ۲۵۹/ بقره او کالمذی مرّ علی قریه پس از ذکر آیات می نویسد: «هر دو دسته خبرهای واحدند که پذیرفتن و عمل کردن به خبر واحد در غیر احکام فقهی دین، واجب نیست». (۲)

البته استناد به کلام علامه در هنگامی صحیح است که مقصود ایشان از «احکام شرعیّه» احکام فقهی برداشت شده از آیات الاحکام و روایات مربوط به آنها نیز باشد. در این صورت، چون خبر واحد در احکام شرعی حجّت است، بنابر این، بیان بر آیات الاحکام نیز هست و در این بخش تفسیر نیز حجّت می شود.

۲. خبر واحد در غیر احکام شرعی حجّت نیست.

چون عمده ی دلیل حجّیت خبر واحد، سیره ی عقلا است و آن دلیل لئی است و دلیل لئی (۱) قرآن در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۸۸، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

(۲) المیزان، ج ۲، ص ۵۸۰.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۶

قدر متیقّن دارد، از این رو، شامل بخش احکام می شود که شارع نیز از آن منعی نکرده است.

اما در مورد بخش غیر احکام شک می کنیم و از آنجا که عمل به ظنّ در تفسیر جایز نیست و همان طور که گذشت استناد مطلبی به خدا بدون اجازه ی او حرام است. بنابر این در این مورد قدر متیقّن حجّیت خبر واحد را می گیریم که همان احکام عملی است. (۱) به عبارت علامه طباطبایی، که گذشت، خبر واحد در تفسیر بیان بودنش احراز نمی شود، مگر آن که بگوییم خبر واحد صحیح (بر اساس بنای عقلا) علم عادی است (۲) و عقلا- نیز با آن معامله ی علم می کنند، بنابر این، بیان برای قرآن می شود و قول به غیر علم و استناد مطالب غیر علمی به خدا نیست. لیکن باز هم می توان گفت که عقلا در مورد کارهای عادی به خبر واحد اکتفا می کنند اما در مورد کارهای مهم (مثل عقاید و ...) مرتبه ی بالاتری از علم را طلب می کنند که به وسیله ی خبر متواتر یا محفوف به قراین به دست می آورند.

هنگامی که در کلمات موافقان حجّیت خبر واحد در تفسیر قرآن همچون آیه الله خویی دقت کنیم نیز متوجه می شویم که ایشان هم اخبار آحاد را در حوزه ی عقاید حجّت نمی داند. در اصول به این مطلب تصریح کرده است. (۳) و بخش زیادی از تفسیر هم مربوط به عقاید است که غیر از علم در آنجا معتبر نیست. (۱) البته این بر فرض آن است که اشکال مربوط به عدم ترتیب آثار عملی در

اخبار غیر حوزه احکام، با بیان آیه الله خویی حلّ شود. و گرنه اگر کسی بر اساس مبنایی که در اصول الفقه در مورد معنای حجّیت انتخاب می کند اشکال فوق را مرتفع نداند. آنگاه حجّیت خبر واحد در غیر احکام از دو جهت اشکال دارد.

(۲) یعنی تخصّصاً از دایره‌ی ظن خارج می شود. این مبنای برخی اساتید همچون آیه الله صالحی مازندرانی (ره) در درس خارج اصول بود و از کلام آیه الله معرفت (با توجه به صحبت حضوری که در درس خارج با ایشان داشتیم) قابل استفاده است. (۳) مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۳۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۷

۳. نتیجه‌ی بحث آن شد که ما قایل به تفصیل در مورد حجّیت خبر واحد در تفسیر شدیم، یعنی خبر واحد را در حوزه‌ی آیات الاحکام حجّت و معتبر می دانیم اما در غیر آنها (همچون عقاید- قصص، اشارات علمی قرآن، و مطالبی همچون عرش و کرسی و ... حجّت نمی دانیم. هر چند که استفاده از روایات در این حوزه‌ها، به صورتی که استناد احتمالی بدهیم، مانعی ندارد.

۳- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات:

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام یکی از منابع و وسایل مهمی تفسیر قرآن است که در تفسیر جایگاه ویژه‌ای دارد.

اما در طول تاریخ اسلام برخی افراد و گروه‌ها به ساختن احادیث پرداخته و داخل در روایات تفسیری کرده‌اند و برخی نیز مطالبی را از یهودیان و مسیحیان گرفته‌اند و به عنوان احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نشر داده‌اند.

این واقعیت تلخ که مورد تأیید مفسّران و محدّثان و صاحب نظران شیعه و سنی است «۱»، خطر بزرگی را برای تفسیر قرآن به وجود آورده است. از این رو، لازم است که مفسّر قرآن کاملاً- توجه کند و با مراجعه به کتاب‌هایی که در زمینه‌ی شناخت جعلیات و اسرائیلیات نوشته شد و با شناخت جااعلان احادیث و ناقلان اسرائیلیات و فهم معیارهای احادیث جعلی و اسرائیلی آنها را کاملاً بشناسد و از آنها احتراز کند. «۲» (۱) نک: التفسیر و المفسّرون، آیه الله معرفت، ج ۱۱، ص ۴۷۶، ج ۲، ص ۹۴ به بعد.

(۲) نک: الموضوعات، ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)- اللئالی المصنوعه، سیوطی، تذکره الموضوعات و قانون الموضوعات، محمد بن طاهر مقدس هندی ملقب به قتنی (م ۹۷۶ ق)، اللؤلؤ المرصوع، ابو المحاسن

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۸

در این جا تذکر چند نکته مفید است:

الف) مهم ترین اسباب جعل احادیث عبارتند از:

- ۱- مخالفت با دین توسط زندیق‌ها.
- ۲- جعل حدیث برای کمک به مذاهب در اصول یا فروع.
- ۳- جعل حدیث برای ترساندن مردم یا تشویق آنها به اخلاق و قرآن.
- ۴- جعل حدیث برای نزدیکی به پادشاهان.
- ۵- جعل حدیث توسط سیاست مداران، مثل جعل احادیث در حکومت معاویه.
- ۶- جعل حدیث توسط داستان سرایان برای کسب منافع دنیوی «۱»، البته جعل حدیث زمینه‌ها، انگیزه‌ها و عوامل دیگری نیز دارد که در کتاب‌های مفصّل آمده است. «۲»

ب) مهم ترین شخصیت‌هایی که به جعل حدیث پرداخته‌اند:

عَلّامه امینی (ره) در الغدیر، نام چهل نفر از محدّثان بزرگ را نام می برد که به جعل حدیث پرداخته‌اند. «۳»

از مهم ترین جااعلان حدیث: ابن ابی یحیی در مدینه، واقدی در بغداد و مقاتل بن سلیمان در خراسان و محمد بن سعید در شام. قوقوفچی، الموضوعات صنعانی، الموضوعات الكبير، ملاً علی قاری، الموضوعات الصغری، همو، اضواء علی السنّة المحمّدیة، محمود ابوریة، شیخ المضیره، همو، علم الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، مقیاس الهدایة، علامه مامقانی.

(۱) نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۳-۵۶، اضواء علی السنّة المحمّدیة، محمود ابوریة، ص ۱۲۱ به بعد.

(۲) نک: اضواء علی السنّة المحمّدیة، محمود ابوریة، مبحث جعل.

(۳) الغدير، ج ۵، ص ۲۰۹-۲۷۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۵۹

نام تعداد دیگری از آنها به همراه احادیث جعل شده، در کتاب های مربوط آمده است. «۱»

ج) مهم ترین شخصیت هایی که اسرائیلیات را نقل می کرده اند:

۱- عبد الله بن سلام.

۲- کعب الاخبار.

۳- محمد بن کعب القرظی.

۴- وهب بن منبه.

۵- تمیم بن اوس الداری.

۶- عبد الملك بن عبد العزيز بن جریح.

۷- عبد الله بن عمرو بن العاص.

۸- ابو هریره. «۲»

و حتی برخی این افراد به استناد برخی احادیث، نقل اسرائیلیات را جایز می دانسته اند. «۳»

د: راه یابی احادیث جعلی و اسرائیلی در کتاب های اهل سنت و شیعه:

هر چند که این گونه احادیث بیشتر در کتاب های اهل سنت به ویژه در آثار طبری، بغوی، خازن، ابن کثیر و قرطبی یافت می شود.

«۴» ولی در آثار شیعه هم راه یافته است.

علامه طباطبایی (ره) در مورد احادیث جعلی می نویسند: (۱) نک: التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۶۰ به بعد.

(۲) آیه الله معرفت (در التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۹۴ به بعد) و محمود ابوریة در اضواء علی السنّة المحمّدیة این افراد را

می شمارند و نمونه های احادیث آنها را ذکر می کنند.

(۳) الاسرائیلیات و اثرها فی التفسیر، ص ۱۱۷.

(۴) المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۹۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۰

«راه یابی اسرائیلیات و روایات مشابه آن که از طریق جعل و دسیسه به وجود آمده اند، در احادیث ما قابل انکار نیست و خبری که از

دسیسه و از آفت وضع در امان نباشد، فاقد حجّیت است.» «۱»

از این رو می بینیم که علامه طباطبایی در میزان با روایات جعلی و اسرائیلیات برخورد می کند و آنها را کنار می زند. برای مثال ذیل

آیه ی ۱۰۳ و ۱۰۴/ بقره در مورد داستان هاروت و ماروت و ذیل سوره ی یوسف و ذیل بحث آدم و حوا (بقره/ ۳۹) در مورد خلقت

حوا از دنده ی چپ آدم «۲» این نکته سنجی علامه دیده می شود.

ه: معیارهای ارزیابی تشخیص احادیث جعلی و اسرائیلیات:

در اینجا می‌توان از راه سند، احادیث را بررسی کرد و روایان جعل و ناقل اسرائیلیات را بازشناسی کرد، یا از راه متن، و احادیثی که مخالف آیات قرآن یا احادیث متواتر یا مخالف حکم قطعی عقل یا مخالف مطالب علمی قطعی است، را کنار گذاشت. بررسی مفصل این موضوع نیاز به یک کتاب مستقل دارد و در جای خود مفصل بحث شده است. «۳» (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۲. (۲) المیزان، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۳) نگارنده در دو مقاله به نام، دروغ پردازان در حوزه حدیث شیعه و دروغ پردازان در حوزه حدیث اهل سنت، در مجله‌ی حدیث شماره‌ی ۳ و ۸ به این موضوعات پرداخته است. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۱

۴- معرفی تفاسیر روایی

برخی از تفاسیر روایی در تاریخچه و لابه‌لای بحث بیان شد، ولی لازم است که فهرست مشهورترین و مهمترین آنها بیان شود. الف) مهم‌ترین و مشهورترین تفاسیر روایی شیعه عبارتند از:

۱- تفسیر منسوب به امام علی علیه السلام، (مصحف علی بن ابی طالب)، قرآنی که امام علی علیه السلام جمع آوری کرد به ترتیب نزول بود و روایات تفسیری آن، یعنی توضیحات، و تأویلات و شأن نزول در این کتاب اکنون در دسترس ما نیست، ولی از این مطلب استفاده می‌شود که صدر المفسرین امام علی علیه السلام است. «۱»

۲- تفسیر ابن عباس؛ این کتاب با نام تنویر المقباس فیروزآبادی (م ۸۱۷) و صحیفه‌ی علی بن ابی طلحه مشهور شده است. بیشتر استفاده‌ی تفسیری ابن عباس از علی علیه السلام بوده است. «۲»

۳- تفسیر امام باقر علیه السلام (۵۷-۱۱۴ ق)، ابن ندیم بر آن است که این تفسیر را ابو الجارود (م ۱۵۰) روایت کرده است. بسیاری از روایات این تفسیر در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است. «۳»

۴- تفسیر منسوب به امام صادق علیه السلام (۸۳-۱۴۸ ق)، کتاب مصباح الشریعه و تفسیر جعفر الصادق در کتاب حقایق التفسیر القرآنی، به آن حضرت منسوب است. «۴» (۱) سیر تطور تفاسیر شیعه، ایازی، ص ۲۸. (۲) همان، ص ۳۰.

(۳) همان، ص ۳۸، الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۹.

(۴) همان، ص ۳۴-۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۲

۵- تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (متوفای حدود ۳۰۷ ق)، در مورد اعتبار روایات این کتاب، اختلاف نظر وجود دارد. «۱»

۶- تفسیر فرات کوفی، اثر ابو القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات (زنده تا سال ۳۰۷ ق).

۷- تفسیر عیاشی، اثر ابو نصر محمد بن عیاش سمرقندی (متوفای بعد از ۳۲۰ ق).

این کتاب از مشهورترین تفاسیر روایی شیعه است که اسناد آن حذف شده است. «۲»

۸- تفسیر نعمانی، اثر محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی (متوفای بعد از ۳۲۴ ق) که علامه مجلسی در بحار الانوار آن را با عنوان «ما ورد عن امیر المؤمنین فی اصناف آیات القرآن و انواعها بروایة النعمانی» نقل کرده است.

این تفسیر نگرش موضوعی به مسایل مهم قرآنی است.

همین تفسیر با عنوان «رسالة المحکم و المتشابه» علم الهدی (م ۴۳۶ ق) نیز چاپ شده است. «۳»

۹- تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (م ۲۵۴ ق).

این مطالب را محمد بن قاسم استر آبادی (۳۵۰ ق) از دو شاگرد حضرت، ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابو الحسن علی بن محمد بن یسار نقل کرده است. در مورد صحت سند و اعتبار این کتاب اختلاف نظر وجود دارد. «۴»

۱۰- تفسیر صافی، اثر محمد بن مرتضی مشهور به ملّا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ق). (۱) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۲۵ به بعد.

(۲) همان، ص ۳۲۲ و سیر تطور تفاسیر شیعه، ص ۵۰

(۳) سیر تطور تفاسیر شیعه، ص ۵۲-۵۳، و نیز نک: تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۳۱۸.

(۴) همان، ص ۵۳-۵۴، التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۴۷۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۳

در این تفسیر علاوه بر احادیث، لغت و توضیح آیات نیز آمده است.

۱۱- البرهان، تألیف سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق). این کتاب از کامل ترین تفاسیر روایی شیعه است. برخی روایات ضعیف در آن وجود دارد. «۱»

۱۲- نور الثقلین، تألیف عبد علی بن جمعه عروسی هویزی (م ۱۱۱۲ ق)، این کتاب نیز از تفاسیر کامل روایی شیعه و دارای نظم بهتری نسبت به برهان است.

برخی تفاسیر دیگر همچون کنز الدقایق و بحر الغرائب، میرزا محمد مشهدی قمی (۱۱۲۵ ق) و منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی را نیز از تفاسیر روایی شمرده‌اند. «۲»

البته تفاسیر روایی شیعه زیادتر از موارد مذکور است و از نظر سند و متن قابل نقد و بررسی است. دانش پژوهان محترم می‌توانند به منابع مستقل در این زمینه مراجعه کنند. «۳»

ب) مهم ترین و مشهورترین تفاسیر روایی اهل سنت:

۱- جامع البیان، اثر ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الطبری (۲۲۴-۳۱۰ ق).

در این تفسیر روایات ضعیف و اسرائیلیات وجود دارد. «۴»

۲- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، اثر جلال الدین ابو الفضل عبد الرحمن بن بکر بن محمد السیوطی (۹۱۱ ق). (۱) نک: مقدمه محمد مهدی آصفی بر تفسیر برهان، سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص ۱۱۶.

(۲) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۳۸ و ص ۳۴۶.

(۳) نک: همان، طبقات مفسرین شیعه، سیر تطوّر تفاسیر شیعه.

(۴) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۱۳ و التفسیر و المفسرون دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۱۲ و ص ۲۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۴

در این مورد، کتاب روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او آمده است و در آن روایات اسرائیلیات و احادیث جعلی وجود دارد. «۱»

۳- تفسیر ابن کثیر، اثر حافظ عماد الدین ابو الفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر، الدمشقی (متوفای ۷۷۴ ق).

در این مورد تفسیر روایات پیامبر و اقوال صحابه و تابعان آمده است. و گاهی به نقد احادیث می‌پردازد و تلاش می‌کند از اسرائیلیات احادیث دور می‌کند. «۲»

۴- تفسیر ابن عطیه (المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز)، اثر ابو محمد عبد الحق بن غالب بن عطیه اندلسی مغربی قراناطی (م ۴۸۱ ق).

ایشان روایات تفسیری را نقد و بررسی هم می‌کند. (۱) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۳۴. (۲) همان، ص ۳۴۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۵

۵- چکیده:

در درس پنجم مطالب زیر بررسی شد و نتایج ذیل به دست آمد:

۱- معنای احادیث متواتر و خبر واحد محفوف به قراین بیان شد و روشن گشت که این گونه احادیث در تفسیر قرآن معتبر است چون یقین آور است.

۲- اقسام خبر ضعیف بیان شد و روشن گشت که اخبار ضعیف در تفسیر قرآن حجت نیست مگر آن که به عنوان شاهد در تفسیر آیات از آنها استفاده شود.

۳- در مورد خبر واحد معتبر در تفسیر قرآن، سه دیدگاه بیان شد.

الف) دیدگاه موافقان همچون: آیه الله خویی و زرکشی که خبر واحد معتبر را در تفسیر قرآن حجت می‌دانستند.

ب) دیدگاه مخالفان همچون شیخ طوسی و علامه شعرانی و محمد عبده که خبر واحد معتبر را در تفسیر قرآن حجت نمی‌دانستند.

ج) دیدگاه تفصیل که از آیه الله جوادی نقل شد. ایشان بین اخبار در مورد احکام عملی، معارف اعتقادی اصول دین و مسایل علمی خلقت تفاوت قایل شد و در قسم اول حجت و در قسم دوم و سوم حجت ندانستند.

۴- ما نیز در حجیت خبر واحد معتبر در تفسیر قرآن قایل به تفصیل شدیم بدین معنا که این اخبار در بخش آیات الاحکام حجت است و در مورد تفسیر آیات دیگر حجت نیست.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۶

۵- خطر احادیث جعلی و اسرائیلیات را بیان کردیم و مهم ترین اسباب جعل حدیث و شخصیت های جاعل و ناقل اسرائیلیات را بر شمردیم، و نیز معیارهای ارزیابی احادیث جعلی و اسرائیلی را بیان کردیم. و یاد آور شدیم که احادیث جعلی و اسرائیلیات در روایات تفسیری راه پیدا کرده است و باید مفسر قرآن دقت لازم را به عمل آورد و آنها را بر اساس معیارها نقد کند.

۶- مهم ترین و مشهورترین تفاسیر روایی شیعه (۱۳ مورد) و اهل سنت (۶ مورد) را بر شمردیم ولی یاد آور شدیم که گاهی در این تفاسیر، احادیث جعلی و اسرائیلیات وجود دارد که نیازمند بررسی سندی و متنی است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۷

۶- پرسش های درس های چهارم و پنجم:

۱- روش تفسیر روایی و تفسیر به مأثور را تعریف کنید و تفاوت آنها را بنویسید؟

۲- روش تفسیر روایی از چه زمانی شروع شد و توسط چه کسی، آیه ای از قرآن و روایتی شاهد آورده شد؟

۳- دیدگاه استقلال قرآن (بی نیازی از روایات) را توضیح دهید و نقد کنید؟

۴- دیدگاه علامه طباطبایی (ره) را در مورد تفسیر استقلالی قرآن توضیح دهید و مقصود نهایی ایشان را بیان کنید؟

۵- دلایل دیدگاه «عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات» را بیان و نقد فرمایید؟

- ۶- این سخن که «روایات وسیله‌ای برای تفسیر آیات است» را توضیح دهید و، دلایل آن را بیان کنید؟
- ۷- دلایل حجّیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن را بیان کنید؟
- ۸- دلایل حجّیت سنت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن را بیان کنید؟
- ۹- نقش سخنان صحابه و تابعان در تفسیر قرآن چیست؟ و اعتبار آن تا چه اندازه است؟
- ۱۰- چهار کاربرد روایات تفسیری را بنویسید و برای آن دو مورد مثال بزنید؟
- ۱۱- اقسام روایات یقینی و غیر یقینی را بر شمارید و بگویید کدام یک در تفسیر قرآن حجّت است؟
- ۱۲- توضیح دهید که در مورد احادیث ضعیف در تفسیر قرآن چه باید کرد؟ روش علامه طباطبایی در این مورد چه بوده است؟
- ۱۳- دلایل موافقان و مخالفان حجّیت خبر واحد در تفسیر قرآن را بر شمارید؟
- ۱۴- دیدگاه آیه الله جوادی آملی در مورد جایگاه خبر واحد در تفسیر قرآن را بنویسید؟
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۸
- ۱۵- دیدگاه تفصیل (مختار) در حجّیت خبر واحد در تفسیر را بنویسید؟
- ۱۶- خطر احادیث اسرائیلی و جعلی در تفسیر را توضیح دهید؟
- ۱۷- ده نفر از مهم ترین شخصیت های جاعل حدیث و ناقل اسرائیلیات را بنویسید؟
- ۱۸- معیارهای شناخت روایات جعلی و اسرائیلیات را بیان کنید؟
- ۱۹- ده کتاب از تفاسیر روایی شیعه و اهل سنت را نام ببرید و نام مشهور نویسندگان آنها را نیز بنویسید؟
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۶۹

۷- منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- تفسیر تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج ۱، نشر اسراء.
- ۲- التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱ و ۲.
- ۳- المیزان، علامه طباطبایی، ج ۳ و ...
- ۴- البیان، آیه الله خویی.
- ۵- الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، رمزی نعنانه، نشر دار القلم، دمشق، ۱۳۹۰ ق.
- ۶- طبقات مفسرین شیعه، دکتر عقیقی بخشایشی.
- ۷- سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ایازی.
- ۸- روش های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب.
- ۹- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی.
- ۱۰- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.
- ۱۱- مجله‌ی تخصصی حدیث، ش ۳ و ۸، مقاله‌های دروغ پردازان در حوزه‌ی حدیث شیعه و اهل سنت، از محمّد علی رضایی اصفهانی.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۰

۸- پژوهش های جدید:

- ۱- دلایل حجیت قول صحابه و تابعان در تفسیر را جمع آوری، بررسی و نقد کنید.
 - ۲- تفاوت‌های منبع، وسیله و قرینه بودن روایات در چیست؟
 - ۳- در مورد صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله تحقیق کنید که کدام یک از آنان روایات تفسیری بیشتری دارند. و در تفسیر مشهورترند و چرا؟
 - ۴- با بررسی روایات تفسیر البرهان و درّ المثور کاربردهای دیگر برای روایات تفسیری بیابید و تحلیل کنید.
 - ۵- با بررسی روایات تفسیر نور الثقلین، مواردی را که در احادیث، آیات قرآنی به وسیله سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر شده است جمع آوری و تحلیل کنید.
 - ۶- در یک جزء تفسیر نور الثقلین، جستجو کنید و احادیث متواتر لفظی و معنوی را جمع آوری. و نوع تواتر (معنوی یا لفظی) آن را مشخصی سازید.
 - ۷- در مباحث روایی تفسیر المیزان جستجو کنید و مواردی که علامه از روایات تفسیری ضعیف به عنوان شاهد تفسیر استفاده کرده است را جمع آوری و تحلیل کنید.
 - ۸- نمونه‌هایی از روایات اسرائیلیات در مورد سوره‌ی یوسف و قصه‌های هاروت و ماروت (ذیل آیه‌ی ۱۰۴/ بقره) را جمع آوری و نقد و بررسی کنید.
 - ۹- در مورد احادیث جعلی در روایات تفسیر شیعه و اهل سنت جستجو کنید و نمونه‌های آن را جمع آوری و نقد و بررسی کنید.
 - ۱۰- تفاسیر روایی شیعه را در قرن اول و دوم به طور کامل لیست کنید و مشخصات و روش هر کدام را بنویسید.
 - ۱۱- اعتبار تفاسیر قمی، امام عسگری علیه السلام و عیاشی را بررسی کنید.
 - ۱۲- تفاسیر روایی اهل سنت را قرن به قرن لیست کنید.
 - ۱۳- تفسیر روایی طبرسی را معرفی کنید و روایات اسرائیلیات را در آن جستجو کنید.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۱

فصل چهارم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

اشاره

اهداف آموزشی:

- ۱- شناخت کاربردهای عقل در تفسیر قرآن فرعی: ۱- اطلاع از دیدگاه‌ها درباره تفسیر عقلی ۲- آگاهی از گونه‌های روش تفسیر عقلی ۳- شناخت معیارهای تفسیر عقلی معتبر
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۳

درس ششم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

اشاره

عناوین بخش اول:

- ۱- مقدمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه ۴- دیدگاه‌ها درباره معنای تفسیر عقلی ۵- جمع بندی و نتیجه گیری ۶- چکیده
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۵

۱- مقدمه:

در میان روش‌های تفسیری روش تفسیر عقلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تعبیرها و تعریف‌های گوناگونی از آن شده، در میان مذاهب کلامی (شیعه، معتزله و اشاعره) برخوردهای متفاوتی با آن شده است. گاهی از این روش، به عنوان روش تفسیر اجتهادی هم نام برده می‌شود و گاهی تحت عنوان یکی از اقسام روش تفسیر به رأی از آن یاد می‌شود و گاهی هم با گرایش فلسفی تفسیر یکسان انگاشته می‌شود، ولی کمتر دیده شده که معنا و مفهوم روش تفسیر عقلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از این رو لازم است که این روش با دقت تعریف شود و مورد ارزیابی قرار گیرد. در این مبحث تلاش می‌شود که تعبیرهای مختلف از عقل و روش تفسیر عقلی را بیان کرده و جایگاه اصلی بحث را روشن ساخته، با بررسی دلایل موافقان و مخالفان، ثابت می‌شود که روش تفسیر عقلی در تفسیر قرآن لازم است، و معیار دارد. و با روش تفسیر به رأی و تأویل‌های نابه‌جای فلسفی از آیات قرآن متفاوت است. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۶

۲- واژگان

در این مبحث چند واژه‌ی اساسی به کار برده می‌شود که عبارتند از:
الف) روش، ب) تفسیر:

تذکر: این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

ج) عقل، عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است. عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوه‌ای که آماده‌ی قبول دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می‌شود، و در احادیث از این عقل تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله‌ی این قوه کسب می‌کند، عقل گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را بخاطر تعقل نکردن مذمت کرده است «۱».

در این مورد به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله «۲» و اشعار امام علی علیه السلام استناد کرده است. «۳» صاحب «التحقیق» نیز در مورد معنای عقل می‌نویسد:

«اصل ماده‌ی عقل، همان تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی (۱) نک: مفردات راغب اصفهانی، ماده‌ی عقل.

(۲) عن رسول الله عليهم السلام: ما كسب احد شيئا افضل من عقل يهديه الي هدى او يرده عن ردى».

رأيت العقل عقليين* فمطبوع و مسموع و لا ينفع مسموع* اذا لم يك مطبوع

(۳) نک: دیوان امام علی علیه السلام، ص ۱۲۱، احیاء علوم الدین: ۸۶/۱

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۷

سپس ضبط نفس و منع آن بر همان مطلب است.

و از لوازم عقل: امساک، تدبّر، نیکویی فهم، ادراک و انزجار و شناخت چیزهایی است که در زندگی مورد نیاز است و نیز تحت برنامه‌ی عدل و حق قرار گرفتن و نگه‌داری خود از هوسها و تمایلات است.

سپس می‌گوید: قوای نفس با نفس انسان متحد است و از آن جمله عقل نظری و عملی است. عقل نظری به لحاظ ما فوق آن، یعنی مبادی عالیّه گفته می‌شود که به آن قوه‌ی ادراک نیز گویند و عقل عملی به لحاظ مادون آن است که این عقل مبدأ تحریکات بدنی و اعمال خارجی است.

پس تشخیص مصالح و مفاسد مربوط به عقل نظری و ادراک است و ضبط نفس و منع آن مربوط به عقل عملی است. «۱»
استاد ایازی در این مورد می‌نویسد:

«مقصود از عقل، حکم نظری به ملازمه‌ی بین حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر یا ملازمه بین عقیده‌ی ثابت قطعی و بین عقیده‌ی دیگر است، مثل حکم عقل به ملازمه‌ی بین مسأله‌ی اجزاء و مقدمه‌ی واجب و «۲»...»
آیه‌الله جوادی آملی نیز در مورد تفسیر عقلی معتقد است:

منظور از عقل در اینجا «عقل برهانی» است که از مغالطه و وهم و تخیل محفوظ باشد، یعنی عقلی که با اصول و علوم متعارف خویش، اصل وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای (۱) التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۶-۱۹۸.
(۲) المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۴۰

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۸

حسنای او را ثابت کرده است. «۱»

جمع بندی:

از مجموع مطالب استفاده می‌شود که عقل گاهی به نیروی فکر انسان گفته می‌شود و گاهی به مدرکات این نیرو که همان علوم کسبی است. از این، رو عقل را به عقل فطری و اکتسابی تقسیم کرده‌اند.

البته گاهی هم عقل را به عقل نظری و عملی تقسیم کرده‌اند «۲» اما در بحث روش تفسیر عقلی، گاهی مقصود از عقل، همان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه‌ی ادراک و تعقل است. این، در موردی است که تفسیر عقلی و اجتهادی به یک معنا استعمال می‌شود. گاهی مقصود از عقل، همان عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که به عنوان قراین عقلی یا دلایل عقلی در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد که حکم نظری عقل در ملازمات و عقل برهانی نیز از همین باب است.

توضیح بیشتر این مطلب را در بخش دیدگاه‌ها پی می‌گیریم.

د) اجتهاد، مقصود از اجتهاد در این جا کوشش فکری و به کار بردن نیروی عقل در فهم (۱) تسنیم، آیه‌الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰.

(۲) البته در مورد عقل عملی و نظری تعریف‌های متعددی ارایه شده است، یعنی گاهی اختلاف آنها را در مدرک آنها دانسته‌اند که اگر مدرک مربوط به عمل باشد عقل عملی است و اگر مدرک مربوط به عمل نباشد عقل نظری است. گاهی اختلاف آنها را در آن دانسته‌اند که عقل نظری مدرک کلیات است و عقل عملی مربوط به جزئیات است.

البته این بحث از حوصله‌ی این نوشتار خارج است و تأثیر چندانی در موضوع ندارد.

نک: شرح منظومه، ملاحادی سبزواری، ص ۳۱۰، اشارات، بو علی سینا، ج ۲، ص ۳۵۳، شواهد الربوبیه، ص ۲۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۷۹

آیات قرآن و مقاصد آن است. بنابراین، اجتهاد در اینجا از یک جهت اعم از اجتهاد مصطلح در علم اصول و فقه است، چون شامل اجتهاد در آیات الاحکام و غیر آنها می‌شود، یعنی تفسیر اجتهادی در برابر تفسیر نقلی است. در تفسیر نقلی تأکید بیشتر بر نقل است و در تفسیر اجتهادی، بر عقل و نظر و تدبّر تأکید می‌شود. «۱»

۳- تاریخچه:

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه‌ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است. «۲»

ولی ریشه‌ها و نمونه‌های تفسیر عقلی را می‌توان در احادیث تفسیری و اهل بیت علیهم السلام یافت. مثال:

عن عبد الله بن قيس عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول: بَلْ يَدَاؤُهُ مَبْسُوطَاتَانِ. «۳» فقلت: له يدان هكذا- و اشرت بيدي الي يديه-؟

فقال: لا، لو كان هكذا كان مخلوقا. «۴» در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل آیه‌ی قرآن را تفسیر کرده‌اند و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده‌اند، چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و (۱) نک: التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۴۹، اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العکک، ص ۱۷۶.

(۲) تطوّر تفسیر القرآن، محسن عبد الحمید، ص ۹۸، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰.
(۳) مائده / ۶۴.

(۴) نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۵۰ (حدیث ۲۷۹).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۰

ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا و عرش و کرسی و مکان داشتن خدا و ... تفاسیری عقلی از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است «۱».

و امام علی علیه السلام نیز در برخی خطبه‌های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است. «۲»

البته برخی آیات قرآن خود در بردارنده‌ی برهان‌های عقلی است مثل آیه‌ی: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا «۳».

خود قرآن نیز انسان‌ها را به تفکر و تعقل و تدبّر در آیات فرا می‌خواند. «۴»

از این رو، مفسران قرآن لازم دیده‌اند که از نیروی فکر و استدلال‌ها و قراین عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (عقلی) در تفسیر قرآن از دوره‌ی تابعان شروع شد. «۵» و در قرون بعدی به ویژه به وسیله‌ی معتزله اوج گرفت و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مجمع البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) به وجود آمد. در اهل سنت تفسیر کبیر فخر رازی حاصل توجه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه تفسیر المیزان، علامه (۱) نک: نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶ و ص ۴۹۴، ج ۳، ص ۳۸۳، ج ۴، ص ۶۰۸.

(۲) نک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۵۲، ۱۸۴، ۲۲۸.

(۳) انبیاء / ۲۲.

(۴) نک: ص / ۲۹، محمد / ۲۴، نساء / ۸۲، یوسف / ۲، نحل / ۴۴ ... (این گونه آیات را در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی قسمت جایگاه عقل در قرآن، مورد بررسی قرار می‌دهیم).

(۵) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۵۰، ج ۱، ص ۴۳۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۱

طباطبایی و ... به وجود آمد. و در اهل سنت نیز تفسیر روح المعانی از آلوسی (م ۱۲۷۰) و المنار از رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) و ... حاصل آن بود.

در تفاسیر جدید جهان اسلام معمولاً به روش تفسیر عقلی و اجتهادی در کنار روش نقلی توجه کامل می‌شود.

۴- دیدگاه‌ها درباره‌ی معنای تفسیر عقلی:

در مورد مفاد روش تفسیر عقلی، بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد و در مورد معنای آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است، و هر کس براساس برداشت خود در مورد این روش داوری کرده است. اینک این دیدگاه‌ها را مطرح کرده، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

۱- استفاده‌ی ابزاری از قراین عقلی در تفسیر؛

آیه‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

«منظور از تفسیر به عقل آن است که ما از قراین روشن عقلی که مورد قبول همه‌ی خردمندان برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها، از جمله قرآن و حدیث است، استمداد جوییم. مثلاً هنگامی که گفته می‌شود *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* «۱» «دست خدا بالای دست‌های آنهاست». عقل در اینجا می‌گوید، مسلماً منظور از دست خدا عضو خاصی که دارای پنج انگشت است، نیست، زیرا خدا اصولاً جسم نیست، هر جسمی محدود است و فنا پذیر، خداوند نامحدود است و فنا ناپذیر و ازلی و ابدی، بلکه منظور از آن قدرت خدا است که ما فوق همه‌ی قدرت‌ها است. اطلاق (۱) فتح / ۱۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۲

دست بر قدرت، جنبه‌ی کنایه دارد، زیرا قدرت انسان از طریق دست او عملی می‌شود و در آن متمرکز است». «۱»
وی در پایان بحث یادآور می‌شود که:

«هر جا سخن از تفسیر به عقل در میان آید منظور این گونه تفسیرهاست، نه مطالب تحمیلی و سلیقه‌های شخصی و افکار علیل و پندارهای بی‌اساس». «۲»

بررسی:

ایشان به یک معنا از تفسیر عقلی توجه کرده‌اند که همان استفاده از قراین قطعی عقلی در تفسیر آیات قرآن است. اما به معنای دیگر تفسیر عقلی که همان تفکر در آیات قرآن و استنباط و اجتهاد از آنهاست اشاره نکرده‌اند. ولی برخی نویسندگان تفسیر عقلی را به همین معنای دوم گرفته‌اند که در ادامه دیدگاه آنان را بیان می‌کنیم.

۲- تفسیر عقلی، همان تفسیر اجتهادی است،

آیه‌الله معرفت می‌نویسد:

«تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر تکیه می‌کند، بیشتر از آن که بر نقل و آثار تکیه کند تا معیار نقد و پالایش، دلالت عقل رشید و رأی درست باشد». «۳»

ایشان یکی از ویژگی‌های تفسیر تابعان را اجتهاد در تفسیر و تکیه بر فهم عقلی دانسته (۱) تفسیر به رأی، آیه‌الله مکارم شیرازی، ص ۳۸.

(۲) همان، ص ۳۹.

(۳) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۴۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۳

است و می‌فرماید: «آنان در مسایل قرآنی که به معانی صفات، اسرار خلقت، احوال پیامبران و مثل آنها باز می‌گشت، اعمال نظر می‌کردند و آنها را بر روش عقل عرضه می‌کردند. و بر طبق حکم عقل رشید حکایت می‌کردند و چه بسا آنها را، به آنچه موافق فطرت سالم است، تأویل می‌کردند.» (۱)

وی، سپس در این رابطه از مدرسه‌ی مکه ابن عباس و مدرسه کوفه ابن مسعود را به عنوان پیش‌گامان این روش نام می‌برد و مثال‌های متعددی از تفسیر عقلی و اجتهادی آنان می‌آورد. (۲)

در پایان می‌نویسد: «تفسیر عقلی بعدها رواج یافت. به ویژه نزد معتزله و کسانی که راه آنان را می‌رفتند که عقل را بر ظواهر نقلی مقدم می‌شمردند.» (۳) در این رابطه از ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی (۲۵۵-۳۴۴) نام می‌برد و مثال می‌آورد.

بررسی:

ایشان تفسیر عقلی و اجتهادی را به یک معنا گرفته «۴»، در بخشی از کلام خویش بر «فهم عقلی» آیات پافشاری کرده، در بخش دیگر بر «حکم عقل رشید» تأکید کرده است.

ولی مرز بین این دو را به طور کامل واضح نکرده، چرا که در دیدگاه قبلی ملاحظه شد که بر قسم دوم (یعنی احکام عقلی به عنوان قراین عقلی در تفسیر قرآن) تأکید می‌شد و این، غیر از اجتهاد در فهم آیات قرآن است که برخی از صاحب نظران همچون آیه الله جوادی این قسم (۱) همان، ج ۱، ص ۴۳۵.

(۲) همان، ص ۴۳۵-۴۳۹.

(۳) همان، ص ۴۴۰.

(۴) یکی دیگر از کسانی که تصریح کرده تفسیر عقلی به معنای اجتهادی است، علی آلوسی در کتاب روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ص ۲۴۶ است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۴

اخیر را تفسیر عقلی ندانسته و جزئی از تفسیر متأثر (روایی و نقلی) دانسته است. (۱) پس لازم است که این مطلب روشن شود که مقصود آیه الله معرفت از تفسیر عقلی کدام قسم است.

استاد ایازی در این مورد می‌نویسند:

«اصطلاح «تفسیر عقلی اجتهادی» در قبال تفسیر به رأی مذموم (که بر اساس هوای نفس و بدعت است) می‌باشد. و مقصود از آن، روش اجتهادی است که بر اساس قواعد عقلی قطعی در شرح معانی قرآن و تدبیر در مضامین آن و تأمل در ملازمات بیانی آن، استوار شده است.» (۲)

سپس به این مسأله می‌پردازد که در مورد صلاحیت عقل در استدلال برای احکام بین مسلمانان اختلاف شده است.

امامیه و معتزله عقل را معتبر دانسته‌اند که راهی به سوی علم قطعی و مدرک حکم و راهی به سوی آن است.

در مقابل، اشاعره، و برخی از اخباریون شیعه بر آنند که منشأ تکلیف حکم شارع است نه عقل.

سپس ایشان مقصود از عقل را در اینجا حکم نظری عقل در ملازمه (بین حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر)

دانسته است. (۳)

بررسی:

ایشان نیز تفسیر عقلی و اجتهادی را یکسان انگاشته است ولی در تعریف آن از هر دو قسم تفسیر عقلی یعنی تدبّر در مضامین و استفاده از قواعد عقلی قطعی سخن گفته، همچون (۱) سخن ایشان در ادامه‌ی مباحث می‌آید.

(۲) المفسرون، حیاتهم و منهجهم، ص ۴۰.

(۳) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۵

آیه الله معرفت مرز آنها را مشخص نساخته است.

البته ایشان عقل را در تفسیر عقلی اجتهاد منحصر در حکم نظری عقل در باب ملازمات عقلیه کرده‌اند که در اصول فقه مطرح شده است و این انحصار دلیلی ندارد. بلکه مقصود از عقل در اینجا همان عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که شامل همه‌ی احکام قطعی عقلی و برهان‌ها و قراین عقلی می‌شود، اعم از این که در باب ملازمات احکام باشد یا غیر آن.

۳- تفسیر عقلی نوعی از تفسیر به رأی است؛

استاد شیخ خالد عبد الرحمن العکک می‌نویسند:

«تفسیر عقلی مقابل تفسیر نقلی است، که بر فهم عمیق ... از معانی الفاظ قرآن تکیه می‌کند.

البته بعد از آن که مدلول عبارات قرآنی و دلالت‌های آنها را درک کرد.

پس تفسیر عقلی بر اجتهاد در فهم نصوص قرآنی و درک مقاصد آن از مدلول‌ها و دلالت‌های آیات استوار است. و دانشمندان

«تفسیر عقلی» را به «تفسیر به رأی» نام گذاری کرده‌اند. «۱»

سپس در ذیل بحث، مطالب مربوط به تفسیر به رأی را مفصل بحث می‌کند.

دکتر ذهبی در مبحث تفسیر به رأی، می‌نویسد:

«مقصود از رأی در اینجا اجتهاد است، پس تفسیر به رأی همان تفسیر قرآن به اجتهاد است». «۲»

سپس تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم کرده، تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی معرفی می‌کند که

ممکن است با تفسیر نقلی (مأثور) تعارض پیدا کند و (۱) اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العکک، ص ۱۶۷ (با تلخیص).

(۲) التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۵۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۶

راه حل‌های تعارض را بیان می‌دارد «۱».

این روش تفسیر به رأی ممدوح (تفسیر عقلی) را جایز می‌شمارد و تفسیرهای متعددی همچون مفاتیح الغیب فخر رازی، روح

المعانی آلوسی و ... را نام می‌برد که از این روش پیروی کرده‌اند «۲».

بررسی:

در مبحث تفسیر به رأی روشن خواهد شد که تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی غیر از تفسیر به رأی است و با هم تفاوت‌های اساسی

دارد در اینجا به طور کوتاه اشاره می‌شود که: در تفسیر به رأی شخص مفسر بدون توجه به قراین عقلی و نقلی اقدام به تفسیر قرآن

بر اساس سلیقه و نظر شخصی می‌کند، اما در تفسیر عقلی، مفسّر به قراین و دلایل قطعی عقلی توجه می‌کند و بر اساس آنها قرآن را تفسیر می‌کند «۳». و در مورد تفسیر اجتهادی نیز بیان شد که اجتهاد بر دو قسم است: اول استنباط بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی که نوعی تفسیر به رأی است و استنباط و اجتهاد مفسّر از آیه بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی که صحیح و معتبر است و تفسیر به رأی به شمار می‌آید. در همان بحث، بیان شد که تقسیم تفسیر به رأی، به دو قسم ممدوح و مذموم مبنای صحیحی ندارد و در روایات تفسیر به رأی به طور مطلق منع و مذمت شده است. (۱) همان، ص ۲۸۴ و ص ۲۸۵ (التعارض بین التفسیر العقلی و التفسیر المأثور...).

(۲) همان، ص ۲۸۸-۲۸۹.

(۳) این مطلب در ادامه‌ی بحث، در مطالب منقول از استاد عمید زنجانی روشن تر می‌شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۷

۵- تفسیر عقلی، حدّ وسط تفسیر به رأی و تفسیر نقلی است:

استاد عمید زنجانی تحت عنوان «تفسیر عقلی و اجتهادی» می‌نویسد:

«مشهورترین روش و مبنای تفسیری که در طئی قرون اسلامی همواره در میان دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن معمول بوده، تفسیر اجتهادی است. این نوع تفسیر را می‌توان حدّ وسط بین دو نوع تفسیر دیگر، یعنی تفسیر به رأی (طبقه افراطی) و تفسیر نقلی (طبقه تفریطی) دانست».

سپس این روش تفسیر عقلی و اجتهادی را به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان نسبت می‌دهند و معتقدند که آنان «با وجود عنایت و توجه فراوان به روایات تفسیری، تأمل و تدبّر و اجتهاد را پایه و اساس فهم آیات و استخراج معانی آنها قرار داده، از طریق روایت و سماع به عنوان یکی از وسایل و مقدمات فهم قرآن، استفاده می‌نمودند، همچنین در مورد آیاتی که روایتی در تفسیر آنها وارد نشده بود، از راه تدبّر و اجتهاد، معانی و مقاصد قرآن را به دست می‌آوردند.» و در ادامه می‌نویسد: «روش تفسیر اجتهادی، اعتماد به تدبّر و عقل را توأم با تقيّد به روایات تفسیری، مورد استفاده قرار می‌دهد. به همین جهت است که با روش تفسیر به رأی و همچنین تفسیر نقلی فرق اصولی دارد.» (۱)

ایشان با اعتراف به مبهم بودن مرز تفسیر اجتهادی با تفسیر به رأی، تلاش می‌کند که در این مورد ملاک روشنی ارایه کند و در نهایت می‌نویسد: «در این روش، مفسّر باید از تحمیل رأی و نظریه‌ی به دست آمده از غیر قرآن، به آیات و تطبیق آن با مطالبی که مناسبت (۱) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، ص ۳۳۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۸

لفظی و معنوی با ظاهر آیات ندارد، اکیدا خوداری نماید.» (۱)

بررسی:

مرزبندی ایشان بین تفسیر به رأی با تفسیر عقلی امری لازم است، اما ایشان هم تفسیر عقلی را با تفسیر اجتهادی و تدبّر در آیات همراه با توجه به روایات یکسان انگاشته است و از قسم دوّم تفسیر عقلی، یعنی استفاده از قراین و برهان‌های عقلی در تفسیر قرآن به طور صریح یاد نکرده، و مرز این دو قسم از تفسیر عقلی را در تعریف روشن ساخته است.

۶- تفسیر عقلی همان تفسیر قرآن با عقل برهانی است که نقش منبع دارد نه مصباح:

ستاد آیه الله جوادی آملی در مورد «تفسیر قرآن به عقل» می‌نویسد:

«یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دست یابی به معارف قرآنی، عقل برهانی است. که از مغالطه، وهم و تخیل محفوظ باشد».

و در ادامه اضافه می‌کند که: «تحقیق درباره‌ی تفسیر «قرآن به عقل» گذشته از لزوم آشنایی با علوم قرآنی نیازمند بررسی شرایط برهان و موانع آن است تا بتوان از برهان عقلی بهره برد و از آسیب مغالطه مصون ماند».

سپس ایشان تفسیر عقلی را به دو گونه تقسیم کرده، می‌نویسد:

«تفسیر عقلی، یا به تفضن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد، به این که عقل فرزانه و تیز بین معنای آیه‌ای را از جمع بندی آیات و روایات دریابد که در این قسم، (۱) همان، ص ۳۳۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۸۹

عقل نقش «مصباح» دارد و نه بیش از آن و چنین تفسیر عقلی مجتهدانه چون از منابع نقلی محقق می‌شود، جزو تفسیر به مأثور محسوب می‌گردد، نه تفسیر عقلی، یا به استنباط برخی از مبادی تصویری و تصدیقی از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه صورت می‌پذیرد که در این قسم، عقل نقش منبع دارد، نه صرف مصباح.

بنابراین، تفسیر عقلی مخصوص به موردی است که برخی از مبادی تصدیقی و مبانی مستور و مطوی برهان مطلب به وسیله‌ی عقل استنباط گردد و آیه‌ی مورد بحث بر خصوص آن حمل شود.» (۱)

بررسی:

مرزبندی و جداسازی واضح بین عقل مصباح و عقل منبع در تفسیر قرآن، امری لازم و صحیح است که از ابتکارات آیه الله جوادی به شمار می‌آید.

اما این که ایشان استفاده از عقل مصباحی را جزئی از تفسیر به مأثور دانسته‌اند نه تفسیر عقلی، قابل تأمل است. توضیح این که کاربرد عقل در تفسیر قرآن دو گونه است:

الف) کاربرد ابزاری و برهانی (یا عقل منبع) که از استدلال‌ها و قراین عقلی در تفسیر استفاده کنیم.

ب) کاربرد اجتهادی (یا عقل مصباح) که به وسیله‌ی عقل در آیات و روایات تدبّر کنیم یا به جمع بندی آیات و روایات پردازیم. همان طور که دیدیم صاحب نظران تفسیر و علوم قرآن هر دو قسم را جزئی از تفسیر عقلی دانسته‌اند. و برخی همچون آیه الله مکارم بر قسم اول از (۱) تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۰

تفسیر عقلی تأکید داشتند و برخی همچون عمید زنجانی بر قسم دوم تأکید داشتند. و برخی نیز همچون آیه الله معرفت به هر دو قسم اشاره کرده بودند. بنابر این، منحصر کردن تفسیر قرآن به عقل، به یک قسم از این دو کار کرد، با دیدگاه مشهور سازگار نیست و از نظر اصطلاح موجه به نظر نمی‌رسد. (۱)

اما به هر حال اصل مطلب و مرز دو قسم تفسیر عقلی روشن شد و نزاع در اینجا نزاع در نام گذاری و اصطلاح است، یعنی بنابر دیدگاه آیه الله جوادی، تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر مأثور است و بنابر دیدگاه مشهور، تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر عقلی است.

تذکر: بر اساس دیدگاه مشهور تفسیر اجتهادی، تفسیر عقلی به شمار آمده است، چرا که در تفسیر اجتهادی از نیروی فکر و عقل در جمع بندی مطالب استفاده شده است. اما از آنجا که این کارکرد عقل در همه‌ی روش‌های تفسیری وجود دارد پس باید بر اساس

این دیدگاه تمام روش‌های تفسیری را روش عقلی نامید. بنابر این، با دقت در مطلب روشن می‌شود که اصل این نام گذاری مخدوش است و اشکال آیت الله جوادی آملی بر مشهور وارد است.

اما اگر بخواهیم در مباحث روش‌های تفسیری بر اساس اصطلاح مشهور حرکت کنیم، لازم است که تفسیر عقلی را به دو قسم تفسیر عقلی اجتهادی و تفسیر عقلی برهانی تقسیم کنیم. (۱) در اینجا شاید بتوان گفت که تفسیر به مأثور، استفاده از روایات در روشن کردن مفاد آیه‌ای از قرآن است. و این مطلب اگر در حد نقل روایات باشد، تفسیر نقلی (روایی) به شمار می‌آید. اما اگر به حد اجتهاد و استنباط برسد ناچاریم که از نیروی عقل و فکر استفاده کنیم که این نوعی تفسیر اجتهادی می‌شود. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

از مجموع مطالبی که از صاحب نظران حکایت کردیم و با توجه به نقد و بررسی سخنان ایشان، می‌توان گفت که: روش تفسیر عقلی قرآن عبارت است از:

(الف) استفاده‌ی ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان‌های عقلی قرآینی برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد.

از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می‌شد.

(ب) استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات (همراه با توجه به روایات، لغت و ...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است.

و در این صورت عقل مصباح و کاشف است.

از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه‌ی ادراک یاد می‌شد.

البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق جزیی از روش تفسیر عقلی قرآن است. اما با دقت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می‌شود و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۲

۵- چکیده:

در درس ششم، با طرح مطالبی درباره‌ی روش تفسیر عقلی، به نتایج زیر دست یافتیم:

۱- تفسیر عقلی از جایگاه ویژه‌ای در روش‌های تفسیری برخوردار است و مورد نقض و ابرام مذاهب (شیعه، معتزله و اشاعره) قرار گرفته است و معانی متفاوتی از آن ارایه شده است.

۲- در مبحث واژگان، مقصود از روش، تفسیر و عقل روشن شد. در مورد عقل گفته شد که گاهی عقل فطری یا نیروی فکر مراد است و گاهی عقل اکتسابی یا مدرکات و برهان عقلی که هر دو در تفسیر کاربرد دارد.

۳- برخی از صاحب نظران، تاریخچه‌ی تفسیر عقلی را از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند ولی ریشه‌های این روش در روایات اهل بیت علیهم السلام یافت می‌شود و در دوره‌ی تابعان توجه بیشتری به آن شد و در قرون بعدی اوج گرفت.

۴- دیدگاه‌هایی درباره‌ی تفسیر عقلی بیان شد که برخی، استفاده ابزاری از برهان و قراین عقلی را تفسیر عقلی دانستند و برخی استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات و احادیث را تفسیر عقلی دانستند و برخی هر دو را مطرح کردند. در پایان درس، به این نتیجه رسیدیم که در حقیقت تفسیر عقلی قسم اول است ولی طبق اصطلاح مشهور (و به طور تسامحی) قسم دوم نیز از تفسیر عقلی

به شمار می آید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۳

درس هفتم: روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

اشاره

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

۱- دلایل:

الف: دلایل موافقان ب: دلایل مخالفان ۲- گونه های تفسیر عقلی ۳- بررسی تعارض عقل و نقل ۴- معیارهای تفسیر عقلی معتبر ۵- معرفی تفاسیر عقلی ۶- پژوهش های جدید ۷- چکیده ۸- پرسش های دو درس ۹- منابع جهت مطالعه بیشتر
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۵

۱- دلایل:

صاحب نظران در مورد روش تفسیر عقلی و اجتهادی، دلایلی در مخالفت و دلایلی بر موافقت آورده اند. البته در بیان این استدلالها، دو قسم تفسیر عقلی (کاربرد برهانی عقل و کاربرد اجتهادی) از هم جدا نشده است. بلکه دلایلی که به صورت کلی بیان شده، اکثرا ناظر به جواز تفسیر اجتهادی است.

یعنی جایز بودن کاربرد عقل در فهم آیات و استنباط از آنها و قابل فهم بودن آیات قرآن را اثبات کرده اند.

اینک ما به اختصار مهم ترین دلایل را بیان و بررسی می کنیم.

الف: دلایل موافقان تفسیر عقلی و اجتهادی ۱- قرآن:

قرآن کریم به طور مکرر مردم را به تعقل و تدبّر در آیات خویش فرا می خواند «۱». (۱) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء/ ۱۰)، إنا أنزلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۶
بلکه کسانی را که در قرآن تدبّر نمی کنند سرزنش می کند «۱».

اگر عقل از نظر خدا و قرآن اعتبار نداشت این همه دعوت به تفکر و تعقل بی معنا و بی فایده بود.

و نتیجه ی تدبّر و تفکر در آیات نیز چیزی جز تفسیر عقلی و اجتهادی نخواهد بود. «۲»

۲- روایات:

در احادیث جایگاه ویژه ای برای عقل در نظر گرفته شده و مورد تکریم قرار گرفته است به طوری که عقل به عنوان حجت باطنی معرفتی شده است.

از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که فرمود:

یا هشام ان لله على الناس حجبتين حجة ظاهرة و حجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الأئمة و اما الباطنة فالعقول. «۳» اگر عقل حجت باطنی انسان است پس اگر چیزی را درک کرد و به طور قطعی حکمی نمود، برای انسانها حجت است و لازم است بر طبق آن عمل شود. و گرنه حجیت آن بی معنا می شود.

تذکر: البته کاربرد حجیت عقل در دو جهت است:

اول این که عقل انسان به صورت نیروی ادراک و تعقل عمل کند و مصالح و مفاسد و تکالیف را بشناسد و چراغ راه انسان شود.

این همان چیزی است که پس از بلوغ معیار تکلیف افراد است. و کارکرد عالی این عقل همان جمع بندی دلایل و اجتهاد و استنباط است. (یوسف / ۲)، مشابه آن در: ص / ۲۹ و قمر / ۱۷.

(۱) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْئَالُهُا (محمد / ۲۴).

(۲) استاد عمید زنجانی این دلیل را با بیانی دیگر آورده‌اند. که بیشتر امکان فهم قرآن را اثبات می‌کند.

نک: مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۳۴ - ۳۳۵.

(۳) کافی، کلینی، ج ۱، ص ۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۷

دوم این که عقل انسان به احکامی قطعی حکم می‌کند و به اصطلاح عقل برهانی شود، که این احکام کاشف احکام الهی است و در این صورت است که عقل منبع است. البته منبعی در طول منابع کتاب و سنت و کاشف از آنها، که انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌سازد.

۲- سیره:

برخی از صاحب نظران روش تفسیر عقلی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او نسبت می‌دهند و نمونه‌هایی از این روش تفسیری را در سخنان ائمه علیهم السلام ملاحظه کردیم. و فعل و کلام معصوم حدّ اقل دلالت بر جواز دارد.

علاوه بر آن، سیره‌ی مستمر مفسّران بزرگ اسلام همچون شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان و ... آن بوده که از روش عقلی و اجتهادی در تفسیر استفاده می‌کرده‌اند.

این سیره‌ی مستمره که ریشه در زمان معصومین علیهم السلام داشته است و منعی از آن نشده است دلیل جواز تفسیر عقلی و اجتهادی، بلکه مطلوب بودن آن است.

استاد عمید زنجانی در مورد سیره‌ی علمای اسلام در تفسیر اجتهادی و عقلی می‌نویسد:

«حتی دانشمندان اسلامی، اعم از عامه و خاصه، همواره در مسایل و مطالب مورد نیاز، به قرآن مراجعه می‌نمودند و از آیات برای حلّ مشکلات و معضلات و مطالب اعتقادی، علمی، عملی، اخلاقی و تاریخی استفاده می‌کردند. حتی کسانی که خود، تفسیر اجتهادی را تجویز نمی‌کردند، دانسته یا ندانسته، به آیات قرآن تمسک نموده، از آنها برای ردّ نظریه‌ی مزبور استعانت می‌جستند» (۱). (۱) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۵۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۸

۴- بنای عقلا:

روش و بنای عقلا بر اساس روش تفسیر اجتهادی است که در مورد هر سخنی، به ظاهر گفتار گوینده توجه نموده، مقاصد و معانی کلام وی را از طریق قواعد ادبی و دلالت لفظی و قراین موجود به دست می‌آورند و شارع اسلام نیز از این روش عقلایی منع نکرده و روش جدیدی اختراع و ابلاغ نکرده است (۱).

۵- روایات تفسیری به اندازه‌ی همه‌ی آیات قرآن نیست و تفسیر همه آیات را بیان نمی‌کند.

علاوه بر آن، بسیاری از روایات تفسیری ضعیف و غیر معتبر است. بنابر این، اگر تفسیر قرآن منحصر به منقولات شود بسیاری از آیات تعطیل می‌شود. در حالی که خدا این کتاب را برای راهنمایی بشر به زبان عربی روشن فرستاده است. تا در آن دقت و تدبّر کنند و وظایف خود را دریابند و به آنها عمل کنند و به سعادت برسند. و تعطیل آیات با این هدف و فلسفه ناسازگار است و مستلزم نفی تکلیف و انکار جنبه‌ی جاودانی بودن قرآن است.

پس راهی جز تفکر و اجتهاد در این قسم آیات نیست (۲).

البته آیاتی نیز که روایات در مورد آنها آمده است نیازمند تفکر، جمع بندی، اجتهاد و استنباط است.

بسیاری از مطالب قرآن نیز به صورت کلی بیان شده است و فهم آنها نیازمند تفکر است و (۱) نک: همان، ص ۳۵۲.

(۲) استاد عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۴۹، همین دلیل را با بیانی دیگر آورده‌اند.

البته ایشان به دلایل دیگری همچون آیات زبان قرآن، هدایت و روشنگری قرآن، آیات تحدی، بزرگداشت قرآن در روایات، معیار سنجش بودن قرآن در مورد روایات، عدم ابهام قرآن، و استدلال ائمه علیهم السّلام به قرآن نیز استناد کرده‌اند که برخی از این موارد می‌تواند شواهد خوبی برای بحث باشد. (نک: همان، ص ۳۳۳-۳۴۸)

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۱۹۹

تطبیق آنها بر مصادیق و موارد، نیازمند اجتهاد است. (اجتهاد به معنایی که در اول این مبحث بیان کردیم).

۶- بخشی از آیات قرآن مشکل است، مثل آیات مربوط به عرش، کرسی، ید الله، سمیع و بصیر بودن خدا و آیهی لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ... که فهم اینها بدون دقت‌های عقلی یا بدون توجه به قراین و برهان‌های عقلی، انسان را به انحراف در فهم می‌کشاند. و منتهی به تجسیم و تشبیه می‌شود، در حالی که خدا از این امور منزّه است.

بررسی دلایل موافقان:

مجموع دلایلی که موافقان روش تفسیر عقلی و اجتهادی آوردند، فی الجمله اثبات می‌کند که عقل حجّت است و برهان‌های عقلی در تفسیر قرآن قابل استناد است. همانطور که اجتهاد عقلی نیز در تفسیر لازم است.

به عبارت دیگر استفاده از برهان‌های عقلی و اجتهاد در تفسیر به معنای بی‌نیازی از روش‌های دیگر تفسیر قرآن نیست. و ما را از مراجعه به آیات دیگر قرآن و روایات معتبر بی‌نیاز نمی‌سازد. بلکه تفسیر اجتهادی صحیح آن است که مفسر پس از مراجعه به قراین نقلی و عقلی به جمع بندی و استنباط در تفسیر آیه پردازد.

ب: دلایل مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی ۱- در روایت از امام سجّاد علیه السّلام حکایت شده که:

«انّ دین الله لا یصاب بالعقول»

«به راستی که دین خدا از راه عقل به دست نمی‌آید» (۱).

عن النبی صلی الله علیه و آله و عن الائمة القائمین مقامه علیهم السّلام: انّ تفسیر القرآن لا یجوز الا (۱) بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۳۰۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۰

بالأثر الصحیح و النصّ الصریح». (۱) بنابر این، روایت تنها راه رسیدن به مراد خدا است و احکام الهی در دین، راه نقل است و قرآن نیز جزئی از دین است. پس روش تفسیر عقلی و اجتهادی راه به جایی نمی‌برد.

۲- محمد امین استرآبادی که از سران اخباری هاست می‌نویسد:

«... اقول لا کتفاء هذه الجماعة بمجرّد العقل فی کثیرة من المواضع، خالفوا الروایات المتواترة عن العترة الطاهرة علیهم السّلام فی کثیر من المباحث الكلامیة و الاصولیة». (۲)

هر چند که سخن ایشان در برابر اصولی هاست اما شامل روش تفسیر عقلی (حداقل در آیات الاحکام) می‌شود.

۳- سید نعمت الله جزایری یکی دیگر از پیش گامان اخباری گری می‌نویسد:

«أقول: اما قولهم بنفی حجیة دلیل العقل باقسامه فهو حق، لأنّ الشارع سدّ باب العقل و منعه من الدخول فی الاحکام الالهیة». (۳)

۴- شیخ حرّ عاملی که از اخباری‌های بشمار می‌آید می‌نویسد:

«انّ الضرورة قاضية بأنّ مجرّد العقل لا يستقلّ بتفصيل مراد الله من العباد و لو كان كافيا ما احتاج الناس إلى نبيّ و لا امام و لا اختلف الشرايع و الأديان». (۴)

۵- به اشاعره نسبت داده اند که معتقدند: (۱) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۰، المقدمة الخامسة، حدیث ۳، و تبیان، ج ۱، ص ۴، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

(۲) الفوائد المدنیة، محمد امین استر آبادی، ص ۲۸.

(۳) منبع الحیوة، سید نعمت الله جزایری، ص ۴۴.

(۴) الفوائد الطوسیة، شیخ حرّ عاملی، ص ۴۱۱.

درستنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۱

منشأ هر تکلیفی حکم شارع است نه عقل، و بر ادراکات عقل تکیه نمی شود، آن گونه که بر حکم شارع تکیه می شود. (۱)

۶- روایات ممنوعیت تفسیر به رأی، در حقیقت تفسیر اجتهادی را منع می کند.

استاد عمید زنجانی در مورد روش تفسیر اجتهادی و علی می نویسد:

«تنها منعی که در روایات در زمینه استفاده از این روش عملی و شایع دیده می شود، عبارت از همان تصریحات اکیدی است که

در مورد نهی از «تفسیر به رأی» وارد شده است». (۲)

بررسی دلایل مخالفان:

۱- در مورد دلیل اول چند نکته قابل دقت است:

اول: این گونه احادیث در مقابل مخالفان اهل بیت علیهم السّلام و کسانی صادر شده است که به قراین نقلی و سخنان معصومان علیهم السّلام توجه نمی کردند و تفسیر به رأی می نمودند و صلاحیت و شرایط اجتهاد را نداشتند، همان طور که برخی در حدیث اول، عقول ناقص و آرای فاسد و قیاس در کنار هم آمده است و بزرگان نیز بدین مطلب اشاره کرده اند. (۳)

دوم: مقصود از عدم کاربرد عقل در این گونه احادیث آن نیست که انسان از نیروی فکر و اجتهاد در دین (و قرآن) استفاده نکند، بلکه منظور آن است که دین خدا را بر اساس نظرات شخصی و رأی خود تفسیر و بیان نکند. و گرنه همان طور که گذشت عقل

حجّت باطنی است (۱) المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰.

(۲) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۵۱.

(۳) فیض کاشانی روایت

«ان تفسیر القرآن لا يجوز الاّ بالأثر الصحيح و النصّ الصریح»

را در مبحث منع تفسیر به رأی آورده است. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۰، نیز استاد عمید زنجانی نیز در مبانی و روش های تفسیر قرآن ص ۳۵۱ به این مطلب اشاره دارد.

درستنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۲

و برهان های آن در دین معتبر است و معیار تکلیف انسان و عقاب و ثواب همین عقل است.

سوم: روایت صافی مرسل است و از نظر سند، معتبر نیست.

چهارم: اگر ظاهر این احادیث را اخذ کنیم با احادیثی که ما را به قرآن ارجاع می دهد و دعوت به تفکر و تدبّر در آن می کند، متنافی می شود. همان طور که فیض کاشانی بعد از نقل این احادیث، به این نکته دقت کرده است (۱).

۲- در پاسخ امین استر آبادی باید گفت، استفاده از عقل به معنای نفی روایات صحیح و معتبر نیست. و اگر کسانی در این مورد به

خطا رفته‌اند و به بهانه‌ی عقل‌گرایی با روایات متواتر اهل بیت علیهم السّلام مخالفت کرده‌اند، این مطلب دلیل محکومیت آن افراد است نه دلیل محکومیت عقل و روش تفسیر عقلی و کاربرد عقل در دین.

۳- در پاسخ سید نعمت‌الله جزایری گفته می‌شود: در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی اثبات شد که عقل حجت باطنی است و در مورد روایاتی که کاربرد عقل را ممنوع می‌کند در شماره‌ی ۱ مطالب کافی بیان شده است.

۴- مطلبی که شیخ حرّ عاملی بیان کرده است به یک معنا مورد قبول ماست، یعنی ما هم در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی به این نتیجه رسیدیم که عقل کاشف از احکام شرعی است ولی این مطلب به صورت موجه کلیه اثبات نشد که عقل بتواند همه‌ی جزئیات احکام و مراتب و بطون قرآن را کشف کند. بنابر این، انسان از وحی و نقل بی‌نیاز نمی‌شود.

اما اگر مقصود شیخ آن باشد که عقل اصلاً نمی‌تواند مقصود خدا را کشف کند و احکام عقلی حجت نیست، این مطلب مورد قبول ما نیست، چون به وسیله‌ی دلایل موافقان تفسیر (۱) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۳
عقلی مردود می‌شود.

۵- در پاسخ اشاعره باید گفت: عقل کاشف حکم شرع است. یعنی عقل انسان حکم مخالف شرع صادر نمی‌کند بلکه در باب ملازمات در اصول الفقه بیان شد که «کَلِّمًا حَكْمًا بِه الْعَقْل حَكْمًا بِه الشَّرْع». «۱» برای مثال: اگر عقل ملاک قطعی چیزی را کشف کرد و حکم قطعی صادر کرد با توجه به ملازمه، متوجه می‌شویم که نظر شارع نیز همین است، پس منشأ هر تکلیفی شارع است اما ادراکات قطعی عقل نیز معتبر است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

از مجموع دلایل موافقان و مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی متوجه شدیم که تفسیر عقلی و اجتهادی (در هر دو قسم آن) جایز بلکه مطلوب است. و دلایل مخالفان مخدوش است.

اما این مطلب بدان معنا نیست که تفسیر عقلی و اجتهادی قرآن، ما را از قراین نقلی (و روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام) بی‌نیاز می‌سازد. (۱) نک: اصول الفقه، مظفر مبحث ملازمات عقلیه، ج ۱-۲، ص ۲۳۶ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۴

۲- گونه‌های تفسیر عقلی:

با دقت در روش تفسیر عقلی و اجتهادی و با بررسی دیدگاه‌های صاحب نظران می‌توان اقسام و گونه‌های مختلفی را در تفسیر عقلی و اجتهادی یافت. اینک مهم‌ترین آن گونه‌ها و مثال‌های مناسب هر کدام را بیان می‌کنیم.

اولین تقسیم: همان طور که در مباحث قبل بیان شد، تفسیر عقلی به دو معنای تفسیر اجتهادی و تفسیر قرآن به وسیله‌ی برهان‌های عقلی به کار می‌رود.

۱- تفسیر اجتهادی:

همان طور که گذشت برخی از صاحب نظران تفسیر عقلی را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته‌اند که عبارت است از به کار بردن نیروی عقل در جمع بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه‌ی مفسر از آنها.

این قسم از تفسیر عقلی در برابر تفسیر نقلی است.

اجتهاد خردمندانه در چند مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) در جمع بین آیات، یعنی در تفسیر قرآن به قرآن.

ب) در جمع بین روایات و رفع تعارض آنها در تفسیر روایی.

ج) در جمع بندی اقوال مفسران و نتیجه گیری از آنها.

د) در جمع بین آیات و روایات مربوط به آیات الاحکام و اجتهاد و استنباط احکام شرعی از آنها، و از این روست که ما معتقدیم هر مفسّر باید در علم فقه مجتهد باشد تا بتواند در برخورد با آیات الاحکام (که آنها را بیش از پانصد آیه دانسته اند) بتواند نظر تفسیری نهایی خود را بیان کند.

ه) فهم و تفسیر آیاتی که روایتی ذیل آن حکایت نشده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۵

و) فهم مقاصد آیات قرآن و سوره ها.

ز) فهم درس ها و پیام های عبرت آموز قصّه های قرآنی و مجرّد ساختن آنها از زمان و مکان و تطبیق قواعد و مواعظ آن بر زندگی امروز بشر، برای روشن ساختن راه صحیح زندگی.

برای مثال وقتی قرآن داستان زندگی یوسف را بیان می کند، به جوانان پیام می دهد که مراقب حيله ها باشید که شما را به بهانه ی بازی نبرند «۱» و مواظب باشید که اگر در شرایط سخت جنگ شهوت قرار گرفتید، همچون یوسف مقاومت کنید تا سعادت مند و پیروز شوید. و ...

ح) فهم ابعاد اعجاز قرآن (اعجاز بلاغی، علمی و ...)

۲- تفسیر استفاده از عقل برهانی:

همان طور که گذشت برخی از صاحب نظران تفسیر عقلی را به معنای استفاده از عقل برهانی و قراین عقلی در تفسیر می دانند. در این صورت، عقل منبع است و احکام شرعی و حقایق کتاب الهی را کشف می کند.

این گونه از روش تفسیری در دو مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) گاهی در این قسم از تفسیر عقلی، دلایل و برهان های قطعی عقلی قرینه ای برای تفسیر آیات قرار می گیرد. هر گاه ظاهر آیه ای با برهان عقلی منافات داشت، آن برهان قرینه ای می شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تأویل کنیم.

مثال این مورد در تفسیر آیه ی *يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* «۲» گذشت و بیان شد که عقل انسان حکم می کند که خدا جسم نیست و دستی مثل دست انسان ندارد و گرنه محدودیت و (۱) *أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْنَعُ وَيَلْعَبُ* یوسف / ۱۲.

(۲) فتح / ۱۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۶

فناپذیری در ذات او راه می یابد، بنابراین، مقصود از دست همان قدرت خداست.

همین برهان و تأویل در آیات مربوط به سمیع، بصیر بودن خدا و نیز در تعبیراتی همانند *جَاءَ رَبُّكَ* «۱» می آید.

ب) گاهی عقل برهانی و برهان های عقلی برای فهم بهتر آیات مربوط به برهان خداشناسی قرآن مورد استفاده قرار می گیرد.

برای مثال: در مورد برهان نظم که در آیات زیادی از قرآن به نمونه ها و مصادیق آن اشاره شده «۲» و نیز در مورد آیه ی *لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا* «۳» و این که آیا برهان تمانع را می گوید یا برهان دیگر.

تقسیم دوم:

برخی صاحب نظران تفسیر عقلی اجتهادی را به سه قسم تقسیم کرده اند:

۱- تفسیر عقلی اجتهادی تفریطی، یعنی جمود بر استدلال های کلامی در تفسیر قرآن.

۲- تفسیر عقلی اجتهادی افراطی، یعنی تفسیر عقلی قرآن که تأویلات بعیدی در آن به کار برده شود.

۳- تفسیر عقلی اجتهادی معتدل (واسطه بین افراط و تفریط) که این روش صحیح است.

در این قسم، روش اصولی به کار می رود و بر تفسیر قرآن به قرآن تکیه می شود و متشابهات به محکمت و به سنت صحیح ارجاع داده می شود. تا احکام الهی استنباط گردد. و هنگامی (۱) فجر / ۲۲.

(۲) نکه: انفال / ۳-۱۳ و ...

(۳) انبیاء / ۲۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۷

که اشکال پیدا می شود. برخی آیات متشابه تأویل می شود «۱» و ...

تذکر: در این تقسیم به یک مطلب اساسی، یعنی افراط در عقل گرایی در برخی تفاسیر اشاره شده است. گاهی برخی مفسران از حد اعتدال خارج شده اند و آیات قرآن را بر اساس دلایل غیر قطعی تأویل کرده، دست از ظهور آیات برداشته اند. این مطلب به ویژه در مورد آیاتی که مطالب غیبی و غیر محسوس و معجزات را بیان می کند بیشتر اتفاق افتاده گاهی به تفسیر به رأی منتهی شده است.

اینک به نمونه هایی در این زمینه توجه کنید:

رشید رضا در تفسیر المنار در مورد داستان گاو بنی اسرائیل و دستور کشتن یک گاو و زدن قسمتی از آن به بدن مقتول و زنده شدن آن مرده و مشخص شدن قاتل او «۲»، می گوید:

مقصود از «احیاء» در این آیه، معنای مجازی آن است که گفته اند معنای زنده گردانیدن مردگان حفظ خون آنهاست «۳».

و نیز ایشان در مورد معجزات حضرت عیسی علیه السلام در باب زنده کردن مردگان و خلق پرنده «۴»، امکان این معجزات را می پذیرد، اما وقوع آنها را منکر می شود. «۵»

در حالی که ظاهر آیات سوره ی بقره زنده شدن واقعی مقتول بنی اسرائیل است. و دلیلی برای حمل آن بر معنای مجازی نداریم و نیز ظاهر آیات سوره ی آل عمران آن است که (۱) المفسرون حیاتهم، و منهجم، ایازی، ص ۴۱.

(۲) بقره / ۶۷-۷۳ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُخِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

(۳) تفسیر القرآن الکریم، (المنار)، ج ۱، ص ۳۴۷.

(۴) أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْمَأْكَمَةَ وَالْمَأْبُوصَ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ - آل

عمران / ۴۹)

(۵) المنار، ج ۳، ص ۳۱۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۸

حضرت عیسی علیه السلام این معجزات را انجام می دهد.

البته معجزات، خرق عادت است و در نظر ابتدایی عقل، بعید به نظر می رسد ولی خلاف عقل و محال نیست.

و از همین باب است که گفتند: «ملائکه» و «جن» دلیل عقلی ندارد «۱» و «جن» را به معنای میکروب دانستند که به طور نامحسوس در بدن انسان اثر می کند «۲».

سومین تقسیم:

شیخ خالد عبد الرحمن العکک در بیان روش اجتهاد عقلی در تفسیر، آن را شامل انواع بیانات زیر می داند. به عبارت دیگر: تفسیر

اجتهادی عقلی در عمل مفسر ظاهر می شود که به موضوعات تقسیم می شود:

- ۱- کشف و اظهار معانی معقولی که نصوص قرآنی دربردارد.
 - ۲- استنباط اسرار قرآنی بر اساس طاقت بشری.
 - ۳- استخراج مقاصد آیات قرآن و توجیهات آنها.
 - ۴- بیان موارد عبرت در قصه‌های قرآنی و روشن کردن موعظه‌های آن.
 - ۵- آشکار کردن عظمت قرآن در بلاغت آن، که معجزه است.
- در پایان نتیجه می‌گیرند که روش اجتهاد عقلی در تفسیر قرآن کریم شامل انواع روشنگری و کشف و بیان آیات قرآنی می‌شود «۳». (۱) تفسیر مراغی، احمد مصطفی مراغی، ج ۲۹، ص ۹۴.
- (۲) نک: المنار، ج ۸، ص ۳۶۴، منهج المدرسة العقلية الحديثة فی التفسیر، دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی، ص ۶۳۱-۶۴۹.
- (۳) اصول التفسیر و قواعد، ص ۶-۱۷۵.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۰۹
- تذکر: ایشان تفسیر عقلی را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته است و کارکردهای عقل و کاربردهای قوهی تعقل را در تفسیر قرآن بر شمرده است.

۳- بررسی تعارض عقل و نقل:

بحث تعارض عقل و دین یکی از مباحث کلام جدید است و بررسی کامل ابعاد آن از حوصله و موضوع این نوشتار خارج است. از این رو در اینجا در حدّ نیاز به این مبحث اشاره می‌کنیم:

تعارض عقل و نقل که زیر مجموعه‌ی بحث تعارض عقل و دین است، در دو مورد قابل طرح است:

یک: تعارض عقل و آیات قرآن.

دو: تعارض عقل با روایات.

هر یک از دو مورد مذکور به دو صورت قابل تصور است:

اول: تعارض ابتدایی و ظاهری، یعنی این که در بررسی ابتدایی یک آیه یا روایت یا یک حکم عقلی، به نظر آید که آن دو با هم متعارض است.

ولی پس از تأمل و دقت این تعارض ظاهری و ابتدایی بر طرف می‌شود، البته بسیاری از تعارضات توهم شده در مورد عقل و قرآن یا عقل و روایات این گونه است «۱».

دوم: تعارض مستقر و واقعی، یعنی این که برخی آیات قرآن یا روایات با احکام عقلی تعارض جدی پیدا کند به طوری که قابل جمع نباشد. در این صورت، مبحث تعارض عقل و دین و راه (۱) بسیاری از این موارد را دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی در کتاب منهج المدرسة العقلية الحديثة فی التفسیر، ص ۴۹۷ تا ص ۷۱۹ آورده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۰

حل های آن مطرح می‌شود. برای بررسی این مطلب ناچاریم احتمالات رابطه‌ی علم و دین را مورد بررسی کوتاه قرار دهیم.

رابطه‌ی عقل و دین:

در این مورد، سه احتمال، بلکه سه نوع ارتباط بین احکام عقل و دین ممکن است تصور شود:

الف) مطالب عقل پذیر، یعنی آیات و روایاتی که دستورها (اوامر و نواهی)، یا مطالبی دارد عقل سلیم، آن را می‌پذیرد. بلکه عقل

انسان‌ها نیز همان حکم را می‌نماید، مانند: دستورهای بهداشتی اسلام و یا محکوم کردن ظلم و پذیرفتن عدالت که مطابق حکم عقل است.

ب) مطالب عقل ستیز، یعنی مطالبی در دین، وجود داشته باشد و بر خلاف حکم صریح عقل سالم باشد. در این مورد، عقیده بر آن است که چنین احکامی، در ادیان الهی وجود ندارد، چرا که از طرفی دین و خصوصاً اسلام، مطابق فطرت و عقل است و خداوند خود، عاقل و حکیم است، پس دستوری خلاف عقل نمی‌دهد و از طرف دیگر در مباحث قبل بیان کردیم که عقل خود حجت باطنی است همان طور که پیامبران، حجت ظاهری انسان‌ها هستند.

بلکه تعارض بین احکام قطعی عقل و دین محال است، چرا که تعارض قطعی با قطعی معقول نیست، چون حقیقت یکی بیشتر نیست و تعارض دو حکم قطعی به تناقض منتهی می‌شود. «۱» پس اگر در موردی، ظاهر یک آیه یا روایت با احکام قطعی عقل، معارض باشد دو احتمال وجود دارد:

اول آن که مقدمات حکم عقل کامل نباشد و خطایی در آن، صورت گرفته باشد. (۱) در این مورد نک: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۸۶، روح المعانی، ج ۹، ص ۱۰۴، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۹۶-۹۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۱

دوم آن که اگر قطعی بودن حکم عقلی ثابت باشد، معلوم می‌شود، ظاهر آن آیه یا روایت منظور شارع نبوده است. برای مثال: اگر روایتی با حکم محال بودن اجتماع النقیضین متضاد بود، باید در ظاهر آن روایت، تصرّف نمود و با قرینه‌ی عقلی، حمل بر خلاف ظاهر آن کرد، چون فهم ما از آیه یا روایت خطا بوده است، یا اگر ظاهر آیه‌ی *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* با حکم عقل در مورد جسم نبودن خدا معارض شد، ظاهر آیه را تأویل می‌کنیم و *يَدُ اللَّهِ* را به معنای قدرت خدا تفسیر می‌کنیم.

ج) مطالب فراتر از عقل فعلی، یعنی احکام و مطالبی در قرآن یا روایات وجود دارد که برای عقل غالب انسان‌ها قابل فهم و درک نیست، بلکه فراتر از عقل است.

هر چند در این مورد، عقل حکمی بر خلاف و متضاد با آن مطلب دینی نمی‌دهد، ولی دلیلی برای پذیرش و توجیه آن نیز ندارد. برای مثال: عقل انسان وجود خداوند را، می‌پذیرد و اثبات می‌کند و این از احکام عقل پذیر است، ولی ذات خداوند و چگونگی آن را، درک نمی‌کند. پس ذات الهی از مطالب عقل گریز است.

یا این که بسیاری از احکام تعبّدی شرعی که وجود آنها ثابت است، عقل از درک دلیل آن عاجز است. (در موارد احکام واجب و حرام فقهی، مثال‌های فراوان وجود دارد.

برای مثال: این که نماز ظهر، چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است، عقل دلیل آن را درک نمی‌کند، ولی دلیلی هم، بر محال یا ناروا بودن آنها ندارد).

نکته: از اینجاست که در دانشمندان مسلمان در مباحث اصول فقه می‌گویند: «کَلِمَا حَكْمٌ بِهَ الْعَقْلِ حَكْمٌ بِهَ الشَّرْعِ وَ بِالْعَكْسِ»، یعنی هر چه را عقل سلیم پذیرفت شرع هم می‌پذیرد و عکس این قاعده هم جاری است، چون ما احکام عقل ستیز نداریم و احکام عقل پذیر را هم،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۲

عقل انسان درک می‌کند، اما انبیا احکامی و جزئیاتی را بیان می‌کنند که عقل بشر، از درک آنها عاجز است یا احتیاج به رشد بیشتری دارد، تا آنها را درک کند و آن احکام عقل گریز یا فراتر از عقل فعلی بشر است.

به عبارت بهتر: تعارض ظاهری رابطه‌ی احکام عقلی و دینی چهار گونه متصوّر است:

دلیل عقلی: ظنی / در این مورد شرع مقدّم است.

قطعی / در این مورد، عقل مقدم است.

دلیل شرعی: ظنی / در این مورد شرع مقدم است.

قطعی / در این مورد، تعارض نیست.

و در این مورد چهارم اگر تعارض ظاهری به نظر آید یا مقدمات دلیل خطاست، یا ظاهر شرع مراد نیست (و خطا در فهم ما است).
تذکر ۱: دلیل ظنی عقلی احتمال مخالف را نفی نمی کند و محتمل الخطاست و به خاطر آن از ظهور ظنی آیه یا روایت دست بر نمی داریم. چون عقلا و شارع حجیت ظاهر را پذیرفته اند. در این صورت، دلیل ظنی عقلی حجیت ندارد.
تذکر ۲: حکم عقلی وقتی صادر شد، حتما قطعی، جزمی کلی است، اما منظور ما از احکام عقلی ظنی (با کمی تسامح)، همان تصدیقات نظری است که ظن، به اثبات آنها می رود، ولی یقین قطعی نداریم، یعنی مانند بدیهیات عقلی که احتیاج به دلیل ندارد، نیست.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۳

۴- معیارهای تفسیر عقلی و اجتهادی:

برای آن که نتیجه‌ی تفسیر عقلی و اجتهادی معتبر باشد، لازم است که شرایط عام و خاص در زیر رعایت شود:
الف) شرایط عام مفسر و تفسیر معتبر، «۱» همچون آگاهی از ادبیات عرب، لغت، علوم قرآن، ممارست در تفسیر و آگاهی از نظرات مفسران، دارا بودن دانش فقه، اصول، آگاهی‌هایی تاریخی، جغرافیایی (در مورد جزیره العرب) و اطلاعات لازم در زمینه‌ی علوم نقلی و عقلی و تجربی «۲».

ب) شرایط خاص برای تفسیر عقلی و اجتهادی؛ ۱- شخص مفسر با توجه به علومی که کسب کرده و استعدادی که دارد، قادر به اجتهاد در تفسیر باشد.

۲- توجه به تمام قراین عقلی و نقلی (از جمله روایات معتبر تفسیری) آیه قبل از تدبر و تفکر و استنباط و اجتهاد.

۳- پرهیز از تحمیل رأی و نظری که از غیر قرآن به دست آمده است بر قرآن، یعنی مطالبی که مناسبت لفظی و معنوی با ظاهر آیه ندارد بر قرآن تحمیل نکند «۳».

۴- استفاده از برهان‌های قطعی عقلی به عنوان قراین عقلی در تفسیر.

تذکر: البته در تفسیر قرآن می‌توان از دو نوع دلیل استفاده کرد: (۱) در مورد شرایط کامل مفسر و اطلاع از دیدگاهها در این زمینه مراجعه کنید به: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، بخش اول، شرایط مفسر، از نگارنده.
(۲) همان.

(۳) نک: مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۳۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۴

اول: دلیل عقلی که انسان به آن قطع منطقی دارد، یعنی قطع او معرفت شناسانه است. و بر اساس مبادی برهان پدید آمده است. این قطع در تفسیر قرآن معتبر است.

دوم: دلیلی یقینی که انسان به آن قطع روانشناختی دارد یعنی قانع شده و یقین روانی پیدا کرده است که این مطلب صحیح است. اما قطع او بر اساس مبادی برهان نیست. و تنها می‌تواند افراد قاطع را قانع سازد. از این رو این قطع فاقد مبادی فکری است و قابل انتقال به غیر نیست و اعتباری در تفسیر قرآن ندارد. «۱»

۵- مفسیری که می‌خواهد تفسیر عقلی برهانی کند، باید با برهان‌های عقلی به قدر کافی آشنا باشد. و مقدمات منطقی و فلسفی آن

را بداند و شرایط برهان و مغالطه را رعایت نماید.

۶- مفسّری که می‌خواند تفسیر عقلی کند، لازم است که با مسأله توهم تعارض عقل و دین و موارد تعارض تفسیر عقلی و نقلی و راه حل‌های آن آشنا باشد «۲».

تذکر: روشن است که عدم رعایت شرایط مذکور و تفسیر عقلی و اجتهادی قرآن بدون آنها غالباً منتهی به تفسیر به رأی خواهد شد که این نوع تفسیر حرام است. (۱) برای اطلاع بیشتر در مورد این دو نوع قطع، نک: تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۲۱۲.

(۲) شیخ خالد عبد الرحمن العکک، ضوابط تفسیر عقلی را اینگونه می‌شمارد:

الف: معرفة التعارض بين التفسير العقلی و النقلی و قانون الترجیح فی التفسیر العقلی.

ب: معرفة وجوه تعارض الآيات.

ج: معرفة التعارض بين الآیة و الحدیث.

د: معرفة الاختلاف و التناقض.

ه: معرفة موهم الاختلاف.

و: معرفة الاسباب الموهمة للاختلاف.

ز: معرفة علم المبهمات.

ح: بیان وجوه الخفاء فی معانی النظم القرآنی. (اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۹۰).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۵

۵- معرفی تفاسیر عقلی و اجتهادی:

بر اساس تقسیم بندی‌ای که در تفسیر عقلی انجام شد، و تفسیر عقلی به دو قسم کار برد عقل برهانی در تفسیر و کاربرد نیروی عقل در تفسیر اجتهادی تقسیم گشت، تفاسیر عقلی و اجتهادی نیز گاهی از یکی و گاهی از هر دو قسم بهره برده‌اند. که مهم‌ترین آنها را بر می‌شماریم.

۱- تفسیر تبیان، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) ۱۰ جلد، ۲- مجمع البیان، طبرسی (م ۵۴۸ ق) ۱۰ جلد، ۳- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ۲۰ جلد، ۴- تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی، ۲۷ جلد، ۵- تفسیر ابی السعود، المسمی ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، ابو السعود محمد بن محمد العمادی (م ۹۵۱ ق) ۹ جلد، ۶- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع، ابو الفضل شهاب الدین انسیه محمود الالوسی (م ۱۲۷۰ ق) ۳۰ جلد، ۷- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) فخر الدین رازی، ۳۰ جلد، ۸- انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیضاوی، ۹- مدارک التنزیل و حقایق التأویل، نسفی، ۱۰- لباب التأویل فی معانی التنزیل، خازن، ۱۱- البحر المحیط، ابو حیان، ۱۲- غرایب القرآن و رغایب الفرقان، نیشابوری، ۱۳- تفسیر الجلالین، جلال المحلی و جلال السیوطی، ۱۴- السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر، الخطیب الشربینی «۱» (۱) از شماره‌ی ۵- ۱۴ را دکتر ذهبی در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۸۹ آورده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۶

۶- پژوهش‌های جدید:

۱- نمونه‌هایی از تفسیر عقلی و اجتهادی در احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری کنید.

۲- نمونه‌هایی از تفسیر عقلی و اجتهادی در احادیث تفسیری اهل بیت: گردآوری کنید.

- ۳- رابطه‌ی تفسیر عقلی و مبحث امکان فهم قرآن را بررسی کنید.
 - ۴- دیدگاه بزرگان معتزله و اشاعره را در مورد عقل و تفسیر عقلی مقایسه کنید.
 - ۵- عقل گرایی در تفسیر را نزد مفسران مصر همچون محمد عبده و رشید رضا بررسی و نقد کنید.
 - ۶- علامه طباطبایی در میزان تا چه اندازه از روش عقلی استفاده کرده است؟
 - ۷- ضوابطی که عبد الرحمن العک در مورد تفسیر عقلی آورده است بررسی و نقد کنید.
 - ۸- برهان‌های عقلی موجود در آیات قرآن را جمع آوری و تحلیل کنید.
 - ۹- نمونه‌هایی از تفسیر اجتهادی و عقلی افراطی و تفریطی در تفسیر فخر رازی و تفسیر المنار و تفاسیر فلاسفه جمع آوری و تحلیل و نقد کنید.
 - ۱۰- آیاتی از قرآن که روایات تفسیری ذیل آنها نیست و لازم است با استفاده از روش عقلی و اجتهادی تفسیر شود، جمع آوری و تحلیل کنید.
 - ۱۱- نقش تفسیر عقلی اجتهادی را در اعجاز قرآن بررسی کنید.
 - ۱۲- نمونه‌هایی از تعارضات ادعا شده بین عقل و قرآن را پیدا کنید و پاسخ دهید.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۷

چکیده:

در درس هفتم، پس از بررسی مطالب زیر، نتایج آن چنین به دست آمد:

- ۱- موافقان تفسیر عقلی اجتهادی به آیات قرآن (در مورد تشویق تفکر) و روایات (در ۲ مورد حجّت بودن عقل) و سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان و ائمه علیهم السّلام و مفسّران اسلام و نیز بنای عقلا و کمبود روایات تفسیری و مشکل بودن برخی آیات قرآن استدلال کرده‌اند که دلایل آنان مورد قبول قرار گرفت.
 - ۲- مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی به برخی احادیث (که ظاهراً عقل را از صحنه‌ی دین و تفسیر خارج می‌کند) و نیز روایات منع تفسیر به رأی و برخی دلیل دیگر استدلال کرده‌اند.
 - پاسخ آنان داده شد که احادیث ضعیف است و مقصود آنها نفی روش مخالفان اهل بیت علیهم السّلام بوده که تفسیر به رأی می‌کرده‌اند.
 - ۳- تفسیر عقلی گاهی به دو معنای تفسیر اجتهادی (در برابر تفسیر نقلی) به کار می‌رود که گونه‌های آن در جمع بین آیات و روایات و فهم مقاصد آیات و مانند آنها بیان شد.
 - ۴- تفسیر عقلی گاهی به معنای استفاده از عقل برهانی در تفسیر به کار می‌رود که گونه‌های آن در مورد استفاده از قراین قطعی عقلی در تفسیر آیات و استفاده از برهان‌ها در فهم بهتر آیات خداشناسی بیان شد.
 - ۵- برخی صاحب نظران تفسیر عقلی را به سه گونه تفریطی، افراطی و معتدل تقسیم کرده‌اند.
 - ۶- برخی صاحب نظران تفسیر عقلی را بر اساس کاربردها و موضعات آن تقسیم کرده‌اند.
 - (همچون اظهار معانی معقول- استنباط اسرار قرآنی، استخراج مقاصد، عبرت‌های قصّه‌ها و ...).
 - ۷- تعارض عقل و نقل بررسی شد و به دو قسم تعارض ابتدایی ظاهری و تعارض مستقر تقسیم
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۸
- شد. و بیان شد که قسم دوم در اسلام وجود ندارد. و قسم اول هم پس از تأمل و دقت رفع می‌شود.

۸- در مورد رابطه‌ی عقل و دین سه احتمال وجود دارد: مطالب دینی گاهی عقل پذیر، گاهی عقل ستیز و گاهی فراتر از عقل است. نوع دوم در اسلام وجود ندارد.

۹- معیارهای عامّ تفسیر عقلی و اجتهادی را همان شرایط عام مفسّر و تفسیر معرّفی کردیم و شرایط خاصّ تفسیر اجتهادی را قدرت بر اجتهاد، توجه قراین عقلی و نقلی قبل از استنباط، پرهیز از تحمیل رأی استفاده از برهان‌های قطعی عقلی آشنایی با شرایط برهان و مغالطه و آشنایی با مسأله‌ی تعارض عقل و دین دانستیم.

۱۰- چهارده تفسیر مهمّ عقلی و اجتهادی شیعه و سنّی معرّفی شد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۱۹

۸- پرسش‌های دو درس:

- ۱- واژه‌ی عقل را در لغت و اصطلاح معنا کنید؟
- ۲- مقصود از اجتهاد در عنوان «تفسیر عقلی و اجتهادی» چیست؟
- ۳- تاریخچه‌ی تفسیر عقلی از چه زمانی شروع شده است؟ مثال بزنید.
- ۴- حدّاقل سه دیدگاه را در مورد تفسیر عقلی بنویسید؟
- ۵- دیدگاهی که تفسیر عقلی را همان تفسیر به رأی می‌داند توضیح دهید و نقد کنید.
- ۶- حدّاقل سه دلیل برای اثبات روش تفسیر عقلی و اجتهادی بیاورید.
- ۷- کمبود روایات تفسیری و وجود آیات مشکل در قرآن چگونه بر لزوم تفسیر عقلی و اجتهادی دلالت می‌کند؟ مثال بزنید.
- ۸- روایاتی که در مورد مخالفت با تفسیر عقلی و اجتهادی مورد استناد قرار گرفته است، را بیان کنید و تحلیل و نقد کنید.
- ۹- دلایل اخباری‌ها و اشعری‌ها را در مورد مخالفت با تفسیر عقلی و اجتهادی بیان کرده، نقد کنید؟
- ۱۰- گونه‌ی تفسیر اجتهادی (از اقسام تفسیر عقلی) را توضیح داده و کاربردهای آن را در تفسیر بنویسید.
- ۱۱- مقصود از استفاده‌ی عقل برهانی در تفسیر چیست؟ آن را با مثال بیان کنید.
- ۱۲- گونه‌های تفسیر عقلی اجتهادی (افراطی، تفریطی، معتدل) را با مثال توضیح دهید.
- ۱۳- آیا تعارض عقل و نقل ممکن است؟ توضیح دهید.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۰
- ۱۴- اقسام احتمالی رابطه‌ی عقل و دین را بنویسید.
- ۱۵- در تعارض ظاهری احکام عقلی و دینی چه باید کرد؟ (اقسام چهارگانه‌ی آن را بنویسید).
- ۱۶- چهار معیار خاصّ تفسیر اجتهادی و عقلی را بنویسید.
- ۱۷- حدّاقل چهار تفسیر از شیعه و چهار تفسیر از اهل سنّت نام ببرید که از روش عقلی و اجتهادی استفاده کرده باشند. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۱

۹- منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- تسنیم، آیه الله جوادی آملی، ج ۱، نشر اسراء.
- ۲- مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۳- درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، نشر اسوه.

- ۴- منهج تفسیری اهل بیت علیهم السلام، محمد شریفانی، (پایان نامه کارشناسی ارشد، تربیت مدرس دانشگاه قم).
 - ۵- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۱ و ۲.
 - ۶- المفسرون حیاتهم و منهجهم، استاد ایازی.
 - ۷- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی.
 - ۸- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العکک.
 - ۹- العقل البشري فی تفسیر القرآن، آیه الله شیخ محمد طاهر آل شبیر الخاقانی.
 - ۱۰- عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، شادی نفیسی، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
 - ۱۱- منهج المدرسه العقلیه الحديثه فی التفسیر، دکتر فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی.
 - ۱۲- روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی آلوسی.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۳

فصل پنجم: روش تفسیر علمی قرآن

اشاره

اهداف آموزشی:

هدف اصلی:

شناخت روش تفسیر صحیح علمی و کاربردهای آن در قرآن اهداف فرعی:

- ۱- آشنایی با تاریخچه تفسیر علمی و علل رشد آن ۲- شناخت اقسام تفسیر علمی ۳- اطلاع از دلایل موافقان و مخالفان تفسیر علمی و نقد آنها ۴- شناخت معیارهای تفسیر علمی معتبر برای احتراز از تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۵

درس هشتم: روش تفسیر علمی قرآن

اشاره

(بخش اول) عناوین بخش اول:

- ۱- مقدمه ۲- واژگان کلیدی (تفسیر، روش، علم) نگاهی گذرا به علم (تعریف، تقسیم بندی، قطعی و ظنی بودن علم) ۳- تعریف تفسیر علمی ۴- پیشینه تاریخی تفسیر علمی ۵- دیدگاه‌ها الف) دیدگاه موافقان ب) دیدگاه مخالفان ج) دیدگاه‌های تفصیل
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۷

۱- مقدمه

یکی از مباحث گسترده و عمیق در عصر حاضر، مبحث قرآن و علوم جدید است، که ذهن بسیاری از مفسران شیعه و سنی و حتی برخی دانشمندان غیر مسلمان را به خود مشغول کرده است. از طرفی مباحث مربوط به ماهیت علم تجربی و رابطه‌ی آن با قرآن و قلمرو و حوزه‌های علم و قرآن و تعارضات پنداری و ابتدایی در این مورد، و از طرف دیگر علاقه‌ی مردم و دانشمندان به این مبحث و دیدگاه‌های متفاوت مفسران و از طرف سوم مثال‌های

متنوع و زیاد، که حدود هزار آیه‌ی قرآن را در بر می‌گیرد، سبب شده که مبحثی گسترده به نام تفسیر علمی در روش شناسی تفسیر علمی پیدا شود. البته در این رابطه موضوعات و مقدمات دیگری هم وجود دارد که نیاز به کاوش دارد مثل آن که آیا همه‌ی علوم بشری در قرآن وجود دارد یا نه؟

هدف مثال‌های علمی قرآن چیست؟

پس می‌توان گفت: که اگر بخواهیم حق مطلب ادا شود، لازم است چند جلد کتاب در این

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۸

زمینه نوشته شود «۱» و حداقل دو واحد درسی تدریس شود.

بنابر این، با توجه به محدودیت در این نوشتار و سطح علمی مخاطبان، مطالبی فشرده در مورد تفسیر علمی بیان می‌کنیم و دانش پژوهان را به منابع مفصل ارجاع خواهیم داد.

۲- واژگان کلیدی:

در این درس، از واژه‌های زیر استفاده می‌شود که لازم است قبل از ورود به درس با معانی مورد نظر آنها آشنا شویم.

۱- تفسیر:

تذکر: در مورد واژه‌ی «تفسیر» در مباحث قبل توضیح داده شد.

۲- روش: مقصود از «روش» در اینجا، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر آیات قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته، نتایج مشخصی را به دست می‌دهد. البته روش تفسیر علمی، همان شیوه‌ی استفاده از منبع علوم تجربی به عنوان ابزاری برای تفسیر اشارات علمی آیات قرآن است. «۲» (۱) حدود ۲۰۰ جلد کتاب به طور مستقل یا غیر مستقل، مبحث تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن را پی گرفته‌اند (نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، کتابشناسی تفسیر علمی) از سوی نگارنده، دو کتاب: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن (۵۵۰ ص) و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (۶۰۰ ص) در این زمینه نشر یافته است.

(۲) در مورد تفاوت «روش و گرایش» (منهج، مکتب، مذهب، لون) تفسیری در درس اول توضیح دادیم.

البته برخی صاحب نظران تفسیر علمی را جزیی از الوان و گرایش‌های تفسیری می‌دانند. ولی با توضیحی که گذشت و خواهد آمد روشن می‌شود که تفسیر علمی ویژگی‌های یک روش تفسیری را دارد و همچون روش‌های دیگر در بسیاری از آیات قرآن کاربرد دارد. بسیاری از مفسران نیز از آن بهره برده‌اند، هر چند که برخی از کتاب‌ها همچون الجواهر طنطاوی، گرایش تفسیر علمی دارند و کمتر از روش تفسیر علمی بهره برده‌اند. شاید این گونه شیوه، سبب شده که برخی تفسیر علمی را در ردیف گرایش‌ها قرار دهند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۲۹

۳- علم: مقصود از «علمی» در عنوان «تفسیر علمی» همان علوم تجربی «۱» که به دو شاخه علوم طبیعی «۲» (همچون فیزیک- شیمی و ...) و علوم انسانی «۳» (همچون جامعه شناسی و روان شناسی) تقسیم می‌شود.

نگاهی گذرا به علم:

برای روشن شدن مقصود ما از علم و بخاطر کاربرد وسیع این واژه در روش تفسیر علمی ناچاریم که مطالبی اجمالی پیرامون علم بیان کنیم:

الف) تعریف علم: مفهوم لغوی کلمه علم و معادلهای آن، مثل دانش و دانستن، روشن است «۴» ولی معانی اصطلاحی مختلف دارد که ما برای روشن کردن مقصود خود، از این کلمه ناچاریم اشارات مختصری به آنها بکنیم:

۱- اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب.

۲- مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شود، هر چند قضایای شخصی و خاص باشد مانند علم تاریخ (دانستن حوادث خاص تاریخی)، علم رجال و ...؟؟؟

۳- مجموعه قضایایی کلی که محور خاصی برای آنها، لحاظ شده و هر کدام از آنها قابل (۱) EXPERIMENTALSCIN CES

(۲) SCINcESNATURAL

(۳) HUMANITIESSCINCES

(۴) منطقیون علم را: «حصول صورة الشیء عند العقل» می دانند، چنانچه مرحوم مظفر در مقدمه ی کتاب المنطق آورده است. ولی فلاسفه آن را به علم حصولی و حضوری تقسیم می کنند و بحث ما، در علم حصولی است که همان معنای منطقی علم است، هر چند در این زمینه فلاسفه ی غرب سخنان دیگری دارند که در خلال بحث به آنها اشاره خواهد شد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۰

صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می باشد، هر چند قضایای اعتباری و قرار دادی باشد، به این معنا علوم غیر حقیقی و قرار دادی مانند لغت و دستور زبان هم، علم خوانده می شود.

۴- مجموعه ی قضایای کلی حقیقی (غیر قراردادی) که دارای محور خاصی باشد و این اصطلاح علوم نظری و عملی، از جمله الهیات و ما بعد الطبیعه را در بر گیرد.

۵- مجموعه ی قضایای حقیقی که از راه تجربه ی حسی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویست ها، به کار می برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی شمارند، این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم را در مقابل فلسفه قرار می دهند. «۱» هر چند جعل اصطلاحی اشکال ندارد اما اصطلاح اخیر، به خاطر دیدگاه خاصی پوزیتیویستها «۲» در دایره ی معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان است که آن را، محدود به امور حسی و تجربی می پندارند و لذا اندیشیدن، در ماورای طبیعت را لغو، و بی حاصل می دانند «۳».

۶- در روایات اسلامی، علم به معنای دیگری نیز آمده است: نوری که توسط خدا در قلب می تابد، «۴» ولی این علم حقیقی یا نورانی، از مورد بحث ما خارج است و ما اینجا در مورد علوم ظاهری سخن می گوئیم. (۱) علم در نظر آنان مطابق با کلمه Science است.

(۲) Positivisme مکتبی که توسط آگوست کنت (۱۸۵۷- ۱۷۹۸ Auguste- Conte م) بنیاد نهاده شد و ریشه ی او در

اصالت حس هیوم بود که معرفت بشر را، محدود به تجربه ی حسی می داند.

(۳) آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۱، استاد مصباح یزدی، با تلخیص.

(۴) ر. ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۹ به بعد، ج ۲، ص ۳۳ به بعد، میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۶، ماده ی علم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۱

منظور ما از علم در تفسیر علمی، معنای پنجم می باشد (علوم قابل تجربه ی حسی که پوزیتیویست ها می گویند) پس علم به معنای فلسفه یا الهیات، از دایره ی بحث ما خارج است، زیرا کسانی که قرآن را با علوم تجربی، تفسیر می کنند به همین علوم قابل تجربه ی حسی بیشتر نظر دارند.

ب) تقسیم بندی علوم:

علوم را به گونه های مختلف تقسیم کرده اند:

فارابی آن را به پنج علم (لسان، منطق، تعالیم، طبیعی و الهی، پنجم مدنی و فقه و کلام) تقسیم می کند. «۱»

حکمای اسلامی حکمت را به شاخه‌ی نظری و عملی و شاخه‌ی علم نظری را به الهیات، طبیعیات و ریاضیات و شاخه‌ی عملی را به اخلاق- سیاست مدن و تدبیر منزل تقسیم کرده‌اند.

برخی علم را بر اساس قوای حافظه (تاریخ) متخیله (هنر) عقل (فلسفه) تقسیم کرده‌اند. و برخی دیگر بر اساس موضوع، آن را به دو شاخه علوم بیرونی و علوم درونی و معنوی تقسیم کرده‌اند.

از آخرین تقسیم بندی‌های علم، تقسیم آن بر اساس روش علم است که علوم را به چهار گروه تقسیم می‌کند که عبارتند از:

۱- علوم تجربی که شامل دو بخش علوم طبیعی (مانند فیزیک و شیمی) و علوم انسانی (همچون جامعه‌شناسی و روانشناسی) می‌شود، که در آن‌ها از روش تجربه استفاده می‌شود. (۱) احصاء العلوم، فارابی، ص ۱۱۱-۱۲۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۲

۲- علوم عقلی که شامل علوم طبیعی و ریاضیات و منطق می‌شود که در آن‌ها از روش استدلال عقلی استفاده می‌شود.

۳- علوم نقلی، که شامل علوم طبیعی و لغت می‌شود که در آن‌ها از روش نقلی استفاده می‌شود.

۴- علوم شهودی همچون علوم الهی پیامبران و عرفا، که در آن از روش شهود استفاده می‌شود و در حقیقت علم حضوری است. مقصود ما از علم، در روش تفسیر علمی همین «علوم تجربی» است که در تقسیم بندی اخیر بیان شد.

ج) قطعی و ظنی بودن علم تجربی:

علوم تجربی حاصل کاوش‌ها و تجربه‌های بشری است که در طی قرن‌ها بر هم انباشته شده است، تا قبل از نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی، علوم تجربی را به دو شاخه‌ی نظریه‌های علمی اثبات نشده و قانون‌های علمی اثبات شده تقسیم می‌کردند. و اگر نظریه علمی به وسیله‌ی مشاهده و تجربه‌های مکرر تأیید می‌شد آن را اثبات شده و قانون علمی می‌دانستند (۱).

اما پس از آن و با پیدایش نظریات جدید در فلسفه‌ی علم، روشن شد که علوم تجربی افسانه‌های مفیدی است که در صحنه‌ی طبیعت و زندگی کاربرد دارد اما هیچ‌گاه به صورت (۱) در این مورد اشکالات متعددی به نحوه‌ی استقرای ناقص علوم شده است و پاسخ‌هایی نیز داده شده است. (نک: مبانی فلسفه، دکتر علی اکبر سیاسی، ص ۲۱۰-۲۴۴، علم و دین، ایان باربور، ترجمه‌ی خرمشاهی، ص ۳ و صص ۲۱۳-۲۱۴، الاسس المنطقیه للإستقراء، شهید صدر، ص ۱۳۵ و ص ۳۸۳-۴۰۰، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، نگارنده، صص ۱۸۵-۲۰۰).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۳

قانون در نمی‌آید.

یعنی در تشکیل یک نظریه‌ی علمی نخست ما به مسأله و مشکلی برخورد می‌کنیم، و در مرحله‌ی دوم راه حلی برای آن حدس می‌زنیم. سپس در مرحله‌ی سوم قضایای قابل مشاهده و تجربه از آن راه حل استنتاج می‌کنیم و در مرحله‌ی چهارم اقدام به ابطال این قضایا می‌کنیم. و اگر این قضایا باطل نشود، آن نظریه، تا هنگامی که نظریه‌ی بهتری پیدا و جایگزین آن نشود در علم باقی می‌ماند و مبنای عمل قرار می‌گیرد (۱).

بنابر این، علوم تجربی اثبات پذیر نیست بلکه ابطال پذیر است و در علم، قانون قطعی وجود ندارد.

یادآوری: قضایای علوم تجربی قطعی نیست (به معنای قطع معرفت شناختی) یعنی نمی‌توان گفت: فلان گزاره‌ی علمی حتما مطابق واقع و تغییر ناپذیر است، اما برخی از قضایای علوم تجربی قطعی‌اند (به معنای قطع روانشناختی) یعنی گاهی گزاره‌ی علمی از راه مشاهده یا به وسیله‌ی قراین دیگر مثل بدیهی می‌گردد. همچون «حرکت زمین» که در عصر ما مثل بدیهی شده است. همان طور که گاهی انسان به وسیله‌ی قراین خارجی یا دلایل عقلی که مطلب را پشتیبانی می‌کند، در مورد یک گزاره‌ی علمی به قطع می‌رسد.

در مباحث آینده روشن می‌شود که در تفسیر علمی بین علوم تجربی قطعی و نظریه‌های ظنی علوم تجربی تفاوت گذاشته می‌شود. و

استفاده از نوع دوم در تفسیر علمی قرآن صحیح (۱) این دیدگاه پوپر (متوفی - ۱۳۷۳ ش) است، نک: حدسها و ابطالها و منطق اکتشافات، تألیف پوپر، ترجمه احمد آرام، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، صص ۲۰۰-۲۰۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۴

نیست، چرا که نظریه‌های ظنی علوم گاهی صدها سال در حوزه‌ی علم می‌ماند سپس تغییر می‌کند (۱)، پس نمی‌توان تفسیر قرآن را بر آنها بنا نهاد.

۳. تعریف روش تفسیر علمی:

در مبحث واژگان، به معنای واژه‌های روش، تفسیر و علم اشاره کردیم، اینک در این قسمت برخی از تعریف‌های اصطلاحی «روش تفسیر علمی» (ارایه شده از سوی صاحب نظران تفسیر و علوم قرآن) را بیان می‌کنیم.

۱- علامه طباطبایی (ره) در مورد روش متکلمان، فلاسفه و کسانی که علوم جدید را با آیات قرآن، وفق می‌دهند و آنچه موافق مذهب و رأی آنها است از قرآن اخذ می‌کنند و آیات مخالف را تأویل می‌کند، می‌نویسد: «این روش از بحث را سزاوار است که تطبیق، بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم». (۲)

تحلیل و بررسی:

الف: ایشان به قسم خاصی از تفسیر علمی که همان تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن است، اشاره می‌کند که البته این روش به تفسیر به رأی منتهی می‌شود و تفسیر صحیح قرآن نیست.

ب: در ادامه خواهیم دید که علامه طباطبایی (ره) نیز در تفسیر المیزان از یافته‌های علوم (۱) همچون نظریه‌ی بطلمیوسی (Ptoemaos - قرن دوم میلادی) در مورد این که زمین مرکز جهان است و خورشید و ستارگان در هفت فلک به دور آن می‌چرخند. این نظریه حدود چهارده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. سپس توسط کپلر و کپرنیک و گالیله دگرگون شد و دیدگاه کنونی (یعنی حرکت زمین به دور خورشید) جای آن را گرفت.

(۲) المیزان، ج ۱، ص ۷-۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۵

جدید برای تفسیر آیات قرآن استفاده کرده است. (۱) و همه‌ی اقسام تفسیر علمی را مردود نمی‌داند.

۲- آیه الله معرفت در مورد تفسیر علمی می‌نویسد:

«این رنگ و گرایش تفسیر برای کسانی است که قرآن را دربردارنده‌ی، اشاراتی به اسرار طبیعت می‌دانند. اسراری که علوم جدید آنها را کشف کرده است ...

سپس می‌نویسد: از تأثیرات این شیوه‌ی تفسیری آن است که مشتاقان آن بسیاری از کتابها و رساله‌ها نوشته‌اند که بسیاری از علوم زمین شناسی و کیهان شناسی را بر قرآن تحمیل می‌کنند. (و معتقدند که) قرآن به صورت صریح یا کنایه و اشاره بر این مطالب دلالت دارد و این مطلب از مهم‌ترین نواحی راستگویی اعجاز قرآن است. (۲)

تحلیل و بررسی:

الف) ایشان نیز به یک قسم خاص از تفسیر علمی یعنی تحمیل علوم بر قرآن سخن گفته و از اقسام دیگر سخنی به میان نیاورده است.

ب) ایشان به یکی از نتایج تفسیر علمی که همان اثبات اعجاز علمی قرآن است اشاره کرده‌اند.

۳- دکتر ذهبی در مورد تفسیر علمی می‌نویسد:

«مقصود ما از تفسیر علمی، آن تفسیری است که اصطلاحات علمی را بر عبارات قرآن حاکم (۱) نک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۹ (ذیل آیه ی ۳۰/ انبیاء)، ج ۱۸، ص ۳۸۲ (ذیل آیه ی ۴۷/ ذاریات).

(۲) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۴۴۳ (نقل به مضمون).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۶

می کند و تلاش می نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را، از قرآن استخراج سازد. «۱»
تحلیل و بررسی:

الف) ایشان تفسیر علمی را اعم از تفسیر فلسفی دانسته است. در حالی که بنابر تعریف مشهور این دو روش تفسیری از هم جداست. و در اینجا علوم تجربی در برابر علوم عقلی (مثل فلسفه) مقصود است.

ب) ایشان به دو قسم از تفسیر علمی یعنی «تحلیل نظریه ها بر قرآن» و «استخراج علوم از قرآن» اشاره کرده است. در حالی که در ادامه خواهیم گفت که قسم سومی از تفسیر علمی نیز وجود دارد که همان «استخدام علوم در فهم قرآن» است.

۴- استاد امین الخولی می نویسد:

«آن تفسیری است که طرفداران آن اقدام به استخراج همه علوم قدیم و جدید از قرآن می کنند. و قرآن را میدان وسیعی از علوم فلسفی، انسانی در زمینه پزشکی، کیهان شناسی و فنون مختلف ... می دانند. و اصطلاحات علمی را بر قرآن حاکم می کنند و می کوشند که این علوم را استخراج کنند.» (۲)

تحلیل و بررسی:

این تعریف نیز به دو قسم تفسیر علمی یعنی استخراج علوم از قرآن و تحلیل نظریات بر قرآن اشاره کرده است و اما به قسم سوم یعنی استخدام علوم در فهم قرآن اشاره نکرده است. (۱) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۴.

(۲) مناہج تجدید، امین الخولی / ۲۸۷، همین تعریف را سید محمد ایازی در المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۹۳ آورده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۷

۵- عبد الرحمن العکک تفسیر علمی را این گونه تعریف می کند:

«این تفسیر در اصل برای شرح و توضیح اشارات قرآنی است که به عظمت آفرینش الهی و تدبیر بزرگ و تقدیر او اشاره دارد.» (۱)
تحلیل و بررسی:

الف) این تعریف تا حدودی به مقصود اصلی تفسیر علمی نزدیک شده است. و از تعریف آن به صورت استخراج و تحلیل دوری گزیده است.

ب) در این تعریف روشن نشده که علوم قطعی یا نظریه های ظنی در تفسیر علمی استفاده خواهد شد.

۶- دکتر فهد رومی و دکتر رفیعی:

آقای دکتر فهد رومی در تعریف تفسیر علمی می نویسد: «مراد از تفسیر علمی اجتهاد مفسر در کشف ارتباط بین آیات وجودی قرآن کریم و اکتشافات علم تجربی است به طوری که اعجاز قرآن آشکار شود و ثابت گردد که آن (از طرف خدا) صادر شده و صلاحیت برای همه ی زمان ها و مکان ها دارد.» (۲)

آقای دکتر رفیعی نیز پس از بیان تعریف های مختلف و نقد و بررسی آنها تعریف فوق را مناسب تر معرفی می کند. (۳) (۱) اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العکک، ص ۲۱۷.

(۲) اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، ج ۲، ص ۵۴۹.

(۳) تفسیر علمی قرآن، دکتر ناصر رفیعی محمدی، ج ۱، ص ۱۴۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۸

نتیجه‌گیری:

روش تفسیر علمی قرآن دارای گونه‌ها و اقسام مختلف است که بر اساس آن‌ها تعریف‌های متفاوتی از آن ارایه شده است، گاهی با عنوان استخراج علوم از قرآن و گاهی با عنوان تحمیل مطالب علمی بر قرآن از آن یاد شده است. اما مقصود ما در این نوشتار همان استخدام علوم در فهم بهتر آیات قرآن است یعنی منبع علوم تجربی قطعی، به عنوان ابزاری برای تفسیر و توضیح اشارات علمی آیات قرآن در آید، و در این راستا تمام معیارها و ضوابط تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ تحمیل یا استخراجی صورت نپذیرد. «۱»

۴- پیشینه‌ی تاریخی تفسیر علمی و علل رشد آن:

خورشید اسلام، در سرزمین عربستان طلوع کرد و اعراب آن سرزمین را- که تعداد افراد با سواد آنها، از تعداد انگشتان تجاوز نمی‌کرد- به علم و دانش دعوت کرد و قرآن را، به عنوان معجزه معرفی نمود.

قرآن با دعوت به تفکر و تعمق در آیات الهی، خلقت آسمان‌ها، زمین و ... مردم را از خواب جهل و غفلت بیدار کرد. مسلمانان که با فتوحات عظیم در قرن اول هجری، به سرزمین‌های تازه‌ای دست یافته بودند، هر روز با افکار نو و ادیان دیگری آشنا می‌شدند. با فروکش کردن نسبی جنگها، تبادل فرهنگی بین اسلام، ادیان و تمدن‌های ایران، روم و یونان آغاز شد و ترجمه‌ی آثار دیگر ملل، در دوره‌ی هارون الرشید و مأمون شدت گرفت. «۲» (۱) برای توضیح بیشتر نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۲۷۴ و ص ۳۷۸.

(۲) تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۵۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۳۹

مسلمانان علومی مانند: طب، ریاضیات، نجوم، علوم طبیعی و فلسفه را از یونان گرفتند و مطالب زیادی، به آن‌ها اضافه کردند و در طی چند قرن، خود را به اوج قلّه‌ی دانش رساندند، چنان که مسلمانان در قرن سوم و چهارم هجری، بهترین کتاب‌ها را در زمینه‌ی طب (مانند قانون بو علی سینا)، در زمینه‌ی فلسفه (مانند شفای بو علی سینا)، ریاضیات و نجوم نگاشتند. حتی غرب که اصل این علوم را از یونان گرفته و به مسلمانان وام داده بود، مجبور شد، دوباره آن‌ها را از مسلمانان اخذ کند. از این رو، در قرن دوازدهم میلادی به بعد، نهضت ترجمه در اروپا شکل گرفت و نظریات بو علی سینا و ابن رشد، تا سال‌ها در دانشگاه‌های اروپا، تفکر حاکم بود.

باری ترجمه و تألیف آثار غیر مسلمانان، در زمینه‌ی علوم مختلف، موجب شد تا تعارضاتی بین ظاهر بعضی آیات قرآن و علوم جدید به نظر آید.

دانشمندان مسلمان، در همان قرن‌های اولیه‌ی اسلام، در تلاش برای رفع این معضل، دو طریق را انتخاب کردند که به این شرح است:

الف) ردّ مطالب باطل این علوم که برای آگاهی مردم و ارشاد آنان صورت می‌گرفت، زیرا بسیاری از مبانی فلسفی و علمی یونان، قابل خدشه و اشکال بود و از طرفی با دین اسلام هم به معارضه برخاسته بود، بر این اساس، کتاب‌هایی مانند: تهافت الفلاسفة (تألیف ابو حامد غزالی) و مفاتیح الغیب (تألیف فخر رازی) نوشته شد.

ب) انطباق آیات قرآن، با علوم تجربی یونان، تا به مردم ثابت کنند که قرآن بر حق و مطالب علمی آن صحیح است، از این رو،

آیاتی از قرآن، مانند آسمان‌های هفتگانه (سبع)

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۰

سموات) را بر سیارات هفتگانه که در نجوم یونانی، اثبات شده بود حمل کردند. و از اینجا بود که روش تفسیر علمی پیدا شد، و رشد کرد. اما این شیوهی تفسیر که همواره با جذابیت خاصی برای جوانان و افراد تحصیل کرده همراه بوده در طول تاریخ به صورت یکنواخت رشد نکرده است، بلکه گاهی تحت تأثیر عواملی اوج گرفته و بعضی اوقات رونق خود را از دست داده است. این شیوهی تفسیر به طور عمده سه دوره داشته است:

دورهی نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود که با ترجمه‌ی آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق کنند (مانند بو علی سینا). «۱»

دورهی دوم از حدود قرن ششم، شروع شد، هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه‌ی علوم در قرآن وجود دارد و می‌توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سر آمد بود). این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن‌ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می‌پرداختند. دورهی سوم از تفسیر علمی که موجب اوج‌گیری و رشد فوق‌العاده آن گردید، از زمانی (۱) البتّه در برخی احادیث اهل بیت علیهم السّلام نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است. مثلاً در مورد تعداد ۳۶۰ مشرق و مغرب در معارج / ۴۰ (معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۲۱) و نام سیارات در تفسیر تکویر / ۱۶-۱۵ (مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۷۷) و ... که یکی از موارد تفسیری اهل بیت علیهم السّلام بشمار می‌آید، ولی تفسیر علمی مصطلح نیست چون از یافته‌های علمی در تفسیر قرآن استفاده نشده است، بلکه اهل بیت علیهم السّلام اسرار علمی آیه را با کمک علم امامت بیان کرده‌اند که این جزئی از تفسیر روایی می‌شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۱

شروع شد که در قرن ۱۸ میلادی به بعد علوم تجربی در مغرب زمین رشد کرد، و کتاب‌های مختلف در زمینه‌ی علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان‌شناسی به عربی ترجمه گردید، این دوره‌ی جدید، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند. این مسأله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدّس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب‌نشینی تازه‌ای می‌کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می‌شد هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوّق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می‌گشت.

در این میان عده‌ای از دانشمندان مسلمان، از سر درد و برای دفاع از قرآن و با توجه به سازگاری علم و دین در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته‌های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند، از این رو، به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد، هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند- و از آنجا که مبانی تفسیری این روش بررسی کامل نشده بوده- دچار انحراف شدند یا عده‌ای از مغرضان آن‌ها، برای اثبات افکار انحرافی خود دست به تفسیر علمی و تأویلات نابه‌جا زدند و همین مطلب موجب شد تا احساسات بعضی مسلمانان، بر افروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع‌گیری کنند و آن را یک سره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل غلط آیات قرآن بدانند، در این میان

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۲

بسیاری از عالمان، و دانشمندان و مفسّران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قایل به تفصیل شدند.

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

از مطالب گذشته، روشن شد که تفسیر علمی قرآن، از قرن دوم هجری شروع شد و به زودی جای خود را، به عنوان یک روش تفسیر قرآن باز کرد و بسیاری از مفسران، فلاسفه، متکلمان و محدثان به آن روی آوردند، هر یک قرن اخیر، در جوامع اسلامی، توجه بیشتری به این روش تفسیری شد، تا آنجا که بسیاری از روشن‌فکران و مفسران و حتی متخصصان علوم تجربی، هم به تفسیر آیات به وسیله‌ی علوم تجربی روی آوردند، هر چند هدف هر گروه، یا فردی از این نوع تفسیر با دیگران تفاوت داشت.

به طور خلاصه علل عمده‌ی شروع و گسترش این روش تفسیری در بین مسلمانان چنین بود:

۱- توجه قرآن به علم، ذکر مثال‌های علمی و ترغیب به تفکر در آیات الهی در آسمان‌ها، زمین و خود انسان که موجب رشد علوم، معارف و مقایسه‌ی آن‌ها با آیات قرآن شد.

۲- ترجمه‌ی آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران به عربی و نشر آن در بین مسلمانان که از قرن دوم هجری به بعد صورت گرفت.

۳- این تفکر که همه‌ی علوم در قرآن هست و ما باید آن‌ها را از آیات، به دست آوریم.

۴- توجه به علوم طبیعی و کشفیات جدید، برای اثبات اعجاز علمی قرآن نیز، به رشد تفسیر علمی کمک کرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۳

۵- پیروزی تفکر اصالت حس، در اروپا و تأثیر گذاری آن بر افکار مسلمانان و به وجود آمدن گروه‌های التقاطی یا انحرافی، در میان مسلمان که به تأویل و تطبیق آیات قرآن، منجر شد.

۶- حس دفاع دانشمندان مسلمان در مقابل حملات غربی‌ها به دین و القای تفکر تعارض علم و دین، موجب شد تا سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی، در تفاسیر و کتاب‌ها وارد شود.

۵. دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر علمی قرآن:

مفسران و دانشمندان مسلمان در مورد تفسیر علمی قرآن سه دیدگاه متمایز داشته‌اند که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌کنیم:

اول: دیدگاه موافق تفسیر علمی:

جمعی از مفسران قرآن، فلاسفه و متفکران و بسیاری از متخصصان علوم تجربی طرفدار تفسیر علمی بوده و از علوم تجربی در تفسیر آیات قرآن استفاده کرده‌اند.

اینک به برخی از مهمترین شخصیت‌هایی که به نوعی اقدام به برخی اقسام تفسیر علمی کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱- شیخ الرییس ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) فیلسوف و پزشک مشهور ایرانی، او واژه‌ی «عرش» در آیه‌ی «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ «۱»»، را به فلک الافلاک (یعنی فلک نهم هیئت بطلموسی) تفسیر کرده است و «ملایکه» هشت گانه را به افلاک هشت گانه (۱) حاقه/ ۱۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۴

قمر- خورشید- زهره- عطارد- زحل- مشتری- مریخ و فلک ثوابت) تفسیر نموده است. «۱»

۲- ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق).

ایشان در کتاب «احیاء العلوم» می‌گوید: در قرآن علوم زیادی وجود دارد و از برخی علما نقل کرده که در قرآن هفتاد و هفت هزار و دویست علم است، زیرا برای هر کلمه علمی است و این علوم چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن و حد و مطلع و ...

دارد. «۲» و نیز در کتاب «جواهر القرآن» آورده است: علمی همچون علم طب، نجوم، هیئت العالم، هیئت بدن حیوان، تشریح اعضای او، علم سحر، طلسمات و غیر این‌ها، ریشه‌های آن خارج از قرآن نیست. و مثال‌های زیادی از آیات قرآن در رابطه با علوم مختلف بیان می‌کند. «۳»

۳- امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) برخی مطالب علمی را با آیات قرآن تطبیق کرده است.

او به آیه‌ی *الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا* «۴» استدلال می‌کند که زمین ساکن است. «۵»

و در ذیل آیه‌ی ۱۶۴/ بقره، فلکیات قدیم و آرای بطلمیوس و قدمای هند و چین و بابل و مصر و روم و شام را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳- ابن ابی الفضل المرسی (۵۷۰-۶۵۵ ق) معتقد است: قرآن علوم اولین و آخرین را جمع کرده است و تلاش می‌کند که علم طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر و مقابله را از قرآن استخراج (۱) نکند: رسایل ابن سینا، ص ۱۲۴-۱۲۵ چاپ هند ۱۹۰۸، التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۲۶.

(۲) احیاء علوم دین، ج ۱، ص ۲۸۹ (باب رابع از ابواب آداب تلاوت قرآن).

(۳) جواهر القرآن، فصل پنجم، ص ۲۵.

(۴) بقره/ ۲۲.

(۵) مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۹۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۵

کند. و برای خیاطی، نجاری، صید، آهنگری، کشاورزی و دریانوردی آیاتی می‌آورد. «۱»

۴- بدر الدین محمد بن عبد الله زرکشی (م ۷۶۴ ق) صاحب کتاب «البرهان فی علوم القرآن» نیز معتقد است که می‌توان همه‌ی علوم را از قرآن استخراج کرد.

برای مثال عمر حضرت عیسی (ع) را از آیه‌ی *قَالَ إِنِّي عَشِيْتُ اللَّهُ* که سی و سه کلمه است استخراج کرده که سی و سه سال بوده است. «۲»

۵- جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) صاحب کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» نیز قرآن را شامل تمام علوم می‌داند و برای مثال از آیه‌ی *وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا* استفاده می‌کند که عمر پیامبر صلی الله علیه و آله شصت و سه سال بوده است، چون که این آیه در اوایل سوره‌ی ۶۳ قرآن (منافقین) است.

تذکر: در این مقطع زمانی ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) زندگی می‌کرده که از مخالفان تفسیر علمی شمرده شده است. دیدگاه‌های او را در بخش مخالفان تفسیر علمی ذکر خواهد شد.

۶- علامه محمّد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) صاحب کتاب بزرگ بحار الانوار، در برخی از مجلّدهات این کتاب مطالبی پیرامون آسمان‌ها آمده است و در موارد متعدّدی تفسیر علمی کرده است از جمله در مورد آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی بقره می‌گوید: «(در آیه‌ی شریفه) بدل یا تفسیر (۱) نک: التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۸۲ و التفسیر العلمی للقرآن، احمد عمر ابو جحر، ص ۱۵۹.

- مریم/ ۳۰-۳۳.

(۲) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱.

- المنافقون/ ۱۱.

- نک الاتقان، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۷۱ و الاکلیل فی استنباط التنزیل، ص ۲.

درسمانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۶

(سما) است و هفت گانه بودن آسمانها، منافاتی با نه گانه بودن آنها که در علم نجوم که ثابت شده است ندارد. زیرا آسمان هشتم و نهم در زبان دینی، به کرسی و عرش تعبیر شده است. «۱»

۷- ملا صدرا شیرازی (م ۱۰۵۰ ق) فیلسوف مشهور در تفسیر خویش «۲» و نیز ملا هادی سبزواری فیلسوف مشهور در کتاب شرح منظومه «۳» همان مطالب پیش گفته را در مورد آسمانهای هفت گانه و عرش و کرسی احتمال می دهند و تکرار می کنند.

۸- سید عبد الرحمن کواکبی (م ۱۳۲۰ ق) در کتاب طبایع الاستبداد و مصارع الاستبعاد در موارد متعددی به انطباق قرآن با علوم تجربی می پردازد. و برای جدا شدن ماه از زمین (بر طبق نظریات کیهان شناسی) به آیات ۴۱/ رعد و ۱/ قمر استدلال می کند. «۴»

۹- سر سید احمد خان هندی (۱۸۱۷-۱۸۹۸ م) و سید امیر علی (۱۳۴۷-۱۲۶۵ ق)، از دانشمندان هندی که برای تفسیر علمی کالجه در «علیگره» تأسیس کردند و نماز و روزه و زکات و حج را بر پایه فواید جسمانی و اجتماعی تفسیر کردند و حتی قوای طبیعی مانند آب و باد و ابر را، ملک (فرشته) می دانستند. و امکان وقوع معجزه و تأثیر دعا را انکار می کردند. سید جمال الدین اسد آبادی در هند با تفسیر آنان مخالفت کرد. «۵»

۱۰- طنطاوی (متولد ۱۸۶۲ م) صاحب تفسیر «الجواهر، فی تفسیر القرآن» تفسیر ایشان (۱) بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵.

(۲) تفسیر القرآن الکریم، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۳.

(۳) شرح منظومه، ص ۲۶۹ (قسمت فلسفه)

(۴) طبایع الاستبداد و مصارع الاستبعاد ص ۴۳-۴۶

(۵) تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرمشاهی، صص ۵۹-۷۱، تاریخ نهضت های دینی، اسلامی معاصر، ص ۱۴۳-۱۴۶.

درسمانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۷

را می توان اوج استفاده از علوم در تفسیر قرآن نامید.

ایشان در موارد متعددی از علوم مختلف در تفسیر قرآن استفاده کرده از جمله علم احضار ارواح را از آیات مربوط به گاو بنی اسرائیل «۱» استخراج کرده است. و در هر مبحث تفسیری بسیاری از علوم جدید را در لابه لای تفسیر آورده است. «۲»

۱۱- عبد الرزاق نوفل از نویسندگان مصری که حداقل پنج کتاب در مورد تفسیر علمی نوشته است که عبارتند از: القرآن و العلم الحدیث، الله و العلم الحدیث، الاسلام و العلم الحدیث، بین الدین و العلم ...

۱۲- سید هبه الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۶۹ ق) در کتاب الاسلام و الهیئه که حرکت زمین را از آیهی الذی جعل لكم الارض مهذا «۳» استفاده کرده است. «۴» و معتقد است «بیان تصدیق و تأیید علوم و اکتشافات جدید از طریق دین و لسان علما موجب تقویت ایمان مردم است». «۵»

۱۳- برخی از نویسندگان متأخر ایران که در مورد تفسیر علمی قلم زده اند عبارتند از:

آیه الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن، محمد تقی شریعتی در تفسیر نوین، حجه الاسلام اهتمام در فلسفه احکام، دکتر پاک نژاد در اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، مهندس بازرگان در کتاب های راه طی شده- باد و باران در قرآن- مطرات در اسلام و ... (۱) بقره/ ۶۷-۷۲.

(۲) الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۴-۸۹.

(۳) زخرف- ۱۰.

(۴) اسلام و هیئت، شهرستانی، ترجمه خرمشاهی، ص ۱۱۰.

(۵) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۸

تحلیل و بررسی:

این افراد را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که هر گروه هدف خاصی را دنبال می‌کرده‌اند.

۱- کسانی که تلاش کردند علوم مختلف را از قرآن استخراج کنند، از جمله این افراد:

غزالی، المرسی، زرکشی، سیوطی، طنطاوی. «۱»

دلیل عمده‌ی اکثر این افراد آن بوده که همه‌ی علوم در قرآن وجود دارد. پس می‌توان با دقت در آیات و با روش‌های خاص و با کمک علوم، آن‌ها را از آیات استخراج کرد. «۲»

۲- افرادی که نظریه‌های ظنی علوم را بر آیات قرآن تطبیق کرده‌اند. از جمله‌ی این افراد می‌توان از: فخر رازی (در مورد استفاده سکون زمین از آیه‌ی ۲۲ بقره) علّامه مجلسی، ملا صدرا شیرازی، سید عبد الرحمن کواکبی، و عبد الرزاق نوفل نام برد. «۳»

البته گاهی برخی از این افراد نظریه‌های علمی را بر قرآن تحمیل کرده‌اند. همان طور که عبد الرزاق نوفل در مورد آیه‌ی هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا می‌گوید: «مقصود از نفس واحد، همان پروتون و زوج همان الکترون است و این دو عنصری است که اتم از آنها تشکیل شده است».

وی این مطلب را دلیل اعجاز علمی قرآن شمرده است. «۴» البته روشن است که این تفسیر با معانی لغوی و اصطلاحی و ظاهر آیه سازگار نیست و نوعی تحمیل نظر قرآن و (۱) مثال‌ها و نمونه‌های آنان گذشت. (۲) همان.

(۳) نمونه‌های مطالب این افراد گذشت.

(۴) القرآن و العلم الحديث، ص ۱۵۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۴۹

تفسیر به رأی است.

۳- گروهی در پی اثبات اعجاز علمی قرآن بوده‌اند. برای مثال در مورد زوجیت عام و زوجیت گیاهان ادعای اعجاز علمی کرده‌اند.

«۱» از جمله‌ی این افراد مصطفی صادق رافعی (م ۱۹۳۸ م) در کتاب اعجاز «القرآن و البلاغة النبویة» بوده‌اند. «۲»

۴- گروهی در پی نشان دادن اهمیت علم در نظر اسلام بوده‌اند.

از جمله‌ی این افراد طنطاوی و سید هبه‌الدین شهرستانی بوده‌اند که مطالب آنان گذشت.

۵- گروهی در پی اثبات افکار انحرافی خود بوده‌اند و تلاش کرده‌اند که با استفاده از علوم تجربی، معجزات پیامبران را که در قرآن بیان شده را توجیه کرده و انکار کنند.

از جمله‌ی این افراد می‌توان از سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی و رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) در المنار نام برد.

رشید رضا در ذیل آیه‌ی ۲۴۳ بقره مسأله‌ی مرگ افراد را به شکست آن‌ها و از دست دادن استقلال و زنده شدن آنان را به استقلال و قوت مجدّد تفسیر کرده است «۳» و ذیل آیه‌ی ۲۶۰ بقره زنده شدن چهار مرغ را در داستان ابراهیم علیه السلام به تربیت و انس آنان تفسیر کرده است. «۴»

به خاطر وجود همین افراد بود که افرادی همچون علّامه طباطبایی (ره) به تطبیق قرآن (۱) کلام ایشان در تعریف تفسیر علمی گذشت. (نک: المیزان، ج ۱، ص ۷)

(۲) ما در کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» (انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش) که در دو مجلد چاپ شد ادعاهای اعجاز علمی

را در حدود ۳۰۰ آیهی قرآن را مورد بررسی قرار دادیم و شش مورد را پذیرفتیم و بقیه را رد کردیم.

(۳) المنار، ج ۲، ص ۴۵۸.

(۴) همان، ج ۱، ص ۵۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۰

بر علوم تجربی خرده گرفتند و آن را رد کردند. «۱»

دوم: دیدگاه مخالف تفسیر علمی:

۱- ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) فقیه مالکی مذهب اندلسی (اسپانیای) در کتاب «الموافقات» تفسیر علمی را، انکار می کند و دلایل قایلان آن را رد می نماید: «در زمان نزول قرآن، اعراب علومی داشتند، مانند: نجوم، علم اوقات نزول باران، علم طب، بلاغت، فصاحت، علم کهانت، رمل، جفر و ... اسلام و قرآن، این علوم را به دو دسته تقسیم کرد: علمی که صحیح بود تصدیق کرد و بر آن ها مطالبی افزود و علمی که باطل بود (مانند کهانت، رمل و ...) را باطل اعلام نمود و منافع و مضار هر دسته را اعلام کرد. سپس برای هر دسته، مثال هایی از قرآن می آورد «۲» و بعد می گوید: «بسیاری از مردم از حدّ خود تجاوز کرده، ادعا می کنند که در قرآن، همه ی علوم گذشتگان و آیندگان وجود دارد، مانند: علوم طبیعی، هندسه، ریاضی، منطق و علم حروف، ولی این صحیح نیست، سپس برای ادعای خود دلیل می آورد که: از سلف صالح، کسی این ادعا را نکرده است و قرآن هم، برای بیان احکام تکالیف و احکام آخرت و مسایل جنبی آن آمده است. «۳» پس از آن، دلایل قایلان به تفسیر علمی را که به آیات قرآن مانند: تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ «۴»، مَا قَرَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ «۵» استناد کرده اند، رد می کند و می گوید: این آیات مربوط به تعبّد و تکلیف است و مراد از کتاب، در آیهی دوم لوح (۱) کلام ایشان در تعریف تفسیر علمی گذشت (نک: المیزان، ج ۱، ص ۷).

(۲) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۵۸، به نقل از الموافقات، ج ۲، ص ۶۹-۷۶ (با تلخیص).

(۳) همان، منبع، ص ۴۸۸ (با تلخیص).

(۴) نحل / ۸۹.

(۵) انعام / ۳۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۱

محفوظ است و در مورد حروف فواتح سور، هم می گوید: که عدد جمل (حروف ابجد و تطبیق آن با آیات) اثبات نشده و این از معارف اهل کتاب است و فواتح را از متشابهات می داند. «۱»

۲- شیخ محمود شلتوت (۱۸۹۳-۱۹۶۴ م) از علمای الازهر مصر در مقالاتی که در مجله «الرساله» در سال ۱۹۴۱ میلادی چاپ می شد به تفسیر علمی حمله کرد و عقیده داشت که ...

این نوع تفسیر خطاست چون: اولاً- قرآن برای بیان نظریات علوم و فنون نازل نشده است، ثانیاً این طریق موجب تأویل قرآن به صورت تکلفی (تحمیلی) می شود که این تأویلات، با اعجاز قرآن و ذوق سلیم ناسازگار است و ثالثاً موجب می شود که قرآن در هر زمان و مکان به دنبال مسایل علوم برود، در حالی که علوم ثبات و قرار و سخن قاطع ندارد و چه بسا امروز، چیزی را ثابت کنند و فردا مخالف آن اثبات می شود، خطاهای علوم به قرآن راه یابد و ما در مقام دفاع قرار گیریم (هر چند قرآن اشاراتی به علوم و فنون دارد).

و در ضمن مواردی از خطاها در تفسیر علمی که موجب استخراج مسایل عجیبه از آیات قرآن شده است را بر می شمارد «۲».

۳- دکتر ذهبی از اساتید علوم قرآن و حدیث در الازهر مصر صاحب کتاب مشهور «التفسیر و المفسرون». وی از دانشمندان متأخر

مصر محسوب می‌شود. ایشان به دنبال نظر شاطبی در مخالفت با تفسیر علمی می‌گوید: «اعتقاد من این است که حق با شاطبی است (۱) همان منبع، ص ۴۸۹.

(۲) شماره‌های ۴۰۷ و ۴۰۸، مجله‌ی الرسالة، سال ۱۹۴۱ میلادی به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۹۹-۳۰۲، تألیف احمد عمر ابو حجر (چاپ دار القتیبه).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۲

چون دلایلی که آورده قوی است و جواب‌هایی که به مخالفان خود می‌دهد محکم است. (۱)

سپس دلایل دیگری برای تقویت قول شاطبی می‌آورد که در مبحث دلایل خواهیم آورد.

۴- در بعضی از کتاب‌ها افرادی را به عنوان مخالفان تفسیر علمی ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: (۲) ۱- استاد امین الخولی (۱۹۵۶ م).

۲- استاد عباس محمود عقاد (۱۹۶۴ م).

۳- استاد محمد عزه دروزه (متولد ۱۸۸۸ م).

۴- شیخ محمد عبد العظیم الزرقانی، مؤلف کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن.

اما بعد از مراجعه به دلایل این افراد، متوجه شدیم که چیزی اضافه بر آنچه که شاطبی می‌گوید، ندارند و معمولاً تکرار سخنان او را به نوعی دیگر می‌کنند، از این رو، به صورت تفصیل به آنها نمی‌پردازیم. یاد آور می‌شویم که عباس محمود عقاد در دو کتاب (الانسان فی القرآن) و (قرآن و مکتب تکامل) به بحث تفسیر علمی پرداخته است، پس نمی‌تواند از مخالفان مطلق تفسیر علمی به شمار آید.

سوم: دیدگاه تفصیل در تفسیر علمی:

برخی از مفسران و دانشمندان اسلامی یک قسم از تفسیر علمی را با شرایطی پذیرفته و قسمی دیگر را رد کرده‌اند، یعنی قایل به تفصیل در این مورد شده‌اند. از جمله کسانی که این راه را توصیه کرده‌اند این افراد هستند: (۱) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۹۱-۴۹۴، چاپ دوم، سال ۱۹۷۶ م (چاپ دار الکتب الحدیث، با تلخیص، ترجمه و تصدّف در عبارات).

(۲) التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۹۷ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۳

۱- سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۳۳ م) متفکر اسلامی مصر که صاحب تفسیر فی ظلال است.

سید قطب در تفسیر فی ظلال، به تفسیر علمی اشکال می‌کند و می‌گوید: «من تعجب می‌کنم که افراد ساده، سعی می‌کنند تا چیزهایی که در قرآن نیست به قرآن نسبت دهند و آنچه را مقصود قرآن نیست، بر آن تحمیل کنند و جزئیات علوم پزشکی، شیمی، نجوم و ... را از قرآن استخراج سازند و مثل این که بدین وسیله، شأن قرآن را بزرگ می‌کنند. (۱)» سپس به دو نوع تفسیر و برداشت از آیات علمی قرآن می‌پردازد و یک نوع را جایز و نوع دیگر را غیر مجاز می‌شمارد. برای نوع غیر مجاز، انطباق تکامل با آیه‌ی لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۲) را مثال می‌زند که ممکن است، این نظریه تغییر کند.

و برای نوع جایز آن، آیه‌ی شریف وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۳) را مثال می‌زند که برای هر چیزی مانند شکل زمین و فاصله‌ی آن از خورشید، ماه، حجم خورشید و ماه، سرعت حرکت آن‌ها و نسبت‌هایی که بین آنها برقرار است، مقدار و تناسب دقیقی است که نمی‌تواند تصادفی باشد و این آیه را می‌توان در مفهومش، توسعه داد و اشکالی ندارد. (۴)

۲- محمد مصطفی مراغی (۱۸۸۱-۱۹۴۵ م) شیخ جامع الازهر و از علمای بزرگ مصر و سودان است.

ایشان از کسانی است که دو موضع مختلف، نسبت به تفسیر علمی داشته است. (۱) تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۰.

(۲) مؤنون/ ۱۲.

(۳) فرقان/ ۲.

(۴) نک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۴

در مقدمه اش بر کتاب «الاسلام و الطب الحديث»، تألیف عبد العزيز اسماعیل، می گوید:

«من نمی‌خواهم بگویم که قرآن کریم، همه‌ی علوم را به صورت کلی و تفصیلی در بر دارد، بلکه می‌گویم که قرآن اصول عام هر چیزی را که معرفتش، برای انسان مهم است و عمل به آن، انسان را به درجه‌ی کمال جسمی و روحی می‌رساند را، در بر دارد و درهای علم را برای دانشمندان علوم مختلف، باز کرده تا بتوانند جزئیات آن علوم را طبق پیشرفت زمان، برای مردمشان بیان کنند».

و نیز می‌گوید: تأویل قرآن می‌کنند برای (تطبیق با) نظریات علمی که ثبات ندارد و این خطر بزرگی برای قرآن است ... زیرا نظریات علمی که ثابت نشده است، صحیح نیست قرآن را به آنها، برگردانیم و در پایان می‌گوید: واجب است که آیه‌ی قرآن را به طرف علوم نکشانیم، تا تفسیرش کنیم و علوم را هم به طرف آیه نکشانیم تا قرآن را تفسیر کنیم، بلکه اگر ظاهر یک آیه با یک حقیقت علمی ثابت موافق بود، آن آیه را با آن حقیقت علمی تفسیر می‌کنیم. «۱»

مراغی در تفسیر خود، در موارد متعدد اقدام به تفسیر علمی کرده است.

برای مثال در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی حَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا «۲» عمد را به نیروی جاذبه عمومی تفسیر می‌کند. «۳»

۳- احمد عمر ابو حجر صاحب کتاب التفسیر العلمی فی المیزان، ایشان در این کتاب دلایل طرفین، در مورد اثبات و نفی تفسیر

علمی را آورده است. (۱) الإسلام و الطب الحديث، با مقدمه‌ی شیخ مراغی، ص ۵، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۱۹

(۲) لقمان/ ۱۰.

(۳) الدروس الدینیة، ص ۶۱-۶۴، نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۳۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۵

ایشان در پایان قایل به تفصیل در تفسیر علمی می‌شود و می‌گوید: «آنچه نفس انسان بعد از این که به دیدگاه‌های طرفین نظر افکند به آن مطمئن می‌شود این است: کسانی که قرآن را از تفسیر علمی دور نگه می‌دارند بر حق هستند، زیرا این نوع تفسیر، بر وهم، ظن و تکلف در تأویل استوار است، اما وقتی بر مطلب یقینی علمی استوار باشد، مانعی در استفاده از نور علم، برای روشن کردن حقایق علمی وجود ندارد». «۱» در جای دیگر می‌گوید: «ما طریق میانه را انتخاب می‌کنیم که افراط و تفریط در آن نیست، چون وقتی قرآن کلام خداست و وجود نیز، آفریده‌ی خداوند است پس باید حقایق علمی با آیات قرآنی هماهنگ باشند». «۲»

۴- علامه طباطبایی (م ۱۳۶۰ ش)، صاحب تفسیر شریف «المیزان» از متفکران، مفسران و فیلسوفان بزرگ شیعه، در قرن حاضر. ایشان

در مورد تفسیر علمی می‌فرماید: «بعضی از مسلمانان در اثر غرق شدن در علوم طبیعی و مشابه آن‌ها که مبتنی بر حس و تجربه است، به مذهب اصالت حس، از فلاسفه‌ی اروپا متمایل شدند و بعضی به طریق اصالة العمل (که ارزشی برای ادراکات قایل نیستند، مگر به مقداری که عملی بر آن مترتب شود) گرایش پیدا کردند، از این رو گفتند که معارف دینی، با طریقه علمی (اصالت حس و ماده) معارضت ندارد و موارد آیات مخالف این نظر را، تأویل کردند و حتی معاد را با قوانین مادی، تطبیق نمودند و گفتند روح مادی است و از خواص ماده به دست می‌آید و نبوت یک نبوغ خاص اجتماعی است که موجب قانون گذاری، برای ایجاد مصالح می‌شود و نتیجه گرفتند که روایات، به خاطر خلطی که در آنهاست، قابل اعتماد نیست و تفسیر آیات قرآن، به طریق عقلی (که در

(۱) التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۱۱۳ (چاپ اول ۱۹۹۱ م ۱۴۱۱ قمری، دار القتیبه، بیروت).

(۲) همان منبع، ص ۱۱۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۶

تفسیرهای گذشتگان انجام می‌شد) را هم، علم، باطل کرد (روش عقلی را علم باطل کرد) پس قرآن را باید با علم تفسیر نمود. در پایان چنین می‌فرماید: «انما الکلام فی أن ما آورده علی مسالک السلف من المفسرین (انّ ذلك تطبیقا و لیس بتفسیر) وارد بعینه علی طریقتهم فی التفسیر». (۱)

آن اشکالی که بر روش تفسیر علمای گذشته وارد کرده‌اند که تفسیر نیست، بلکه تطبیق است (همان اشکال) بر ایشان نیز وارد است.

ولی علامه خود، در تفسیر بعضی از آیات قرآن از علوم تجربی و نتایج آنها کمک می‌گیرند چنانچه در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (۲) «و حیات هر چیزی را از آب قرار دادیم» می‌فرماید: «منظور این است که آب دخالت کاملی در وجود هر موجود زنده‌ای دارد ... و در بحث‌های علمی جدید، ارتباط حیات با آب واضح شده است» (۳) در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴) می‌فرماید مراد توسعه خلقت آسمان است، همان طور که علوم ریاضی، امروزه به این مسأله نظر دارند. (۵)

ما در مباحث آینده، روشن خواهیم کرد که این دو نوع برخورد علامه، با تفسیر علمی بدین جهت است که تفسیر علمی، چند نوع مختلف دارد که همگی یک حکم واحد ندارند، از (۱) المیزان، ج ۱، ص ۷-۸، با تلخیص و ترجمه.

(۲) انبیاء/ ۳۰.

(۳) المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۹ (چاپ اسماعیلیان).

(۴) ذاریات/ ۴۷.

(۵) المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۷

این رو علامه در شمار قایلان به تفصیل در تفسیر علمی محسوب می‌شود.

۵- آیت الله مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه، ایشان از افراد موافق تفسیر علمی ولی معتدل، به حساب می‌آیند که تفسیر علمی را در یک نوع آن پذیرفته‌اند و در تفسیر نمونه، در موارد متعدد برای اثبات اعجاز علمی قرآن، از آن استفاده کرده‌اند (۱) و با نوعی از تفسیر علمی مخالفت کرده‌اند و آن را تفسیر به رأی می‌خوانند (۲). آنجا که با تفسیر علمی موافقت دارند می‌فرمایند: «گاهی هم مشاهده می‌شود که علم به میدان آمده و قرآن را تفسیر می‌کند، تأکید می‌کنم وقتی می‌گوییم علم، منظورم کشفیات ثابت شده و قطعی علمی است، نه فرضیات که اشکال کنند فرضیه‌ها با گذشت زمان، دست خوش تغییر و دگرگونی می‌شود و نمی‌توان قرآن ثابت و تغییر ناپذیر را، بر فرضیات دگرگون شونده تطبیق داد.

برای مثال: زوجیت نر و ماده، در عالم گیاهان که بعد از قرن هفده میلادی کشف شد و یا حرکت زمین به دور خود، دیگر یک فرضیه نیست، تا با گذشت زمان دگرگون شود». (۳)

۶- آیت الله محمد هادی معرفت ایشان می‌گوید: شریعت، درس علوم طبیعی نیست و قرآن بالذات کتاب علم نیست، مگر اشاراتی گذرا و در کنار مطالب اصلی (حکمت، هدایت، تربیت، ارشاد و ...) دارد که به بعضی از اسرار وجود، اشاره می‌کند اما این به نحو اجمالی و غامض بیان شده، به طوری که علمای راسخ در علم، آن اشارات را درک می‌کنند چون در صدد بیان مطالب علمی نبوده، ولی در عین حال از دریای بی‌کران علم الهی سرچشمه گرفته است. (۱) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۱، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ج ۱۲، ص ۲۷۵، ج ۱۵، ص ۵۶۸.

(۲) تفسیر به رأی، تألیف استاد مکارم شیرازی، ص ۶۹-۷۹.

(۳) مجله پیام قرآن، پیش شماره، ص ۴۸ (انتشارات دار القرآن کریم قم).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۸

ایشان معتقدند قطعیات علوم و معارف بشری برای فهم قرآن لازم است و اشاراتی علمی در قرآن هست که بدون استفاده از علوم فهم حقیقت آنها ممکن نیست «۱» ولی قرآن قطعی است و علوم غیر قطعی، بنابر این باید علوم بر قرآن تطبیق شود نه بالعکس. یعنی با توجه به کشفیات علمی، ما از یک آیه مطلبی را می‌فهمیم اما این که بگوییم آیه حتما این مطلب را می‌گوید نمی‌دانیم، بلکه اگر کسی نسبت قطعی دهد، تحمیل است که جایز نیست. «۲»

پس ایشان به طور واضح بین اسناد قطعی علوم تجربی، به قرآن و تفسیر قرآن با علوم تجربی، به نحو احتمالی فرق می‌گذارند، از این رو ایشان را در شمار قایلان به تفصیل در تفسیر علمی ذکر کردیم. ایشان جلد ششم التمهید را به تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن اختصاص داده‌اند. و به طور مفصل این مباحث را مطرح کرده‌اند.

۷- آیت الله سبحانی، ایشان از افراد معتدل در تفسیر علمی محسوب می‌شوند، چنان که در مورد شرایط مفسر می‌فرمایند:

«آگاهی از بینش های فلسفی و علمی که مایه‌ی شکوفایی ذهن و سبب برداشت های ارزنده‌ای از قرآن می‌گردد (از شرایط تفسیر قرآن به معنای واقعی است). امروز بشر، گام‌های بس بلندی پیرامون شناخت زمین، کیهان، حیوان و انسان برداشته و افق‌های بس تازه‌ای در روان شناسی و جامعه شناسی کشف کرده. درست است که نمی‌توان گفت تمام آنچه را که در این مقوله، گفته و ترسیم کرده است صحیح است، ولی آگاهی از چنین کشفیات علمی، سبب تقویت دماغ فلسفی و علمی انسان می‌گردد و مایه‌ی شکوفایی ذهن مفسر می‌شود و به او توان خاصی می‌بخشد، که از (۱) التمهید، ج ۶، ص ۳۱ به بعد.

(۲) در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۳۴۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۵۹

قرآن به صورت کاملتری بهره بردارد. مقصود این نیست که به کمک فلسفه‌ی یونان و یا اسلامی و یا به کمک علوم جدید، به تفسیر قرآن پردازیم و قرآن را بر این افکار غیر مصون از خطا تطبیق کنیم، زیرا یک چنین کار جز تفسیر به رأی که عقلا و شرعا ممنوع است نتیجه‌ی دیگری ندارد» «۱».

ایشان در کتاب برهان رسالت، در مورد جاذبه‌ی عمومی، کرویت زمین، حرکت زمین و اجرام سماوی زوجیت گیاهان، به قرآن و علم اشاره می‌کند و برای اعجاز قرآن به آنها استدلال می‌نماید «۲». ایشان هر چند با تطبیق قرآن، بر علوم جدید مخالف است، اما بر لزوم استفاده از کشفیات علمی، در تفسیر قرآن تأکید می‌کند (پس ظاهرا با استخدام علوم در فهم قرآن، موافق است) و این تفصیل در تفسیر علمی محسوب می‌شود. (۱) تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، اثر استاد سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، ص ۳۱۵.

(۲) برهان رسالت، ص ۲۵۳-۲۸۳ (چاپ انتشارات کتابخانه صدر تهران ۱۳۹۸ ه، ق).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۱

درس نهم: روش تفسیر علمی قرآن

اشاره

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

۱- دلایل تفسیر علمی الف) دلایل موافقان و بررسی آنها ب) دلایل مخالفان و بررسی آنها ج) دلایل طرفداران دیدگاه تفصیلی و

بررسی آنها ۲- اقسام و گونه‌های تفسیر علمی الف) استخراج علوم از قرآن ب) تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن ج) استخدام علوم در فهم قرآن ۳- معیارهای تفسیر علمی معتبر ۴- چکیده‌ی دو درس ۵- پرسش‌های درس ۶- پژوهش‌های جدید ۷- معرفی منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۳

۱- دلایل موافقان و مخالفان تفسیر علمی:

در رابطه با تفسیر علمی، آرای مختلف و متضادی وجود دارد و هر یک از مفسران و صاحب نظران این بحث، دلایل متعددی ارایه کرده‌اند، گاهی از مطلق تفسیر علمی دفاع شده است و گاهی مطلقاً آن را مردود شمرده‌اند و گاهی از دیدگاه تفصیل خاص دفاع کرده‌اند. در مبحث دیدگاه‌ها به برخی از این دلایل اشاره شد و اینک دلایل هر دیدگاه را جداگانه بیان کرده، و به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) دلایل موافقان تفسیر علمی

برای اثبات ضرورت تفسیر علمی قرآن به دلایل زیر استدلال شده است:

۱- استخدام علوم در تفسیر قرآن موجب تبیین اشارات علمی قرآن شده، و ما را در تفسیر، تبیین و فهم بهتر آیات کمک می‌کند، برای مثال وقتی قرآن از زیان و منافع شراب سخن می‌گوید قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ «۱» یافته‌های علوم پزشکی این آیه را توضیح می‌دهد (۱) بقره/ ۲۱۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۴

و مقصود خدا را از منافع و مضار تبیین می‌کند، تفسیر روشنی از آیه در اختیار ما می‌گذارد.

بلکه گاهی تفسیر برخی آیات قرآن بدون کمک گرفتن از علوم جدید بسیار مشکل می‌شود. برای مثال: فهم و تفسیر آیات ۱۲-۱۴ سوره‌ی مؤنون و آیه‌ی ۵ سوره‌ی حج نیاز مبرم به استفاده از علوم پزشکی دارد. و همان طور که برای فهم لغات آیه از علم لغت استفاده می‌کنیم، برای فهم مراحل خلقت انسان نیز از علم جنین شناسی استفاده می‌کنیم.

تذکر: البته باید در این مورد توجه کرد که نظریه‌های ثابت نشده‌ی علمی را بر قرآن تحمیل نکرده، اقدام به استخراج علوم از قرآن نیز نکنیم، بلکه علوم تجربی به عنوان منبع و ابزاری در خدمت تفسیر قرآن درآید.

۲- تفسیر علمی قرآن در برخی موارد می‌تواند اعجاز علمی قرآن را اثبات کند، یعنی قرآن کریم چهارده قرن قبل مطلبی علمی را بیان کرده که برای انسان آن عصر کشف نشده بوده است و مردم از آوردن مثل آن عاجز بوده‌اند و اکنون پس از قرن‌ها به طور قطعی به وسیله‌ی علوم تجربی کشف گردیده است.

از این مطب استفاده می‌شود که قرآن معجزه‌ای الهی است که نمی‌تواند کلام بشری باشد.

در مورد اعجاز علمی قرآن به آیاتی در مورد زوجیت عام موجودات (و زوجیت گیاهان) «۱»، نیروی جاذبه «۲»، حرکت خورشید «۳»، فلسفه‌ی حرمت شراب خواری «۴»، مراحل خلقت (۱) یس / ۳۶.

(۲) رعد / ۲؛ لقمان / ۱۰.

(۳) یس / ۳۸.

(۴) بقره / ۲۱۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۵

انسان «۱»، لقاح ابرها و گیاهان «۲» و ... استدلال شده است. «۳»

تذکر: البته برخی ادعاها در این مورد غیر صحیح بوده و گاهی در آن‌ها از علوم تجربی قطعی استفاده شده یا به صورت تحمیل بر قرآن بوده است. که باید موارد صحیح و غیر صحیح از هم جدا شود.

۳- تفسیر علمی قرآن سبب افزایش ایمان مردم مسلمان و گرایش غیر مسلمانان به قرآن و اسلام می‌شود، یعنی هنگامی که ثابت شد قرآن اشارات علمی دارد که قرن‌ها قبل از کشفیات علوم تجربی آنها را بیان کرده است، ایمان مسلمانان و به ویژه جوانان نسبت به صدق قرآن بیشتر می‌شود، همان طور که مخالفان قرآن در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آورند و به عظمت آن اعتراف می‌کنند.

از این رو است که می‌بینیم برخی دانشمندان غربی، همچون «موریس بوکای» در کتاب «مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم» به بررسی مطالب علمی قرآن، تورات و انجیل پرداخته است و در موارد متعددی اعتراف می‌کند که تورات و انجیل با یافته‌های علوم تجربی مخالف است، اما قرآن مطالب مخالف علم ندارد، بلکه در این مورد مطالب اعجاز آمیزی بیان کرده است. «۴» (۱) حج/ ۵، مؤمنون/ ۱۴-۱۲.

(۲) حجر/ ۲۲.

(۳) نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده.

(۴) The Bible the Quran and Science. Maurice Bucaille. این کتاب چند بار به فارسی و به عربی ترجمه شده است. نام ترجمه‌های فارسی و عربی آن به این قرار است:

- حسن حبیبی، عهدین، قرن و علم، انتشارات سلمان، ۱۳۵۷

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۶

۴- برخی پیش رفت علوم تجربی و فلسفه را در غرب دلیل بر بطلان روشن قدما (روش عقلی، ارسطویی) دانسته، از سویی تمسک جستن به روایات را نیز برای تفسیر قرآن- به دلیل وجود اسرائیلیات و جعلیات در بین آن‌ها- مردود و غیر معتبر می‌دانند، و در نتیجه معتقدند تنها راه باقی مانده برای تفسیر قرآن، همانا تفسیر علمی آن است، یعنی باید قرآن را در پرتو نظریات و فرضیه‌های علمی بشر تفسیر کرد. «۱»

۵- برای از میان برداشتن تعارض ظاهر برخی از آیات قرآن کریم با فرضیه‌های علمی، ناچار باید به تفسیر علمی قرآن به قرآن همت گماشت؟، برای مثال در هزار سال قبل که هیئت بطلمیوسی حاکم بود و وجود افلاک نه گانه را امری مسلم می‌دانستند، آسمانهای هفت گانه‌ی قرآن، با افلاک نه گانه مطابقت نداشت، پس ناچار شدند عرش و کرسی را به عنوان فلک هشتم و نهم معرفی کنند، تا تعارض ظاهر آیات با علم نجوم آن زمان از میان برداشته شود. «۲»

۶- پاره‌ای از نویسندگان اخیر مصر، چنین می‌گویند که: اعجاز قرآن برای عرب‌ها به وسیله‌ی الفاظ و ترکیب جالب و غیره قابل تقلید آن، اثبات می‌شود، از این رو، قرآن تحدی کرده و گفته است هر کس می‌تواند سوره‌ای مانند آن بیاورد، ولی با گذشت چهارده قرن هیچ کس نتوانسته است سوره‌ای مانند قرآن بیاورد، اما برای ملت‌های غیر عرب که نمی‌توانند ذبیح الله دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل و قرآن، و علم، انتشارات فرهنگی و اسلامی، ۱۳۶۵،- التوراة و الإنجیل و القرآن و العلم الحدیث،- دراسه‌ الکتب المدرسه فی ضوء المعارف الحدیثه.

(۱) ر. ک: علامه سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۷.

(۲) در مبحث دیدگاه‌ها، این تفسیر از قول بو علی سینا و علامه مجلسی بیان گردید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۷

اعجاز ادبی قرآن را درک کنند، لازم است که تفسیر علمی از قرآن صورت گیرد، زیرا اعجاز علمی قرآن، آنها را قانع و به طرف

اسلام جذب می نماید. (۱)

۷- دسته‌ای دیگر از دانشمندان مدعی‌اند که در قرآن کریم همه‌ی علوم، بلکه همه چیز وجود دارد و به آیاتی، از جمله لا زَطْبَ وَ لا يَابِسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۲)، نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ... و تَمَسِّكُ می‌جویند. و در این راستا، با توجه به آیات بسیار می‌کوشند تا ثابت کنند در قرآن علم طب، هیئت، هندسه، و ... وجود دارد.

نقد و بررسی دلایل موافقان تفسیر علمی:

۱- دلیل چهارم تمام نیست، زیرا این که می‌گویند: روش عقلی با ظهور و تطوّر فلسفه‌ی غرب باطل گردیده است، سخنی است قابل بحث و بسیاری آن را نپذیرفته‌اند و یا دست کم در بخشی از معارف بشری قابل قبول نیست، زیرا برخی از مسایل علمی، از جمله مسایل علم شیمی و فیزیک از راه آزمایش و تجربه اثبات می‌گردد، در حالی که در همان موارد هم، استقرا، ناقص است و برای تعمیم قوانین علمی، احتیاج به استدلال عقلی هست (۳). از سوی دیگر، در پاره‌ای معارف بشری استدلال عقلی، کاربرد اصلی دارد، مانند علم منطق و ریاضی، تجربه اگر وجود داشته باشد، نقش ثانوی دارد.

اما این که گفتند روایات قابل خدشه است، این هم به طور مطلق قابل قبول نیست، زیرا روایات ما چند گروه و به این شرح است. (۱) ر. ک: عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۲۶، (با اندکی دخل و تصرف).

(۲) نحل / ۸۹.

(۳) نک: نگارنده، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، صص ۲۰۰-۱۸۵ و سید محمد باقر صدر، الأسس المنطقية للاستقراء، ص ۱۳۵ و صص ۴۰۰-۳۸۳ و نیز محمد رضا مظفر، المنطق، ص ۲۶۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۸

(الف) خبر واحد ضعیف، (ب) خبر واحد صحیح، (ج) خبر واحد همراه با قرینه که آن را تبدیل به خبر یقینی می‌کند، (د) خبر متواتر که اطمینان بخش است، و ما در تفسیر قرآن، از دو گروه اخیر استفاده می‌کنیم و اشکال ضعف یا جعل، به گروه اول وارد است که در تفسیر قرآن نقشی ندارد (۱).

۲- در نقد دلیل پنجم می‌گوییم: در بحث تعارض قرآن و علم روشن شده است که اولاً، بین قرآن و علم قطعی، تعارضی وجود ندارد (۲) و ثانیاً، اگر تعارضی بین علم ظنی با قرآن در گیرد، ما نمی‌توانیم به خاطر علوم ظنی، دست از دلیل قطعی (قرآن) برداریم. ۳- دلیل ششم در بعضی موارد مصادیق است، ولی یک قضیه‌ی کلیه نیست، زیرا بسیاری از غیر عرب‌ها نیز دانش ادبیات عرب را دارا هستند و می‌توانند اعجاز ادبی قرآن را متوجه شوند و یا دست کم، هر غیر عربی می‌تواند با فراگیری ادبیات عرب، از اعجاز قرآن مطلع شود.

۴- دلیل هفتم صحیح نیست، زیرا:

اولاً، آیه‌ی تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (۳) قرینه‌ی لثبی دارد، یعنی این که می‌فرماید: قرآن بیان‌کننده‌ی هر چیز است، یعنی بیان‌کننده‌ی هر چیزی که در راستای هدف قرآن باشد و هدف اصلی قرآن هدایت بشر است، همان طور که اگر یک پزشک کتابی نوشت و گفت: در آن همه (۱) در مورد تفسیر قرآن با خبر صحیح واحد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در بحث تفسیر روایی به آن پرداخته خواهد شد.

(۲) نک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، مبحث تفسیر علمی و تعارض علم و دین، صص ۳۹۱-۴۱۲.

(۳). نحل / ۸۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۶۹

چیز هست، مقصود او آن نیست که همه‌ی علوم ریاضی، فیزیک و ... در آن کتاب موجود است، بلکه همه چیز مربوط به علوم پزشکی مراد او است. در این جا نیز هدف قرآن، بیان مسایل پزشکی، فیزیک، شیمی و ... نیست تا همه‌ی فرمول‌ها و جزئیات این علوم در آن موجود باشد، بلکه هر چیزی که مربوط به هدایت بشر است، درون این قرآن وجود دارد، «۱» و اگر اشارات علمی داشته است در راستای همان هدف بوده است یعنی برای توجّه دادن انسان به خدا، آیات او را در طبیعت یاد آور می‌گردد.

ثانیا، ظهور این آیه و آیات مشابه خلاف بداهت است، زیرا می‌بینیم که در ظواهر آیات قرآن (که مورد بحث طرفین تفسیر علمی است) همه‌ی فرمول‌ها و جزئیات علوم تجربی وجود ندارد و شاهد این مطلب آن است که برخی از مفسّران صریحا این ظهور را انکار کرده‌اند «۲»- «۳».

۵- دلیل اوّل و دوم تفسیر علمی قوی است و ضرورت تفسیر علمی قرآن را اثبات می‌کند، ولی بدان معنا نیست که ما را از روش‌های دیگر تفسیر قرآن کریم بی‌نیاز سازد، بلکه این دو دلیل دلالت دارد که در تفسیر قرآن همان طور که از قراین عقلی و نقلی استفاده می‌شود، باید از قراین قطعی علمی نیز استفاده شود، تا تفسیر آیات روشن تر گردد.

۶- دلیل سوم تفسیر علمی در حقیقت نتیجه‌ی دلیل اوّل و دوم است. و شاید نتوان آن را به عنوان دلیل مستقل پذیرفت. (۱) در حوزه‌ی امور مربوط به هدایت بشر نیز غالبا کلیات بیان گردیده است و جزئیات توسط پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام بیان شده است.

(۲) نک: المنار، ج ۷، ص ۳۹۵، الجواهر طنطاوی، ج ۸، ص ۱۳۰، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۱.

(۳) پیرامون این آیه و آیات مشابه (انعام/ ۵۹ و ۳۸) و نیز روایات مربوط در کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن»، صص ۱۶۱-۱۷۸، بحث مبسوطی آمده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۰

ب) دلایل مخالفان تفسیر علمی قرآن

برای ردّ ضرورت تفسیر علمی قرآن و اثبات بی‌اعتبار بودن این روش به دلایل زیر استناد شده است:

۱- قرآن برای بیان احکام و مسایل تعبدی و آنچه مربوط به آخرت است، نازل شده و برای بیان و شرح و بسط علوم نیامده است و آیات شریفه هم که ظهور در این مطلب دارد، مانند: نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ «۱» و مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ «۲»، مربوط به تعبد و تکلیف است، بلکه منظور از کتاب در آیه‌ی دوم لوح محفوظ است. «۳»

۲- این که تمام علوم در قرآن وجود داشته باشد، یک مطلب مهمی است و اگر چنین چیزی بود، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان آن را ذکر می‌کردند، در حالی که کسی از آنها این مطلب را ادعا نکرده است، بنابر این، وجود همه‌ی علوم در قرآن اثبات نمی‌شود. «۴»

۳- از مهم‌ترین دلایلی که برای ردّ تفسیر علمی قرآن آورده‌اند، این است که علوم تجربی، قطعی نیست و نظریات و تئوری‌های آن، متزلزل است و بعد از مدّتی تغییر می‌یابد و صحیح نیست که قرآن را با علوم متزلزل و غیر قطعی تفسیر کنیم، زیرا پس از مدّتی که آن نظریه‌ها تغییر کرد، مردم در مورد بیانات قرآنی شک کرده و ایمان آن‌ها متزلزل می‌گردد، برای مثال، این که بعضی افراد قرآن را با هیئت بطلمیوسی تفسیر کردند و افلاک نه گانه را با آیات قرآن (۱) نحل، ۸۹.

(۲) انعام، ۳۸.

(۳) این استدلال از شاطبی و دکتر ذهبی است. نک: الموافقات، ج ۲، صص ۶۹-۷۶، التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص

(۴) التفسیر المفسرون، همان، ص ۴۸۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۱

تطبیق نمودند و پس از قرن‌ها آن نظریه باطل شد، موجب گردید تا بعضی گمان کنند علم هیئت جدید (کپرنیکی) با قرآن در تعارض است و همین مطلب در غرب (جهان مسیحیت) اتفاق افتاد و موجب تعارض جدی بین دانشمندان علوم تجربی و علمای مسیحی گردید، و این تعارض علم و دین، موجب ناامیدی مردم از دین و پیدایش مکاتب ضدّ دینی و الحادی گردید و در اصل دین و اعتبار کتاب مقدّس شک کردند، پس اگر در جهان اسلام، اجازه دهیم که قرآن را تفسیر علمی کنند، همان نتایج به بار خواهد آمد و پس از مدّتی ایمان مردم متزلزل می‌گردد. «۱»

۴- تفسیر علمی در بسیاری موارد به تفسیر به رأی منجر می‌شود، زیرا افرادی که در صدد تفسیر علمی قرآن هستند، به دلایل متعدّدی که در ذیل می‌آید، به دام این مسأله گرفتار می‌آیند:

الف) بعضی افراد تخصّص کافی در قرآن و تفسیر آن ندارند و بدون داشتن شرایط یک مفسّر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کنند و این، یکی از مواردی است که افراد به دام تفسیر به رأی می‌افتند.

ب) برخی افراد مغرض، ممکن است با استفاده از آیات ناظر به علوم مختلف، بخواهند نظریات خود را اثبات کنند که گاهی این نظریات، انحرافی و حتی الحادی است، ولی این کار را با استفاده از تفسیر علمی قرآن سامان می‌دهند که از مصادیق بارز تفسیر به رأی است، برای مثال، کسانی سعی می‌کنند حقایق غیبی و ماورای طبیعی قرآن را به مسایل محسوس ربط بدهند و تا آن جا پیش می‌روند که می‌گویند: منظور قرآن از ملائکه، همان میکرب‌هاست که جان انسان‌ها را می‌گیرد. «۲» و یا در جای دیگر، قابیل را حمل بر دو دوره‌ی جامعه‌ی (۱) دکتر ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۴۹۱-۴۹۴.

(۲) دروس سنن کائنات، ص ۴۵۱، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو الحجر، ص ۲۲۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۲

بی‌طبقه و جامعه‌ی فئودالیزمی (ارباب و رعیتی) می‌کنند، تا با مراحل تکامل جامعه در مکتب مارکسیسم مطابقت کند. «۱»

۵- تفسیر علمی قرآن، به مادیگری و دهریگری (اصالت طبیعت و ماده، و نفی خدا) منجر می‌شود، چنانچه بعضی از ملحدان و منکران خدا و گروه‌های انحرافی که دارای چهره نفاق بودند، با تفسیر آیات علمی، نظریات خود را اثبات کرده، جوانان را به طرف الحاد فرا می‌خواندند، یعنی این گونه تفسیر، پلی بین اسلام و کفر و ارتداد می‌گردد.

۶- تفسیر علمی قرآن به تأویل غیر جایز منتهی می‌شود، چنانچه بعضی افراد برای تفسیر علمی قرآن، از حدود ظواهر الفاظ و آیات می‌گذرند و هر کدام از آیات را که با یک نظریه، یا قانون علمی (که مورد نظر آنهاست) منافات و تعارض دارد، تأویل می‌کنند تا بتوانند آن نظریه را، به قرآن نسبت دهند. «۲»

نمونه‌ی جالب این نوع تاویلات، در مورد نظریه تکامل انواع داروین صورت گرفته است. یک نفر، کتابی می‌نویسد با پیش فرض پذیرش نظریه‌ی تکامل و هر آیه‌ای که موافق نظریه‌ی تکامل است می‌آورد، سپس آیات مخالف را تأویل می‌کند و بر خلاف ظاهر آیات، آن‌ها را با نظریه‌ی تکامل وفق می‌دهد و شخص دیگر، کتابی می‌نویسد با پیش فرض ردّ نظریه‌ی تکامل و آیات مخالف را می‌آورد، سپس آیات موافق نظریه تکامل را به نظر خود بر می‌گرداند و مرتکب تأویل می‌گردد «۳»، و هر دو هم، نظر خود را به قرآن نسبت می‌دهند و (۱) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر به رأی، ص ۷۸.

(۲) البته این گونه تأویل‌های غیر جایز، تحمیل بر قرآن و نوعی تفسیر به رأی است.

(۳) برای اطلاع بیشتر، ر. ک: مسیح مهاجری، نظریه‌ی تکامل از دیدگاه قرآن، علی مشکینی، تکامل در قرآن، ید الله سبحانه، خلقت انسان در بیان قرآن.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۳

گاهی بر آن اصرار می‌ورزند.

نمونه‌ی دیگر آن را در بحث «عرش» و «کرسی» و تأویل آن‌ها، به فلک هشتم و نهم می‌توان دید، چنانچه نمونه‌ی دیگر آن در تأویل قصه‌ی ابراهیم، حیات و مرگ جامعه‌ها در تفسیر المنار ملاحظه شد. «۱» و شاید مقصود علامه طباطبایی نیز از «تطبیق» نامیدن تفسیر، همین تحمیل و تأویل آیات باشد. «۲»

۷- تفسیر علمی، امری ذوقی است و هیچ معیار مشخصی ندارد و نمی‌توان قرآن را با چیزی که معیار ندارد تفسیر کرد، زیرا هر کس طبق میل و ذوق خود به تفسیر آیات می‌پردازد و به این ترتیب تفسیر از طریق صحیح خارج می‌گردد. بنابراین، بهتر است از طریق تفسیر علمی، صرف نظر کرد.

۸- تفسیر علمی قرآن و آوردن مطالب علمی زیاد، در لابه‌لای تفسیر قرآن، موجب می‌شود که مقصد اصلی آن که تربیت، تزکیه‌ی انسان و هدایت اوست، فراموش گردد، چنانچه پاره‌ای از تفسیرهای جدید (مثل طنطاوی) این گونه عمل کرده‌اند، بر این اساس، بهتر است از تفسیر علمی قرآن، چشم پوشی کرده و مقاصد اصلی را در تفسیر ذکر کنیم.

به عبارت دیگر، تفسیر علمی موجب سوء فهم، از ذات قرآن و وظیفه‌ی آن می‌شود (چون با بیان مطالب علمی قرآن، گاهی هدف اصلی آن که تربیت انسان است، فراموش می‌گردد) و گمان می‌شود که قرآن تنها برای بیان علوم آمده است. «۳»

۹- قرآن، کتاب هدایت، نور و بیان است، ولی تفسیر علمی آن، موجب می‌شود که قرآن (۱) مبحث دیدگاه‌ها به نظریه‌ی بو علی سینا، علامه مجلسی و رشید رضا در المنار، مراجعه شود.

(۲) المیزان، ج ۱، ص ۶.

(۳) تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۲۶۱-۲۶۳ (با تصرّف در عبارات).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۴

در تفسیر خود، محتاج غیر شود و به جای این که بیان و نور باشد، از دیگران طلب نور، بیان و هدایت کند. در حالی که غیر قرآن محل اختلاف است و مرجع و پناهگاهی ندارد تا هنگام اختلاف نجات یابد، پس نمی‌تواند هدایت کننده باشد.

۱۰- تفسیر علمی موجب می‌شود که حقایق قرآنی مجاز شود، یعنی معانی اصلی خود را از دست بدهد (و قرآن بر اساس لغت عرب صدر اسلام معنا نشود، پس تفسیر علمی صحیح نیست. دکتر ذهبی در این مورد می‌نویسد: «از نظر لغوی تفسیر علمی معقول نیست، زیرا الفاظ در طول قرون و اعصار، معنایشان تغییر می‌کند و معانی لغوی، شرعی و اصطلاحی، پدید می‌آید و بسیاری از این معانی جدید است که در صدر اسلام نبوده است، با این حال آیا می‌تواند معقول باشد خداوند که با همان الفاظ، این معانی را که نسل‌ها بعد، پیدا شده اراده کرده باشد؟ این مطلب را کسی قبول نمی‌کند، مگر آن که عقل خود را انکار کند.» «۱»

۱۱- اگر تفسیر علمی را بپذیریم، بلاغت قرآن، مخدوش می‌شود، زیرا بلاغت عبارت از مطابقت کلام با مقتضای حال است، در حالی که طبق تفسیر علمی باید بگوییم که خداوند، معانی و مفاهیمی را که از الفاظ قرآن، اراده کرده، عرب‌ها به آن معانی جاهل بوده‌اند و این موجب می‌شود که یکی از خصایص مهم قرآن (بلاغت و مراعات حال مخاطب را) از آن سلب کنیم. «۲»

۱۲- راه‌های زیادی برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد، بنابر این، قرآن از اعجاز علمی با این پیامدها بی‌نیاز است. «۳» (۱) التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۴۹۱-۴۹۴ (با تلخیص و تصرّف در عبارات).

(۲) همان.

(۳) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۵

۱۳- تفسیر علمی، با اعجاز قرآن و تحدی آن منافات دارد، زیرا قرآن خطاب به عرب‌های صدر اسلام که اغلب خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، می‌گوید: «اگر می‌توانید سوره‌ای مانند قرآن بیاورید» و اگر بنا باشد قرآن مطالب و کشفیات عالی علمی را بیان کند، مسلم است که مردم آن زمان، به دلیل عدم پیشرفت علمی، از آوردن مثل قرآن عاجز بوده‌اند، با این مبنا تحدی قرآن، باطل می‌گردد، چرا که اگر مردم پیشرفت علمی داشتند، شاید می‌توانستند مانند قرآن را بیاورند، از این رو، کسانی که همه‌ی علوم را به قرآن نسبت می‌دهند، توجه ندارند که اعجاز تحدی قرآن را باطل کرده‌اند، در حالی که قصد آنان این بوده که اعجاز قرآن را اثبات کنند.

نقد و بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی:

۱- در مورد دلیل اول می‌گوییم: اولاً، این که قرآن برای بیان مسایل آخرت و احکام آمده باشد، با این مطلب که قرآن بعضی مطالب علمی را قبل از کشف آن به وسیله‌ی علوم تجربی خبر داده باشد، منافاتی وجود ندارد، بلکه بر عظمت قرآن و علم غیب نازل کننده‌ی آن دلالت دارد.

بلی هدف اصلی قرآن، بیان علوم طبیعی و ذکر فرمول‌های فیزیک، شیمی و امثال آن‌ها نیست، ولی می‌توان گفت که قرآن اشارات علمی دارد که در راستای اهداف هدایتی و تربیتی خود از آن‌ها استفاده کرده است. ثانیاً، اگر قرآن صرف مطالب احکام و آخرت است پس مثال‌های علمی قرآن و مطالب آن‌ها، چه می‌شود، آیا آن‌ها از قرآن نیست و احتیاج به تفسیر ندارد؟ ثالثاً، نظر شاطبی، رد استخراج همه‌ی علوم از قرآن (یک قسم خاص تفسیر علمی) است که این مطلب صحیحی است و ما هم این قسم از تفسیر علمی را صحیح نمی‌دانیم.

۲- دلیل دوم مخالفان نیز ناظر به وجود همه‌ی علوم بشری در قرآن و استخراج آن‌ها از

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۶

قرآن است که این مطلب مردود است. و ناظر به قسم خاصی از تفسیر علمی (یعنی استخراج علوم از قرآن) است.

۳- دلیل سوم از یک جهت صحیح و از جهتی غیر صحیح، به نظر می‌رسد، اگر قرآن را با نظریه‌ها و تئوری‌های ثابت نشده‌ی علمی تفسیر کنیم، همین اشکال راه‌یابی تضاد علوم در قرآن (تردید در ایمان مردم و ...) به وجود می‌آید، ولی اگر قرآن را با علوم تجربی قطعی تفسیر کنیم این اشکال به وجود نمی‌آید.

۴- دلیل چهارم و پنجم به صورت جزئی (موجه‌ی جزیه) صحیح است، یعنی در بعضی موارد، افراد با حسن نیت یا سوء نیت دچار تفسیر به رأی می‌شوند، یا از تفسیر علمی، سوء استفاده می‌کنند و به کژ راه می‌روند و خود را مستحق آتش الهی می‌سازند.

اما تفسیر علمی همیشه این گونه نیست، بلکه اگر فردی با دارا بودن شرایط یک مفسر قرآن و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه‌ای از قرآن که ظاهر آن، با یک مطلب قطعی علمی موافق است، تفسیر کند، نه تنها تفسیر به رأی نیست، بلکه موجب روشن شدن مفهوم و تفسیر آیه نیز می‌گردد. به عبارت دیگر، این اشکال به مفسر است نه روش تفسیری، یعنی کسانی که تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی می‌کنند، ممکن است گرفتار تفسیر به رأی شوند، ولی این مطلب موجب محکومیت روش تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر روایی نمی‌شود.

بلکه خطای مفسر را اثبات می‌کند.

۵- دلیل ششم (به صورت موجه‌ی جزیه) در بعضی موارد صحیح است، یعنی بعضی افراد ممکن است بدون قرینه‌ی نقلی یا عقلی، به تأویل آیات قرآن بپردازند، تا افکار و نظریات مورد قبول خود را، بر قرآن تحمیل کنند و این خطای افراد است، یعنی اگر تأویل

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۷

(ارجاع لفظ به معنای خلاف ظاهر) با داشتن قرینه قطعی باشد، اشکال ندارد و اگر بدون قرینه قطعی باشد، صحیح نیست، ولی در همه‌ی موارد، تفسیر علمی قرآن به تأویل غیر صحیح منجر نمی‌شود، بلکه اگر یک مفسّر، با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه‌ای از قرآن را با یک مطلب قطعی علمی تفسیر کند و از تأویل ناصواب بپرهیزد، نه تنها اشکالی پدید نمی‌آید، بلکه معنای آیه واضح و تفسیر آن روشن می‌شود و همین طور است اگر با قرینه قطعی، تأویل صحیح نماید. «۱»

۶- دلیل هفتم صحیح نیست، زیرا ما در ادامه‌ی بحث، معیارهای تفسیر علمی معتبر را بیان خواهیم کرد، پس هرگاه یک مفسّر با دارا بودن شرایط تفسیر و از کمال تفسیر معتبر (با رعایت شرایط تفسیر معتبر) اقدام به تفسیر علمی کند، نه تنها عمل ذوقی و بی‌ملاک انجام نداده است، بلکه به یکی از طرق تفسیر عمل نموده و معانی قرآن را روشن ساخته است.

۷- در مورد دلیل هشتم باید گفت: برخی مفسّران در تفسیر علمی افراط کرده‌اند و از اهداف هدایتی و تربیتی قرآن غفلت نموده‌اند- همچون طنطاوی در الجواهر- ولی ممکن است در یک تفسیر قرآن، هم مطالب علمی آن بررسی شود و هم مقاصد عالی آن، مانند هدایت، تربیت و ... فراموش نشود و اگر یک نفر مفسّر، دچار خطا شد، دلیل خطا بودن یک شیوه‌ی تفسیری نیست، بلکه او افراط کرده است، ولی تفسیر علمی به نحو معتدل و همراه با استفاده از روش‌های دیگر تفسیر و توجه به اهداف عالی قرآن، بلا اشکال است.

۸- دلیل نهم برای ردّ تفسیر علمی کافی به نظر نمی‌رسد، زیرا این که قرآن نور، هدایت و (۱) برای اطلاع از معانی تأویل و موارد جواز و عدم جواز آن، نک: آیه الله معرفت، التفسیر و المفسّرون، نگارنده، درآمدی بر تفسیر علمی، مبحث تأویل. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۸

بیان است، منافاتی با این مطلب ندارد که برای تفسیر آیه‌ای، یا روشن کردن مفاد جملات آن (که برای ما روشن نیست) از علوم مختلف، مانند نحو، صرف، معانی، بیان، اصول و مطالب قطعی علوم تجربی کمک بگیریم و این بدان معنا نیست که قرآن نور و هدایت نباشد، زیرا قرآن در ذات خود، نور و هدایت و بلکه خودش هدایت کننده است، اما فهم ما ناقص است و ما به وسیله‌ی، این علوم از مطالب عالی قرآن بهره‌مند می‌شویم، پس در حقیقت، ما به کمک گرفتن از علوم، برای فهم قرآن نیازمندیم و قرآن نیازمند چیزی نیست.

و در موارد اختلاف در علوم معیار ما خود قرآن است، به این معنا که هر چه موافق قرآن بود، صحیح و هر چه مخالف بود، باطل است.

۹- دلیل دهم، در مورد بعضی انواع تفسیر علمی، مانند استخراج، تحمیل و تطبیق نظریه‌های علمی بر قرآن صادق است، برای مثال، هنگامی که عبد الرزاق نوفل، «نفس واحده» را به پروتون تفسیر می‌کند، از معنای لغوی و اصطلاحی آیه خارج شده است و این روش صحیح نیست، اما در تفسیر علمی به صورت استخدام علوم در فهم قرآن این گونه نیست. برای مثال هنگامی که در مقام تفسیر آیه‌ی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا «۱» بر می‌آییم، «عمد» را به همان معنای ستون تفسیر می‌کنیم اما نیروی جاذبه یکی از مصادیق آن است که علوم جدید کشف کرده است. یا الفاظ قرآنی (مثل زوجیت) با یافته‌های علمی، کاملاً موافق است و لازم نیست الفاظ را به طور مجازی معنا کنیم.

۱۰- در پاسخ دلیل یازدهم می‌توان گفت: قرآن برای یک نسل خاص نازل نشده است و این که با مرور زمان، معانی و مصادیق تازه‌ای از آیات قرآن فهمیده یا کشف شود و تفسیرها (۱) رعد/ ۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۷۹
و تبیین‌های جدیدی از آنها ارائه شود، دلیل عظمت قرآن است و این اوج بلاغت است که کسی طوری سخن گوید که هر کس و هر نسل به اندازه‌ی فهم و علم خود از آن برداشت کند.

البته معانی الفاظ قرآن بر اساس همان لغت صدر اسلام معنا می‌شود و معانی دیگری از الفاظ اراده نشده بوده، ولی آیا همه‌ی آیات قرآن و معانی بلند آن را عرب صدر اسلام متوجه می‌شد؟ مگر در مورد آیات اول سوره‌ی حدید و سوره‌ی توحید حکایت نشده که معارف بلند آن‌ها را مردم آخر الزمان می‌فهمند؟ آیا برخی از صحابه نسبت به لغات و تفسیر آیات با مشکل روبه‌رو نمی‌شدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ابن عباس نمی‌پرسیدند؟! ۱۱- در مورد دلیل دوازدهم می‌گوییم: این که راه‌های مختلف، برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد، مانع استفاده از طریق علمی برای اثبات اعجاز قرآن نمی‌شود و اشکالی ندارد که با پیش رفت علم و آگاهی انسان، ابعاد تازه‌ای از اعجاز قرآن برای ما معلوم شود.

۱۲- دلیل سیزدهم مخالفان تفسیر علمی شبیه به یک مغالطه است، زیرا اولاً اعجاز علمی قرآن از صدر اسلام که مردم پیشرفت علمی نداشتند، تا امروز که مردم در اوج پیشرفت علمی هستند، پا بر جاست و هنوز هم قرآن تحدی می‌کند، ولی کسی نمی‌تواند سوره‌ای مانند آن بیاورد. ثانیاً؛ این که مردم نسبت به واقعیات قطعی علمی جاهل باشند، موجب باطل شدن اعجاز علمی قرآن نمی‌شود، بلکه همین مطلب خود دلیل اعجاز قرآن است که آورنده‌ی قرآن از قطعیات علوم، اطلاع داشته و دانشمندان حتی در زمان حاضر، اطلاع کافی ندارند و هر چه علم پیش رفت می‌کند، مطالب علمی قرآن روشن تر می‌شود.

نتیجه: از مجموع دلایلی که برای ردّ تفسیر علمی قرآن آورده شده بود، به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر آنها، برای ردّ قسم خاصی از تفسیر علمی - مانند استخراج همه‌ی علوم از قرآن یا تطبیق درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۰

علوم بر قرآن- بوده است. مطلب دیگر آن که: بسیاری از اشکالات، در مورد سوء استفاده از تفسیر علمی، برای اثبات افکار انحرافی یا تفسیر به رأی بوده است که این اشکال به افراد است، نه به شیوه‌ی تفسیری خاص! افزون بر این که این اشکال کم و بیش به همه‌ی روش های تفسیری وارد است، زیرا هر کس ممکن است از هر شیوه‌ی تفسیری سوء استفاده کند.

ج) دلایل دیدگاه‌های تفصیل در تفسیر علمی:

بسیاری از مفسّران شیعه و سنی (خصوصاً متأخران) معتقد به «تفصیل» در مورد تفسیر علمی هستند، زیرا تفسیر علمی، شیوه‌های فرعی و اقسام مختلفی دارد که بعضی صحیح و معتبر و برخی ناصحیح و غیر معتبر هستند. ما می‌کشیم این دیدگاه‌ها و دلایل آن‌ها را تا حدّ امکان، در یکدیگر ادغام کرده، نظم و نسق مناسبی در آن‌ها ایجاد کنیم.

۱- تفصیل بین تطبیق (تحمیل) و غیر آن در تفسیر علمی:

بعضی از بزرگان تفسیر علمی، شیوه‌ی تحمیل و تطبیق را رد می‌کنند، ولی تفسیر علمی بدون تحمیل یا تطبیق را عملاً می‌پذیرند. تطبیق در این جا به معنای این است که مفسّر، در ابتدا یک نظریه‌ی علمی را انتخاب کند و سپس آیات موافق آن را از قرآن پیدا کرده و آیات مخالف آن را تأویل کند که این عمل در نهایت، منجر به تفسیر به رأی خواهد شد، ولی اگر تفسیر علمی به معنای موافقت ظاهر قرآن، با مطالب علمی باشد، بی‌اشکال است، چه آن که تحمیل و تفسیر به رأی، در آن‌ها وجود ندارد. این دیدگاه را می‌توان به علامه طباطبایی «۱»، استاد مصباح یزدی «۲» و استاد سبحانی «۳» نسبت داد. (۱ و ۲) ر. ک: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۷-۸، معارف قرآن، آیه الله مصباح، ص ۲۲۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۱

۲- تفصیل بین علوم قطعی و غیر قطعی در تفسیر علمی:

در این دیدگاه، اگر ظواهر قرآن با علوم تجربی قطعی موافق باشد، می‌توان در تفسیر قرآن از آن مطلب علمی استفاده کرد، ولی اگر علوم ظنی باشد، مانند نظریه‌ها و تئوری‌های علمی، نمی‌توان از آنها در تفسیر قرآن استفاده نمود، زیرا این نظریات در معرض

تغییر و تبدیل هستند و انطباق قرآن با آن‌ها، موجب می‌شود تا بعد از تغییر آن علوم، مردم در حجیت و صدق قرآن شک کنند. از طرفداران این دیدگاه، می‌توان استاد آیت الله مکارم شیرازی را نام برد.

ایشان در تفسیر نمونه (۴)، از این شیوه پیروی کرده و در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، آن را توصیه می‌کند «۵» و می‌نویسد: «در اینجا نظرات مختلفی وجود دارد، بعضی چنان راه افراط در پیش گرفته‌اند که آیات قرآن را با کم‌ترین تناسب، بر یک سلسله فرضیات علمی و نه حقایق مسلم و قطعی، تطبیق کرده‌اند و به گمان خود، از این راه خدمتی به شناسایی قرآن نموده‌اند، در حالی که این یک اشتباه بزرگ است. فرضیات علمی پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشد و قرآن یک واقعیت ثابت است. تطبیق یک واقعیت ثابت، بر یک سلسله امور متحول و متغیر نه منطقی است، نه خدمت به علم و نه خدمت به دین، مثلاً اگر ما فرضیه‌ی لاپلاس را در باره‌ی چگونگی پیدایش منظومه شمسی اساس قرار دهیم و آیات قرآن را با مناسبت‌های جزئی بر آن تطبیق آیه‌ی الله سبحانه، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، ص ۳۱۵.

(۴) ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۱۱، ص ۴۱۰ و ج ۱۲، ص ۲۷۵ و ... (۵) قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۲

کنیم، مسلماً مرتکب کار خلافی شده‌ایم، چه این که هیچ دور نیست، فرضیه‌ی لاپلاس در پرتو اکتشافات علمی جدیدی (همچون صدها فرضیه‌ی دیگر) راه فنا و نیستی را طی کند، آنگاه تکلیف ما با آن آیات که وحی آسمانی است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد، چه خواهد بود؟

در برابر این دسته، دسته‌ی دیگری هستند که راه تفریط را پیموده‌اند و معتقدند که ما به هیچ وجه حق نداریم مسایل علمی را هر قدر مسلم باشد و آیات قرآن هر قدر روشن و صریح باشد تطبیق نماییم. این تعصب و جمود نیز، کاملاً بی‌دلیل به نظر می‌رسد. اگر راستی یک مسأله‌ی علمی به روشنی اثبات شده و از محیط فرضیه‌ها، قدم به جهان قوانین علمی گذارده و حتی گاهی جنبه‌ی حسی به خود گرفته- مانند گردش زمین به دور خود یا گردش زمین، به دور آفتاب و مانند وجود گیاهان نر و ماده، تلقیح در عالم نباتات و امثال اینها- و از سوی دیگر، آیتی از قرآن هم صراحت در این مسایل داشته باشد، چرا از تطبیق این مسایل، بر آیات قرآن سرباز زنیم و از این توافق که نشانه‌ی عظمت این کتاب آسمانی است وحشت داشته باشیم ...

از این بیان روشن شد که چه حدودی از تطبیق آیات قرآن، بر مسایل علوم طبیعی مجاز و منطقی و چه حدودی نادرست و غیر مجاز است» (۱) یکی دیگر از موافقان این دیدگاه، آیه‌ی الله لطف الله صافی گلپایگانی، در کتاب «بسوی آفریدگار» است. «۲»

۳- تفصیل بین نسبت دادن قطعی و احتمالی در تفسیر علمی:

از آنجا که علوم تجربی غیر قطعی است، چرا که استقرای ناقص است و نمی‌تواند یقین آور (۱) همان، ص ۱۴۷ به بعد. (۲) به سوی آفریدگار، ص ۸۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۳

باشد و از طرف دیگر، وحی الهی که قرآن کریم نمونه‌ی والای آن است، قطعی و خدشه ناپذیر و خطا ناپذیر است، پس ما حق نداریم که مطالب علوم تجربی را، به طور حتمی و قطعی، به قرآن نسبت دهیم و بگوییم قرآن همین را می‌گوید، بلکه با توجه به موافقت علوم جدید، با ظاهر آیه، این طور می‌توان گفت: قرآن احتمالاً این مطلب علمی را می‌گوید.

در این مورد حتی اگر کسی نسبت قطعی، به قرآن بدهد، نوعی تحمیل حساب می‌شود که جایز نیست، چون به تطبیق و تفسیر به رأی می‌انجامد، پس باید علوم را بر قرآن عرضه کنیم، نه قرآن را بر علوم.

از طرفداران این دیدگاه، می‌توان از استاد محقق آیت الله محمد هادی معرفت نام برد.

برای توضیح بیشتر، در رابطه با این دیدگاه بهتر است، متذکر شویم که ما پس از بررسی مبانی قوانین علوم تجربی، به این نتیجه رسیدیم که علوم تجربی، فقط ابطال پذیر است، و یقین به معنای اخص را (اطمینان همراه با مطابقت واقع) نمی توان اثبات کند، در حالی که وحی، در نظر مؤمنان، حقایق عالم را بیان می کند و خطا در آن راه ندارد.

۴- تفصیل بین استفاده از علوم، در فهم قرآن و تحمیل کردن نظریات علمی بر آن:

سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶ م) در تفسیر «فی ظلال القرآن»، این تفصیل را ذکر می کند و می گوید: «چون مطالب علمی، در معرض تغییر است و مطلق نیست، پس نمی توان آن‌ها را به قرآن که حقایق مطلق و نهایی دارد، نسبت داد، اضافه کرد یا تحمیل نمود، ولی می توان از مطالب کشف شده، در نظریات و حقایق علمی که راجع به وجود، حیات و انسان است، برای فهم قرآن استفاده کرد و مدلولات قرآن را توسعه داد». «۱» (۱) سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۰ به بعد، (با تلخیص و نقل به معنی).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۴

ایشان سپس برای هر دو نوع از تفسیر علمی، مثال ذکر می کند.

۵- تفصیل بین تفسیر علمی افراطی و غیر افراطی:

دکتر رفیعی در کتاب تفسیر علمی، روش تفسیر علمی را به سه قسم، استخدام علوم در فهم قرآن، تحمیل مطالب علمی بر قرآن و استخراج علوم از قرآن (جامعیت) تقسیم کرد، «۱» سپس در تقسیم دیگری تفسیر علمی را به دو بخش «زیاده روی و افراط در تفسیر علمی» و «میان روی و اعتدال در تفسیر علمی» تقسیم کرده و برای هر کدام مثال‌هایی آورده است. «۲»

بررسی دیدگاه‌های تفسیر به این شرح است:

به نظر می رسد که یک مفسّر آگاه، برای تفسیر علمی از هیچ کدام از تفصیل‌های چهار گانه بی نیاز نیست، یعنی این تفصیل‌ها مکمل یکدیگرند و بی توجهی به هر کدام، انسان را به پرتگاه تفسیر به رأی می رساند.

۲- اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوهی تفسیر:

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه‌های اثبات حَقّانیت قرآن است. (۱) این همان دیدگاه اساسی ما در کتاب در آمدی بر تفسیر علمی قرآن است. که در مبحث بعدی نیز به طور کامل بیان خواهد شد.

(۲) دکتر ناصر رفیعی، تفسیر علمی قرآن، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۵

ما در اینجا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه‌ی علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی، مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و ... کوشیده‌اند تا همه‌ی علوم را از قرآن استخراج کنند، زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن‌ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل، می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علوم می که در نظر داشتند، بر می گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می نمودند.

برای مثال، از آیه‌ی شریفه‌ی إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ «۱» ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که:

وقتی من بیمار شدم، اوست که شفا می‌دهد، علم پزشکی را استخراج کردند «۲» و علم جبر را از حروف مقطعه‌ی اوایل سوره‌ها استفاده کردند «۳» و از آیه‌ی شریفه‌ی إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا زمین لرزه‌ی سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش‌بینی کردند. «۴» روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آنها می‌شود.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجاز‌گویی (۱) شعراء / ۸۰.

(۲) ابو حامد غزالی، جواهر القرآن، ص ۲۷، فصل پنجم.

(۳) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، به نقل از ابن ابی الفضل مرسی.

(۴) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۸۱-۱۸۲

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۶

دانسته‌اند «۱» که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما قبلاً این مسأله (وجود همه‌ی علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند.

برای مثال، در آیه‌ی شریفه‌ی هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا «۲»، «اوست خدایی که همه‌ی شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت.» کلمه‌ی «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه‌ی شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند «۳».

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یک سره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنان که علامه (۱) ر. ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۴۵۴-۴۹۵.

(۲) اعراف / ۱۸۹، ترجمه‌ی الهی قمشاه‌ای.

(۳) عبد الرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۷

طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. «۱»

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است، چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیش‌داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه‌ی علمی، آن را و بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته که در روایات و وعده‌ی عذاب به آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم- که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود- و با ظاهر آیات قرآن- طبق معنای لغوی و اصطلاحی- موافق است، به تفسیر علمی پردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه‌ی حقیقت قرار دهد. این

شیوه‌ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این جا تأکید می‌کنیم که در این شیوه‌ی تفسیری، باید از هر گونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت، زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آن‌هاست، نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه‌ی شریفه‌ی الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا «۲»، «خورشید در جریان است تا (۱) ر. ک: مقدمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

(۲) یس، ۳۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۸

در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمزه‌ی خورشید را می‌دانستند، به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است، زیرا خطای حس باصره‌ی ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه‌ی شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است. «۱» پس می‌گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه‌ی قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می‌گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته مرتب زیر و زبر می‌شود «۲» و در فضا جریان دارد و همچون گلوله‌ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود، برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه‌ی موجودات سخن گفته است «۳». (۱) دکتر اریک- اوبلاکر، فیزیک نوین، ترجمه‌ی بهروز بیضایی، صص ۴۵-۴۸.

(۲) همان، صص ۴۵-۴۸.

(۳) یس، ۳۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۸۹

۳- معیارهای تفسیر علمی معتبر:

در روش‌های تفسیری دو گونه شرایط و معیار وجود دارد: یک قسم، شرایط و معیارهایی عام که باید در تمام روش‌های تفسیری مراعات شود، و قسم دوم، شرایط و معیارهای خاصی که باید در هر روش تفسیر خاص رعایت گردد. در این جا هدف ما بیان شرایط و معیارهای قسم دوم است، اما برای یاد آوری، به قسم اول نیز اشاره می‌کنیم.

الف) معیارهای عام در روش تفسیر قرآن این معیارها شامل شرایط مفیّر و تفسیر می‌شود که ما آن‌ها را در دو دسته خلاصه می‌کنیم:

۱- تفسیر علمی توسط مفیّر صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد، یعنی آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی به شأن نزول آیه، آشنایی با تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و صدر اسلام در حدودی که به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن، مانند ناسخ و

منسوخ، مراجعه به احادیث و اصول فقه، آگاهی از بینش های فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از هر گونه پیش داوری، تطبیق و تحمیل، آشنایی با تفسیر و عدم تقلید از مفسران. (۱)

۲- معیارهای تفسیر معتبر در آن رعایت شده باشد، مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی، پرهیز از پیش داوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر که لازم است این معیارها در تفسیر علمی نیز رعایت گردد (۲).

۳- پرهیز از تفسیر به رأی و استقلال رأی در تفسیر قرآن، یعنی مفسر باید قبل از تفسیر، (۱) ر. ک: نگارنده، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، صص ۵۳-۷۴.
(۲) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۰

به قراین عقلی و نقلی مراجعه کرده. و پس از در نظر گرفتن آن ها اقدام به تفسیر کند.

ب) معیارهای خاص روش تفسیر علمی قرآن ۱- تفسیر علمی به وسیله علوم تجربی قطعی صورت پذیرد.

در این مورد در مبحث علم، مقصود از قطعی بودن علوم تجربی را توضیح دادیم، و در این جا اضافه می کنیم که:

یک. اگر علوم تجربی یقینی و قطعی بود، می توان قرآن را بر اساس آن تفسیر کرد.

دو. اگر مطالب علوم تجربی به صورت نظریه های پذیرفته شده در علم باشد، می توان به صورت احتمالی بیان کرد که شاید این آیه اشاره به این مطلب علمی باشد. اما نمی توان به طور قطعی مطلبی را به قرآن نسبت داد، چرا که این علوم قطعی نیست.

سه. اگر مطالب علوم تجربی به صورت فرضیه های احتمالی در علم باشد و هنوز مورد پذیرش عام جامعه علمی قرار نگرفته و قطعی نیز نشده است، نمی توان قرآن را با آنها تفسیر کرد، (۱) چرا که این فرضیه ها در معرض تغییر است و همان اشکالاتی را که مخالفان (۱) در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد: الف) قضیه علمی که یقین مطابق واقع می آورد، چرا که تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است (و به مرحله ی بداهت رسیده باشد).

ب) قضیه علمی یقین به معنای اعم می آورد، یعنی اطمینان حاصل می شود، ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی رسد، چنانچه بیشتر قضایای اثبات شده علوم تجربی این گونه است.

ج) قضیه علمی، به صورت تئوری یا نظریه ی ظنی باشد که هنوز به مرحله ی اثبات نرسیده است. بنابر این در صورت نخست (الف) تفسیر علمی جایز است، زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی بر می گردد) تعارضی ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و عملی» برای تفسیر قرآن لازم است. بنابر این، در صورت دوم (ب) تفسیر علمی، اگر به صورت احتمال ذکر شود، صحیح به نظر می رسد. برای مثال گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. و در صورت

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۱

تفسیر علمی می کردند در پی دارد (۱).

۲- دلالت ظاهر آیه قرآن بر مطالب علوم تجربی مورد، نظر روشن باشد و تحمیلی بر آیه صورت نگیرد، یعنی در تفسیر علمی باید تناسب ظاهر آیه با مسایل علمی مورد نظر رعایت شود، به طوری که معانی الفاظ و جملات آیه با مسایل علمی همخوان باشد و نیاز به تحمیل نظر بر آیه نباشد. به عبارت دیگر، در تفسیر علمی به نحوی عمل شود که نیاز به توجیه و تفسیرهای مخالف ظاهر پیدا نکنیم (۲).

۳- استفاده از گونه ی صحیح تفسیر علمی، یعنی استخدام علوم در فهم علوم و تبیین و تفسیر قرآن، و پرهیز از گونه های ناصحیح

همچون، استخراج علوم از قرآن و تطبیق و تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن.

چند تذکر

تذکر ۱: اقسام تفسیر علمی در مبحث قبل توضیح داده شد.

تذکر ۲: در تفسیر علمی قرآن باید احتیاط را رعایت کرد و نباید به صورت قطعی سخن گفت، یعنی مفسر باید همیشه احتمال خطا در فهم خود یا مقدمات و نتایج علوم تجربی را بدهد، و به صورت احتمالی سخن گوید، و مطالب علوم تجربی را به طور قطعی بر قرآن تطبیق نکند، بلکه بگوید احتمالاً- یا به نظر بنده این آیه بر فلان مطلب علمی قطعی دلالت دارد. سوم (ج) هم تفسیر علمی صحیح است، زیرا همان اشکالاتی را پدید می‌آورد که مخالفان تفسیر علمی می‌گفتند، مانند انطباق قرآن با علوم متغیر، شک کردن مردم در صحت قرآن و

(۱) مضمون این معیار را آیت الله مکارم شیرازی در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷ آورده‌اند و در کلمات بسیاری از قایلان به تفسیر هم وجود داشت.

(۲) همان. و نیز عبد الرحمن العکک، اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۲۴، عمید زنجانی، مبانی و روش تفسیر قرآن، ص ۲۵۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۲

تذکر ۳: برخی از صاحب نظران معیارهای زیر را برای تفسیر علمی ذکر کرده‌اند:

۱/ ۳- تفسیر آیات مطابق معنای نظم قرآن باشد.

۲/ ۳- قرآن را در معرض نظریات علمی متضاد قرار ندهد.

۳/ ۳- مفسر در پی اثبات اشارات علمی قرآن به وسیله‌ی نظریات علمی باشد.

۴/ ۳- آیات قرآن را اصل و محور تفسیر قرار دهد، (نه مطالب علمی را) ۵/ ۳- مفسر ملتزم به معانی لغوی عرب در آیات باشد.

۶/ ۳- تفسیر علمی با مطالب شرعی مخالف نباشد.

۷/ ۳- تفسیر علمی مطابق آیه باشد نه کمتر و نه زیادتر ۸/ ۳- تألیف و تناسب آیات و وحدت موضوعی آنان رعایت گردد. (۱)

بررسی

برخی از معیارهای فوق به نوعی به یکی از معیارهای سه گانه‌ی پیشین باز می‌گردد؛ همچون شماره‌ی ۱ و ۴ و ۷ و ۸ که به معیار دوم باز می‌گردد و همچون شماره‌ی ۲ که به معیار اول باز می‌گردد.

و برخی دیگر، از شرایط عامّ تفسیر است، مثل شماره‌ی ۶ و ۵ و در شماره‌ی ۳ اگر مقصود از نظریات علمی، فرضیه‌های اثبات نشده باشد قابل قبول نیست و اگر مقصود مطالب قطعی علوم تجربی باشد (با اصلاح در عبارت) قابل قبول است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۳

۴- چکیده‌ی درس هشتم و نهم

۱- از مطالب بیان شده در این دو درس روشن شد که مقصود از «علم» در عنوان تفسیر علمی، همان علوم تجربی است که شامل علوم طبیعی و انسانی می‌شود. و مطالب علوم تجربی جز در موارد معدودی قطعی نیست.

۲- تفسیر علمی از حدود قرن چهارم هجری شروع شد و در ابتدا، واکنشی به ترجمه علوم یونانی و ایرانی بود که وارد قلمرو فکری مسلمانان شده بود، سپس به صورت استخراج علوم از قرآن ادامه یافت و در قرن اخیر، گاه به صورت تحمیل و تطبیق نظریه‌های

علمی به قرآن رخ نمود. ولی برخی از مفسران بزرگ قرآن از علوم تجربی به عنوان منبع و ابزار تفسیر آیات استفاده کرده اند.

۳- تفسیر علمی به علل مختلفی در یکصد سال اخیر گسترش زیادی یافت. برخی از علت های گسترش آن عبارتند از: اثبات اعجاز علمی قرآن و دفاع در برابر هجوم فرهنگی غرب.

۴- موافقان تفسیر علمی به دلایلی همچون: استخدام علوم در فهم و تبیین اشارات علمی آیات، اثبات اعجاز علمی قرآن و افزایش ایمان مردم، استدلال می کردند.

و مخالفان نیز به دلایلی از جمله: این که همه ی علوم بشری در قرآن نیست و این که علوم تجربی قطعی نیست، بلکه نظریه های تغییر پذیر است که در صورت تفسیر قرآن با آنها بعد از تغییر آنها ایمان مردم متزلزل می شود، و نیز این که تفسیر علمی موجب تفسیر به رأی، تأویل ناصحیح و مادی گری گردد، استدلال کردند.

۵- اشاره شد که همه جزئیات علوم در قرآن وجود ندارد و هدف قرآن هدایت مردم است، اما در این راستا اشارات علمی دارد که می توان به وسیله ی علوم تجربی قطعی آنها را بهتر تفسیر کرد.

درسمانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۴

۶- روشن شد که تفسیر علمی سه گونه دارد: استخراج علوم از قرآن، تحمیل و تطبیق نظریه های علمی بر قرآن و استخدام علوم در فهم و تبیین اشارات علمی آیات قرآن که قسم سوم صحیح و معتبر است اما دو قسم اول ناصحیح است و اشکالات مخالفان نیز به همین دو قسم باز می گردد.

۷- در مورد تفسیر علمی دیدگاه های تفصیل نیز وجود داشت که برخی صاحب نظران بین علوم تجربی قطعی و نظریه ها و فرضیه های غیر قطعی و نیز بین تحمیل و تطبیق و استفاده از علوم در فهم بهتر قرآن و بین نسبت دادن قطعی علوم به قرآن و نسبت احتمالی دادن تفاوت قایل شده بودند، نیز این تفصیل ها مکمل یک دیگر دانسته شد و بین سه قسم تفسیر (که در بالا ذکر گردید) تفصیل داده شد.

۸- معیارهای تفسیر علمی عبارت بود از: استفاده از علوم قطعی در تفسیر علمی، و استفاده از گونه ی صحیح تفسیر علمی و دلالت روشن آیه بر مطلب علمی و عدم تحمیل بر آن (که همان استخدام علوم در فهم و تبیین آیه است).

درسمانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۵

۵- پرسش های درسی هشتم و نهم

- ۱- سه تعریف علم را بیان کنید و بگویید مقصود از علم در عنوان «تفسیر علمی» کدام است؟
- ۲- دیدگاه دانشمندان فلسفه ی علم در مورد علوم تجربی در نیم قرن اخیر چیست؟
- ۳- با بیان دیدگاه دکتر ذهبی و آیه الله معرفت در تعریف روش تفسیر علمی، آن ها را نقد کنید.
- ۴- علل و انگیزه های رشد تفسیر علمی در یک قرن اخیر چیست؟
- ۵- چگونه تفسیر علمی قرآن، تفسیر آیات را روشن و تبیین کرده و فهم ما را از قرآن کامل تر می کند، با مثال توضیح دهید.
- ۶- سه دیدگاه تفصیل را در تفسیر علمی بنویسید و بیان کنید که چگونه مکمل یکدیگرند.
- ۷- مخالفان تفسیر علمی می گویند: این روش تفسیر، به تفسیر به رأی و تأویل منتهی می شود، پاسخ آنها چیست؟
- ۸- پاسخ کسانی که به آیه ی تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ لِلَّهِ عِلْمٌ برای وجود همه ی علوم بشری در قرآن استناد می کنند، چیست؟
- ۹- اگر هدف اصلی قرآن هدایت مردم است، پس مطالب و آیات علمی قرآن چه نقشی دارند؟
- ۱۰- اقسام تفسیر علمی را بنویسید و بگویید کدام قسم صحیح است و چرا؟

۱۱- معیارهای عام و خاص تفسیر علمی را بیان کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۶

۶- پژوهش‌های جدید

۱- دیدگاه پوزیتیویست‌ها را در مورد ماهیت علوم تجربی تحقیق کنید.

۲- مراحل تشکیل نظریه‌ی علمی را از دیدگاه «پوپر» تحقیق کنید.

۳- دیدگاه «شهید صدر» در مورد استقرار در علوم تجربی چیست؟

۴- تفاوت‌های قطع روان شناختی و قطع معرفت شناختی را پیدا کنید.

۵- ارتباط تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن را به طور کامل تحقیق کنید. و دیدگاهها را در این مورد بنویسید.

۶- تأثیر نهضت ترجمه (دار الحکمه مأمون) را در پیدایش تفسیر علمی بررسی کنید.

۷- نقش سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی در هندوستان را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.

۸- روش تفسیر علمی طنطاوی را در «الجواهر» نقد و بررسی کنید.

۹- دیدگاه عبد الرزاق نوفل را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.

۱۰- دیدگاه سید عبد الرحمن کواکبی را در تفسیر علمی نقد و بررسی کنید.

۱۱- تفسیر علمی قرآن را در زوجیت گیاهان، لقاح ابرها، حرمت شراب، خون، مردار، نیروی جاذبه، حرکت زمین و کوه‌ها و

مراحل خلقت انسان بررسی کنید و بگویید که کدام یک اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند.

۱۲- آیه‌ی لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ را تفسیر کنید و دلالت آن را بر دیدگاه استخراج علوم از قرآن نقد کنید.

۱۳- اقسام رابطه‌ی علم و دین را توضیح دهید و بگویید رابطه‌ی قرآن با علم از کدام قسم است.

۱۴- تحقیق کنید که در موارد تعارض ظاهری بین قرآن و علوم تجربی چه باید کرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۷

۷- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

۱- حدس‌ها و ابطال‌ها، پوپر، ترجمه‌ی احمد آرام.

۲- منطق اکتشافات علمی، همان.

۳- الأسس المنطقية للإستقراء، شهید صدر.

۴- التمهيد في علوم القرآن، ج ۶، آیه‌الله معرفت، مؤسسه‌ النشر الاسلامی.

۵- مناهل العرفان في علوم القرآن، زرقانی، دار الکتب العلمیة.

۶- اصول التفسیر و قواعدہ، عبد الرحمن العکک، دار النفایس.

۷- مبانی و روش‌های تفسیری، عمید زنجانی.

۸- تفسیر علمی قرآن، دکتر ناصر رفیعی محمدی، انتشارات فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.

۹- تفسیر الجواهر، طنطاوی.

۱۰- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد.

۱۱- معارف قرآن، استاد مصباح یزدی.

۱۲- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.

۱۳- پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، همان، انتشارات کتاب مبین.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۲۹۹

فصل ششم: روش تفسیر اشاری

اهداف آموزشی:

۱- شناخت روش تفسیر اشاری و ریشه‌های تاریخی آن ۲- شناخت گونه‌های فرعی این روش همچون تفسیر باطنی، رمزی، شهودی

و ...

۳- اطلاع از دیدگاه‌ها و دلایل موافقان و مخالفان این روش

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۱

درس دهم: روش تفسیر اشاری

اشاره

(بخش اول) عناوین:

بخش اول ۱- مقدمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه ۴- دیدگاه‌ها ۵- چکیده

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۳

۱- مقدمه:

یکی از روش‌های پرسابقه‌ی تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر اشاری است که با نام‌های گوناگون همچون روش باطنی، عرفانی، صوفی، شهودی و رمزی خوانده می‌شود که هر کدام اشاره به گونه‌ی خاصی از این تفسیر دارد.

در مورد این روش تفسیری و گونه‌های آن، اختلاف نظرهای زیادی بین مفسران و صاحب نظران وجود دارد. گروهی، برخی اقسام آن را می‌پسندند و تفسیر قرآن بدون استفاده از این روش را قبول ندارند و گروه دیگری اصلاً این روش را تفسیر قرآن نمی‌دانند بلکه مرتبت با تأویل و باطن قرآن می‌دانند.

اما برای روشن شدن همین مطلب و جدا سازی شیوه‌ی صحیح و غیر صحیح در تفسیر اشاری لازم است که در اینجا مورد بررسی کامل قرار گیرد و از آنجا که اهل بیت علیهم السلام به باطن قرآن توجه کرده‌اند، اهمیت این روش و بحث در مورد آن آشکارتر می‌شود.

از این رو، لازم است که زوایا و ابعاد و گونه‌های این روش و سخنان و دلایل صاحب

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۴

نظران بررسی شود تا بتوانیم گونه‌های صحیح و غیر صحیح این روش را تشخیص دهیم.

در این درس، روش تفسیر اشاری و گونه‌ها و معیارهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و مثال‌های متعددی برای آن آورده می‌شود.

۲- واژگان:

الف) روش:

ب) تفسیر:

تذکر: این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

ج) اشاری:

۱- «اشاره» در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است. (۱)

واژه‌ی «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم علیه السّلام به سوی عیسی علیه السّلام در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ (۲) یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

۲- اشاره در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می‌شود بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

اشاره گاهی حیثی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هذا، می‌آید و گاهی اشاره‌ی (۱) نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۹، ماده‌ی «شور».

(۲) مریم / ۲۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۵

ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می‌خواست به آن‌ها تصریح کند باید سخنان زیادی می‌گفت.

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است. (۱)

۳- مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم موجود است، و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است.

یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن شود، که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند.»

البته از آنجا که تفسیر اشاری دارای گونه‌های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف‌های متعددی از آن ارائه شده است که در مبحث دیدگاه‌ها و دلایل، نقل و نقد و بررسی خواهد شد. (۱) اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العکک، ص ۲۰۵-۲۰۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۶

۳- تاریخچه:

تاریخچه‌ی برخی از اقسام تفسیر اشاری همچون تفسیر باطنی را می‌توان در صدر اسلام کرد. یعنی ریشه‌های این تفسیر در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السّلام است که فرموده‌اند:

قرآن ظاهر و باطنی دارد (۱) و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده‌اند. (۲)

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین علیهما السّلام و امام صادق علیه السّلام حکایت شده که:

«کتاب الله عزّ و جلّ علی أربعة أشياء علی العبارة و الإشارة و اللطایف و الحقایق، فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطایف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء». (۳) «کتاب خدای عز و جلّ بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق.

پس عبارت‌های قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است.»

از آنجا که همه‌ی مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت:

«همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله، از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه‌ی حضرت حق صورت می‌گیرد». (۴)

از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه‌هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجه کردند. و کتاب‌های تفسیری متعددی در این (۱) نک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵، نهج البلاغه، خطبه/ ۱۸، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۶۱.

(۲) در مبحث گونه‌های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی) برخی از این موارد ذکر خواهد شد.

(۳) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ص ۱۰۳ و ج ۷۸، ص ۲۷۸.

(۴) الفتوحات المکیه، محی الدین ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۷

زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر تستری از ابن محمد بن سهل بن عبد الله التستری (۲۰۰-۲۸۳) و کشف الأسرار و عدّه الابرار، میبیدی (زنده در سال ۵۲۰ه) و تفسیر ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ه) را می‌توان نام برد.

علّامه طباطبایی و آیه الله معرفت تاریخچه‌ی این روش تفسیری را از قرن دوم و سوم هجری می‌دانند، یعنی پس از آن که فلسفه‌ی یونانی به عربی ترجمه شد. (۱)

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های گوناگون داشته است و مفسران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه‌ای به این تفسیر توجه کرده‌اند، که نمی‌توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت، چرا که برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل‌های بی‌دلیل افتاده‌اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده‌اند. (۱) المیزان، ج ۱، ص ۵ و ص ۷، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۵۲۶-۵۲۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۸

۴- دیدگاه‌ها:

درباره‌ی روش تفسیر اشاری دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد.

و هر مفسّر یا صاحب نظری که در این مورد قلم زده به یک یا چند گونه از تفسیر اشاری توجه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه‌ی دیگری را رد کرده است. اینک برای آشنایی با دیدگاه‌ها برخی آنان را ذکر می‌کنیم.

اول: دیدگاه موافقان:

الف) دیدگاه امام خمینی قدس سرّه ایشان در مورد برداشت‌های عرفانی از قرآن می‌نویسد:

«یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسران نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده‌اند و به واسطه‌ی این رأی فاسد و عقیده‌ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر و استفاده‌ی توحید افعالی از آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ می‌نویسد: «الی غیر

ذلک» از اموری که از لوازم کلام استفاده می‌شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست. علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۰۹

علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضح عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن‌ها باشد لازم است آن‌ها را از ظاهر مصروف نمود. ... پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است. و به صرف تعبد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد.» (۱)

بررسی: ایشان برداشت‌های عرفانی از آیات را از مقوله‌ی تفسیر نمی‌دانند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می‌دانند.

بنابراین ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی‌شود. البته در مورد این که تفسیر اشاری باطنی به نوعی داخل در تفسیر نیز هست در پایان مبحث دلایل مخالفان و موافقان تفسیر اشاری، مطالبی بیان خواهیم کرد.

(ب) دیدگاه استاد حسن عباس زکی:

ایشان به دفاع از صوفیه برخاسته و تفسیر اشاری آنان را توجیه کرده و آن را از تفسیر باطنیه که ظاهر قرآن را کنار می‌گذارند، جدا می‌داند و می‌نویسد:

«مفسران که از علمای شریعت هستند بر ظاهر الفاظ قرآن توقف می‌کنند. ولی اهل تحقیق یا صوفیه این تفسیر ظاهری را قبول می‌کنند و آن را اصل می‌دانند، ولی نمی‌گویند تفسیر ظاهری تنها مراد است. چون این موجب محدودیت کلام خدا می‌شود که نامحدود است. (۱) پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۰

بلکه ما فوق ادراک عقلی چیزی به نام قلب است که ذوق خاص دارد که مثل کسی است که میوه‌ای می‌خورد ولی نمی‌تواند مزه‌ی آن را برای دیگری بگوید. از این رو سخن قلب در قالب الفاظ در نمی‌آید و از آن به «اشاره» تعبیر می‌شود. پس اشارات، ترجمان تجلیات و مشاهدات قلبی است، یعنی اسرار کلام خدا و پیامبر که خدا بر برگزیدگان و دوستان خود افاضه می‌کند و این، همان باطن قرآن است.

ولی این اشارات قلبی و تفسیر صوفیه نیز تنها مراد آیات قرآن نیست آن گونه که باطنیه می‌گویند و شریعت را باطل می‌دانند. و در برابر نصوص قرآن خاضع نمی‌شوند. (۱)

بررسی: سخن ایشان درباره‌ی جمع بین ظاهر و باطن قرآن نیکوست اما ایشان توضیح نداده که چگونه شهودهای قلبی را به عنوان باطن قرآن بپذیریم، و معیار و ضابطه آن چیست.

به نظر می‌رسد که مشکل اصلی تفسیر عرفانی، صوفی، اشاری، رمزی و باطنی در همین جاست. که در مباحث بعدی بدان می‌پردازیم.

(ج) از دیگر طرفداران تفسیر اشاری (از نوعی صوفی) می‌توان از تفتازانی نام برد که می‌نویسد:

«اما آنچه که برخی محققان گفته‌اند که نصوص قرآن ظواهر آن باقی است اما در آن اشارات مخفی به امور دقیق است که برای اهل سلوک کشف می‌شود، که ممکن است این اشارات را با ظاهر آیات که مقصود است جمع کرد، این مطلب از کمال ایمان و عرفان خالص است.» (۲) (۱) مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴-۶.

(۲) اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العک، ص ۲۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۱

دوم: دیدگاه مخالفان تفسیر اشاری:

دیدگاه استاد عمید زنجانی:

ایشان در کتاب مبانی و روش های تفسیری فصل هشتم را به این روش تفسیری اختصاص داده و آن را به سه گونه‌ی فرعی تقسیم کرد، و این گونه توضیح داده است:

الف) تفسیر رمزی:

صوفیه و باطنیه، که دین را از قید و بند ظواهر شرع و جهات خشک و تقیدات مذهبی آزاد می‌دانستند، جهت استحکام تشکیلات مذهبی خود به دو مسأله‌ی باطن داشتن قرآن، و امثال و کنایات و اشارات موجود در آیات توجه کردند. آنان از این دو مسأله به منظور تأمین مقاصد مذهبی خود استفاده کردند و تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر بطنی قرآن بیان کردند.

سپس ایشان این روش را تفسیر به رأی می‌خواند و مثال‌هایی از تفسیر قرآن ابن عربی می‌آورد. «۱»

سپس گروه «باطنیه» را معرّفی می‌کند و می‌نویسد:

«باطنیه، طایفه‌ای از شیعیان بودند که منکر ظواهر شرع و قرآن بودند و مقصود حقیقی قرآن را باطن آن می‌دانند. و هر کس به ظاهر قرآن تمسّک جوید گمراه است. آنان ظواهر عبادات و بهشت و جهنّم و ... را رموز و اشاراتی حاکی از اسرار مذهب می‌دانند. حتی مفضّل یکی از یاران امام صادق علیه السّلام در نامه‌ای به حضرت در مورد گروه باطنیه کسب نظر می‌کند که حضرت در پاسخ می‌نویسد: «درباره‌ی طایفه‌ای سخن گفته بودی که من آنان را می‌شناسم (۱) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۱۴-۳۱۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۲

... به تو گفته‌اند که آنان گمان می‌کنند شناخت دین همان شناخت اشخاصی چند (همچون امامان باطنیه) است، نوشته بودی که آنان می‌پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجد الحرام، و مشعر الحرام یک شخص معین است آگاه باش که هر کس چنین عقیده‌ای داشته باشد در نظر من مشرک است این گونه افراد، سخنانی شنیده‌اند ولی نتوانسته‌اند آن را درک کنند». «۱»

و در پایان این شیوه را خارج از حدود دلالت لفظی دانسته، آن را تفسیر به شمار نمی‌آورد. «۲»

ب) تفسیر اشاری:

برخی به شیوه‌ی تفسیری صوفیه، تفسیر اشاری اطلاق کرده‌اند، از این رو که ظواهر آیات به معانی مورد نظر آنان اشاره دارد. این اصطلاح از روایت معروف که یکی از وجوه قرآن را اشاره، است اتخاذ گردیده است. «۳»

سپس شرایط تفسیر اشاری را می‌آورد و با بیان مثالی در دلالت تفسیر اشاری (با فرض وجود شرایط) تشکیک می‌کند. «۴»

ج) تفسیر شهودی:

تفسیر شهودی یا تفسیر اشراقی بر اساس مکتب اشراق و شهود، در برخی از تفاسیر دیده می‌شود. (۱) بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفّار، ص ۵۲۶، مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۲.

(۲) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۲۲.

(۳) این روایت به نقل از امام سجاد علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام در مبحث تاریخچه آورده شد.

(۴) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۲۵-۳۲۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۳

شهود حالتی روحی و احساسی درونی و شخصی است که با اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می‌آید، و در مصادیق صحیح آن واقعیت‌هایی بر انسان مکشوف می‌شود.

سپس یاد آور می‌شود: راه مکاشفه یک منطق و طریقه‌ی احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و بر دیگران نمی‌تواند حجت باشد. و در پایان چنین آورده است: راه درک حقایق، یعنی مکاشفه و شهود، حتی اگر حق و قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی‌تواند مصداقی برای تفسیر باشد، زیرا در صدق تفسیر، استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است. «۱»

بررسی: به نظر می‌رسد که جدا سازی تفسیر اشاری در بخش شهودی و رمزی مفید است.

با توضیح این که مقصود از تفسیر رمزی همان تفسیر صوفی نظری و منظور از تفسیر شهودی همان تفسیر صوفی عملی یا فیضی باشد. اما جدا سازی تفسیر اشاری از رمزی با توضیحاتی که نویسنده‌ی محترم آورده است روش مند مستدل نگردیده و در حقیقت دو نام برای یک شیوه‌ی تفسیری است.

به هر حال ایشان روش تفسیر اشاری، شهودی و رمزی یعنی تمام اقسام تفسیر عرفانی و صوفی را نمی‌پذیرد. (۱) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۳۲۷-۳۲۸ (با تلخیص).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۴

سوم: دیدگاه قایلان به تفصیل در تفسیر اشاری:

الف) دیدگاه علامه طباطبایی:

ایشان در مقدمه‌ی تفسیر المیزان با اشاره به روش تفسیر صوفی می‌نویسد: «اما اهل تصوف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت، و توجه به آنان به آیات انفسی و توجه کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و تنزیل (و ظاهر قرآن) را کنار گذاشتند.

و این مطالب موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برای هر چیز شد.

تا آن که در نهایت کار به تفسیر آیات بر اساس حساب جمل و برگشت دادن کلمات به زبر و بینات و حروف نورانی و ظلمانی و غیر آن شد. «۱»

سپس در انتقاد از این روش می‌نویسد: «واضح است که قرآن تنها برای اهل تصوف نازل نشده است و مخاطب آن اهل علم اعداد و آفاق و حروف نیستند و معارف قرآن بر اساس حساب جمل که اهل نجوم یونانی آن را قرار داده‌اند نیست.»

در ادامه به روش تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بلی در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله، و ائمه علیه السلام وارد شده که قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطن آن باطن دارد تا هفت یا هفتاد بطن دارد.

ولی اهل بیت علیهم السلام با توجه به ظاهر، به باطن نیز توجه می‌کردند و به تأویل و تنزیل - هر دو - توجه داشتند. «۲» (۱) المیزان، ج ۱، ص ۷.

(۲) همان.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۵

بررسی: ایشان چند گونه از تفسیر اشاری را نام برده‌اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل‌های بدون دلیل پایه گذاری شده است.

دوم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس توجه به ظاهر و باطن قرآن استوار است.

ب) دیدگاه آیه الله معرفت:

ایشان در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد: «در اینجا برای اهل عرفان باطنی تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و اخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجه به دلالت‌های ظاهری آنها، پایه گذاری شده است. و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان، پایه گذاری شده است.

و از اطراف و جوانب کلام استفاده می‌کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام.

آنان برای ظواهر تعابیر باطن‌هایی را فرض کرده‌اند و آنها را بر قرآن کریم حمل (تحمیل) می‌کنند و در این راه به ذوق عرفانی ویژه‌ای استناد می‌کنند که ما ورای فهم معمولی مردم است. «۱»

سپس ایشان با بیان تاریخچه تفسیر عرفانی آن را تفسیر صوفیه می‌خوانند و به مسأله‌ی تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هر چند که ما تأویلات غیر مستند این افراد را منکر هستیم، اما قبول داریم که قرآن ظاهر و باطن دارد، همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله، حکایت شده است.

ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از تنزیل (آنچه نازل شده است) استفاده می‌شود. و بر استفاده از ظاهر تعبیّرات (آیات) بر اساس اصول مقرر در باب تفهیم و تفهّم استوار است.

اما باطن عبارت است از مفهوم عام شامل، که از فحوای آیه استنباط می‌شود. یعنی آیه به طوری تأویل می‌شود و به جایی باز می‌گردد که بر بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود. (۱) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۵۲۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۶

البته تأویل (و به دست آوردن بطن) شرایطی دارد که بر اساس ذوق‌های مختلف و سلیقه‌ها نیست. «۱»

سپس ایشان به تفسیر شهودی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

تفسیر صوفی بر مقدمات علمی و برهان‌های منطقی و سبب معقول تکیه نمی‌کند، بلکه تفسیر آنان چیزی است که به سبب اشراقات نوری که از محل بالاتر افاضه می‌شود. یعنی صوفی عارف به درجه‌ی کشف و شهود می‌رسد و معنا برای او کشف می‌شود. و به او اشارات قدسیه می‌شود و به قلب او از غیب معارف الهی می‌رسد. «۲»

و در ادامه ایشان در مورد انواع تفسیر باطنی می‌نویسد: «تفسیر صوفی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نظری و فیضی.

این تقسیم بر اساس تقسیم تصوّف به نظری و عملی است که تصوّف نظری بر اساس بحث و درس است اما تصوّف عملی بر اساس زهد و گذراندن مراحل سیر و سلوک عملی و اذکار و اوراد است. «۳» و در ادامه، ریشه‌ی تصوّف نظری را به یونانیان بر می‌گرداند و تعالیم آنها را از روح قرآن دور می‌داند که آنان تلاش می‌کنند نظریات عملی خود را بر قرآن تحمیل کنند.

اما تصوّف فیضی آن است که قرآن را بر خلاف ظاهر آن بر اساس اشارات رمزی تفسیر می‌کند که برای صاحبان سلوک و ریاضت ظاهر می‌شود ولی دلیل و برهان ندارد. «۴» (۱) همان، ص ۵۲۷.

(۲) با تلخیص، همان، ص ۵۲۸.

(۳) همان، ص ۵۳۷.

(۴) همان ص ۵۳۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۷

بررسی:

ایشان نیز چند قسم از تفسیر اشاری را بیان کرده‌اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل و باطن قرآن و تصوّف نظری قرآن استوار است، اما تأویلات آن‌ها دلیل ندارد. دوّم تفسیر صوفی که بر اساس کشف و شهود و تصوّف عملی است. سوّم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس ضوابط صحیح تأویل و بطن یابی استوار است. (ج) دیدگاه دکتر ذهبی:

ایشان تفسیر اشاری را به دو قسم تقسیم می‌کند:

اوّل: تفسیر صوفی نظری که بر مقدمات عملی استوار است که در ذهن صوفی مشخص شده است.

در این شیوه، مفسّر گمان می‌کند که تمام مقصود آیه را درک کرده و چیزی غیر از این تفسیر اشاری صوفی نظری نیست که آیه را بر آن حمل کنند.

سپس ایشان محی الدین ابن عربی را از بزرگان این شیوه می‌نامد.

دوّم: تفسیر صوفی فیضی، که بر اساس ریاضت‌های روحی صوفی استوار است تا این که او به درجه‌ی کشف می‌رسد و اشارات قدسی را دریافت می‌کند.

در این شیوه، مفسّر گمان نمی‌کند که تفسیر صوفی فیضی تمام معنای آیه باشد بلکه احتمال می‌دهد که معنای دیگری نیز باشد که همان معنای ظاهری است که قبل از هر چیز به ذهن می‌رسد. (۱) «(۱) التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۳۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۸

(د) دیدگاه شیخ خالد عبد الرحمن العکک:

ایشان تفسیر اشاری را این گونه تعریف می‌کند: «آن تأویل آیات قرآن کریم بر اساس چیزی غیر از ظاهر آیات و به مقتضای اشارات خفی است که برای اهل علم و سلوک ظاهر می‌شود، که بر اساس تطابق بین آن اشارات و بین ظواهر مقصود از آیات قرآن به وجهی شرعی، بنا گذاشته می‌شود». (۱)

سپس ایشان با توضیح معنای اشاره و تقسیم آن به اشاره‌ی حسی و ذهنی، تفسیر اشاری ذهنی را به دو قسم مخفی و آشکار تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

اوّل: اشارات خفی که اهل تقوی و صلاح و علم هنگام تلاوت قرآن آن‌ها را درک می‌کنند. و اینها معنای اسرار قرآنی است که به قلب مؤمن متقی و صالح عالم القاء می‌شود، که یا بین خود و خدایش می‌ماند یا این که آن را برای دیگران می‌گوید، بدون آن که کسی ملزم به پذیرش آن‌ها باشد.

دوّم: اشارات آشکار که آیات طبیعت در قرآن آن‌ها را در بر دارد. یعنی آیاتی که اشارات واضح به علوم جدید و اکتشافات دارد که این همان اعجاز علمی قرآن در عصر ما- یعنی عصر علم- است». (۲)

سپس شروط تفسیر اشاری را بیان کرده «(۳)، یاد آور می‌شود که تفسیر اشاری در حوزه‌ی اخلاق و کمال نفس و تقویت ایمان و یقین کاربرد دارد اما احکام شرعی از تفسیر اشاری گرفته نمی‌شود. (۱) اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۰۵.

(۲) همان، ص ۲۰۶ و ص ۲۰۹.

(۳) شروط ایشان را در مبحث معیارهای تفسیر اشاری خواهیم آورد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۱۹

و در پایان مرز تفسیر اشاری را با تفسیر صوفی مشخص ساخته و می‌نویسد:

«تفسیر اشاری که با شروط مذکور بیان شد غیر از تفسیر به روش فلسفی نظری صوفی درباره‌ی تفسیرهای اشاری است که از دایره‌ی تفسیر مشروع خارج می‌شود».

سپس تفسیر صوفی را اینگونه توضیح می‌دهد: «صوفیه به علم «اشاره» قایل هستند و آن علمی به اسرار قرآن کریم است از طریق عمل به آن، صوفیه می‌گویند که تحت هر حرف از حروف قرآن، نکات قابل فهم زیادی است که برای هر کس بهره‌ای از آن هست».

سپس برای این روش تفسیری مثال‌هایی آورده است.

بررسی:

ایشان سه قسم از تفسیر اشاری را بیان کرد:

اول: تفسیر اشاری مخفی به معنای اسرار قرآنی که به قلب عالمان اهل تقوی القا می‌شود.

دوم: تفسیر اشاری آشکار به معنای اشارات علمی قرآن به علوم جدید.

سوم: تفسیر اشاری به معنای تفسیر فلسفی صوفی که بر اساس علم اشاره و اسرار حروف استوار است.

البته به نظر می‌رسد که قسم دوم از تفاسیر اشاری به شمار نمی‌آید بلکه روش مستقلی در تفسیر قرآن است که ما تحت عنوان روش تفسیر علمی قرآن بیان کردیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۰

۵- چکیده:-

۱- تفسیر اشاری ریشه در صدر اسلام و مسأله‌ی بطون قرآن دارد.

ولی در قرن دوم و سوم در بین اهل عرفان و تصوف رشد بیشتری کرد و در طول تاریخ فراز و نشیب‌ها و اقسام گوناگونی پیدا کرد.

۲- از موافقان تفسیر اشاری می‌توان از امام خمینی قدس سره، استاد حسن عباس زکی و تفتازانی نام برد.

۳- از مخالفان تفسیر اشاری، استاد عمید زنجانی است که سه قسم تفسیر رمزی، اشاری و شهودی را بیان کرده و آن‌ها را یا تفسیر به رأی خوانده یا از حوزه‌ی تفسیر خارج دانسته است.

۴- علامه‌ی طباطبایی قدس سره و آیه‌الله معرفت بین تفسیر باطنی صوفیه و مسأله‌ی بطون قرآن که در روایات مطرح است تفاوت گذاشته‌اند و اولی را رد می‌کنند و دومی را ضابطه‌مند و مورد قبول می‌دانند.

۵- آیه‌الله معرفت و دکتر ذهبی تفسیر اشاری را به دو نوع تفسیر صوفی نظری و تفسیر صوفی فیضی تقسیم می‌کنند و هر دو را مردود می‌دانند.

۶- شیخ خالد عبد الرحمن العکک تفسیر اشاری را به دو قسم خفی و جلی تقسیم می‌کند و اشارات علمی قرآن را نیز جزیی از تفسیر اشاری می‌داند که این مطلب خلط بین روش تفسیر اشاری با روش تفسیر علمی قرآن است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۱

درس یازدهم: روش تفسیر اشاری

اشاره

(بخش دوم) عناوین بخش دوم:

۱- اقسام تفسیر اشاری و نمونه‌ها (الف) تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح تحلیل و بررسی:

ب) تفسیر اشاری باطنی صحیح مراحل به دست آوردن بطن آیات ۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح ۳- مروری بر دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری ۴- چکیده ۵- معرفی برخی تفاسیر اشاری ۶- پرسش‌های جدید دو درس ۷- پژوهش‌های جدید ۸- منابع جهت مطالعه بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۳

۱- اقسام تفسیر اشاری و نمونه‌های آن‌ها:

در مباحث قبلی بیان شد که تفسیر اشاری بر اساس دیدگاه‌های مختلف، تقسیمات متفاوتی شده است.

گاهی به تفسیر اشاری نظری و فیضی.

گاهی به تفسیر اشاری، رمزی و شهودی.

گاهی به تفسیر اشاری مخفی و آشکار.

گاهی به تفسیر اشاری صوفی غلط و باطنی صحیح. «۱»

اما به نظر می‌رسد که تقسیم بهتری در این روش تفسیری قابل ارایه است به این گونه که، روش تفسیر اشاری به دو قسم اساسی تقسیم می‌شود: (۱) این تقسیمات در مبحث دیدگاهها به ترتیب در دیدگاه: دکتر ذهبی، استاد عمید زنجانی، عبد الرحمن العک و آیه الله معرفت و علامه طباطبایی مطرح شد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۴

الف) روش تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح:

اشاره

در این شیوه، مفسّر با استفاده از شهود باطنی خویش یا نظریات عرفانی و مبانی نظری تصوّف یا غیر آن به تأویل آیات قرآن می‌پردازد. و از حدّ ظواهر قرآن و قواعد استنباط از ظاهر می‌گذرد و باطن آیات را بیان می‌کند، بدون این که در این کار تابع ضوابط کشف باطن باشد یا این که دلایل عقلی و نقلی برای تأویل آیات ارایه کند.

روشن است که این شیوه منتهی به تفسیر به رأی می‌شود.

این شیوه تفسیری اشاری خود به چند گونه‌ی فرعی تقسیم می‌شود:

۱/ الف) روش تفسیری اشاری شهودی (فیضی).

در این شیوه شخص با استفاده از کشف و شهودهای عارفانه و تجلیاتی که بر قلب او می‌شود به تفسیر قرآن می‌پردازد و از حدود ظاهر آیات و قواعد آن تجاوز می‌کند. البته برخی از طرفداران این گونه تفسیر ادعا کرده‌اند که تفاسیر ظاهری قرآن را نیز می‌پذیرند ولی تفسیر اشاری شهودی نیز دارند.

این شیوه تفسیری به صوفیه و عارفان نسبت داده شده است.

مثال: تستری در تفسیر باطنی خویش «بسم الله» را این گونه تفسیر می‌کند:

باء، بهاء الله؛ سین، سناء الله، میم، مجد الله و «الله» اسم اعظمی است که نام‌های دیگر خدا را در بردارد. بین الف و لام آن حرفی مخفی است که غیبی از غیب به سوی غیب و سرّی از سرّ به سوی سرّ است ... و «الرحمان» اسمی است که در آن خاصیتی از حرف

مخفی بین الف و لام است «۱» ... (۱) تفسیر التستری، ص ۳.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۵

و نیز قشیری نیشابوری در لطایف الاشارات، در مورد آیهی وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ ... می نویسد:

ظاهر آیه امر می کند که خانه (کعبه) را پاک سازید، ولی اشاره‌ی آیه به تطهیر قلوب است، به حفظ کردن آن از توجه به غیر. «۱»
و از ابن عربی حکایت شده که در تفسیر آیات مربوط به کعبه و بیت و حج می گوید:

«بیت، قلب است و مقام ابراهیم، مقام روح، مصلّا مشاهده و مواصله الهیه است و شهر با امنیت، سینه انسانی است و طواف اشاره به رسیدن به مقام قلب و بیت معمور، قلب عالم است و حجر اسود، روح است.» «۲»
و نیز در تفسیر آیهی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ «۳» می گویند:
«فكانه قال: امرنا بقتال النفس و من يلينا من الكفار.» «۴»

بررسی: این گونه تفسیر اشاری بر اساس شهود است و شهود حالتی روحی و احساسی درونی است که بر اثر اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می آید.

ولی اولاً: مصادیق الهی و شیطانی دارد و در مصادیق صحیح و الهی آن واقعیتها بر انسان کشف می شود، اما مرز آن با مصادیق شیطانی مکاشفه قابل تعیین دقیق و کنترل نیست.

ثانیا این مکاشفات اگر صحیح و یقین آور باشد فقط برای شخصی که رخ می دهد حجت است و قابل انتقال به غیر نیست، از این رو بر دیگران حجت نیست. از همین رو، این (۱) لطایف الاشارات، ج ۱، ص ۱۳۶.

(۲) تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۸۴-۸۶.

(۳) توبه/ ۲۳.

(۴) فتاوی ابن الصلاح، ص ۲۹ به نقل از التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۳۶۸.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۶

مکاشفات نمی تواند منبع و وسیله‌ی تفسیر قرآن واقع شود. تفاوتی نمی کند که مفسر تفسیر اشاری شهودی ادعا کند که تنها تفسیر آیات همین مطالب شهودی است یا تفسیر ظاهری را هم بپذیرد.

۲/ الف: روش تفسیر اشاری نظری در این شیوه شخص با استفاده از مبانی و مطالب عرفان نظری یا تصوّف نظری به تفسیر آیات قرآن می پردازد و در این راه از حدود ظواهر قرآن تجاوز کرده و به تأویل باطن قرآن می پردازد، بدون آن که دلیل یا قرینه‌ی عقلی و نقلی برای این تأویل و بطن یابی قرآن ارایه کند.

یعنی ضوابط تأویل و بطن یابی را رعایت نمی کند. و در این راه گاهی ادعا می کند که غیر از این تفسیر اشاری نظری تفسیر دیگری برای قرآن نیست. این نوع تفسیر را به صوفیه و اهل عرفان نظری نسبت داده اند.

مثال: از صوفیه حکایت شده که در تفسیر نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ «۱» می گویند: «نحن خلقناكم باظهاركم بوجودنا و ظهورنا فی صوركم» «۲»، «و هو معكم أينما كنتم» «۳» می گویند: «و هو معكم أينما كنتم لوجودكم به و ظهوره فی مظاهركم.» «۴»

و فی سورة المزمل وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ «۵» می گویند: و اذکر اسم ربک الذی هو انت. اى اعرف (۱) واقعه/ ۵۷.

(۲) تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۵۹۳ (البته به احتمال زیاد این تفسیر همان تفسیر تأویلات قاشانی است که نوشته‌ی شیخ کمال الدین ابی الغنایم عبد الرزاق بن جمال الدین کاشی سمرقندی است. - نک: التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص

۵۷۴).

(۳) حدید/ ۴.

(۴) تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۵۹۹.

(۵) مزمل / ۸

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۷

نفسك و اذكرها و لا تنسها فينساك الله «۱»...».

البته روشن است که این تفاسیر بر اساس قول وحدت وجود است که مورد قبول غالب صوفیه و عرفاست.

از غزالی نیز حکایت شده که در مورد تفسیر آیه‌ی فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ قال: من یرید ادراک الوجود الحقیقیه یجب علیه أن یرح عن

نفسه التفكير فی الحیاتین الدنیا و الآخری». «۲»

بررسی: اولاً قرآن کریم برای گروه خاصی نازل نشده است تا فقط صوفیه با مبانی خاصی تفسیر قرآن را در یابند، بلکه قرآن برای همه‌ی مردم نازل شده و ظواهر آن روشن و واضح است تا همه‌ی مردم بفهمند.

ثانیاً: این کار به حدّ تحمیل مبانی و نظرات بر قرآن برسد تفسیر به رأی است که از گناهان کبیره است.

ثالثاً: این شیوه، از حدود دلالت لفظی قرآن خارج است و در حقیقت تفسیر قرآن نیست بلکه بیان دیدگاه‌ها و مبانی تصوّف و عرفان نظری است که در قالب آیات قرآن بیان شده است.

رابعاً: این شیوه‌ی تفسیر، سبب جرأت افراد برای تأویل‌های بدون دلیل در آیات قرآن می‌شود که آن هم جایز نیست.

۳/ الف) روش تفسیر اشاری باطنیه:

برخی از افراد منکر ظواهر شرع و قرآن بوده‌اند و مقصود حقیقی را باطن قرآن دانسته‌اند و حتّی ظواهر عبادات و بهشت و جهنم را اشاراتی به اسرار مذهب و شخص معین (پیشوای خود) دانسته‌اند. (۱) تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ۷۲۱-۷۲۰.

(۲) اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العکک، ص ۲۱۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۸

مثال: این افراد مقصود از نماز و زکات و روزه و حج و عمره و مسجد الحرام و مشعر الحرام را یک شخص معین (یعنی پیشوای باطنیه) می‌دانند. و شناخت دین را شناخت شخص (پیشوای خود) می‌دانند. «۱»

بررسی: این گونه تفسیر اشاری همان اشکالات گونه‌ی قبل (۲/ الف) را دارد و علاوه بر آن به شرک منتهی می‌شود «۲»، چرا که آنان امام خود را باطن همه چیز می‌دانند و کم کم او را در حدّ خدا و همتای او معرفی می‌کنند.

ب) روش تفسیر باطنی صحیح:

از آنجا که در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله، و ائمه علیهم السلام حکایت شده که قرآن ظاهر و باطن بلکه بطن‌های متعدّد دارد، برخی مفسّران علاوه بر توجّه به تفسیر ظاهری آیات به بطون آیات نیز توجّه می‌کنند ولی این کار را بر اساس قراین و ضوابط انجام می‌دهند، و تفسیر باطنی صحیح انجام می‌دهند.

این همان شیوه‌ای است که مورد تأیید امام خمینی و علامه طباطبایی و آیه الله معرفت قرار گرفت. «۳»

در این شیوه، بر تأویلات بدون دلیل و اشراقات و شهودهای قلبی تأکید نمی‌شود همان طور که مبانی نظری تصوّف نیز بر قرآن تحمیل نشده، از روش باطنیه نیز پیروی نمی‌شود.

اینک برای توضیح این روش تفسیر اشاری باطنی صحیح ناچاریم که به معنای واژه‌ی تأویل و بطن و معیارهای آن بطور گذرا اشاره کنیم: ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از (۱) همان طور که در بصائر الدرجات، صفّار، ص ۵۲۶ و مقدمه برهان، ص ۱۲ در حدیثی (پاسخ نامه مفصّل) آمده است.

(۲) همانطور که در حدیث فوق بدان اشاره شده است.

(۳) به مبحث دیدگاه‌ها مراجعه شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۲۹

تزیل (آنچه نازل شده) استفاده می‌شود و بر اساس قواعد عرفی محاوره و تفهیم و تفهّم به دست می‌آید.

و واژه‌ی «تأویل» در اصل به معنای رجوع است و دارای معانی متعدّد در قرآن است مثل توجیه متشابهات «۱» و تعبیر رؤیا «۲» و عاقبت امر «۳» و نیز به معنای بطن می‌آید. «۴»

اما واژه‌ی «بطن» به معنای درون است که معانی متعددی برآی آن گفته شده است و در اینجا مقصود ما به معنای مفهوم عام بر گرفته از فحوای آیه‌ای است که در مورد خاصی نازل شده است. «۵» یعنی اگر آیه‌ای برای شرایط خاصّ زمان و مکانی یا فردی خاص نازل شده است از خصوصیات منسلخ شود و طوری تأویل و بطن یابی گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود. «۶» شرایط تأویل و بطن یابی صحیح در مبحث معیارهای تأویل و بطن خواهد آمد که مهم‌ترین آن‌ها رعایت مناسبت بین ظاهر و باطن کلام و مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیت و تنقیح مناط است. «۷»

البته بحث کامل از تأویل، بطن و دیدگاه‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارد نیاز به توضیح زیادی دارد که از موضوع این نوشتار خارج است. «۸» (۱) آل عمران / ۷.

(۲) یوسف / ۶ و ۲۱ و ۳۶.

(۳) اسراء / ۳۵.

(۴) التفسیر و المفسّرون، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

(۵) همان، ص ۲۱-۲۲.

(۶) همان، ج ۲، ص ۵۲۷.

(۷) التفسیر و المفسّرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۲۴ و ص ۲۸.

(۸) برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: التفسیر و المفسّرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۲۰ به بعد، و در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، بحث تأویل و کتاب مبانی و روش‌های تفسیری، دکتر شاکر.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۰

مثال:

قال الله تعالى: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. «۱»

عن الصادق عليه السلام (فی مورد الآیه قال): من حرق أو غرق - ثم سكت - ثم قال: تأويلها الاعظم ان دعاها فاستجاب له.

و فی الکافی عن الباقر قال علیه السلام: من حرق أو غرق.

قیل: فمن اخرجها من ضلال إلى هدی، قال تأويلها الاعظم. «۲» ظاهر آیه در مورد کشتن و زنده کردن یک نفر انسان است که همچون کشتن و زنده کردن تمام مردم شمرده شده است.

اما تأویل (بطن) آیه‌ی مهم‌تر و بزرگ‌تر است چون از کشتن و زنده کردن جسم الغای خصوصیت می‌شود و قاعده‌ای کلی به دست می‌دهد که هر گونه زنده کردن انسان‌ها را شامل می‌شود و زنده کردن جسم و روح دو مصداق آن می‌شود. یعنی اگر کسی از گمراهی نجات یابد و هدایت گردد، با نور ایمان روح او زنده شده و او پاسخ مثبت به دعوت حق داد، این کار مثل آن است: که شما همه انسان‌ها را زنده کرده باشید.

مثال دیگر:

امام خمینی قدس سرّه در مورد استفاده‌های عرفانی و اخلاقی از آیات قرآن این گونه می‌نویسد: «اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آن‌ها و شدّ رحال (هم سفر (۱) مایده / ۳۲.

(۲) صافی، ج ۲، ص ۳۱ (این روایت را در بحث کاربردهای روایات در تفسیر آوردیم ولی در اینجا به خاطر اهمیت و مناسبت آن تکرار کردیم).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۱

شدن) حضرت موسی با آن عظمت و مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر به طوری که در کریمه‌ی شریفه هَلْ أَتَبَعَكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا «۱» مذکور است و کیفیت جواب خضر و عذر خواهی‌های حضرت موسی، بزرگی مقام علم و آداب سلوک متعلم با معلم را، که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند ... و در ادامه یاد آور می‌شود که «بسیاری از استفاده‌های قرآن از این قبیل است». «۲»

مثال سوم: در سوره‌ی یوسف می‌خوانیم که برادران یوسف برای این که یوسف را از پدر جدا سازند و نقشه‌ی خود را (در مورد دور کردن یوسف از پدر) عملی کنند به پدرشان می‌گویند:

أَرْسَلْنَاهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ «۳» «فردا یوسف را با ما بفرست تا بگردد (و بخورد) و بازی کند و ما قطعاً نگهبان او هستیم».

این آیه ظاهری دارد که همان ماجرای یوسف و حیل‌های برادران او برای جداسازی یوسف از پدر است. اما ماورای الفاظ ظاهری، باطن آیه است که یک عبرت آموزی را برای همه‌ی انسان‌ها در طول اعصار بیان می‌کند که شیادان و مخالفان راه هدایت، فرزندان شما را به بهانه‌ی بازی و غذا می‌برند، پس مراقب فرزندان خود باشید.

این مطلب به وسیله‌ی الغای خصوصیت از زمان، مکان و افراد قصه به دست می‌آید که یک قاعده‌ی کلی و عبرت آموز برای همگان است و در زندگی امروز ما نیز موارد و مصادیق زیادی دارد که استعمارگران از راه بازی‌های متنوع نسل جوان را از ما جدا می‌سازند و به نابودی می‌کشانند.

آری قرآن قصه پردازی نمی‌کند تا ما را سرگرم سازد و قصه‌های تاریخی بیان نمی‌کند تا با (۱) کهف / ۶۶.

(۲) پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۴.

(۳) یوسف / ۱۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۲

گذشت زمان تمام شود. و به صورت روایات تاریخی در آید.

بلکه خود قرآن می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ «۱»، «به راستی در سرگذشت آنان، عبرتی برای خردمندان است».

این قصه‌ها عبرت است، یعنی باید از ظاهر الفاظ آن عبور کرد و به ماورا و باطن آن رسید و قواعد کلی برای زندگی در هر زمان استخراج کرد.

از این روست که در حدیثی امام رضا علیه السلام از پدرش حکایت می‌کند که، مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه است که هر چه قرآن درس داده می‌شود و منتشر می‌شود باز هم شیرینی آن افزوده می‌شود؟

فقال: لأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا نَاسَ دُونَ نَاسٍ فَهَوِيَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٍّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «۲» تازگی و شیرینی قرآن به خاطر آن است که خدا آن را برای یک زمان خاص و مردم خاص قرار نداده است، بلکه قرآن تا روز رستاخیز در زمان جدید و نزد هر ملتی تازه است.

آری از این روست که در برخی احادیث اشاره شده که قرآن همچون ماه و خورشید در جریان است و اگر قرآن مخصوص یک قوم بود بعد از گذشت زمان آنان، آیات آن می‌مرد. «۳»

و این همان مطلبی است که در حدیث امام سجّاد علیه السّلام از آن با عنوان اشارات قرآن برای خواص یاد شده بود. «۴» (۱) یوسف/ ۱۱۱.

(۲) بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۵.

(۳)

عن النبی صلی الله علیه و آله: ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه قد مضی و منه ما لم یکن (القرآن) یجری کما تجری الشمس و القمر (بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵) و در مورد حدیث فوق از امام باقر علیه السّلام پرسیدند، حضرت فرمود: «و لو ان الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیة و لما بقی من القرآن شیء (عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۰). (۴) این حدیث در مبحث تاریخچه گذشت.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۳

همین مطلب یکی از رموز جاودانگی قرآن است که هر زمانی برای هر شخص یا ملّتی پیام جدید دارد و قابل انطباق با زندگی آنان است و این از راه تفسیر اشاری باطنی و به دست آوردن بطن و تأویل صحیح بر اساس ضوابط معتبر است. که می توان در هر زمان از اشارات و آموزه های قرآن استفاده کرد و آن را بر زندگی عصر جدید منطبق ساخت و پاسخ نیازهای معنوی و فکری و اجتماعی و اخلاقی بشر را به دست آورد.

مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات:

مراحل صحیح پی بردن به بطون (پیام های نهفته) قرآن عبارت است از:

۱- جویا شدن هدف آیه.

۲- سنجیدن آن هدف با خصوصیات ذکر شده در متن آیه.

۳- آنچه در تحقق یافتن هدف دخالت دارد باقی گذارده شود و آنچه دخالت ندارد نادیده گرفته شود.

۴- مفهومی عام از متن آیه برداشت شود که مستقیماً در راستای هدف آیه قرار داشته باشد و از خصوصیات ذکر شده پیرامون آیه فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و هر مکان قابل تطبیق باشد.

۵- معیار صحت این برداشت در آن است که: مفهوم عام مستخرج از بطن آیه به گونه ای باشد که مورد نزول آیه یکی از مصادیق شاخص آن مفهوم عام گردد. و اگر چنین نشد و با ظاهر تنزیل تناسب قریب نداشت، چنین استخراجی نادرست و از قبیل تأویل باطل و تفسیر به رأی خواهد بود. «۱»

در این مورد به مثال های سه گانه گذشته توجه کنید تا مطلب روشن شود. (۱) این مطلب از مبحث تأویل و بطن از نوشته های نشر یافته آیه الله معرفت استفاده شد که معظّم له از سر لطف در اختیار نگارنده قرار داده بود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۴

۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح:

از سخنان کسانی که تفسیر اشاری باطنی صحیح را پذیرفته اند استفاده می شود، که رعایت ضوابط و شرایط زیر در این تفسیر لازم است:

الف) توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو، یعنی توجه به بطن و اشارات قرآن، مفسّر را از توجه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن غافل نکند و نگوید که قرآن غیر از تفسیر اشاری باطنی تفسیر دیگری ندارد. این ضابطه از کلام علامه طباطبایی و آیه الله معرفت و استاد حسن عباس زکی استفاده می شد. «۱»

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، به طوری که بیگانه نسبت به همدیگر نباشد، یعنی مناسبت لفظی یا معنوی باشد به گونه‌ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد. «۲» همانطور که در مثال قتل و حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیات که در کلام هست. تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان طور که در قانون «سبر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می‌شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می‌کنند و حکم نفی و اثباتا دایر مدار آن است و ملاک همان عموم فحوای کلام (۱) نک: المیزان ج ۱، ص ۷، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۵۲۷، مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴-۶.

(۲) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۵

است نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل.

این دو شرط و ضابطه را آیه الله معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده‌اند. «۱»

د) تفسیر اشاری باطنی با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

ه) تفسیر اشاری باطنی قرینه‌ی معتبر داشته باشد که این قرینه گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روایات است. یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می‌شود.

و) مفهوم عام و قاعده‌ی کلی که از آیه استخراج می‌شود طوری باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد.

بنابر، این اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه‌مند و معتبر خواهد بود.

تذکر: برخی از صاحب نظران شرایط دیگری نیز برای تفسیر اشاری آورده‌اند که بیان می‌کنیم:

اول: زرقانی سه شرط برای قبول تفسیر اشاری آورده است:

۱- مفاد تفسیر اشاری با ظواهر و معانی محکومات قرآن و نظم ادبی آن منافات نداشته باشد.

۲- ادعا نشود که تنها مراد از آیه، تفسیر اشاری است و ظاهر آیه مورد نظر نیست.

۳- تفسیر اشاری همراه با شاهد و قرینه‌ی معتبر خارجی باشد که آن را تأیید نماید. «۲»

دوم: عبد الرحمن العکک علاوه بر شرایطی که زرقانی ذکر می‌کند شرایط دیگری آورده است:

۱- این که تفسیر اشاری شاهد شرعی دانسته باشد که آن را تأیید کند. (۱) همان، ص ۲۸.

(۲) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۶

۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح:

از سخنان کسانی که تفسیر اشاری باطنی صحیح را پذیرفته‌اند استفاده می‌شود، که رعایت ضوابط و شرایط زیر در این تفسیر لازم است:

الف) توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو، یعنی توجه به بطن و اشارات قرآن، مفسّر را از توجه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن غافل نکند و نگوید که قرآن غیر از تفسیر اشاری باطنی تفسیر دیگری ندارد. این ضابطه از کلام علامه‌ی طباطبایی و آیه الله معرفت

و استاد حسن عباس زکی استفاده می‌شد. «۱»

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، به طوری که بیگانه نسبت به همدیگر نباشد، یعنی مناسبت لفظی یا معنوی باشد به گونه‌ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد. «۲» همانطور که در مثال قتل و حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیات که در کلام هست. تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان طور که در قانون «سبر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می‌شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می‌کنند و حکم نفی و اثباتا دایر مدار آن است و ملاک همان عموم فحوای کلام (۱) نک: المیزان ج ۱، ص ۷، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۵۲۷، مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۴-۶.

(۲) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۵

است نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل.

این دو شرط و ضابطه را آیه الله معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده‌اند. «۱»

د) تفسیر اشاری باطنی با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

ه) تفسیر اشاری باطنی قرینه‌ی معتبر داشته باشد که این قرینه گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روایات است. یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می‌شود.

و) مفهوم عام و قاعده‌ی کلی که از آیه استخراج می‌شود طوری باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد.

بنابر، این اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه‌مند و معتبر خواهد بود.

تذکر: برخی از صاحب نظران شرایط دیگری نیز برای تفسیر اشاری آورده‌اند که بیان می‌کنیم:

اول: زرقانی سه شرط برای قبول تفسیر اشاری آورده است:

۱- مفاد تفسیر اشاری با ظواهر و معانی محکومات قرآن و نظم ادبی آن منافات نداشته باشد.

۲- ادعا نشود که تنها مراد از آیه، تفسیر اشاری است و ظاهر آیه مورد نظر نیست.

۳- تفسیر اشاری همراه با شاهد و قرینه‌ی معتبر خارجی باشد که آن را تأیید نماید. «۲»

دوم: عبد الرحمن العکک علاوه بر شرایطی که زرقانی ذکر می‌کند شرایط دیگری آورده است:

۱- این که تفسیر اشاری شاهد شرعی دانسته باشد که آن را تأیید کند. (۱) همان، ص ۲۸.

(۲) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۶

۲- این که تفسیر اشاری معارض شرعی و عقلی نداشته باشد.

بررسی: اگر مقصود از شاهد شرعی آیات و روایات باشد، آنگاه تفسیر قرآن منحصر در تفسیر به مأثور می‌شود، که این انحصار در مبحث روش تفسیر عقلی رد شد و شرایط دیگری که زرقانی و عبد الرحمن العکک آورده‌اند، در ضوابط فوق بدانها اشاره شده است.

۳- مروری بر دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری:

هر چند که در لا به لای سخنان موافقان و مخالفان و قایلان به تفصیل دلایل آنان بیان شد ولی، اینک به جمع بندی و بررسی نهایی دلایل آنان می پردازیم:

الف) دلایل مخالفان:

۱/ الف: تفاسیر اشاری صوفیه بر مقدمات علمی و برهان‌های منطقی و اسباب معقول تکیه ندارد، بلکه که بر اساس کشف و شهود شخصی است که غیر از اوهام و تخیلات نیست. «۱»

۲/ الف: تفسیر اشاری نظری صوفی با روح قرآن و تعالیم اسلام ناسازگار است و نوعی تحمیل بر قرآن است بلکه تفسیر به رأی است. «۲»

۳/ الف: سران صوفیه برای تأمین مقاصد مذهبی خود از روش تفسیر رمزی استفاده کردند تا تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خود را به عنوان تفسیر قرآن توضیح دهند (و توجیه کنند) که این کار تفسیر به رأی است. «۳»

۴/ الف: روش تفسیر رمزی از فهم و درک مقاصد قرآن و از حدود تفسیر بیرون بوده، (۱) التفسیر و المفسرون، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۵۲۸ و ص ۵۳۶.

(۲) همان، ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

(۳) مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۱۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۷

کاملاً- با معنای تأویل تطبیق دارد، چون از حدود دلالت لفظی و مناسبات آن بیرون است و این تأویلات چون متکی به وحی و سرچشمه‌ی علوم رسالت نیست از این رو مصداق تأویل باطل محسوب می شود. «۱»

۵/ الف: مکاشفه و شهود، یک احساس شخصی و غیر قابل انتقال به دیگری است و برای دیگران حجت نیست و حتی اگر مکاشفه و شهود قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی تواند مصداقی برای تفسیر باشد، زیرا در تفسیر استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است. «۲»

۶/ الف: انحراف روش تفسیر فلسفی صوفی، به خاطر آن است که آنان بر فکر فلسفی یونانی اعتماد کردند. و به همان روش فیثاغورثیان و افلاطونیان و رواقیان و غنوصیان رفتند که روش رمزی باطنی را می پیمودند. «۳»

ب: دلایل موافقان:

۱/ ب: تفسیر اشاری صحیح استفاده از بطن قرآن است که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، و ایمه علیه السلام بدان تصریح شده است. «۴»

پس این شیوه یکی از شیوه‌های تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمه علیه السلام به شمار می آید و ادامه این راه تمسک به سنت آنان در تفسیر است. (۱) همان، ص ۳۲۲ (با تلخیص).

(۲) همان ص ۳۲۸ (با تلخیص).

(۳) اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العکک، ص ۸-۳۲۷.

(۴) این مطلب از کلام علامه طباطبایی در المیزان ج ۱، ص ۷ و آیه الله معرفت، در التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۳۷ و استاد حسن عباس زکی، در مقدمه تفسیر القشیری ج ۱، ص ۶-۴ قابل استفاده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۸

۲/ب: اگر در تفسیر اشاری باطنی، انجام تأویل و بطن‌یابی بصورت ضابطه‌مند و صحیح انجام گیرد، دیگر اشکالی به آن نیست، و علماء ضابطه‌های تأویل و بطن را بیان کرده‌اند پس تفسیر اشاری باطنی بر دلایل و قراین و ضابطه‌های صحیح پایه گذاری شده و معتبر است.

۳/ب: اگر جلوی استفاده‌های عرفانی و اخلاقی (تفسیر اشاری باطنی) از قرآن گرفته شود، یک حجاب بر قرآن می‌افتد و موجب مهجور شدن قرآن می‌گردد. «۱»

۴/ب: تفسیر اشاری عرفانی و اخلاقی تفسیر به رأی نیست چون تفسیر اشاری از لوازم کلام استفاده می‌شود. که مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. «۲»

۵/ب: قرآن بارها ما را به تفکر و تدبّر در آیات و استفاده از عبرت‌های قصص آن فرا می‌خواند «۳» و این بدان معناست که قصه‌های قرآن را داستان‌هایی برای سرگرمی فرض نکنید.

بلکه قواعدی کلی از آیات استخراج کنید که در هر زمان قابل تطبیق بر زندگی بشر باشد.

از این روست که در احادیث آمده است که قرآن در هر زمان جدید است و همچون ماه و خورشید در جریان است و مخصوص یک قوم نیست. «۴»

۶/ب: مخالفان تفسیر اشاری باطنی بین خطای افراد با خطای روش تفسیری خلط کرده‌اند، چرا که خطای صوفیه در باب مبانی نظری تصوّف و پیروی از یونانیان یا خطای آنان در شهودهای شخصی و تحمیل آن‌ها بر قرآن و تفسیر به رأی آن‌ها (بر فرض قبول کامل این سخنان) نمی‌تواند دلیل مردود بودن روش تفسیر اشاری باطنی باشد. چون خطای (۱) پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوّه، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳.

(۲) همان.

(۳) یوسف / ۱۱۱.

(۴) این احادیث در مبحث اقسام تفسیر اشاری (تفسیر باطنی صحیح) گذشت نیز نک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵ و عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۰ و ...

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۳۹

اشخاص غیر از خطای یک روش علمی است.

بررسی: با توجه به تقسیماتی که مورد روش تفسیر اشاری کردیم، در می‌یابیم که اکثر اشکال‌ها و دلایل مخالفان مربوط به تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح است.

ولی تفسیر اشاری باطنی صحیح و ضابطه‌مند، دلایل موافقان پشتیبان آن است، و می‌تواند به عنوان یک روش صحیح در تفسیر قرآن برای بدست آوردن تأویل و باطن‌یابی ضابطه‌مند مورد استفاده قرار گیرد.

تذکر: در دلایل موافقان و مخالفان تفسیر اشاری باطنی آمده بود که این برداشت‌ها از لوازم کلام استفاده می‌شود یعنی از باب تأویل و بطن است که از حوزه دلالت لفظی آیات خارج می‌شود پس در حقیقت تفسیر نیست و نمی‌توانیم روش تفسیری باطنی را تفسیر بنامیم.

در توضیح و پاسخ این مطلب باید گفت که:

تفسیر اصطلاحی پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

اگر ما این تعریف را معیار قرار دهیم تفسیر اشاری باطنی از حوزه تفسیر مصطلح خارج می‌شود.

اما بنظر می‌رسد که اولاً تفسیر رایج در عصر ما که در کتب تفسیر نگاشته می‌شود دایره وسیع‌تری از این تعریف اصطلاحی دارد و مفسران معمولاً مباحث بطن و تأویل آیات را نیز در تفسیرهای خود می‌آورند. بنا بر این بر طبق عرف مفسرین بطن و تأویل نیز جزئی از تفسیر به شمار می‌آید.

ثانیاً بیان شد که باطن باید با ظاهر الفاظ آیه متناسب و سازگار باشد پس تفسیر اشاری باطنی صحیح که ما پذیرفتیم با دلالت لفظی آیه مرتبط است و بیگانه از ظاهر نیست، تا از حوزه تفسیر خارج باشد یعنی از لوازم کلام است که گاهی به نوعی اهداف آیات را بیان می‌کند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۰

۴- چکیده:

۱- در مورد تفسیر اشاری تقسیم‌های گوناگون شده است ولی تقسیم بهتر آن است که به دو قسم تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح و تفسیر اشاری باطنی صحیح تقسیم کنیم.

۲- تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح، بر نظریات عرفانی یا شهود عرفانی پایه‌گذاری شده و امری ذوقی و بدون ضابطه است که به تفسیر به رأی منتهی می‌شود. و به سه قسم تفسیر اشاری شهودی (فیضی)، تفسیر اشاری نظری و تفسیر اشاری باطنیه تقسیم می‌شود.

۳- مقصود از روش تفسیر اشاری صحیح، به دست آوردن بطن قرآن و تأویل آن به صورت ضابطه‌مند است که در این شیوه خصوصیات زمان و مکان و اشخاص از آیه جدا و القای خصوصیت می‌شود و قاعده‌ای کلی و قابل انطباق بر هر زمان و مکان به دست می‌آید.

۴- مراحل به دست آوردن بطن آیه عبارت است از: به دست آوردن هدف، و الغای خصوصیات از آیه، و باقی گذاشتن عناصر دخیل در هدف آیه سپس به دست آوردن مفهوم عام آیه که قابل انطباق در هر زمان و مکان باشد.

۵- معیارهای تفسیر اشاری صحیح عبارت است از: توجه به ظاهر و باطن آیه هر دو، رعایت مناسبت نزدیک ظاهر و باطن کلام، دقت در الغای خصوصیت از کلام (رعایت شرایط تنقیح مناط و معیارهای منطق در آن)، عدم مخالفت تفسیر اشاری با محکومات قرآن و دلایل عقلی، قابل انطباق بودن بطن و مفهوم عام بر مورد آیه.

۶- دلایل مخالفان تفسیر اشاری عبارت بود از: عدم تکیه بر دلیل و برهان، ناسازگاری آن با روح قرآن، تفسیر به رأی صوفیه در آن، خارج بودن از حدود تفسیر مصطلح، عدم حجّت شهود عرفانی در تفسیر، تکیه‌ی صوفیه بر فکر فلسفی یونانی.

بیان شد که اکثر این دلایل به تفسیر اشاری باطنی غیر صحیح بر می‌گردد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۱

۷- دلایل موافقان تفسیر اشاری عبارت بود از این که: تفسیر اشاری همان استفاده از بطن قرآن است، عدم استفاده از تفسیر اشاری موجب حجاب قرآن است، تفسیر اشاری از لوازم کلام مستفاد است (و تفسیر به رأی نیست)، تفسیر اشاری نتیجه عبرت‌های قصص قرآن و تدبّر در قرآن است که مورد تایید احادیث است و مخالفان بین خطای افراد و خطای روش خلط کرده‌اند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۲

۵- معرفی برخی تفاسیر اشاری:

۱- تفسیر القرآن العظیم، ابو محمد سهل بن عبد الله التستری (۲۰۰-۲۸۳ هـ).

۲- حقایق التفسیر سلمی، ابو عبد الرحمان محمد بن الحسین بن موسی الأزدی السلمی (۳۳۰-۴۱۲ هـ).

- ۳- لطایف الاشارات قشیری، ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری نیشابوری (۳۷۶-۴۴۸ ه).
 ۴- کشف الأسرار و عدّه الأبرار (معروف به تفسیر خواجه عبد الله انصاری) مؤلف:
 رشید الدین ابو الفضل ابن ابی سعید احمد بن محمد بن محمود المیبدی (زنده در ۵۳۰ ه) عمده‌ی این تفسیر به زبان فارسی است.
 ۵- تفسیر خواجه عبد الله انصاری، ابو اسماعیل عبد الله بن محمد بن علی بن محمد الانصاری الهروی (۳۹۶-۴۸۱ ه).
 ۶- تفسیر القرآن الکریم منسوب به ابن عربی.
 این تفسیر از آن شیخ کمال الدین ابی الغنایم عبد الرزاق بن جمال الدین الکاشی السمرقندی (م ۷۳۰ ه) است.
 ۷- عرایس البیان فی حقایق القرآن، ابو محمد شیرازی (م ۶۶۶ ه).
 ۸- تأویلات النجمیة، نجم الدین دایه (م ۶۵۴ ه) و علاء الدوله المسنانی (م ۷۳۶ ه).
 ۹- تفسیر شاه نعمت الله کرمانی (م ۸۳۴ ه).
 ۱۰- غرایب القرآن و رغایب الفرقان، نیشابوری (اول قرن هشتم). «۱» (۱) برای اطلاع بیشتر در مورد این تفاسیر و دیگر تفاسیر اشاری صوفیه و عرفا، به کتاب التفسیر و المفیرون آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۵۳۹ به بعد و کتاب روش های تفسیر قرآن، دکتر مؤدب، ص ۲۶۱ به بعد مراجعه شود
 درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۳

۶- پرسش های دو درس:

- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی اشاره و نیز تعریف تفسیر اشاری را بنویسید؟
 - ۲- تفسیر اشاری از چه زمانی شروع شد و عوامل رشد آن چه بود؟
 - ۳- سه تفسیر اشاری را با نام نویسنده نام ببرید که یکی از آنها از قرن سوم هجری باشد؟
 - ۴- دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد تفسیر عرفانی با مثال توضیح دهید؟
 - ۵- تفاوت تفسیر اشاری، رمزی و شهودی را از دیدگاه استاد عمید زنجانی توضیح دهید و نقد کنید؟
 - ۶- دیدگاه تفصیل علامه طباطبایی (ره) و آیه الله معرفت در مورد تفسیر اشاری چیست؟ توضیح دهید.
 - ۷- آیا تفسیر علمی آیات قرآن جزئی از تفسیر اشاری است؟ توضیح دهید و نقد کنید.
 - ۸- مقصود از تفسیر اشاری فیضی چیست؟ با مثال توضیح دهید و اشکال آن را بگویید.
 - ۹- منظور از تفسیر اشاری باطنیه چیست، و اشکال کار آن‌ها چه بود؟
 - ۱۰- مراحل به دست آوردن بطن آیه (و تأویل صحیح) در تفسیر اشاری صحیح را با یک مثال قرآن توضیح دهید.
 - ۱۱- معیارهای تفسیر اشاری صحیح را بنویسید و دو مورد را با مثال توضیح دهید.
 - ۱۲- رابطه‌ی تفسیر اشاری باطنی صحیح و غیر صحیح با تفسیر به رأی چیست؟ توضیح دهید.
 - ۱۳- چرا عدم استفاده از تفسیر اشاری صحیح (تفسیر عرفانی) موجب حجاب و مهجوریت قرآن می‌شود؟
 - ۱۴- پنج دلیل مخالفان تفسیر اشاری را توضیح دهید و نقد کنید؟
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۴

۷- پژوهش های جدید:

- ۱- بررسی کنید که واژه‌های «رمز» و «شهود» و «اشاری» (یعنی کاربرد این واژه‌ها در تفسیر) از چه زمانی شروع شده و سیر تاریخی آن‌ها چیست؟
 - ۲- ارتباط رشد تفسیر اشاری صوفی را با ترجمه آثار فلسفی یونانیان به عربی ریشه‌یابی و بررسی کنید.
 - ۳- مسأله‌ی شهود عرفانی را بررسی کنید و معیارهای شهود و الهامات الهی و شیطانی را مشخص سازید.
 - ۴- روایات بطون و معانی قرآن را بررسی کنید و معیارهای بطن‌یابی قرآن را جمع‌آوری نمایید.
 - ۵- صوفیه و عرفا چه کسانی بوده‌اند؟ تاریخچه و عقاید آنان را به طور مختصر بررسی کنید و تفاوت‌های آنان را برشمارید.
 - ۶- عرفان نظری و عرفان عملی را تعریف کنید و تفاوت‌های آن‌ها را برشمارید و نقش هر کدام را در تفسیر بررسی کنید.
 - ۷- تقسیم‌های مختلف تفسیر اشاری را در کتاب‌ها جمع‌آوری و سپس نقد کنید.
 - ۸- معانی مختلف تأویل را بررسی کنید و رابطه‌ی آن را با تفسیر اشاری بررسی کنید.
 - ۹- ضوابط الغای خصوصیت و تنقیح مناظر را در علم منطق و فقه جمع‌آوری و بررسی کنید و آن را بر تفسیر اشاری تطبیق کنید.
 - ۱۰- اقسام دلالت‌های لفظ و دلالت التزامی را به دست آورید و رابطه‌ی هر کدام را با تفسیر و نیز با تفسیر اشاری بررسی کنید.
 - ۱۱- مقصود از عبرت در قرآن چیست و رابطه‌ی آن با اشارات و به طون قرآن چیست؟
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۵

۸- منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. آداب الصلوة، امام خمینی (ره).
 ۲. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی.
 ۳. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت.
 ۴. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب.
 ۵. اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العکک.
 ۶. منهج تفسیری اهل بیت، محمد شریفانی (پایان نامه کارشناسی ارشد تربیت مدرس قم).
 ۷. مبانی و روش‌های تفسیری، دکتر شاکر.
 ۸. مناهل العرفان، زرقانی.
 ۹. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۷

درس دوازدهم: روش تفسیر به رأی

اشاره

(بخش اول) عناوین بخش اول:

- ۱- مقدمه ۲- واژگان کلیدی (روش، تفسیر، به، رأی) ۳- پیشینه‌ی تاریخی تفسیر به رأی ۴- دلایل:
 - الف) دلایل مخالفان تفسیر به رأی «نقد و بررسی» ب) دلایل موافقان تفسیر به رأی «نقد و بررسی» ۵- چکیده
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۱

۱. مقدمه

روش تفسیر به رأی یکی از روش‌های مردود و مذموم در تفسیر قرآن به شمار می‌آید، و بحث و بررسی در مورد آن به خاطر آن است که در احادیث اسلامی آن را مذموم شمرده‌اند و خطراتی برای مفسّر به دنبال دارد به گونه‌ای که ممکن است مفسّر قرآن را گرفتار انحراف در تفسیر و آتش دوزخ نماید. از این رو، شناخت این روش تفسیری و احتراز از مصادیق آن از اهمیت ویژه‌ای برای مفسّران قرآن برخوردار است.

بیان این نکته مفید است که اگر روش تفسیر قرآن را اعم از صحیح و غیر صحیح بدانیم، روش تفسیر به رأی در شمار روش‌های تفسیری قرار می‌گیرد، اما اگر روش‌های صحیح و معتبر تفسیر قرآن مقصود باشد، آنگاه به صورت تسامحی به روش تفسیر به رأی، روش تفسیر قرآن گفته می‌شود، چون که در حقیقت این روش، مقصود آیات قرآن را کشف و بیان نمی‌کند بلکه رأی و نظر شخصی افراد را بیان می‌کند، پس در واقع محصول تفسیر به رأی «تفسیر قرآن» به شمار نمی‌آید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۲

در مورد روایات «تفسیر به رأی» و مصادیق و موارد آن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از این رو لازم است که این روایات به طور مستقل تحلیل شود و دیدگاه‌ها در مورد آنها بیان شود تا بتوانیم پس از نقد و بررسی به یک تعریف جامع از تفسیر به رأی دست یابیم.

۲. واژگان کلیدی

در این درس از واژه‌های زیر استفاده می‌شود که لازم است قبل از ورود به درس با معانی مورد نظر آن‌ها آشنا شویم.

۱. تفسیر:

۲. روش:

تذکر: در مورد این دو واژه در مباحث قبل توضیح داده شد.

۳. رأی اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله‌ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله‌ی شهود روحانی یا به وسیله‌ی قوه‌ی خیال. «۱»

و واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده‌ای است که از غلبه‌ی گمان پیدا می‌شود. «۲»

و برخی مفسّران بر آنند که واژه‌ی «رأی» در کتاب و سنت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است. «۳»

پس می‌توان گفت که واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه‌ی شخصی است که (۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۴، ص ۱۴.

(۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده‌ی «رأی».

(۳) تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۲۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۳

بر اساس گمان شکل گرفته است.

۴. باء:

واژه‌ی «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از سه معنا باشد:

الف) باء سببیت، یعنی: هر کس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه‌ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست

بلکه او به دنبال حقایق قرآن است و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی‌کند).

ب) باء استعانت، یعنی: هر کس قرآن را با کمک رای خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می‌کنند).

ج) باء زائده، یعنی: هر کس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می‌گوید نه رأی خود را به جای تفسیر) البته معنای اول و دوم با روایات تفسیر به رای سازگار است و معنای دوم (استعانت) اظهر است. «۱»

در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجه به روایات بررسی خواهد شد. (۱) نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۰۹، نگارنده، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۸-۲۲۹. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۴

۳. پیشینه تاریخی تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رای روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رای از پیامبر صلی الله علیه و آله، حکایت شده است، «۱» از ظاهر این گونه احادیث می‌توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شروع شده بود و از این رو ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر صلی الله علیه و آله، پیش‌گویی می‌کند.

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، در زمان ائمه علیهم السلام نیز، این مسأله مطرح بوده است، از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است. «۲» و حتی حکایت شده که امام علی علیه السلام برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است. «۳»

البته برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن گشوده بوده‌اند. «۴» در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب‌های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه‌ها و مفسران همدیگر را متهم به تفسیر به رأی می‌کردند. برای مثال برخی نویسندگان فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده‌اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده‌اند. «۵» (۱) نک: امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳ و سنن ترمذی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۰-۲۹۶۱، مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۶. (۲) این روایات در بخش بعدی می‌آید.

(۳) البرهان، ج ۱، ص ۴۱.

(۴) وسائل الشیعه، الحر العاملی، ج ۱۸، باب ۱۳ من ابواب صفات القاضی، حدیث ۲۵.

(۵) نک: التفسیر بالرأی، دکتر محمد زغلول، ص ۱۷۷، به بعد و مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۵

و در عصر حاضر این روش تفسیر اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی آن‌ها جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را بپوشانند. «۱» که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافع می‌خواند. «۲»
ما در بخش نمونه‌ها و اقسام، برخی از این موارد را ذکر خواهیم کرد.

۴. دلایل

اشاره

موافقان و مخالفان تفسیر به رأی دلایل آورده‌اند و دلایل یکدیگر را نقد کرده‌اند و گروهی نیز دلایلی برای تفصیل آورده‌اند. در اینجا به دلایل هر دسته می‌پردازیم.

اول: دلایل مخالفان تفسیر به رأی مهم‌ترین دلایل مخالفت با تفسیر به رأی عبارتند از:

یک: آیات قرآن در این مورد به آیات متعددی استدلال شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «(۳) قال الله تعالى: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْبَائِثَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا (۱) نك: تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۴۹-۵۲.

(۲) نك: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۶۰ (در علل گرایش به مادیگری).

(۳) در اصول التفسیر و قواعد، خالد عبد الرحمن العك، ص ۱۶۸، به آیه ۴۴/ نحل نیز استدلال کرده است ولی از آنجا که ایشان تفسیر عقلی و تفسیر به رأی را خلط کرده، این آیه را آورده است ما استدلال او را در روش تفسیر عقلی مورد بررسی قرار می‌دهیم. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۶
لا تَعْلَمُونَ «۱».

«بگو: پروردگرم، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است، و گناه و ستم به ناحق را، و این که چیزی را که خدا دلیلی برای آن فرو نفرستاده، شریک او قرار دهید، و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید».
و نیز میفرماید: وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. «۲»
«و از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن».

توضیح:

کسانی که به این آیات استدلال کرده‌اند می‌گویند:

اولاً: تفسیر به رأی سخنی غیر علمی است که به خدا نسبت داده می‌شود. چون کسی که تفسیر به رأی می‌کند یقین ندارد که به واقع می‌رسد، و حداکثر آن است که گمان می‌کند.

ثانیاً نسبت دادن سخن غیر علمی به خدا حرام است، چرا که در آیات قرآن از آن نهی شده است. همان طور که در دو آیه‌ی مذکور هم آمده است.

پس تفسیر به رأی حرام است. «(۳) - (۴)»

پاسخ: موافقان تفسیر به رأی به این استدلال پاسخ داده‌اند که:

صغرای قیاس مخدوش است، چون که ظنّ راجع خود نوعی از علم است. (۱) اعراف / ۳۳.

(۲) اسراء / ۳۶.

(۳) این دلیل یک قیاس منطقی است که صغری، کبری و نتیجه دارد.

(۴) نك: الاتقان، سیوطی، الجزء الرابع، ص ۲۱۰ و مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲، ص ۶۱ و اصول التفسیر و قواعد، خالد عبد الرحمن العك، ص ۱۶۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۷

و کبرای قیاس مخدوش است، چون وقتی ظن حرام و ممنوع است که دست‌رسی به دلیل قطعی عقلی یا نقلی ممکن باشد اما اگر آن‌ها در دست‌رس نباشند، ظن جانشین علم می‌شود. بلکه در این جا دلیل قطعی آیه لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا «۱» دلیل عمل به این ظن است «۲».

بررسی: به نظر می‌رسد که پاسخ موافقان تفسیر به رأی کافی نباشد، چرا که ظن دو نوع است:

اول، ظن معتبر همچون خبر واحد موثق که جانشین علم می‌شود (و برخی آن را نوعی علم عادی می‌دانند).

دوم، ظن غیر معتبر مثل خبر ضعیف که نهی از غیر علم و ظن شامل آن می‌شود.

اما تفسیر به رأی، از موارد ظن غیر معتبر است چون کسی که بدون رجوع به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن می‌پردازد، یا نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کند. چنین مفسر نظر شخصی یا ظن خویش را بیان کرده است که علم آور نیست و شارع هم آن را معتبر ندانسته است. و آیه‌ی (۲۸۶/ بقره) هم شامل آن نمی‌شود، چرا که کسی که تفسیر به رأی می‌کند تمام توان خود را به کار نبسته و به منابع تفسیر و قراین عقلی و نقلی مراجعه نکرده است.

دو: روایات ممنوعیت تفسیر به رأی:

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است که می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمت می‌کند و مجازات‌های آن را بر (۱) بقره/ ۲۸۶ (هیچ کس را خدا جز به اندازه توانایش تکلیف نمی‌کند).

(۲) نک: مناهل العرفان و اصول التفسیر و قواعد، همان‌ها.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۸

می‌شمارد:

۱-

عن النبی صلی الله علیه و آله: «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار». «۱» «هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

۲-

عن النبی صلی الله علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار». «۲» «هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: در این روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره‌ی قرآن، سرزنش شده است.

۳-

عن الصادق علیه السلام: «من فسّر برأیه آیه من کتاب الله فقد کفر». «۳» «هر کس آیه‌ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر شده است».

۴-

فی عیون اخبار الرضا علیه السلام للصدوق عن ابن المتوکل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن الریان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن أبیه عن آبائه عن امیر المومنین علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله، قال الله جلّ جلاله ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی». «۴» «پیامبر صلی الله علیه و آله، از خدای متعال حکایت می‌کند که: هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است «۵». (۱) مقدمه تفسیر برهان (مرآة الأنوار) ص ۱۶ و المیزان، ج ۳، ص ۷۵.
(۲) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹، تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰ (در سنن تدرمذی ابن حدیث را حسن می‌دانند).

(۳) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹.

(۴) عیون اخبار الرضا علیه السلام، الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۶، بحار الأنوار، ج ۸۹ ص ۱۰۷، امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳

(۵) محمد بن موسی بن متوکل ثقه است. (معجم رجال الحدیث، خویی، ج ۱۷، ص ۵-۲۸۴) و علی بن

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۵۹

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن ناآگاهانه و دروغ به شمار می‌آورد:

-۱

عن النبی صلی الله علیه و آله: «من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب». «۱» «هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین بر خدا دروغ بسته است.»

-۲

عن النبی صلی الله علیه و آله: «من قال فی القرآن بغير علم فلیتوب مقلعه من النار». «۲» «هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.»

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن بر اوست.

-۳

عن امیر المؤمنین علیه السلام: «قال لمّذعی التناقض فی القرآن»: «ایاک أن تفسّر القرآن برأیک حتی تفقهه عن العلماء، فأنه ربّ تنزیل یشبه بکلام البشر و هو کلام الله و تأویله لا یشبه کلام البشر». «۳» «مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چرا که چه بسیار (آیات) نازل شده‌ای که مشابه سخنان انسان‌هاست ولی آن کلام خداست و تأویل آن مشابه سخنان بشر نیست». ابراهیم و پدرش وثاقت آنان در رجال مشهور است و اما ریّان بن الصلت نیز ثقه است. (همان، ج ۷، ص ۲۱۰-۲۰۹)

(۱) مقدمه تفسیر برهان (مرآة الأنوار)، ص ۱۶.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۷۵، نقل از منیه المرید.

(۳) کتاب التوحید، للصدوق، باب ۳۶، ص ۲۶۴ (ط بیروت).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۰

ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می‌سازد:

عن الباقر علیه السلام: «و یحکک یا قتاده آن کنت ائما فسّرت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت و اهلکت». «۱» «(امام باقر علیه السلام به قتاده که مفسّر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می‌شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند.»

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده‌ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می‌کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قراین نقلی (احادیث معصومین علیهم السلام) انجام گرفته است،

موجب گمراهی خود مفسر و دیگران و به هلاکت افتادن هر دو معرفی می‌کند و از این رو آن را محکوم می‌کند.
 (د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه‌ی آن صحیح باشد، محکوم می‌کند.
 -۱

عن الصادق علیه السلام: «من فسّر القرآن برأیه، ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو أبعد من السماء». «۲» «کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی‌شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از (۱) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الانوار)، ص ۱۶.

(۲) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الانوار)، ص ۱۶ و مشابه آن در ص ۲۸، بحار الانوار ج ۸۹، ص ۱۱۰.
 درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۱
 همدیگر) دور شده است».

-۲

عن النبی صلی الله علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ» «۱».
 «هر کسی در مورد قرآن به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اول: از جهت سند بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث ۴/ الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنت حدیث ۲/ الف را حسن دانسته‌اند.

ولی از آن جا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنی زیاد هستند، برخی از بزرگان «۲» و صاحب نظران «۳» در مورد آنها ادعای تواتر کرده‌اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است.

اما به هر حال با توجه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آنها از بحث سندی بی‌نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن از مجموع احادیث نکات زیر به دست می‌آید:

۱- تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده‌ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می‌آید. (۱) سنن ترمذی، ابو داود سجستانی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱.

(البته ایشان این حدیث را غریب می‌دانند.) و مشابه آن در همان، حدیث ۲۹۶۰. و نیز المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

(۲) البیان فی تفسیر القرآن، آیه الله خویی، ص ۲۶۹، فراید الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۳) مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۲

۲- تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از آن جهت نیست که نتیجه‌ی آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه‌ی تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هر چند که گاهی به نتیجه درست برسد باز هم محکوم است. «۱»)

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ گونه حجّتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

البته این یک مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادعای پزشکی بودن کند، سپس اقدام به مداوای مردم نماید و اتفاقاً کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلاً او را سرزنش می‌کنند و بر طبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است پاداش به او داده نمی‌شود بلکه به جرمه یا زندان محکوم می‌شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می‌رود (هر چند که اتفاقاً یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: جالب آن است که اگر کسی روش صحیح علمی (در پزشکی) داشت و در عمل جراحی خطا کرد، به نوعی خطای او بخشوده و جبران می‌شود و به وسیله‌ی دیگران سرزنش نمی‌شود چون روش صحیح بوده اما خطای انسانی کرده است.

به خلاف آن مواردی که روش او غلط باشد یا تخصص کافی نداشته باشد. در احادیث تفسیر به رأی (ردیف «د») به نوعی به این مطلب اشاره شده بود. (۱) علامه طباطبایی به همین نکته در مورد روایات تفسیر به رأی تصریح کرده و می‌فرماید: «فالتفسیر بالرأی المنهی عنه أمر راجع الی طریق الکشف دون المکشف»، (المیزان، ج ۳، ص ۷۶).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۳

۳- ممنوعیت تفسیر به رأی، حکم ارشادی است. «۱» یعنی چیزی است که مورد قبول عقلاً نیست، چون انسان حق ندارد بدون داشتن تخصص و آگاهی در مورد مطلبی علمی اظهار نظر کند. همان طور که در مورد مثال پزشکی گذشت.

و در مورد امور تخصصی بشری دیگر نیز مشهود است که اظهار نظرهای افرادی بی اطلاع پذیرفته نمی‌شود، بلکه سرزنش می‌شود. چرا که رواج این مطالب و اقدام بر طبق آن‌ها موجب کج روی و نتایج غلط و خطاهای متعدد دیگران می‌شود. شاید برخی از احادیث تفسیر به رأی نیز به این مطلب اشاره داشت.

همان طور که در احادیث ردیف «ج» آمده بود که این روش موجب هلاکت می‌شود.

و در احادیث ردیف «ب» تفسیر به رأی را نوعی تهمت و دروغ زنی بر خدا معرفی می‌کند، چرا که سخن گفتن بدون علم در مورد آیات قرآن و نسبت دادن آن به خدا (که مقصود خدا از این آیه فلان مطلب است) نوعی دروغ و تهمت است. پس تفسیر قرآن توسط افراد غیر متخصص در علم تفسیر و بدون آگاهی از تفسیر آیه نوعی تفسیر به رأی می‌شود.

۴- در این احادیث آمده است که «برأیه» یعنی رأی را به ضمیر اضافه کرده است، یعنی هر کس قرآن را با رأی شخص خود تفسیر کند، نه این که هر کس قرآن را بر مطلق رأی تفسیر کند جایگاهش آتش است.

یعنی اگر کسی قرآن را بر اساس نظر شخصی خود و به خاطر داشتن آن عقیده تفسیر خاص کند، مستحق آتش است. (۱) آقای عمید زنجانی در مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۲۹ - ۲۳۰، ارشادی بودن را می‌پذیرد ولی در توضیح مطلب، ما با ایشان اختلاف نظر داریم که در مبحث دیدگاه‌ها بیان خواهیم کرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۴

البته این مطلب دیدگاهی را تقویت می‌کند که «باء» را در «برأیه» به معنای سببیت می‌گرفت. یعنی انگیزه‌ی تفسیر قرآن این شخص، نظر شخصی او بوده است.

۵- همان طور که در بحث واژگان در مورد معنای «باء» در «تفسیر برأی» بیان شد، ممکن است «باء» در این احادیث به معنای استعانت (یعنی: با کمک رأی خود قرآن را تفسیر کردن) و یا به معنای سببیت (یعنی: با انگیزه و سبب رأی، قرآن را تفسیر کردن) باشد.

اما هنگامی که در احادیث فوق دقت شود می‌بینیم که معنای استعانت با ظاهر روایات سازگارتر است. چون که لسان روایات آن نیست که شخصی با انگیزه‌ی شخصی تفسیر کرده است. بلکه لسان روایات آن است که کسی با کمک رأی خود و از نزد خود تفسیر قرآن کرده، و حتی گاهی به واقع رسیده است. (اما روش او غلط بوده چون از قراین عقلی و نقلی استفاده نکرده است).

هر چند که معنای «سببیت» نیز از برخی احادیث (همچون روایات ردیف «ب») استشمام می‌شود. چون که دروغ و افترا بدون قصد قبلی و انگیزه‌ی بد معنا ندارد و نمی‌توان آن را به طور کامل نفی کرد.

۶- نکته‌ی دیگری که در اینجا قابل توجه است آن است که از طرفی در قرآن به ما دستور داده شده که در آیات آن تدبّر، تفکر و تعقل کنیم، و از طرف دیگر در این احادیث از تفسیر به رأی نهی شده است.

از مقایسه‌ی این روایات با آن آیات روشن می‌شود که مقصود از «رأی» در این احادیث تفکر و تعقل و تدبّر در آیات نیست، بلکه اعمال نظر و سلیقه‌ی شخصی مراد است آن هم وقتی که برای دیگران گفته شود و به صورت تفسیر درآید. از این رو، در برخی احادیث بر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۵

«تفسیر و گفتن» (قال) تاکید شده بود.

به عبارت دیگر: اگر کسی در آیات قرآن فکر کند و به نتایجی شخصی برسد ولی آن‌ها را برای دیگران به عنوان تفسیر قرآن بیان نکند و به قرآن (و به خدا) نسبت ندهد مرتکب تفسیر به رأی نشده است. چون چنین شخصی نظرات خود را نگه می‌دارد تا پس از بررسی قراین عقلی و نقلی و مراجعه به منابع تفسیر و نظرات مفسران، و گذشتن از کانال صحیح تفسیر، بیان کند که در آن صورت تفسیر صحیح قرآن است نه تفسیر به رأی.

ولی اگر کسی بر نظر شخصی و ابتدایی خود نسبت به آیه اصرار ورزد و آن رأی را بدون مراجعه به منابع تفسیر و قراین عقلی و نقلی، به عنوان تفسیر قرآن بیان کند، مشمول این روایات می‌شود.

به عبارت روشن‌تر: مفاد روایات منع تفسیر به رأی آن است که با قرآن مثل کلمات معمولی دیگران برخورد نکنید. «۱» همان طور که با استفاده از کتاب لغت به تفسیر اشعار و متن‌های دیگر می‌پردازید، در مورد قرآن این گونه عمل نکنید، بلکه در تفسیر از روش و کانال خاص و با توجه به قراین عقلی و نقلی تفسیر کنید.

دوم: دلایل موافقان تفسیر به رأی

موافقان تفسیر به رأی دلایل زیر را برای جواز تفسیر به رأی آورده‌اند:

الف) آیات قرآن که انسان‌ها را به تدبّر، تفکر در قرآن تشویق می‌کند مثلاً آیه: (۱) علامه طباطبایی نیز به همین مطلب اشاره کرده، می‌نویسد: «انما نهی علیه السلام عن تفهم کلامه علی نحو ما یتفهم به کلام غیره»، (المیزان، ج ۳، ص ۷۶).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۶

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ. «۱»

«آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند»؟

و نیز آیه‌ی بعد در سوره‌ی نساء که مسأله‌ی استنباط از قرآن را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ. «۲»

«و [لی] اگر آن را به فرستاده [ی خدا] و به اولیای امر از بینشان ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می‌کنند. حتماً به [درستی و نادرستی] آن آگاهی دارند».

توضیح: این آیات ما را به تفکر و تدبّر در آیات قرآن تشویق می‌کنند و بیان می‌کنند که صاحبان عقل و فهم می‌توانند با تلاش خود از قرآن استنباط کنند. و به مطالب قرآن با عقل خود برسند. «۳»

آری نفس تدبّر موضوعیت ندارد، بلکه هدف از تدبّر فهم و درک و استنباط است. و معنا ندارد که قرآن ما را به تدبّر در آیات

تشویق کند ولی جلوی اجتهاد و نظر و رأی را بگیرد.

بررسی: در این مورد بین تفسیر به رأی و تفسیر عقلی و تدبّر و فهم قرآن خلط شده است. یعنی آنچه که در آیات تشویق شده است تفکر و تدبّر و فهم قرآن است. و اجتهاد و (۱) نساء/ ۸۲ و نیز در ص/ ۲۹ همین مضمون با بیان دیگری آمده است. (۲) نساء/ ۸۳.

(۳) اصول التفسیر و قواعد، خالد عبد الرحمان العکک، ص ۱۶۹ و مناهل العرفان ج ۲، زرقانی، ص ۶۵ (با تصرّف در عبارات و نقل به مضمون).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۷

استنباط از آیات، بعد از مراجعه به قراین عقلی و نقلی و تدبّر در آنها جایز است اما در تفسیر به رأی مفسّر قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی نظر شخصی خود را اعلام می‌کند و تدبّر و تفکر در آیات نمی‌کند، بلکه نظر خود را بر آیات تحمیل می‌کند و همان طور که در تحلیل روایات تفسیر به رأی بیان شد ممنوعیت تفسیر به رأی به معنای ممنوعیت تدبّر و تفکر در آیات نیست.

ب) اگر تفسیر به رأی جایز نباشد، اجتهاد نیز جایز نیست و بسیاری از احکام تعطیل می‌شود و این مطلب بالضروره باطل است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله، تفسیر همه آیات را بیان نکرده است، پس مجتهد لازم است که احکام را استنباط کند و اگر خطا کند باز هم مأجور است. (۱)

بررسی: اجتهاد در احکام دو قسم است: یکی اجتهاد قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی، دوم اجتهاد بعد از مراجعه به آنها، که اولی ممنوع است چون اجتهاد و فتوای بدون دلیل می‌شود اما دومی جایز است چون استنباط و اجتهاد صحیح است. اجتهاد در تفسیر نیز به همین دو قسم تقسیم می‌شود که قسم اول به نام تفسیر به رأی خوانده می‌شود و نوع دوم تفسیر اجتهادی صحیح است.

ج) این مطلب مشهور است که صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را قرائت می‌کردند، ولی در تفسیر آن اختلاف پیدا می‌کردند و با توجه به این که تمام آنچه می‌گفتند و در آن اختلاف داشتند، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده بود و به فهم خود استناد می‌کرده‌اند و در مقابل همدیگر اجتهاد نموده‌اند، اگر تفسیر به رأی حرام بود، صحابه مرتکب عمل حرام شده‌اند «۲»!! (۱) اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۶۹، مناهل العرفان، ج ۲، ص ۶۶.

(۲) المیزان، ج ۳، ص ۷۶ به بعد، با تلخیص و تصرف اندک در عبارت.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۸

بررسی: در مورد اختلاف صحابه در تفسیر، چند نکته قابل توجه است:

اولا، ممکن است خبرهای مختلف که از پیامبر صلی الله علیه و آله، به صحابه رسیده است یا فهم آنها از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، موجب اختلاف در تفسیر شده باشد.

ثانیا، احتمال دارد در مورد آیات متشابه یا جمع ناسخ و منسوخ، عام و خاص و امثال اینها اختلاف داشته‌اند که امری طبیعی است و تفسیر به رأی، محسوب نمی‌شود.

ثالثا، ثابت نشده که در همه موارد، صحابه بدون مراجعه به معیارهای تفسیر معتبر و بدون داشتن قرینه‌های عقلی و نقلی و بدون توجه به آیات محکم قرآن سخن گفته باشند، تا موجب تفسیر به رأی شود.

رابعا، بر فرض که بعضی از صحابه از روی غفلت یا سهو یا ... به تفسیر به رأی دچار شده باشند، ما دلیلی بر عصمت صحابه نداریم، تا عمل آنها را دلیل جواز تفسیر به رأی بدانیم.

د) پیامبر صلی الله علیه و آله، در مورد ابن عباس دعا کرد که:

«اللهم فقهه في الدين و علمه التأويل».

«خدایا او را درک عمیقی از دین عطا کن و تأویل (قرآن) را به او بیاموز».

اگر مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله، از تأویل همان مطالب نقلی و شنیدنی، ظاهر آیات بود، دلیلی برای اختصاص ابن عباس به این دعا نبود، پس معلوم می‌شود که تأویل در مقابل نقل است و آن، همان تفسیر اجتهادی و تفسیر به رأی است. «۱» بررسی: در مورد این حدیث بر فرض صحت سند، چند نکته قابل تأمل است.

اول این که تأویل هم مثل تفسیر اقسامی دارد که گاهی همراه با قراین عقلی و نقلی (۱) اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۷۰، مناهل العرفان، ج ۲، ص ۶۵-۶۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۶۹

قطعی است که صحیح و معتبر است و گاهی غیر معتبر و غیر جایز است چرا که بدون دلیل انجام می‌شود.

دوم آن که در اینجا نیز بین تفسیر اجتهادی (بعد از مراجعه به قراین نقلی و عقلی) و تفسیر به رأی خلط شده است. در مطالب قبل بیان شد که این دو به یک معنا نیست.

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع دلایل مخالفان تفسیر به رأی متوجه شدیم که دلایل منع تفسیر به رأی قابل قبول بوده و این روش تفسیر خطاست. ولی دلایل موافقان تفسیر به رأی قابل قبول نبود، چنان که نقد و بررسی آنها گذشت.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۰

ب) تفسیر به رأی یک روش خطا در تفسیر است.

ج) ممنوعیت تفسیر به رأی در موردی است که نظر شخصی مفسر مطرح شود نه مطلق نظر، پس تدبّر و تعقل در آیات، مصداق تفسیر به رأی نیست.

د) ممنوعیت تفسیر به رأی حکم ارشادی است و این روش از نظر عقلا مذموم و ممنوع است.

۸- دلایل موافقان تفسیر به رأی تام نبود و جواز تفسیر به رأی را اثبات نکرد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۱

۵- چکیده:

از مجموع مطالبی که در این بخش آمد مطالب زیر استفاده شد:

۱- روش تفسیر به رأی یک روش مذموم تفسیر قرآن است که شناخت آن برای دوری از آن لازم است.

۲- در تفسیر به رأی، واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه‌ی شخصی است که از گمان سرچشمه می‌گیرد و «با» سه معنای سببیت، زایده و استعانت دارد، که ظاهر آن معنای استعانت است.

۳- از ظاهر احادیث استفاده می‌شود که تفسیر به رأی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شروع شده و در زمان پیشوایان معصوم علیهم السلام وجود داشته است. و در عصر حاضر با ظهور مکاتب الحادی گسترش یافته است.

۴- موافقان تفسیر به رأی، به آیاتی که نسبت دادن غیر علم را به خدا ممنوع می‌کند، استدلال کرده‌اند، که این استدلال قابل قبول است.

۵- موافقان تفسیر به رأی به روایات منع تفسیر به رأی استدلال کرده‌اند که این روایات به چهار دسته تقسیم شدند.

۶- برخی روایات تفسیر به رأی از نظر علمای رجال شیعه یا اهل سنت صحیح‌السند بودند و برخی آن‌ها را متواتر خوانده‌اند.

۷- از روایات تفسیر به رأی استفاده می‌شود که:

الف) تفسیر به رأی گناه کبیره است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۳

درس سیزدهم: روش تفسیر به رأی

اشاره

(بخش دوم) اهداف آموزشی:

عناوین بخش دوم:

۱- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر به رأی نقد و بررسی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۲- نمونه‌های تفسیر به رأی ۳- معیارها و ضوابط تفسیر

به رأی ۴- مرز تفسیر به رأی با اجتهاد در تفسیر و تفسیر عقلی ۵- آثار منفی و خطرات تفسیر به رأی ۶- چکیده ۷- پرسش‌ها ۸-

پژوهش‌های جدید ۹- منابع جهت مطالعه‌ی بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۵

۱- دیدگاه‌ها درباره‌ی تفسیر به رأی:

مفسران و صاحب نظران در مورد مفاد روایات منع تفسیر به رأی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند، که ما مهم‌ترین آن‌ها را بیان

کرده و به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱- علامه طباطبایی قدس سره می‌نویسد:

«آن چیزی که (در روایات تفسیر به رأی) نهی شده است همان استقلال در مورد تفسیر قرآن و اعتماد مفسر بر خودش است بدون

این که به غیر خودش مراجعه کند. و لازم این مطلب آن است که از دیگران در مورد تفسیر قرآن کمک جوید».

و در پایان نتیجه می‌گیرد که در تفسیر قرآن باید از خود قرآن کمک جست. «۱»

این «غیر» (که از او کمک می‌جویند) قرآن یا سنت است. اگر این «غیر» همان سنت باشد، این با خود قرآن و خود سنت مخالف

است، چون که سنت به ما دستور می‌دهد که به قرآن رجوع کنیم و روایات را بر قرآن عرضه کنیم، پس چیزی جز قرآن نمی‌ماند

که در تفسیر (۱) میزان، ج ۳، ص ۷۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۶

قرآن به آن رجوع کنیم و از آن کمک جویم.

در جای دیگر یادآور می‌شود که مقصود از منع تفسیر به رأی، نهی از طریق و روش است نه منع از نتیجه‌ی کشف شده، پس باید

در تفسیر و فهم قرآن روش انتخاب کرد که غیر از روش معمولی برای فهم و تفسیر کلمات مردم است. «۱»

هر چند که الفاظ و کلمات قرآن عربی معمولی است اما مراد و مصداق آن‌ها با دیگر کلمات فرق دارد، سپس به صفات خدا و

اسم‌های او مثال می‌زند که مصداق آن‌ها با مصداق کلمات معمولی فرق دارد. «۲»

بررسی: ایشان به یکی از موارد تفسیر به رأی (یعنی استقلال به رأی و عدم مراجعه به آیات دیگر قرآن) اشاره کرده‌اند. اما تفسیر به

رأی منحصر در این معنا نیست. و اگر کسی بدون مراجعه به قراین قطعی سنت، آیه‌ای را تفسیر کند آن هم تفسیر به رأی می‌شود،

همان طور که اگر کسی بدون علم و تخصص کافی اقدام به تفسیر قرآن کند آن هم، سر از تفسیر به رأی در می آورد. و این مطالب از احادیث ردیف «ب» تفسیر به رأی به خوبی قابل استفاده است.

۲- امام خمینی و آیه الله خویی قدس سره.

آیه الله خویی تفسیر به رأی را این گونه معنا می کنند: «احتمال دارد که معنای تفسیر به رأی، همان استقلال در فتوی دادن بدون مراجعه به ائمه علیهم السلام باشد. با این که آنان هم ردیف های قرآن هستند در اینکه واجب است به آنان تمسک شود. و کارها به سوی آنان ختم شود. پس هنگامی که انسان به عمومات و اطلاقات قرآن عمل کرد ولی تخصیص ها و تقيیدهای (روایات) ائمه علیهم السلام را تأثیر نداد، این تفسیر به رأی است. (۱) همان، ص ۷۶.

(۲) همان، ص ۷۸-۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۷

بنابر این، حمل لفظ بر ظاهر آن پس از جست و جو از قراین متصله و منفصله از کتاب و سنت یا دلیل عقلی، تفسیر به رأی نیست.» (۱)

از امام خمینی قدس سره حکایت شده که آورده است:

پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد.

چنان چه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهای عامه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می خواستند بفهمند وارد شده است. (۲)

بررسی: در دو دیدگاه مذکور، تفسیر به رأی به عنوان یک مطلبی که در فقه (آیات فقهی قرآن) جاری می شود، مطرح شده است. ولی این دو فرزانه‌ی دوران، یکی از موارد و جایگاه های تفسیر به رأی را بر شمرده اند، که همان جایگاه فتوی و موارد فقهی است. ولی تفسیر به رأی منحصر در این مورد نیست چرا که لفظ «قرآن و کتاب و کلام الهی» در روایات تفسیر به رأی مطلق است و شامل آیات الاحکام و غیر آنها می شود. پس اگر کسی در آیات مربوط به عقاید یا غیر آن بدون قراین عقلی و نقلی (اعم از آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام) تفسیر کند باز هم گرفتار تفسیر به رأی حرام و ممنوع شده است.

تذکر: نکته جالب آن است که علامه طباطبایی، تفسیر به رأی را به معنای استفاده از غیر قرآن (حتی روایات) در تفسیر قرآن می داند اما آیه الله خویی تفسیر به رأی را عدم استفاده از روایات در تفسیر قرآن می داند. ما این دیدگاه ها را در مبحث تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر (۱) البیان، ص ۲۸۷-۲۸۸.

(۲) پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۵، تألیف سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۸

قرآن به روایات پی می گیریم.

۳- شیخ انصاری از اصولیون بزرگ شیعه، در مورد تفسیر به رأی کلامی دارند که مفاد آن این است:

اساسا عمل به ظاهر تفسیر نیست، چون تفسیر یعنی کشف قناع و بر فرض که حمل لفظ بر معنای خود را تفسیر بدانیم، لیکن تعبیر «رأی» ظاهرا نوعی اعتبار عقلی و ظنی است که به استحسان بر می گردد، لذا شامل حمل ظاهر کتاب بر معنای لغوی و عرفی آن نمی شود.

بنابر این، منظور از تفسیر به رأی، یا حمل لفظ بر خلاف ظاهر آن است یا (اگر دو یا چند احتمال در معنا باشد، بدون دلیل) لفظ را بر یک معنای حمل کند. به خاطر آن که آن معنا در نظرش ترجیح دارد یا ظاهر لفظ را در ابتدای امر به معنای لغوی و عرفی حمل

کند بدون آن که هیچ دقت در دلایل عقلی و قراین نقلی به خرج دهد. «۱»

بررسی: البته هر گونه حمل لفظ بر خلاف ظاهر آیه تفسیر به رأی نیست بلکه شاید مقصود شیخ وقتی است که بدون دلیل و بر اساس نظر شخصی این کار انجام شود.

۴- آیه الله معرفت:

ایشان مفاد احادیث تفسیر به رأی را دو گونه می‌داند:

الف) این که گروهی آیه‌ای از قرآن را بر مقصود و رأی و عقیده و مذهب یا مسلک خود تطبیق کنند، تا آنچه را در این راستا انتخاب کرده‌اند، تثبیت کنند و قرآن را وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود خود کنند و هدف اصلی آنان (۱) فرائد الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۷۹

تفسیر قرآن نباشد. و این است مقصود روایات که فرمود: از آسمان‌ها دورتر می‌شوند و جایگاهی از آتش برای خود فراهم می‌سازند.

ب) استبداد به رأی در تفسیر قرآن، (یعنی) بر خلاف روش عقلا، در فهم معانی کلام، به ویژه کلام الهی (عمل کند)، چون برای رسیدن به مراد خدا وسایل و راه‌هایی هست از قبیل: مراجعه به کلام گذشتگان، توجه به روایاتی که در مورد آیه حکایت شده است، رعایت اسباب النزول و شرایط دیگری که لازم است مفسر قرآن داشته باشد.

پس غفلت از این امور و تکیه بر فهم خاص (خود) مخالف روش گذشتگان در تفسیر است. و هر کس استبداد به رأی خویش داشته باشد هلاک می‌شود. و هر کس بدون علم به خدا چیزی نسبت دهد، حتما گمراه شده است و از این روست که او اگر چه به واقع برسد خطا کرده است چون راه او خطاست. «۱»

۵- قرطبی بر آن است که احادیث منع تفسیر به رأی می‌تواند به یکی از این دو معنا باشد:

الف) این که شخصی مایل به یک نظر باشد که مطابق هوای نفس اوست.

و قرآن را مطابق آن نظر تاویل (و تفسیر) کند تا بدین وسیله دیدگاه خود را مستدل کند به طوری که اگر آن میل و نظرش نبود آن معنا را برای قرآن نمی‌کرد.

که این قسم خود به دو صورت قابل تصور است:

گاهی همراه با آگاهی است یعنی برخی آیات را برای استدلال در مورد (۱) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۶۹-۷۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۰

بدعت‌ها به کار می‌برد.

و گاهی همراه با جهل است یعنی آیه دو احتمال تفسیری دارد و یکی را که موافق میل خودش است ترجیح می‌دهد.

ب) این که شخصی وقتی قرآن را می‌شنود، با سرعت تفسیر کند بدون آن که به سراغ قراین نقلی و ادبی برود. «۱»

۶- دکتر ذهبی:

ایشان نیز همان دو صورت الف و ب را که در کلام قرطبی بود بیان کرده‌اند، ولی اقسام فرعی آن را شش مورد شمرده است، که چهار مورد آن مربوط به صورت الف است که عبارتند از:

۱/ الف) معنای مقصود مفسر صحیح باشد و به خاطر آن لفظ قرآن را بر آن حمل کرده در حالی که دلالتی بر آن ندارد.

۲/ الف) معنای مقصود مفسر صحیح است و به خاطر آن لفظ قرآن را از معنای اصلی سلب کرده و بر معنای مرادش حمل کرده

است.

۳/ الف) این که معنای مقصود مفسر خطا باشد و لفظ قرآن را بر آن حمل کند.

۴/ الف) این که معنای مقصود مفسر خطا باشد و لفظ قرآن را به خاطر آن از معنای اصلی سلب کند و بر معنای مقصود حمل نماید. و صورت «ب» دارای دو قسم فرعی است که عبارتند از:

۱/ ب) این که الفاظ آیه دو معنا یا بیشتر داشته باشد و از نظر لغوی بتواند معنایی را که مفسر گفته است تحمّل کند اما در این آیه آن معنا مقصود نباشد. (۱) تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۲-۳۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۱

۲/ ب) اینکه لفظ یک معنا داشته باشد ولی مراد در آن آیه معنای دیگری باشد (که موضوع له نیست و با قرینه فهمیده می شود).
«۱»

سپس ایشان تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می کند و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی می داند که در برابر تفسیر نقلی قرار می گیرد. «۲»

بررسی: در مطالب پیشین بیان شد که تفسیر به رأی غیر از روش تفسیر عقلی قرآن است.

ما این مطلب را در مباحث آینده ذیل کلام زرقانی بررسی خواهیم کرد و نیز در روش تفسیر عقلی توضیح خواهیم داد.

۷- آیه الله مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه:

ایشان در مورد تفسیر به رأی می نویسد:

«هر گاه انسان، عقیده‌ای را برای خود اتخاذ کرده است و کوشش می کند شواهدی از قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای آن، بتراشد و هر گاه در میان آن‌ها چیزی که صریحا یا ظاهرا موافق عقیده‌ی او باشد نیابد، ناچار برای رسیدن به مقصود خود آیات و روایاتی را انتخاب کرده و بدون هیچ گونه قرینه‌ای بر خلاف مفهوم ظاهر آن، تفسیر می کند.» «۳»
و در جای دیگر می نویسد:

«یکی دیگر از معانی تفسیر به رأی این است که مفهوم جمله‌ای را آنچنان که قواعد ادبی و لغت اقتضا می کند، بپذیریم ولی در تطبیق آن بر مصادیق، مرتکب تحریف شویم و چیزی را که مصداق آن نیست بر طبق سلیقه‌ی (۱) التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۴.

(۲) همان، ص ۲۸۴-۲۸۵.

(۳) تفسیر به رأی، آیه الله مکارم شیرازی، ص ۲۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۲

شخصی خود، مصداق آن قرار دهیم.» «۱»

۸- استاد عمید زنجانی:

ایشان در مورد معنای تفسیر به رأی می نویسد:

«روش تفسیر به رأی (آن) است که در آن، نظر و اندیشه‌ی مفسر محور استنباط است و در فهم معانی و مقاصد آیات آزاد بوده، مقید به تفکر و تعقل در محدوده‌ی خاصی نیست، این نظریه، درست در مقابل نظریه‌ی تفسیر نقلی است.» «۲»

سپس ایشان روایات تفسیر به رأی را آورده و معنای سه گانه‌ی «باء» را بیان می کند و در مورد معنای استعانت (باء) می نویسد:

«مفسر در استخراج مقاصد قرآن بدون توجه به طریق معمول و عنایت به جهات لازم و استمداد از مبادی و مقدمات مقرر برای تفسیر قرآن، تنها از رأی و نظر شخصی خویش استمداد جوید.» «۳»

و در پایان نتیجه می‌گیرد که هر چند هر سه معنای «باء» (استعانت، سببیت و زایده، یعنی رأی را مصداق تفسیر قرار دادن) شرعا و عقلا ممنوع است اما معنای سوم مقصود روایات تفسیر به رأی است. «۴»

۹- عبد الرحمن العکک «۵»: (۱) همان، ص ۲۷.

(۲) مبانی و روش‌های تفسیری، ص ۲۴۹ (چاپ چهارم).

(۳) همان، ص ۲۵۷.

(۴) همان ص ۲۵۷-۲۵۸.

(۵) شیخ خالد عبد الرحمن العکک، المدرس فی اداره الافتاء العام بدمشق.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۳

ایشان بحثی را تحت عنوان «المنهج العقلي» شروع کرده سپس می‌نویسد:

«دانشمندان تفسیر عقلی را تفسیر به رأی نیز می‌نامند.

و رأی در لغت به معنای اعتقاد، عقل و تدبیر می‌آید. همان طور که رأی در اصطلاح به معنای اجتهاد است. و از همین باب است

که به «اهل فقه» گفته می‌شود، اصحاب اجتهاد، بنابر این، تفسیر به رأی همان تفسیر به عقل و اجتهاد است.» (۱)

سپس ایشان دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی را بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که:

«رأی دو قسم است، قسمی از آن موافق کلام عرب و شیوهی آنان در سخن گفتن و موافق قرآن و سنت و همراه با رعایت سایر شرایط تفسیر است.

این قسم جایز است و شکی در آن نیست.

قسم دوم رأی است که موافق قوانین ادبیات عرب است ولی موافق دلایل شرعی و در بردارندهی شرایط تفسیر نیست و این همان

تفسیر به رأی مذموم و منهی است.» (۲)

بررسی: آقای عبد الرحمن العکک از کسانی است که تفسیر به رأی را به دو قسم تقسیم می‌کند، ما این دیدگاه را در ذیل کلام

زرقانی بررسی خواهیم کرد.

اما در کلام ایشان چند نکته قابل تأمل است:

اول این که ایشان تفسیر به رأی را همان تفسیر عقلی دانسته‌اند در حالی که تفسیر عقلی غیر از تفسیر به رأی است. یعنی تفسیر

عقلی استفاده از قراین و دلایل عقلی برأی فهم و (۱) اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العکک، ص ۱۶۷ و مشابه همین

مطالب را دکتر محمد حمد زغول در کتاب التفسیر بالرأی، ص ۱۰۷ آورده است.

(۲) همان، ص ۱۷۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۴

تبیین آیات قرآن است (که در مبحث تفسیر عقلی بیان می‌شود) و تفسیر به رأی استفاده از نظر و گمان شخصی (نه دلیل قطعی

عقلی) برأی تفسیر قرآن است.

دوم آن که ما برای واژهی «رأی» در لغت معنای «عقل و تدبیر» نیافتیم و ایشان هم آدرس ذکر نکرده‌اند. و همان طور که در بحث

واژگان بیان شد، برخی مفسران معاصر کاربرد رأی در معنای درک عقلی (در قرآن و روایات) را انکار می‌کردند.

۱۰- زرقانی پس از بررسی دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی به این نتیجه رسیده که اختلاف آنان لفظی است و اختلاف

حقیقی نیست.

یعنی رأی دو قسم است:

قسم اول آن است که رأی و نظر شخص موافق کلام عرب و کتاب و سنت باشد و با رعایت سایر شرایط مفسر صادر شود، که این قسم جایز است. و کلام موافقان تفسیر به رأی بر همین قسم حمل می‌شود.

و قسم دوم آن است که رأی و نظر شخص بر اساس قوانین ادبیات عرب و موافق دلایل شرعی نباشد و نیز شرایط تفسیر را نداشته باشد که این قسم ممنوع است و کلام مخالفان تفسیر بر همین قسم حمل می‌شود، سپس تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم کرده است که مقصود او از تفسیر به رأی ممدوح همان روش تفسیر عقلی است. «۱»

قبلا گذشت که دکتر ذهبی نیز پس از بیان مفصلی در مورد اقسام تفسیر به رأی آن را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می‌کند و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی معرفی می‌کند که در برابر تفسیر نقلی قرار می‌گیرد. «۲» (۱) مناهل العرفان، ج ۲، ص ۶۶ و ص ۷۱.

(۲) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۵

و نیز بیان شد که عبد الرحمن العکک دیدگاهی مشابه زرقانی در تقسیم رأی دارد. «۱»

بررسی: به نظر می‌رسد که تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم و تفصیل در مورد آن که قسم اول را جایز و قسم دوم را ممنوع بدانیم، اساسا صحیح نیست، چرا که «تفسیر به رأی»- آن طور که بیان شد- تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی بر اساس نظر شخصی می‌باشد، در حالی که تفسیر عقلی تفسیر قرآن به وسیله قراین عقلی قطعی می‌باشد. (که در مبحث روش تفسیر عقلی خواهد آمد.) یعنی تفسیر به رأی به هر صورت که باشد بر اساس آیات و روایاتی که گذشت، مطلقا مذموم و ممنوع است. و تفسیر عقلی از موضوع این بحث خارج است و تفسیر به رأی شمرده نمی‌شود که ممدوح باشد. و علاوه بر آن در واژگان بیان شد که «رأی» به معنای درک عقلانی نیست.

استاد عمید زنجانی نیز در ردّ این دیدگاه می‌نویسد:

«برخی تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم نموده، روایات نهی از آن را مربوط به نوع مذموم آن دانسته‌اند. این تقسیم بندی صرف نظر از این که با ظواهر روایات فوق سازگار نیست، و با اطلاق آن‌ها نیز مخالف است، اصولا بر اساس یک اندیشه‌ی نادرست در زمینه‌ی اصالت رأی می‌باشد.» «۲»

تذکر: در مورد کلام شیخ خالد عبد الرحمان العکک و زرقانی باید گفت: که تقسیم و جعل اصطلاح جدید مانعی ندارد اما در مورد تقسیم «رأی» به دو قسم، و بیان قسم جایز، اگر مقصود آنان همان نظر استنباطی و اجتهادی مفسر بعد از مراجعه به لغت، کتاب و سنت باشد.

این مطلب همان طور که گذشت قسمی از تفسیر به رأی به شمار نمی‌آید بلکه تفسیر صحیح (۱) اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۷۱.

(۲) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۲۳۰ (چاپ سوم).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۶

و اجتهادی است، چون تفسیر به رأی همان نظر و رأی مفسر قبل از مراجعه به قراین عقلی و نقلی است.

۱۱- طبری معتقد است که احادیث تفسیر به رأی در مورد آیاتی است که نیازمند بیان پیامبر صلی الله علیه و آله است مثل آیات الاحکام «۱».

بررسی: این سخن حق است که عموماً و مطلقاً آیات الاحکام بدون مخصصات و مقیدات پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نیست اما روایات تفسیر به رأی مخصوص همین قسم از آیات نیست بلکه مطلق است.

۱۲- ابن انباری در مورد حدیث تفسیر به رأی نقل می‌کند که مقصود آن است که:

هر کس در مورد مشکلات قرآن چیزی بگوید که در مذهب صحابه و تابعین نخستین نبوده است این شخص گرفتار خشم خدا می‌شود. (۲)

بررسی: دلیلی برای انحصار تفسیر قرآن به اقوال صحابه و تابعین نداریم، بلکه در جای خود ثابت شده که سخنان صحابه و تابعین در مورد لغت و شأن نزول و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله (اگر از طریق موثق و شخص مورد اعتماد حکایت شود) معتبر است. و در غیر آن‌ها حجّت نیست.

بنابر این تفسیر قرآن بدون توجه به اقوال آنان تفسیر به رأی و غیر معتبر نیست. و در این زمینه تفاوتی بین مشکلات قرآن و غیر آن نیست.

البته اگر صحابی همچون علی علیه السلام معصوم باشد، کلام او در تفسیر مطلقاً حجّت است. (۳) که لازم است به سخنان ایشان به عنوان قراین نقلی تفسیر توجه شود.

۱۳- ابن انباری در مورد روایت (من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ) (۱) تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۵-۲۷ (نقل به مضمون).

(۲) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۶۳.

(۳) نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۸۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۷

از برخی اهل علم حکایت می‌کند که: رأی به معنای هوای نفس است و هر کس موافق هوای نفس خود در مورد آیات قرآن سخن بگوید، و از ائمه‌ی سلف نگرفته باشد، در حکم خود نسبت به قرآن خطا کرده است. (۱)

و نیز سیوطی نقل می‌کند که: «تفسیر به رأی همان تفسیر به استحسان و هوای نفس است». (۲)

بررسی: اولاً همان طور که در تحلیل روایات تفسیر به رأی گذشت، اضافه کلمه‌ی «رأی» به ضمیر نشان می‌دهد که رأی شخصی مراد است. اما این به معنای آن نیست که همیشه رأی شخصی مطابق هوای نفس انسان باشد. پس اگر کسی مطابق نظر شخصی و بدون توجه به قراین عقلی و نقلی تفسیر قرآن کند، گرفتار تفسیر به رأی شده است، چه بر اساس هوای نفس باشد یا نباشد، یعنی این روش غلط است.

پس یکی از مصادیق تفسیر به رأی، تفسیر بر اساس هوای نفس است ولی تفسیر به رأی منحصر در آن نیست.

البته تفسیر قرآن بر اساس هوای نفس فی نفسه نیز ممنوع است.

ثانیاً تفسیر بر اساس استحسان نیز تفسیر بدون دلیل معتبر است که مردود می‌باشد. و می‌تواند یکی از مصادیق تفسیر به رأی باشد و مشمول روایات گروه «ب» باشد که تفسیر قرآن بدون علم را تفسیر به رأی معرفی کرد.

۱۴- سیوطی از ابن نقیب محمد بن سلیمان بلخی نقل می‌کند که در مورد حدیث تفسیر به رأی پنج قول است و یکی از اقوال این گونه بر می‌شمرد:

«تفسیر قرآن بدون تحصیل علمی که همراه با آن‌ها تفسیر قرآن (۱) همان.

(۲) الاتقان فی علوم، القرآن، ج ۴، ص ۱۹۱.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۸

جایز است». (۱)

بررسی: در تحلیل روایات گفتیم که اگر فردی غیر متخصص در تفسیر اقدام به تفسیر قرآن کند، تفسیر به رأی کرده است.

و این مطلب از احادیث ردیف «ب» و «د» قابل استفاده بود.

چرا که تفسیر افراد غیر متخصص، نوعی سخن گفتن بدون علم و تهمت بر خدا و خطای در روش است که مورد سرزنش عقلا نیز

هست.

اما این مطلب تمام موارد و معنای تفسیر به رأی نیست و همان طور که گذشت تفسیر قرآن به وسیله‌ی افراد متخصصی ص ولی بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی را نیز شامل می‌شود.

۱۵- باز هم سیوطی نقل می‌کند که:

«تفسیر به رأی همان تفسیر آیات متشابه قرآن است که غیر از خدا تأویل آن را نمی‌دانند». (۲)

بررسی: در اینجا چند نکته قابل دقت است:

اولاً: این سخن مبتنی بر آن است که در آیه‌ی «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ إِلَّا الْإِلَهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (۳) «واو» را عطف ندانیم و بگوییم غیر از خدا کسی تأویل آیات متشابه را نمی‌داند، در حالی که این مطلب در تفسیر مورد اتفاق نیست و برخی «واو» را عطف می‌دانند. می‌گویند:

راسخان در علم (اعم از ائمه علیهم السّلام و دانشمندان راسخ) نیز تأویل متشابهات را می‌دانند. «۴» (۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۹۱.

(۲) همان.

(۳) آل عمران/ ۷.

(۴) نک: المیزان، ج ۳، ص ۲۷-۲۸ که «واو» را مستأنفه می‌داند، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۱، ذیل

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۸۹

ثانیاً: تأویل آیات غیر از تفسیر آیات است و آنچه که در این آیه مخصوص خدا معرفی شده است تأویل آیات متشابه است نه تفسیر آن. مگر آن که کسی بگوید مقصود از تأویل در این آیه تفسیر آن است.

ثالثاً: در همان آیه محکّمات را مادر و محل رجوع متشابهات معرفی می‌کند، پس آیات متشابه قرآن به وسیله‌ی رجوع به محکّمات قابل تفسیر است، و تفسیر کردن آنها تفسیر به رأی نیست.

۱۶- باز هم سیوطی نقل می‌کند:

«تفسیر به رأی آن است که کسی مذهبی فاسد داشته باشد و آن را اصل قرار دهد و تفسیر قرآن را تابع آن قرار دهد. و به هر روش آن تفسیر را به سوی آن مذهب برگرداند و گرچه آن روش ضعیف باشد». «۱»

بررسی: مطلبی که سیوطی نقل کرده یکی از اقسام تفسیر به رأی است. اما معنا و موارد تفسیر به رأی منحصر در آن نیست. یعنی اگر کسی عقیده‌ای صحیح داشته باشد. و آیه‌ای بر آن دلالت نداشته باشد و بدون قراین آن آیه را مطابق عقیده‌ی خود تفسیر کند باز هم تفسیر به رأی شده است.

۱۷- باز هم سیوطی نقل می‌کند که:

«تفسیر به رأی آن است که کسی بگوید قطعاً مقصود خدا (از آیه) فلان مطلب است و دلیلی بر آن نداشته باشد». «۲» آیه ۷/ آل عمران که «واو» را عاطفه می‌داند.

(۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۹۱.

(۲) الاتقان، ج ۴، ص ۱۹۱ و نیز همین اقوال سیوطی را در التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۶۹، و المیزان، ج ۳، ص ۷۷-۷۸ مطالعه فرمایید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۰

بررسی: این مطلب یکی از موارد و مصادیق تفسیر به رأی است و از روایات گروه «ب» قابل استفاده است، چون سخن بدون علم و

تهمت زدن بر خدا به شمار می‌آید.

۱۸- علامه طباطبایی قدس سره نیز دو وجه دیگر از ابن انباری و دیگران در تفسیر به رأی حکایت می‌کند:

اول آن که: «کسی در مورد قرآن چیزی بگوید و بداند که حق در غیر آن است». (۱)

دوم آن که: «کسی در مورد قرآن سخنی بگوید بدون آگاهی، چه بداند که حق در طرف مقابل آن هست یا نه». (۲)

بررسی: وجه اول که از ابن انباری است به دیدگاه یازدهم و چهاردهم باز می‌گردد. و وجه دوم به دیدگاه دوازدهم و پانزدهم باز می‌گردد که بررسی آن‌ها گذشت.

۱۹- باز هم علامه طباطبایی نقل می‌کند که برخی گفته‌اند:

تفسیر به رأی آن است که مبنای ما آن باشد که قرآن بدون روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام ظهوری ندارد، یا ظهوری دارد

که ما بدون روایت معصوم نمی‌فهمیم و با حفظ این مبنا ظاهر قرآن را اخذ کنیم و بدون روایات تفسیر کنیم. (۳)

بررسی: بنای عقلا- آن است که ظاهر کلام هر گوینده‌ای حجت است و ظهور آیات قرآن کریم نیز قابل فهم و حجت است، بنابر

این اخذ به ظاهر آیات در تفسیر بلا اشکال است. البته (۱) المیزان، ج ۳، ص ۷۸.

(۲) همان.

(۳) المیزان، ج ۳، ص ۷۸ (ایشان معنای فوق را دو معنای «نهم و دهم» تفسیر به رأی قرار داده است ولی ما به همدیگر ادغام کردیم

و مضمون را بیان نمودیم، چون که آن دو با هم دیگر نزدیک بود).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۱

علمای اخباری مخالف این موردند، که این مسأله در علم اصول الفقه مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ اخباری‌ها داده شده است (۱)

در مبحث تفسیر روایی این مطلب بررسی خواهد شد.

تذکر: برخی از تعریف‌های مذکور تعریف به مصداق و مورد تفسیر به رأی است (۲) و شاید برخی قابل ادغام با برخی دیگر باشند.

ولی برای روشن شدن مطلب و بررسی، تا حد امکان جداگانه آورده می‌شود.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مفاد روایات منع تفسیر به رأی، و نکاتی که در مورد آن‌ها بیان کردیم، و با توجه به دیدگاه‌های مفسران و صاحب نظران

می‌توانیم بگوییم که:

«تفسیر به رأی عبارت است از این که مفسری بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن پردازد و یا مفسری نظر شخصی

خود را بر قرآن تحمیل کند یا این که شخصی که شرایط لازم یک مفسر را ندارد، به تفسیر قرآن پردازد که این کارها از نظر

شرعی حرام و از نظر عقلا محکوم است».

در مورد موارد و مصادیق و مثال‌های تفسیر به رأی در مباحث بعدی مطالبی بیان خواهیم کرد. (۱) نک: مبحث حجیت ظواهر در

کفایة الاصول، آخوند خراسانی و حلقات شهید صدر و ...

(۲) یعنی حد تام نیست بلکه رسم تام یا ناقص است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۲

۲- نمونه‌های تفسیر به رأی

نمونه‌های تفسیر به رأی در کتاب‌های تفسیر قدیم و جدید و در نوشته‌های افراد منحرف و غافل وجود دارد.

اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- تفسیر به رأی گروه‌های منحرف، یعنی انتخاب یک عقیده‌ی انحرافی و دلیل تراشی برای آن از آیات قرآن که در این راه از تحمیل بر قرآن اجتناب نمی‌شود.

مثال: استاد شهید مطهری قدس سرّه در کتاب علل گرایش به مادّیگری، نمونه‌هایی از تفسیر به رأی را نقل می‌کند: «در تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی الذّین یؤمنون بِالْغَیْبِ، وَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ» (۱)، درباره‌ی ایمان به غیب این چنین می‌گوید: مفسّران غیب را آنچه که دیدنی نیست اعم از خداوند، فرشتگان و ... از این قبیل دانسته‌اند حال آن که اولاً خداوند، فرشتگان و ... غیب نیستند، ثانیاً با طرح عنوان متقین مسأله‌ی ایمان به خدا مطرح شده و گذشته است. منظور از غیب معهود و شناخته شده، همان مراحل ابتدایی رشد انقلاب توحیدی و زمان انجام تحولات کمی است.» (۲)

و نیز نقل می‌کند که: «شما جمله‌ی وَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ را این طور تفسیر کرده‌اید: آنان برای تحقق ایمان خود، آن پیوستگی را که در زبان مذاهب، نماز خوانده می‌شود بر پای می‌دارند.» (۳)

و باز می‌گوید: «شما هر جا که نام دنیا آمده آن را با کلمه‌ی «زندگی پست‌تر» ترجمه (۱) بقره/۳.

(۲) مجموعه آثار شهید مطهری قدس سرّه، ج ۱، ص ۴۶۵.

(۳) همان، ص ۴۶۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۳

کرده‌اید که اصل ترجمه درست است ولی مقصود از زندگی پست‌تر را، منحصرآ زندگی در نظام به اصطلاح سرمایه داری قرار داده‌اید و آخرت را که به نظام برتر ترجمه کرده‌اید به معنای نظام عادلانه‌ی سوسیالیستی که بعد از این نظام برقرار خواهد شد، دانسته‌اید.» (۱)

سپس استاد شهید مطهری قدس سرّه بر این روش تفسیر خرده می‌گیرند و آن را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می‌خوانند.

مثال دیگر: در تفسیر «غرایب القرآن» نظام الدین نیشابوری بعد از ذکر تفسیر هر قسمت از آیات، بحثی تحت عنوان «تأویل» می‌بینیم که روشن‌ترین مصداق تفسیر به رأی است.

مثلاً در ذیل آیات مربوط به مبارزه موسی با ساحران می‌گوید: «منظور از اژدها (ثعبان)» (۲) در این داستان همان اژدهای نفس است، زیرا هر چیز را به خود اضافه کنی و محل حاجات خویش قرار دهی اژدها است. همان طور که موسی عصا را به خود اضافه کرد و گفت: هِی عَصَایَ (۳) این عصای من است. و لذا به او گفته شد:

أَلْقِهَا یَا مُوسَى (۴) این عصای نفس را بیفکن.

و منظور از «ید بیضاء» (روشنی دست موسی که معجزه او بود) این است که دست‌ها قبل از آن که به اشیای مادی و دنیوی تماس پیدا کنند، پاک و نورانی و روحانی است.» (۵)

تذکر: ما برخی از نمونه‌های تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن را که منتهی به تفسیر به رأی (۱) همان، ص ۴۶۶.

(۲) اعراف/ ۱۰۷.

(۳) طه/ ۱۸.

(۴) طه/ ۱۹.

(۵) غرائب القرآن، در حاشیه تفسیر طبری، ج ۹، ص ۲۴-۲۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۴

رای می‌شد در مبحث روش تفسیر علمی بیان کردیم. (همچون دیدگاه عبد الرزاق نوفل و ...)

۲- تفسیر قرآن توسط افرادی که شرایط مفسر را ندارند و قواعد ادبی و معنای لغوی را در نظر نمی‌گیرند.

مثال: آیه الله مکارم شیرازی با اشاره به کسانی که قصه آدم علیه السلام را سمبولیک معنا می‌کنند از آنان حکایت می‌کند که می‌گویند: «در آفرینش آدم، زبان (قرآن) زبان متشابه، پر معنا و رمزی و فلسفی است، خلقت انسان یعنی حقیقت و سرنوشت معنوی و صفات نوعی او، در قصه‌ی آدم فرمول دارد:

روح خدا، لجن متعفن، انسان.

لجن متعفن و روح خدا دو رمز است، دو اشاره‌ی سمبولیک است.

انسان واقعا نه از لجن بدبو (حماً مسنون) ساخته شده و نه از روح خدا، بلکه اولی پستی و رکود و توقف مطلق را نشان می‌دهد و دیگری تکامل بی‌نهایت و برتری لا یتناهی را می‌رساند.»

سپس به ایشان اشکال می‌کنند و می‌نویسند: «با نبودن هیچ قرینه‌ای بر خلاف مفهوم اصلی لغات و جمله‌هایی که در زمینه‌ی خلقت انسان به کار رفته، آن‌ها را به صورت رمزی و سمبولیک تفسیر کردن و طبق سلیقه‌ی شخصی یکی را به معنای بی‌نهایت پست و دیگری را به مفهوم بی‌نهایت برتر دانستن و از گفتار پاسکال گواه و شاهد برای آن آوردن چیزی جز تفسیر به رأی نیست.»

سپس ادامه می‌دهند: ما چگونه می‌توانیم بر خلاف قواعد ادبی دست به چنین تفسیرهای

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۵

بی‌اساس و تحمیل فکر شخصی بر مفاهیم اسلامی بزنیم. «۱»

۳- تفسیر قرآن توسط مفسرانی که به قراین عقلی و نقلی که گاهی نظرات مورد پسند خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند.

مثال: استاد عمید زنجانی در مورد مصادیق و موارد تفسیر به رأی می‌نویسد:

«تفسیر به رأی امثال طنطاوی در تفسیر خود، سید هبه الدین شهرستانی در الهیئه و الاسلام و کواکبی در طبایع الاستبداد به دور از اغراض فاسد بوده است.»

سپس به تفسیر آیات خلقت در قرآن بر اساس نظریه‌ی تکامل «۲» و تفسیر آیات معاد بر اساس اصول مادی علمی «۳» و تفسیر آیات مربوط به معجزات انبیاء به امور عادی که از هر انسان دیگر ساخته است «۴»، اشاره می‌کند و آن‌ها را از نمونه‌های تفسیر به رأی برمی‌شمارد.

و در جای دیگر نمونه‌هایی از تفسیر به رأی در تفسیر فخر رازی «۵» و اخوان الصفا «۶» و صوفیه «۷» می‌آورند. «۸» (۱) تفسیر به

رأی، آیه الله مکارم، شیرازی، ص ۷۴-۷۷.

(۲) نک: خلقت انسان، دکتر ید الله سبحانی.

(۳) نک: راه طی شده، مهندس بازرگان.

(۴) نک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۳۴.

(۵) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۴۲.

(۶) گزیده رسائل اخوان الصفا، علی اصغر حلبی، ص ۷۸.

(۷) حاشیه تفسیر طبری، ج ۹، ص ۲۴-۲۵.

(۸) مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص ۲۳۳-۲۳۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۶

مقصود از معیارهای تفسیر به رأی، ضوابط و شرایطی است که مفسّر قرآن را به دام تفسیر به رأی می‌کشد. که شناخت و بررسی این ضوابط و معیارها و احتراز از آنها باعث می‌شود که مفسّر قرآن گرفتار تفسیر به رأی نشود. و معیارها و ضوابطی که در اینجا می‌آوریم مستفاد از دلایل تفسیر به رأی و تحلیل آنها و دیدگاه‌هایی است که در مورد تفسیر به رأی بیان کردیم. البته در ضمن بیان این معیارها و ضوابط، موارد و مصادیق تفسیر به رأی نیز روشن می‌شود. همان طور که لغزش گاه‌های مفسّران قرآن نیز واضح می‌شود.

محورهای این معیارها و ضوابط عبارتند از:

اولاً: عدم توجه به قراین عقلی و نقلی در تفسیر آیات قرآن رعایت و توجه به قراین عقلی و نقلی در تفسیر قرآن لازم است، یعنی در تفسیر قرآن باید به حکم قطعی عقل و آیات دیگران قرآن و روایات معتبر توجه کرد و عدم توجه به این قراین و عدم جست و جو از این قراین سبب می‌شود که شخص گرفتار تفسیر به رأی شود.

موارد زیر می‌تواند مصادیق این بحث به شمار آید:

الف) عدم توجه به مخصّص‌ها و مقیدهای موجود در آیات دیگر و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیات الاحکام و فتوی دادن بدون رعایت این قراین.

ب) تفسیر قرآن بر اساس ظهور ابتدایی بدون مراجعه به اقوال مفسّران، قراین عقلی و نقلی و منابع تفسیری دیگر.

ج) تفسیر قرآن بر اساس نظر شخصی به یکی از دو احتمال مساوی در تفسیر آیه،

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۷

بدون این که قرینه‌ای برای ترجیح یکی از آن دو مورد وجود داشته باشد.

د) تفسیر قرآن بر اساس نظر شخصی و میل به احتمال مرجوح در تفسیر آیه بدون این که قرینه‌ای قطعی برای صرف نظر کردن از معنای راجح وجود داشته باشد و به عبارت دیگر تفسیر قرآن با حمل الفاظ بر خلاف ظاهر آن بدون قرینه.

ه) استبداد به رأی و استقلال در رأی در تفسیر قرآن.

دوم: تحمیل نظرات شخصی یا گروهی و مذهبی بر قرآن:

مفسّر قرآن باید تفسیری از قرآن ارایه دهد که با ظاهر آیه سازگار باشد و نباید نظر خود را بر قرآن تحمیل کند به طوری که ظاهر آیه تحمّل آن معنا را نداشته باشد. و کسی که این کار را انجام دهد گرفتار تفسیر به رأی شده است.

معمولاً کسانی که تعصبات عقیدتی یا مذهبی دارند گرفتار این نوع از تفسیر به رأی می‌شوند.

موارد زیر می‌تواند از مصادیق این بحث به شمار آید:

الف) تحمیل نظریه‌های اثبات نشده علمی بر قرآن کریم.

ب) تحمیل عقاید شخصی بر قرآن بدون تناسب تفسیر با ظاهر آیه.

ج) تحمیل عقاید انحرافی احزاب و گروه‌ها بر قرآن.

د) انتخاب یک دیدگاه سیاسی، اقتصادی و ... و جست‌وجو در قرآن برای پیدا کردن آیات مؤید آن و هنگامی که آیه‌ای پیدا نشد، ظاهر برخی آیات را بر خلاف معنای اصلی تأویل و تفسیر کردن تا دیدگاه مورد نظر اثبات شود.

ه) فهم و تفسیر صحیح آیه و تطبیق نابه‌جای آن بر مصادیق غلط همچون گروه‌های

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۸

انحرافی بهایی و ... که آیات را بر عقاید خویش تطبیق می‌کنند.

(و) دیدگاه و رأی خود را به جای تفسیر صحیح قرآن ارایه کردن و به خدا نسبت دادن.

(ز) تفسیر قرآن بر اساس هوای نفس.

سوم- تفسیر قرآن توسط فرد غیر متخصص:

تفسیر قرآن مانند هر کار تخصصی دیگر باید توسط افراد متخصص در تفسیر صورت گیرد به طوری که مفسر منابع، ضوابط و

شرایط تفسیر را بشناسد و شرایط لازم یک مفسر را دارا باشد، تا بتواند تفسیری معتبر از قرآن ارایه کند. «۱»

پس اگر مفسر قرآن این شرایط را نداشته باشد روش تفسیری او خطاست. و اگر حتی مطلب واقعی و صحیحی بگوید باز هم گرفتار

تفسیر به رأی شده است.

موارد زیر می‌تواند از مصادیق این بحث باشد:

(الف) تفسیر قرآن توسط افرادی همچون دانشجویان و طلاب کم اطلاع (غیر متخصص در تفسیر).

(ب) تفسیر قرآن توسط افراد نا آگاه که نمی‌دانند مطلبی که می‌گویند حق است یا باطل، (۱) شرایط مفسران قرآن عبارتند از:

آشنایی با ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان و بدیع)، آگاهی‌های تاریخی و جغرافیایی (یعنی شأن نزولها،

تاریخ قرآن، تاریخ عرب و مسلمانان و فضای جغرافیایی که آیا در آن نازل شده است)، اطلاع از علوم قرآن (همچون ناسخ و

منسوخ، محکم و متشابه و ...)، علم فقه و اصول، آگاهی از احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و مراجعه به آنها، آگاهی از

قربت‌های قرآن آگاهی از علم اصول دین، آگاهی از بینش‌های فلسفی و علمی و اجتماعی و اخلاق، پرهیز از پیش داوری، آشنایی

با تفاسیر و ممارست با آنها، داشتن روش صحیح در تفسیر قرآن.

نک: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص ۶۱-۷۳، الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۲۰۰ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۹۹

و بدون علم تفسیر آیه می‌کنند و آن را بطور قطعی به خدا نسبت می‌دهند.

(ج) تفسیر قرآن توسط افرادی که روش‌های صحیح تفسیر را نمی‌شناسند یا بر طبق آن عمل نمی‌کنند.

۴- مرز تفسیر به رأی با اجتهاد در تفسیر و تفسیر عقلی:

اجتهاد همان طور که در فقه دو گونه است، در تفسیر هم دو گونه است:

(الف) اجتهاد بدون نظر داشتن به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمة علیهم السلام، قراین و برداشت مفسر از آیه است.

(ب) اجتهاد با توجه به روایات، قراین عقلی و آیات محکم قرآن.

یعنی مفسر بعد از مراجعه به منابع تفسیر و با دارا بودن شرایط مفسر، نظر و برداشت و اجتهاد خود را بیان می‌کند و در جایی که

پیامبر و ایمة علیهم السلام سخنی دارند، با توجه به آن تفسیر می‌نماید و در جایی که سخنی ندارند، با توجه به ظاهر آیه و علوم

ادبی و قراین عقلی درک خود را بیان می‌کند.

اجتهاد در تفسیر در نوع اول، مردود است و همان تفسیر به رأی است.

و اجتهاد نوع دوم، صحیح و معتبر است و لازمه‌ی تفسیر معتبر، همین است، چرا که مفسر نمی‌تواند، مقلد دیگران باشد، پس باید از

خود نظر دهد. علامه‌ی طباطبایی هم در تفسیر المیزان، به همین مطلب اشاره‌ای دارد. ایشان می‌فرماید:

«رأی همان اعتقاد از روی اجتهاد است و کلمه‌ی «به رأی» در حدیث، به صورت اضافه به ضمیر آمده است، بنابر این نفی اجتهاد

مطلق، در تفسیر قرآن را نمی‌کند ... (بلی اگر «برأی»)

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۰

می‌فرمود، نفی اجتهاد مطلق بود) تا بگویی اجتهاد در تفسیر ممنوع است و فقط تفسیر با روایات ممکن است، بلکه اضافه در کلمه‌ی «به رأیه» معنای اختصاص، و انفراد و استقلال در رأی را افاده می‌دهد. یعنی مفسّر نمی‌تواند، در تفسیر قرآن و فهم آیات، مستقل عمل کند، چنانچه یک کلام عربی غیر قرآن را تفسیر می‌نماید، بلکه باید آیات مناسب دیگر را هم بررسی و در فهم آن‌ها کوشش کند.» (۱)

تفاوت تفسیر به رأی با تفسیر عقلی:

مقصود از تفسیر آیات قرآن به عقل آن است که ما از قراین روشن عقلی که مورد قبول همه‌ی خردمندان است برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها، از جمله قرآن و حدیث استمداد جوییم، مثلاً هنگامی گفته می‌شود. خدا «سمیع» و «بصیر» است، عقل می‌گوید منظور این نیست که خدا دارای چشم و گوش، همانند ماست، بلکه مقصود این است که او با علم وسیع و بی‌انتهای خود از همه‌ی صداها با خبر، و از همه‌ی مناظر آگاه و در همه جا حضور دارد.» (۲)

بر خلاف تفسیر به رأی که بدون توجه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن می‌پردازد و افراد سلیقه‌ی شخصی خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند و قرآن را تابع فکر خود می‌کنند.

به عبارت دیگر، «رأی» در اینجا به معنای عقل نیست و تفسیر به رأی تفسیر عقلی به شمار نمی‌آید. در مبحث روش تفسیر عقلی، پیرامون آن توضیح بیشتری داده خواهد شد. (۱) المیزان، ج ۳، ص ۷۶ به بعد، با تلخیص و تصرف اندک.

(۲) تفسیر به رأی، آیه‌الله مکارم شیرازی، ص ۳۸-۳۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۱

۵- آثار منفی تفسیر به رأی:

۱- سرزنش عقلا بر تفسیر به رأی.

۲- وعده‌ی عذاب الهی که در روایات وارد شده است و روایات آن گذشت.

۳- هرج و مرج شدید در فهم معانی آیات قرآن، چون معیارها و ضوابط تفسیر کنار می‌رود.

و معانی اصلی آیات مورد غفلت واقع می‌گردد و مدّعیان دروغگو، گاهی یک آیه را بر دو معنای متضاد حمل خواهند کرد، بلکه در اثر تفسیر به رأی ارزش تمام قوانین و الفاظ در جهان از بین می‌رود.

۴- قرآن که راهبر افکار بشر است، عملاً- به صورت وابسته و تابع فکر بشر در می‌آید. و قرآن که روشنگر جامعه است، پشتیبان انحرافات فکری و اخلاقی خواهد شد و قرآن که و سیله‌ی وحدت است عامل نفاق و پراکندگی می‌شود. و برنامه‌های سعادت عمومی، به برنامه‌های سجد جویی شخص تبدیل می‌شود.

۵- ارزش‌های اصیل کتاب و سنت و محتوای واقعی آن‌ها از بین می‌رود و دستاویزی برای افراد گمراه و گمراه کننده به وجود می‌آید.

۶- تطبیق قوانین آسمانی برخواسته‌های انحرافی محیط‌های آلوده که تغییر و تبدیل مفاهیم آن‌ها را با دگرگون شدن محیطها، در پی خواهد داشت.

۷- سقوط مفاهیم نامحدود ابدی و تبدیل آن‌ها، به مفاهیم مبتذل، محدود و نارسای افکار انسان‌های کوتاه فکر و دورسازی مسلمانان از نور هدایت قرآن.» (۱)

۸- کم رنگ شدن تعبد دینی و اوج گیری خود محوری‌ها و حکومت سلیقه‌های شخصی (۱) کتاب تفسیر به رأی، استاد آیت الله مکارم شیرازی، با تلخیص و تصرف.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۲
بر افکار جامعه.

۹- جدایی مسلمانان از اهل بیت علیهم السّلام در اثر نادیده انگاشتن احادیث و قراین نقلی در تفسیر و در نتیجه گمراهی و گمراه سازی.

۱۰- غلطیدن در قیاس و استحسان و رخنه‌ی افکار غلط در معارف اسلامی. «۱»

و ده‌ها نتیجه‌ی سوء دیگر که ممکن است با مرور زمان آشکار شود. (۱) نک: تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۳

۶- چکیده:

از مجموع مطالبی که در این بخش آمد، مطالب زیر استفاده شد و یا بیان شد:

- ۱- نوزده دیدگاه صاحب‌نظران و مفسران در مورد تفسیر به رأی بیان شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت.
 - ۲- تفسیر به رأی گاهی مربوط به شخص مفسر است که شرایط لازم را ندارد و گاهی مربوط به روش غلط اوست که بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی تفسیر قرآن می‌کند و یا این که نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کند.
 - ۳- نمونه‌هایی از تفسیر به رأی از مفسران و گروه‌های منحرف و افراد غیر متخصص بیان شد.
 - ۴- معیارها و ضوابط تفسیر به رأی در سه محور بیان شد که پانزده مورد و مصداق فرعی برای آن‌ها بیان گردید. که عمدتاً به عدم توجه به قراین، و تحمیل نظر بر قرآن و نداشتن شرایط مفسر بر می‌گشت.
 - ۵- مرزهای تفسیر به رأی با اجتهاد بیان گردید و روشن شد که اجتهاد بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی نوعی از تفسیر به رأی است. ولی اجتهاد و استنباط پس از مراجعه به قراین تفسیر به رأی نیست.
 - ۶- تفسیر به رأی غیر از تفسیر عقلی است، چون در تفسیر عقلی از قراین عقلی برای تفسیر قرآن استفاده می‌کنیم ولی در تفسیر به رأی این گونه نیست.
 - ۷- آثار منفی تفسیر به رأی در ده مورد بیان شد که مهم‌ترین آن‌ها وعده‌ی عذاب الهی و هرج مرج در فهم و تفسیر آیات، تابع شدن قرآن و دستاویز شدن تفسیر برای افراد گمراه پیشه و گمراهی افراد بود.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۴

۷- پرسش‌های دو درس:

- ۱- توضیح دهید که آیا تفسیر به رأی واقعا روش تفسیر قرآن است؟
- ۲- واژه‌ی «رأی» در «تفسیر به رأی» به چه معنا است و اضافه‌ی آن به ضمیر (به رأی) چه نکته‌ای را در بردارد.
- ۳- معانی «باء» در «تفسیر به رأی» به چه معنا است و بر اساس هر کدام حدیث (من فسر القرآن برأیه ...) را معنا کنید و بگویید کدام معنا با ظاهر روایات سازگاری بیشتری دارد.
- ۴- آیا تفسیر به رأی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمة علیهم السلام وجود داشته است، به چه دلیل؟
- ۵- چگونه به آیه‌ی لا تَقْفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ بر ممنوعیت تفسیر به رأی استدلال شده است؟ آن را نقد و بررسی کنید.

- ۶- یک روایت در مورد تفسیر به رأی بنویسید که سند آن صحیح باشد.
- ۷- مقصود از حدیث «من قال من القرآن فاصاب فقد اخطأ» چیست و چگونه از آن خطا بودن روش را می‌فهمیم؟
- ۸- از طرفی به ما دستور داده‌اند که در قرآن تفکر و تدبّر کنیم و از طرف دیگر تفسیر به رأی ممنوع شده است، این دو مطلب چگونه با هم جمع می‌شود؟
- ۹- مرز تفسیر به رأی را با اجتهاد و تفسیر عقلی روشن سازید.
- ۱۰- دو دلیل از دلایل جواز تفسیر به رأی را بیان کنید و پاسخ دهید؟
- ۱۱- مقصود علامه طباطبایی از استقلال در تفسیر قرآن چیست و رابطه‌ی آن با تفسیر به رأی چیست؟
- ۱۲- دیدگاه امام خمینی و آیه‌الله خویی را در تفسیر به رأی بنویسید و با دیدگاه علامه طباطبایی مقایسه کنید.
- ۱۳- دیدگاه تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم نظر کیست، و چه اشکالی درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۵ به آن وارد است؟
- ۱۴- استبداد در تفسیر قرآن به چه معنا است و رابطه‌ی آن با تفسیر به رأی چیست؟
- ۱۵- نظر عبد الرحمن العکک را در مورد تفسیر به رأی بنویسید و بگویید چگونه او بین تفسیر عقلی و تفسیر به رأی خلط کرده است؟
- ۱۶- دو معیار تفسیر به رأی را بنویسید و توضیح دهید.
- ۱۷- حدّافل پنج مصداق تفسیر به رأی را نام ببرید و برای دو قسم مثال بزنید.
- ۱۸- حدّافل پنج اثر منفی تفسیر به رأی را بنویسید.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۶

۸- پژوهش‌های جدید:

- ۱- همه‌ی روایات تفسیر به رأی را در منابع حدیثی اهل سنت جمع‌آوری کنید و صحت سند آنها را از نظر کتب رجال خودشان بررسی کنید.
- ۲- همه روایات تفسیر به رأی را در منابع حدیث شیعه جمع‌آوری کنید و سند آنها را تک تک بررسی کنید.
- ۳- دیدگاه اخباری‌ها در مورد عدم حجّیت ظواهر قرآن را مورد بررسی قرار دهید و رابطه‌ی آن را با تفسیر به رأی روشن سازید.
- ۴- برخی مخالفان تفسیر به رأی به سخنان صحابه یا آیات دیگری استدلال کرده‌اند، آنها را نقد و بررسی کنید.
- ۵- تفاوت‌های تفسیر به رأی و تفسیر عقلی را تحقیق کنید و بررسی نمایید که چرا برخی افراد این دو را با هم خلط کرده‌اند.
- ۶- آثار منفی تفسیر به رأی را از نظر اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی پی‌گیری کنید و جمع‌آوری نمایید.
- ۷- دلایل دیدگاه استقلال قرآن (نظر علامه طباطبایی) و دیدگاه آیه‌الله خویی (عدم استقلال از اهل بیت علیهم السّلام) را مورد بررسی و نقد قرار دهید.
- ۸- دیدگاه دکتر ذهبی در مورد تقسیم تفسیر به رأی به دو قسم ممدوح و مذموم و مصادیقی که از شیعه بر می‌شمارد را بررسی و نقد کنید.
- ۹- نمونه‌های تفسیر به رأی را در رسایل اخوان الصفا بررسی و نقد کنید.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۷

۱۰- نمونه‌های تفسیر به رأی را در آثار صوفیه بررسی و نقد کنید.

۱۱- نمونه‌های تفسیر به رأی را در مورد تفسیر علمی غیر معتبر (استخراج علوم از قرآن) و (تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن) بررسی و نقد کنید.

۱۲- معیارهای تفسیر به رأی را از نظر صاحب نظران دیگر بررسی و نقد کنید.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۸

۹- منابع جهت مطالعه بیشتر

- ۱- التفسیر بالرأی، دکتر محمد حمد زغلول، مکتبه الفارابی، ۱۴۲۰ ق.
- ۲- مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، مبحث تفسیر به رأی.
- ۳- در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضا اصفهانی، مبحث تفسیر به رأی.
- ۴- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۲.
- ۵- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱.
- ۶- المیزان، ج ۳، ص ۷۵ به بعد.
- ۷- اصول التفسیر و قواعد، عبد الرحمن العکک.
- ۸- مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲.
- ۹- تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی، (پایان نامه کارشناسی ارشد/ تربیت مدرس قم).
- ۱۰- روش شناسی تفسیر قرآن، جمعی از نویسندگان، سمت، ۱۳۷۹ ش.
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۰۹

درس چهاردهم: گرایش های فقهی - کلامی

اشاره

عناوین ۱- مقدمه ۲- واژگان ۳- تاریخچه و عوامل پیدایش و اقسام گرایش ها بخش اول: گرایش فقهی الف) تاریخچه ب) ویژگی ها ج) گونه ها و منابع مهم د) نمونه ها و موضوعات بخش دوم: گرایش کلامی الف) تاریخچه ب) ویژگی ها ج) گونه ها و منابع د) نمونه ها و موضوعات
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۹

۱- مقدمه:

گرایش های تفسیری از دیر باز در عرض روش های تفسیری مطرح بوده است، و نقش این مبحث در تاریخ تفسیر و شناخت تفاسیر و مفسران بسیار مهم است.

ما در بخش نخست این نوشتار کلیاتی پیرامون روش ها و گرایش ها بیان کردیم و تاریخچه آن را روشن نمودیم. و از این رو در این بخش برخی مباحث را تکرار نمی کنیم، علاوه بر آن، قصد نداریم که در مبحث گرایش ها بطور مفصل و عمیق وارد بحث شویم، چرا که هر کدام از این گرایش های تفسیر نیاز به درس و کتاب مستقل دارد. که در عصر حاضر در مراکز تخصصی تفسیر و علوم

قرآن تحت عنوان‌هایی همچون: قرآن و علوم ادبی - فقه القرآن و آیات الاحکام - منتخب التفاسیر کلامی و عرفانی و ...، مورد بحث و بررسی و تدریس قرار می‌گیرد و به نگارش در می‌آید.

بنابر این ما در این بخش به معرفی اجمالی گرایش‌های تفسیری می‌پردازیم و دانش پژوهان می‌توانند با تحقیق در مورد هر کدام از گرایش‌ها یا شاخه‌های فرعی آن‌ها، با استفاده

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۰

از کتاب‌های مستقل و دروس تخصصی اطلاعات خود را تکمیل کنند.

۲- واژگان:

در این مبحث واژه‌های اساسی زیر وجود دارد:

الف: گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیری‌های عصری، سبک‌های پردازش تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد.

ب: تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (۱).

تذکر: در مورد تفاوت‌های گرایش‌ها و روش‌های تفسیری در بخش اول (کلیات) توضیح دادیم.

۳- تاریخچه و عوامل پیدایش و اقسام گرایش‌ها.

در این مورد نیز در بخش اول (کلیات) توضیح دادیم.

بنابر این تکرار نمی‌کنیم فقط جدول اقسام گرایش‌ها را یاد آوری می‌کنیم:

الف: مذاهب تفسیری: همچون تفسیر شیعه اثنی عشری - اسماعیلیه و ... (۱) تعریف تفسیر در مبانی روش‌های تفسیری بیان شده است. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبایی (المیزان ج ۱ ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. که در کتاب در آمدی بر تفسیر قرآن، ص ۳۵ تا ص ۳۹ دیدگاه‌های آنان و جمع بندی آن آمده است.

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۱

ب: مکاتب تفسیری (کلامی): همچون تفسیر معتزله و اشاعره ج: سبک‌های تفسیری (الوان): همچون تفسیر ادبی - فلسفی - فقهی - اجتماعی - اخلاقی - تاریخی و علمی.

د: جهت‌گیری‌های تفسیری (اتجاهات): همچون تفسیر معنوی - جهادی - تقریبی - سیاسی.

تذکر: ما در اینجا گرایش‌ها را مورد بحث قرار نمی‌دهیم، چرا که برخی از این گرایش‌ها را بطور مختصر در بخش اول نوشتار (کلیات) توضیح دادیم و به همان اندازه اکتفا می‌کنیم و توضیح بیشتر از حوصله این نوشتار خارج است.

اما برخی از گرایش‌های تفسیری را به خاطر اهمیت آن‌ها توضیح می‌دهیم.

بخش اول: گرایش فقهی

در اینجا به چند بحث مهم می‌پردازیم:

الف) تاریخچه:

قرآن کریم دارای آیات متعددی در مورد احکام تکلیفی انسان است، که از پانصد آیه تا دو هزار آیه گفته شده است «۱»، همین آیات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بدان‌ها عمل می‌شد و موارد ابهام را از ایشان می‌پرسیدند، سپس در عصر صحابه از این آیات استنباط می‌شد و بدان‌ها عمل می‌شد و گاهی صحابه در مورد آیات الاحکام اختلاف می‌کردند که اختلاف امام علی علیه السلام و عمر در مورد (۱) نک: کنز العرفان، فاضل مقداد ج ۱، ص ۵ و آیات الاحکام، ابن عربی، ج ۴، ص ۲۰۹۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۲

اقل مدت حمل و استناد امام آیات قرآن «۱» و تعیین مدت شش ماه مشهور است. «۲»

و در این میان روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام راهگشای فقهای صحابه و تابعین شد و در حقیقت روایات فقهی نوعی تفسیر موضوعی قرآن شد که بعدها علم فقه و فقه القرآن در دامان آن رشد کرد.

فقه القرآن یا آیات الاحکام در حقیقت نوعی تفسیر موضوعی قرآن است که به صورت یک گرایش تفسیری از قرون اولیه اسلام تا کنون ادامه داشته و ده‌ها کتاب در این زمینه نگارش یافته است. (که در ادامه می‌آید) اما با پیدایش مذاهب فقهی از قرن دوم به بعد، شیعه و پیروان مذهب حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی به تفسیر آیات الاحکام و تألیف در این زمینه پرداختند و گاهی برخی افراد به تأویل آیات مخالف نظر خود اقدام کردند و راه افراط را پیمودند.

به طوری که عبد الله کرخی (م ۳۴۰ ه) که از متعصبان مذهب حنفی است گفت: هر آیه یا حدیثی که مخالف نظر اصحاب ما باشد تأویل می‌شود یا منسوخ است. «۳»

البته بسیاری از مفسران که در گرایش فقهی قلم زده‌اند راه انصاف را پیموده‌اند. و امروز نیاز به کتاب‌هایی در تفسیر آیات الاحکام بصورت تطبیقی که استدلال‌های همه مذاهب را در بر گیرد احساس می‌شود. (۱) بقره/ ۲۳۳ (حولین کاملین) و احقاف/ ۱۵ (و حمله و فصاله ثلاثون شهرا)

(۲) تاریخ التشریح، خضری، ص ۱۱۳ و التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۳

(۳) تاریخ التشریح الاسلامی، السبکی و السایس و البریری، ص ۲۸۱ و التفسیر و المفسرون دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۳

ب) ویژگی‌ها:

مفسر در گرایش فقهی به عناصر زیر توجه بیشتری می‌کند:

۱- به تفسیر آیاتی می‌پردازد که احکام فقهی در مورد زندگی بشر دارد و تکلیف انسان را به صورت واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح در ابواب عبادات و معاملات و ... بیان می‌کند.

۲- همّت مفسر به استنباط احکام شرعی فرعی عملی از آیات قرآن است.

۳- معمولاً مفسر آیات الاحکام، شخصی مجتهد در فقه است و در نهایت فتوای خویش را بیان می‌کند.

۴- معمولاً مفسر در این گرایش با روش فقهی مسایل را تجزیه و تحلیل می‌کند و در این راه از کتاب، سنت و عقل و اجماع بهره می‌برد.

۵- تفسیر فقهی بر اساس مبانی که مفسر در فقه و اصول مذهب خویش برگزیده است متنوع می‌شود و نتایج مختلف می‌دهد.

برای مثال اگر مفسر فقیه، اجماع و خبر واحد و ظواهر کتاب را حجت بداند یا نداند، چهره تفسیر آیات الاحکام او متفاوت می‌شود.

ج) گونه‌ها و منابع فهم:

گرایش فقهی تفسیر بر اساس مذاهب فقهی متنوع است، اینک به مهم‌ترین این موارد اشاره می‌کنیم:

۱- گرایش فقهی شیعه:

فقه‌های شیعه بر اساس مذهب اهل بیت علیه السلام حرکت می‌کنند و آیات الاحکام را با استفاده از روایات پیامبر و اهل بیت علیه السلام تفسیر می‌کنند، هر چند که در این راه از قراین عقلی و آیات درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۴ دیگر نیز استفاده می‌کنند.

از تفاسیر فقهی شیعه می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱ / ۱- احکام القرآن (فقه القرآن) راوندی (م ۵۷۳ ه).

۱ / ۲- زبده البیان فی احکام القرآن، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ه).

۱ / ۳- کنز العرفان فی فقه القرآن از سیوری معروف به فاضل مقداد (م ۸۲۶ ه).

۱ / ۴- تفسیر آیات الاحکام، سید محمد حسین طباطبایی یزدی (م ۱۳۸۶ ه).

۱ / ۵- تفسیر شاهی، سید امیر ابو الفتوح حسینی جرجانی (م ۹۷۶ ه) به زبان فارسی.

۱ / ۶- مسالك الافهام الی آیات الاحکام، جواد کاظمی (م قرن ۱۱ ه).

۲- گرایش فقهی شافعی:

پیروان نظرات فقهی محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ه) را شافعی نامند. که آیات الاحکام را مطابق نظرات او تفسیر می‌کنند.

برخی از کتابهای تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

۱ / ۲- احکام القرآن، منسوب به شافعی.

۲ / ۲- احکام القرآن، کیهراسی (م ۵۰۴ ه) ۲ / ۳ نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، ابو طیب سید محمد صدیق بن حسن خان

قنوجی بخاری، (م ۱۳۰۷ ه).

۳- گرایش فقهی مالکی:

پیروان مذهب فقهی مالک بن انس (۹۰-۱۷۹ ه) را مالکی نامند که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر می‌کنند.

برخی از کتابهای تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۵

۱ / ۳- احکام القرآن، ابو بکر ابن عربی (م ۵۴۳ ه).

۲ / ۳- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی (م ۶۷۱ ه).

۴- گرایش فقهی حنفی:

پیروان مذهب فقهی ابو حنیفه نعمان بن ثابت (۵۰-۱۵۳ ه) را حنفی می‌نامند، که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر

می‌کنند برخی از کتابهای تفسیر فقهی آنان عبارتند از:

۱ / ۴- احکام القرآن، جصاص (م ۳۷۰ ه).

۲ / ۴- التفسیرات الاحمدیه احمد بن ابی سعید بن عبد الله (م ۱۱۳۰ ه) معروف به ملاجیون «۱» حنفی (م ۱۱۳۰ ه).

۵- گرایش فقهی حنبلی:

پیروان مذهب فقهی احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه) را حنبلی می‌نامند. که آیات الاحکام را بر اساس نظرات فقهی او تفسیر

می‌کنند.

برخی از کتابهای تفسیر فقهی آنان عبارت است از:

۱ / ۱- آیات الاحکام، محمد بن الحسین بن محمد بن الفراء (م ۴۵۸ ه).

۱/۲- تفسیر آیات الاحکام، شمس الدین محمد ابی بکر دمشقی، مشهور به ابن قیم جوزی، (م ۷۵۱ هـ).

۱/۳- احکام الرأی من احکام الالاء، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن صایغ، (م ۷۷۶ هـ). (۱) نک: التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۵ به بعد و التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت، ج ۲، ص ۳۵۵، به بعد و روش های تفسیر قرآن، دکتر مؤدب، ص ۲۳۲ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۶

تذکر ۱: برخی کتاب های تفسیر آیات الاحکام، بصورت تطبیقی نظرات مذاهب مختلف را آورده اند همچون: تفسیر آیات الاحکام، محمد علی سائیس (م ۱۳۹۶ هـ) و روایع البیان فی تفسیر آیات الاحکام، محمد علی صابونی و تفسیر آیات الاحکام، طباطبایی یزدی (م ۱۳۸۶ هـ).

تذکر ۲: کتاب های آیات الاحکام برخی به صورت تفسیر موضوعی است همچون: احکام قرآن، دکتر محمد خزاییلی و آیات الاحکام، زین العابدین قربانی و برخی به صورت تفسیر ترتیبی است مثل آیات الاحکام، میرخانی و آیات الاحکام سید حسین طباطبایی یزدی.

(د) نمونه ها و موضوعات:

برخی از مهم ترین آیات مورد اختلاف در گرایش فقهی تفسیر عبارتند از:

۱- آیه متعه (نساء/ ۲۴).

۲- آیه وضو (مائده/ ۲۰).

۳- آیه خمس (انفال/ ۴۱).

۴- حج تمتع و ...

البته آیات الاحکام بر اساس تقسیمات فقه به عبادات (مثل صلوٰه و صوم و ...) و عقود (مثل نکاح و ...) و ایقاعات (مثل طلاق و ...) و احکام قضایی (مثل قصاص و ...) تقسیم می شود.

و برخی احکام حکومتی (مثل ولایت، و جهاد و ...) احکام اجتماعی (مثل: ارث، وصیت و ...) را بدان اضافه کرده اند.

مثال: از بهترین و مهم ترین نمونه ها در مورد آیات الاحکام تطبیقی بین گرایش های فقهی تفسیر می توان از آیه «وضو» (مائده/ ۲۰) یاد کرد که فقها و نویسندگان آیات الاحکام در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته اند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۷

بخش دوم: گرایش کلامی:

الف) تاریخچه:

واژه «کلام» به معنای گفتار است اما در اصطلاح به علم عقاید گفته می شود.

در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله عقاید مسلمانان همگون بود اما پس از ایشان در مورد برخی مسایل عقیدتی همچون امامت اختلاف پیدا شد و کم کم دایره اختلافات به مسایل عقیدتی دیگر همچون صفات خدا و پیامبران کشیده شد و در اواخر قرن اول. اوایل قرن دوم هجری علم کلام شکل گرفت و مکتب معتزله توسط واصل بن عطاء (۸۰-۱۳۱ هـ) بوجود آمد سپس در اواخر قرن سوم و اواخر قرن چهارم مکتب اشاعره توسط ابو الحسن اشعری (م حدود ۳۳۰ هـ) پایه گذاری شد. سپس در ادامه مکتب ماتریدی (م ۳۳۳ هـ) پدید آمد.

و مکتب کلامی شیعه که عقاید خاص در مسأله امامت و عصمت و مانند آن داشت از همان صدر اسلام بوسیله اهل بیت علیه السلام تقویت شد و در قرن‌های بعدی توسط شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳) نظام‌مند گردید. «۱»

مکاتب کلامی در جهان اسلام به سراغ تفسیر قرآن نیز آمدند و آیات موافق مکتب خویش را قبول کرده و آیات مخالف را به حق و ناحق تأویل یا توجیه می‌کردند، از این رو گرایش کلامی تفسیر با گونه‌های مختلف بوجود آمد. که ما به صورت مختصر مهم‌ترین گرایش‌ها و کتاب‌های تفسیری آنان را معرفی می‌کنیم. (۱) به گرایش تفسیری شیعه در مبحث مذاهب تفسیری اشاره کردیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۸

(ب) ویژگی‌ها:

مفسران در گرایش کلامی تفسیر به عناصر زیر توجه بیشتری می‌کنند:

۱- به تفسیر آیات عقاید (توحید- نبوت- عدل- امامت- معاد) توجه می‌کنند.

۲- غالباً آیات مشابه قرآن را پی‌گیری می‌کنند.

۳- پس از تفسیر آیه به اثبات عقیده خویش و نفی دیگران می‌پردازند.

۴- انگیزه مفسر دفاع از عقاید مسلمانان یا دفاع از مکتب کلامی خاص است.

۵- در تفسیر کلامی بیشتر از روش تفسیر اجتهادی و عقلی و شیوه استدلالی استفاده می‌شود. هر چند که از روایات و آیات دیگر قرآن نیز استفاده می‌شود.

از این رو گاهی تفاسیر کلامی دارای روش‌ها یا گرایش‌های متعدد است.

(ج) گونه‌ها:

مشهورترین مکاتب کلامی در تفسیر عبارتند از:

۱- گرایش کلامی معتزله در تفسیر:

معتزله پیروان و اصل بن عطاء (۸۰-۱۳۱ ه) به شمار می‌آیند. و از شخصیت‌های بارز این گروه عمرو بن عبید، ابو الهذیل علاف (م ۲۳۵ ه) و ابراهیم نظام (م ۲۳۱ ه) و جاحظ و قاضی عبد الجبار معتزلی (م ۴۱۵ ه) و زمخشری (م ۵۸۳ ه) بودند.

معتزله انسان را آزاد و مختار می‌دانستند و معتقد بودند که قرآن را با عقل می‌توان تفسیر کرد. و عقل پاره‌ای از مسایل را (بدون راهنمایی شرع) درک می‌کند. و در تعارض حدیث با عقل، عقل را مقدم می‌داشتند. و می‌گفتند: فاسق نه مومن است و نه کافر (منزلۃ بین المنزلتین)، و مغفرت انسان را بدون توبه ناممکن می‌دانند.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۲۹

آنان توحید صفاتی را قبول داشتند و منکر توحید افعالی بودند.

آنان طرفدار عدل هستند و خدا را عادل می‌دانند. و افعال خدا را هدفمند و دارای غرض می‌دانند و کلام خدا را مخلوق و قدیم را منحصر در خدا می‌دانند. «۱»

دکتر ذهبی اصول معتزله را پنج چیز معرفی می‌کند: توحید، عدل، وعد و وعید، منزلۃ بین المنزلتین، امر به معروف و نهی از منکر. «۲» سپس به معتزله و تفسیرهای آن‌ها بشدت انتقاد می‌کند و از ابو الحسن اشعری حکایت می‌کند که تفسیر معتزله گمراهی است چون قرآن را بر اساس آراء و هوای نفس خود تأویل می‌کنند «۳».

عقاید معتزله تا زمان متوکل عباسی رونق داشت و توسط متوکل سرکوب شدند و از آن زمان به بعد عقاید اشعری رشد کرد «۴».

از مهم‌ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی معتزله نوشته شده موارد زیر است:

۱ / ۱- متشابه القرآن، قاضی عبد الجبار همدانی (م ۴۱۵ ه) عربی.

قاضی در مذهب شافعی و در مکتب کلامی معتزلی است.

۱ / ۲- تنزیه القرآن عن المطاعن، از همو.

۱ / ۳- الکاشف، ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ ه).

ایشان به مسایل ادبی قرآن نیز پرداخته است.

۱ / ۴- انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی) قاضی ناصر الدین ابو الخیر عبد الله بن (۱) نک: آشنایی با علوم اسلامی، جلد

کلام و عرفان، شهید مطهری، ص ۲۷ تا ص ۴۲.

(۲) التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۶۹.

(۳) همان ص ۳۸۵.

(۴) تاریخ تفسیر، دکتر عبد الوهاب طالقانی، ص ۲۵۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۰

عمر بن محمد بن علی البیضاوی شافعی (م ۶۸۵ ه) عربی تفسیر با تکیه بر کشاف زمخشری نوشته شده است و مشهور آن است که

بیضاوی اشعری مسلک است اما برخی محققان معتقدند که او معتزلی است چون به عقل و عدل در تفسیر اهمیت داده است. «۱»

۱ / ۵- جامع التأویل لمحكم التنزیل، تفسیر ابو مسلم اصفهانی، (م ۳۲۲ ه) اصل این تفسیر در دست نیست اما فخر رازی در تفسیرش

و نیز طبرسی در مجمع البیان از آن نقل کرده اند و اخیرا آراء ابو مسلم در تفسیر به صورت کتاب مستقلى در مصر «۲» و در ایران

چاپ شده است. روش ایشان تفسیر عقلی است.

۱ / ۶- تفاسیر دیگری نیز از معتزله نام برده شده که اکنون در دسترس نیست مثل: تفسیر ابو بکر، عبد الرحمن بن کیان الاصبم (م

۲۴۰ ه) و محمد بن عبد الوهاب بن سلام (ابو علی الجبایی) (م ۳۰۳ ه) و تفسیر کعبی معتزلی (م ۳۱۹ ه) و ابو الحسن علی بن عیسی

الرمانی (م ۳۸۴ ه) «۳» و نیز عبد السلام بن محمد بن یوسف القزوینی شیخ معتزله (م ۴۸۳ ه) که تفسیر عظیمی داشته است. «۴»

۲- گرایش کلامی اشعری در تفسیر:

اشاعره پیروان ابو الحسن اشعری (م حدود ۳۳۰ ه) به شمار می آیند. و از شخصیت های بارز آنها می توان از قاضی ابو بکر باقلانی

(م ۴۰۳) و ابو السحاق اسفراینی و امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی (م ۵۰۵ ه) و امام فخر رازی نام برد. (۱) التفسیر و

المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۴۳۰.

(۲) التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۳۸۹.

(۳) التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۳۸۹-۳۸۸.

(۴) طبقات المفسرین، سیوطی، ص ۱۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۱

اشاعره انسان را مختار و آزاد نمی دانند و کارهای او را مخلوق خدا می دانند.

و انسان را آفریننده عمل خویش نمی دانند بلکه اکتساب کننده آن می دانند.

و حسن و قبح افعال را ذاتی نمی دانند بلکه آنها را شرعی می دانند همانطور که عدل را شرعی و نه عقلی می دانند. (از این رو آنان

را منکر عدل شمرده اند.) و می گویند: انسان فاسق، مؤمن است. و مغفرت انسان بدون توبه اشکال ندارد. و نیز شفاعت را قبول

دارند.

توحید صفاتی را قبول ندارند ولی بر توحید افعالی تأکید دارند.

و قضا و قدر الهی و اراده او را در همه حوادث عام می‌دانند. و می‌گویند شرور نیز مانند خیرات از جانب خداست. و کلام خدا قدیم است. (اما کلام نفسی نه کلام لفظی) و افعال خدا دارای غرض و غایت نیست. آن‌ها معتقدند که خدا در قیامت با چشم دیده می‌شود و عالم را حادث زمانی می‌دانند. و تکلیف به ما لا یطاق را بلا مانع می‌دانند. «۱»

اشاعره در تفسیر بیشتر به ظاهر آیات توجه دارند و از تفسیر عقلی دوری می‌گزینند.

از مهم‌ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی اشعری نوشته شده است موارد زیر است:

۱/ ۲- تأویلات القرآن، ابو منصور محمود بن ماتریدی (م ۳۳۳ هـ) عربی ما تریدی بر مذهب حنفی و متمای به مکتب کلامی اشعری بود.

۲/ ۲- تأویلات اهل السنه (تفسیر ما تریدی) از همو.

تذکر: برخی از صاحب نظران مکتب ماتریدی را یک مکتب کلامی مستقل می‌دانند.

۳/ ۲- مدارک التنزیل و حقایق التأویل (تفسیر نسفی)، عبد الله بن احمد بن محمود محمد نسفی (قرن هفتم) عربی. (۱) آشنایی با علوم اسلامی، جلد کلام و عرفان، شهید مطهری، ص ۲۷-۵۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۲

کتاب فوق در نقد دیدگاههای زمخشری در کشاف نوشته شده است. سنفی از سران مذهب حنفی در زمان خویش بوده است.

۴/ ۲- بیان المعانی، عبد القادر ملا خویش ال غاری، او حنفی مذهب و پیرو مکتب اشعری است.

۵/ ۲- مفاتیح الغیب، (تفسیر کبیر) فخر رازی (م ۶۰۲ هـ) «۱» ایشان را امام المشککین نامیده‌اند و آنقدر به مباحث کلامی و غیر آن پرداخته است که در مورد تفسیر او گفته‌اند: فیه کل شیئی الا التفسیر.

برخی نیز او را شیعه دانسته‌اند و در مکتب کلامی او را اشعری دانسته‌اند اما گاهی بر خلاف مکتب اشعری هم سخن گفته است. «۲»

۳- گرایش کلامی شیعه در تفسیر:

شیعیان که پیروان امام دوازده گانه (از امام علی تا امام مهدی علیه السّلام) هستند که در سه قرن اول از محضر اهل بیت علیهم السّلام استفاده کرده‌اند. و عمده مسایل کلامی خویش را از آنان اخذ کرده‌اند.

و بعد از غیبت امام عصر علیه السّلام (۳۲۹ هـ) عالمان بزرگ شیعه همچون شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتضی و خواجه نصیر الدین طوسی و ... کلام شیعی را بارورتر کردند.

شیعیان معتقد به توحید صفاتی و افعالی و عدل الهی هستند. و به عقل و نقل هر دو اهمیّت می‌دهند و حسن و قبح عقلی را قبول دارند. و انسان را آزاد (نه آزاد مطلق بلکه بصورت الامر بین الامرین) می‌دانند و تکلیف به ما لا یطاق را جایز نمی‌دانند و خدا را با چشم سر قابل رؤیت نمی‌دانند. (۱) سال فوت او را «۶۰۶» نیز نوشته‌اند. (نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۴۰۶).

(۲) همان، ص ۴۱۴ و ص ۴۱۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۳

از مهم‌ترین مسایل کلامی شیعه اعتقاد به امامت علی بن ابی طالب علیه السّلام و یازده فرزند اوست و نیز اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان گرایش تفسیری شیعه توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو دارند.

از مهم‌ترین تفسیرهایی که با گرایش کلامی شیعه نوشته شده است موارد زیر است.

۱/ ۳- غر الفوائد و در القلايد، (امالی سید مرتضی)، شریف مرتضی (م ۴۳۶ هـ) که بین ظاهر و باطن قرآن جمع کرده است.

۲/ ۳- تفسیر تبیان، ابو جعفر شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ).

۳/۳- تفسیر مجمع البیان، ابو علی طبرسی (م ۵۴۸ه) دو تفسیر فوق هر چند که از تفاسیر جامع است اما به مباحث کلامی نیز توجه وافر داشته‌اند.

۳/۴- متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۳ه) عربی- که به صورت موضوعی است.

۳/۵- حدایق ذات بهجۀ، ابو یوسف عبد السلام قزوینی. (م ۴۸۸ه) عربی و در بردارنده تمام آیات قرآن است این تفسیر تا زمان صفویه وجود داشته است. «۱»

۳/۶- بلابل القلاقل، ابو مکارم محمد بن محمد حسنی (قرن هفتم) فارسی.

آیاتی را آورده است که با واژه «قل» شروع می‌شود.

۳/۷- دقایق التأویل و حقایق التنزیل، از همو.

این تفسیر آیاتی را تفسیر کرده که عبارت «یا ایها الذین آمنو» و «ان الذین آمنو» و «الم تر» داشته است. (۱) الاعلام، زرکلی، ج ۴ ص ۷ و کشف الظنون، ج ۱ ص ۶۳۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۴

۳/۸- جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، ابو محاسن حسین بن حسن جرجانی (قرن هشتم) فارسی.

تا حدودی بر گرفته از تفسیر ابو الفتوح رازی است.

۳/۹- لوامع التنزیل و سواطع التأویل، ابو القاسم رضوی لاهوری (م ۱۳۲۴ه) فارسی.

ایشان از علمای هند است.

۳/۱۰- آلاء الرحمن، محمد جواد بلاغی نجفی (۱۲۸۲-۱۳۵۲ه) عربی.

این تفسیر تا آیه ۵۷ سوره نساء است و ایشان در مسایل کلامی بین ادیان بیشتر قلم زده است.

۳/۱۱- به المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ه) عربی.

ایشان مباحث اعتقادی (بویژه در جلدهای اوایل تفسیر) توجه زیادی کرده است. هر چند که روش او تفسیر قرآن به قرآن است اما مباحث فلسفی و کلامی زیادی دارد.

۳/۱۲- نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، (معاصر) فارسی.

۳/۱۳- تفسیر کلامی قرآن مجید، محمد حسین روحانی.

هر چند که گرایش تفسیری آن اجتماعی است بصورت تفسیر جامع نگارش یافته است اما به مباحث عقیدتی شیعه و دفاع از آن‌ها پرداخته است.

(د) نمونه‌ها:

برخی از مهم‌ترین موضوعات و آیاتی که در تفسیرهای کلامی مورد بحث و ردّ و اثبات قرار گرفته است عبارتند از:

۱- توحید صفاتی ۲- توحید افعالی ۳- عصمت پیامبران

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۵

۴- عدل الهی ۵- امامت و جانشینی پیامبر علیه السلام ۶- هدایت و ضلالت و رابطه آن با آزادی و اختیار انسان.

۷- دیدن خدا با چشم سر و رابطه آن با مسأله تجسیم و تشبیه.

مثال: در تفسیر آیه شریفه وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا «۱».

اسحاق مروزی که از پیروان حنبلی‌هاست (و گرایش اشعری دارد) می‌گوید: خدا پیامبر را با خودش بر عرش می‌نشانند به خاطر جزای شب زنده‌داری (و نماز شب) اما طرفداران معتزله مکان داشتن خدا را نفی کردند و گفتند: نشستن خدا بر عرش محال است.

و در مورد تفسیر این آیه بین طرفداران آن‌ها درگیری شد و به خانه مفسر معتزلی حمله ور شدند و آنقدر سنگ به در خانه او زدند که تلی از سنگ فراهم شد. و عده زیادی در این درگیری کشته شدند. (۲)

و نیز در آیه شریفه *وَجُودٌ يُؤْمِنُ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ* (۳) اختلاف شدیدی شد و برخی مفسران بر آن شدند که در قیامت خدا دیده می‌شود. و روایات صحیح بخاری نیز آن را تایید می‌کرد. (۴) (۱) اسراء/ ۷۹.

(۲) ابن اثیر، احداث سنه ۳۱۷ هـ و مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ص ۱۲۳.

(۳) قیامة/ ۲۲-۲۳.

(۴) صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب قوله تعالی: وجوه یومئذ ناظره.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۶

ولی معتزله ظاهر این آیه را با آیه لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ (۱) معارض می‌دیدند و دیدن خدا را در رستاخیز به صورت مجازی می‌دانستند. (۲)

و علامه طباطبایی (ره) در مورد آیه فوق می‌نویسند: «و المراد بالنظر الیه تعالی لیس هو النظر الحسی المتعلق بالعين الجسمانیة المادیة التي قامت البراهین القاطعة علی استحالتہ فی حقہ تعالی بل المراد النظر القلبي و رؤیة القلب بحقیقۃ الایمان علی ما یسوق الیه البرهان و یدلّ علیہ الاخبار المأثور عن اهل العصمة علیہ السلام». (۳) (۱) انعام/ ۱۰۳.

(۲) مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۷-۱۲۵.

(۳) المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۷

درس پانزدهم: گرایش‌های تفسیری فلسفی، اجتماعی و ادبی

اشاره

عناوین بخش سوم: گرایش فلسفی الف) تاریخچه ب) ویژگی‌ها ج) گونه‌ها و منابع مهم د) نمونه‌ها بخش چهارم: گرایش اجتماعی الف) تاریخچه ب) ویژگی‌ها ج) منابع مهم د) نمونه‌ها بخش پنجم: گرایش ادبی و لغوی الف) تاریخچه ب) ویژگی‌ها ج) گونه‌ها و منابع مهم د) نمونه‌ها ه) چکیده و پرسش‌های دو درس ز) پژوهش‌های جدید ح) منابع جهت مطالعه بیشتر

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۳۹

بخش سوم: گرایش فلسفی

الف) تاریخچه:

فلسفه به وجود و مباحث مربوط به آن می‌پردازد. و فیلسوفان با تکیه بر عقل و استدلال به تحلیل وجود موجودات می‌پردازند. هر چند که توجه عقل و استدلال از صدر اسلام وجود داشته است و قرآن دعوت کننده به تفکر تعقل است. اما حرکت فلسفی اصطلاحی در تاریخ اسلام از هنگامی شروع شد که در دوره عباسیان، بویژه از زمان منصور و مأمون عباسی، ترجمه آثار یونان، هند و فارسی به زبان عربی شروع شد.

برخی متفکران مسلمان آثار فلسفی ایران و یونان را مطالعه کردند و در برابر آن دو واکنش متفاوت ابراز کردند:

گروهی همچون فخر رازی و غزالی آن افکار فلسفی را با اسلام در تعارض دیدند و به

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۰

مقابله با آنها برخاستند. کتاب‌هایی بر ضد فلسفه نوشتند. و در عصر ما نیز افرادی همچون دکتر ذهبی در التفسیر و المفسرون به این گرایش تفسیری سخت انتقاد می‌کنند. و آن را نوعی تأویل و تحمیل خطرناک و شرّ می‌خوانند. «۱»
و شیخ خالد عبد الرحمن العکک، تلاش آنان را برای فهم صفات خدا، گناهی بزرگ می‌خواند که آنها را از دایره ایمان و اسلام خارج می‌کند. «۲»

ولی گروهی دیگر همچون فارابی، بو علی سینا و ملا صدرا شیرازی از افکار فلسفی استقبال کردند و آنها را گسترش داده و با آیات قرآن هماهنگ خواندند و گفتند که عقل و دین معارض نیست و می‌توان بین حکمت و عقیده را جمع کرد. و در این راه گاهی به تأویل آیات پرداختند. «۳»

و در این راه تفسیرها و کتابهای متعددی نگارش یافت که به تفسیر فلسفی آیات اقدام کردند.

البته باید توجه داشت که تفسیر فلسفی با تفسیر کلامی در برخی گونه‌ها و شاخه‌ها ارتباطی نزدیک دارد. یعنی برخی نحله‌های کلامی مثل معتزله و شیعه به مباحث فلسفی و عقلی بسیار نزدیک هستند. و مسایل و نظرات مشترکی دارند.
ب) ویژگی‌ها:

دانشمندانی که به گرایش فلسفی تفسیر روی آورده‌اند به عناصر زیر توجه بیشتری کرده‌اند:

۱- به تفسیر آیات مربوط به هستی، خدا و صفات او توجه کرده‌اند. (۱) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۱۸.

(۲) اصول التفسیر و قواعد، ص ۲۳۴.

(۳) نک: التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۱۸-۴۱۷ و اصول التفسیر و قواعد شیخ خالد عبد الرحمن العکک، ص ۲۳۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۱

۲- به آیات متشابه قرآن توجه وافر دارند.

۳- در بسیاری از موارد ظواهر قرآن را تأویل کرده و آیات را با نظرات فلسفی هماهنگ می‌کند. و آیات را شاهد نظریات فلسفی خود قرار می‌دهند.

دکتر ذهبی در این مورد می‌نویسد:

فلاسفه‌ای که بین دین و فلسفه جمع کرده‌اند دو طریق را پیموده‌اند:

اول: روش تأویل نصوص دینی بطوری که با آراء فلسفی هماهنگ شود.

دوم: شرح نصوص دینی و حقایق شرعی بوسیله آراء و نظرات فلسفی و تحمیل بر نصوص که این طریق خطرناک‌تر است. «۱»

۴- در این گرایش تفسیری اصل عقل و برهان است. و از روش اجتهادی و عقلی در تفسیر استفاده می‌شود.

۵- انگیزه مفسران در تفسیر آیات دفاع از مشرب فلسفی خاص یا نظریات فلسفی خویش است.

ج) گونه‌ها و مهم‌ترین منابع:

۱- گرایش فلسفه مشاء در تفسیر:

روش فلسفی که ریشه در افکار ارسطو دارد فلسفه مشاء نامیده می‌شود، که از بزرگان این مکتب در بین مسلمانان بو علی سینا (م ۳۷۰ه) است که کتاب شفاء او مشهور است و آراء فلسفی او را بیان می‌کند.

مهم‌ترین کتاب‌هایی که مباحث تفسیری فلسفی مشاء را بیان کرده است عبارتند:

۱/ ۱- تفسیر ابن سینا، ابو علی حسین بن عبد الله بن حسین مشهور به ابن سینا (۱) نک: التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۲

(۳۷۰-۴۲۸ ه) ایشان به تفسیر سوره‌های: اعلی، اخلاص، فلق، ناس و آیه نور و آیه ۱۱ سوره فصلت و ... پرداخته است.

۱/۲- کتاب «النیروزیة فی معانی الحروف الهجاییه» نیز از بو علی سیناست که مربوط به حروف مقطعه آغاز سوره‌ها و بیان اسرار آنهاست و نیز کتاب «التفسیر القرآنی و اللغه الصوفیه فی فلسفه ابن سینا» از حسن عاصی به بیان مبانی تفسیری بو علی سینا پرداخته است.

۲- گرایش فلسفه اشراق در تفسیر:

روش فلسفی که ریشه در افکار نو افلاطونی و حکمای قدیم ایران دارد، فلسفه اشراق نامیده می‌شود. که از بزرگان این مکتب در بین مسلمانان شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ه) است.

این نحله به مسأله اشراق و شهود در فلسفه اهمیت می‌دهند. بسیاری از نظرات این نحله فلسفی را در آثار شیخ اشراق می‌بینیم.

۳- گرایش حکمت متعالیه در تفسیر:

این روش فلسفی تلفیقی از اشراق و مشاء است که به نام حکمت متعالیه مشهور شده است، پایه گذار این مکتب ملا صدرای شیرازی (م ۱۰۵۰ ه) است که کتاب «اسفار اربعه» او در زمینه فلسفه مشهور است.

مهم‌ترین کتاب‌هایی که مباحث تفسیری فلسفی حکمت متعالیه را بیان کرده است از:

۱/۳- تفسیر القرآن الکریم (تفسیر صدر المتألهین)، محمد بن ابراهیم، صدر الدین شیرازی، معروف به ملا صدرا یا صدر المتألهین (م ۱۰۵۰ ه) عربی.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۳

و شامل سوره‌های فاتحه، واقعه، یس، اعلی، حدید و جمعه است.

۲/۳- اسرار الآیات، از همو.

از تفسیرهای فلسفی دیگر می‌توان از: تحفه الابرار فی تفسیر القرآن، ملا محمد ملایکه (قرن دوازدهم) و تفسیر رضوان، میرزا عبد الوهاب (م ۱۲۹۴ ه) نام برد. «۱»

و نیز مخزن العرفان، بانوی اصفهانی (م ۱۴۰۳ ه) و المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲) از تفاسیر فلسفی به شمار می‌رود که از روشها و گرایش‌های دیگر نیز استفاده کردند. «۲»

(د) نمونه‌ها:

مهم‌ترین مسایل و آیاتی که در گرایش فلسفی بدانها پرداخته می‌شود عبارتند از:

۱- اثبات وجود خدا و استدلال‌های مختلف بر آن ۲- حقیقت وجود خدا و صفات او ۳- توحید و مراتب و مراحل آن ۴- مسأله

نفس ۵- مسأله عقل ۶- مسأله علیت ۷- مسأله اعجاز مثال: بو علی سینا، در تفسیر آیهی نور اللّه نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ ... «۳» (۱) دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۸۳ و ص ۱۸۵.

(۲) روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب، ص ۲۵۷-۲۵۸.

(۳) نور/ ۳۵.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۴

می‌نویسد: «النور اسم مشترك لمعینین: ذاتی و مستعار و الذاتی هو کمال المشف من حیث هو مشف کما ذکرها ارسطاطالیس و المستعار علی وجهین: اما الخیر، و اما السبب الموصل الی الخیر، و المعنی همهنما هو القسم المستعار بکلی فی قسیمه ... و قوله السموات و الارض، عبارة عن الكل و قوله مشکوة، فهو عبارة عن العقل الهیولانی و النفس الناطقة ... و المصباح هو عبارة عن العقل

المستفاد بالفعل «۱»...».

مثال دیگر: فارابی (م ۳۳۹ ه) در مورد آیات اول سوره حدید (هو الاول و الآخر...) می‌نویسد:

«الاول من جهته انه منه و يصدر عنه كل موجود غيره و هو اول من جهته انه بالوجود لغاية قربه منه و ... فهو الآخر لانه الغاية الحقيقية في كل طلب.» «۲»

مثال دیگر: اخوان الصفا بهشت را به معنای عالم افلاک و جهنم را به معنای عالم تحت فلک قمر، یعنی عالم دنیا تفسیر می‌کنند. و ملایکه را به کواکب افلاک تفسیر می‌کنند. «۳»

مثال دیگر گاهی فلاسفه از مطالب فلسفی برای فهم آیات قرآن کمک گرفته‌اند و به گرایش کلامی نزدیک شده‌اند یعنی فلسفه را در خدمت دفاع از دین در آورده‌اند. همانطور که علامه طباطبایی، از مبحث فلسفی «علیت» سود برده و بیان کرده که قرآن علیت عامه را می‌پذیرد و تفسیر خاصی از معجزه ارایه کرده است. «۴» (۱) رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۲۵ و التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۲۹.

(۲) فصوص الحکم، فارابی، ص ۱۷۴-۱۷۵ و التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۲۰.

(۳) رسائل اخوان الصفاء، ج ۱، ص ۲-۹۱ و ص ۹۸ مطبعة العربیة، ۱۹۲۸ م.

(۴) نک: المیزان، ج ۱، ص ۷۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۵

بخش چهارم: گرایش اجتماعی

الف) تاریخچه:

قرآن کریم همانطور که به عقاید و احکام تکلیفی انسان می‌پردازد، بسیاری از مطالب مربوط به زندگی اجتماعی و فردی بشر را بیان کرده است.

این بعد از قرآن از دیر باز مورد توجه مفسران بوده است و به تفسیر آیات مربوط به آن می‌پرداختند.

اما در قرون اخیر با حرکت اجتماعی سید جمال الدین اسد آبادی (م ۱۳۱۵ ه) در مصر، نگاهی نو به تعالیم قرآن و اسلام شکل گرفت و شاگرد او محمد عبده (م ۱۳۲۳ ه) این نهضت را در گرایش تفسیر اجتماعی متبلور ساخت. «۱» و تفسیرهایی همچون المنار شکل گرفت. هر چند که رشید رضا در المنار در برخی موارد از اهداف سید جمال و عبده فاصله گرفته است «۲» اما گرایش اجتماعی تفسیر راه خود را ادامه داد و در مصر افرادی همچون شیخ احمد مصطفی مراغی (تفسیر مراغی) و سید قطب (فی ظلال القرآن) و در سوریه قاسمی (محاسن التأویل) و در ایران علامه طباطبایی (ره) (المیزان) و آیه الله مکارم شیرازی (تفسیر نمونه) و آیه الله طالقانی (پرتوی از قرآن) و در لبنان محمد جواد مغنیه (الکاشف) و علامه سید محمد حسین فضل الله (من وحی القرآن) این راه را ادامه دادند. (۱) آیه الله معرفت شیخ محمد عبده را رهبر این مدرسه تفسیری می‌داند. (التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۵۳).

(۲) ایشان در باب انطباق قرآن با علوم جدید و تأویل معجزات گاهی افراط کرده است و تحت تأثیر وهابی‌ها گاهی در برابر شیعه موضع گیری کرده است. (نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۴۵۶ تا ص ۴۶۵ و التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۵۸۵ به بعد).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۶

گرایش اجتماعی تفسیر گاهی با جهت گیری‌های عصری همچون جهادی- تربیتی و ارشادی- تقریبی همراه شده و حرکت‌های انقلابی و اصلاحات اجتماعی را پی‌گیری کرده است.

این گرایش تفسیری (همراه با جهت گیری های عصری) در عصر حاضر از پر رونق ترین گرایش های تفسیری است. که هر سال تفسیر جدیدی با این شیوه پا به عرصه وجود می گذارد.

دکتر ذهبی به گرایش اجتماعی تفسیر اشاره کرده و امتیازاتی برای آن بر شمرده و اشکال آن را آزادی زیاد عقل در تفسیر می داند که برخی حقایق شرعی را بصورت مجاز یا تمثیل می کند. و به سوی روش معتزله می رود. «۱»

ولی آیه الله معرفت گسترش عقل گرایی در این گرایش را از امتیازات آن می داند که جلوی روایات ضعیف و جعلی را در تفسیر می گیرد. «۲»

(ب) ویژگی ها:

مفسرانی که به این گرایش تفسیری روی آورده اند به عناصر زیر توجه بیشتری کرده اند:

- ۱- به آیاتی از قرآن که مسایل اجتماعی را بیان می کند بیشتر پرداخته اند.
- ۲- به مشکلات مسلمانان در عصر خویش توجه کرده و آیات قرآن را بر زندگی عصر خود تطبیق کرده و درمان مشکلات اجتماعی را در قرآن جستجو کرده اند.
- ۳- به گرایش های فلسفی، مذهبی، و سبک های ادبی و فقهی کمتر توجه کرده اند. و (۱) التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۵۵۰-۵۴۷.

(۲) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲ ص ۴۵۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۷

تلاش کرده اند عقاید را از قرآن بگیرند نه این که قرآن را تابع عقاید سازند.

۴- به جهت گیری های عصری در باب جهاد با دشمنان اسلام (به ویژه اسرائیل) و استعمارگران غربی و حرکت تقریبی (وحدت بین مسلمانان) توجه کرده اند.

۵- به آموزه های تربیتی و ارشادی قرآن توجه خاص داشته اند.

۶- به عقل و علوم تجربی قطعی در تفسیر قرآن اهمیت داده اند و از روش تفسیر عقلی و علمی استفاده کرده اند.

۷- از روایات اسرائیلیات و روایات جعلی خرافی و ضعیف دوری گزیده اند.

۸- معمولاً از بیانی شیوا و ساده استفاده کرده اند تا تفسیر برای عموم مردم (سطح متوسط جامعه) قابل استفاده باشد.

۹- به شبهات و اشکالات مخالفان نسبت به قرآن و اسلام توجه کرده و در پاسخ گویی به آنها در تفسیر بر آمده اند.

۱۰- معمولاً هر کجا که ظواهر آیات و روایات با حقایق ثابت شرعی یا عقلی یا علمی منافات دارد، آنها را تأویل کرده یا مجاز دانسته اند.

۱۱- مفسر در گرایش اجتماعی، روحیه ای اجتماع گرایانه دارد و آیات قرآن و احکام اسلامی را از زاویه فردی نمی بیند.

۱۲- مفسر گرایش اجتماعی، تقلید گونه با تفسیر برخورد نمی کند و می کوشد با اسلوبی زیبا سنن اجتماعی آیات قرآن را بر نیازهای عصر تطبیق کند و با بیانی در خور فهم همگان ارایه نماید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۸

(ج) مهم ترین منابع:

۱- تفسیر جزء عم، محمد عبده (م ۱۳۲۳ ه) و نیز تفسیر سوره العصر و برخی سوره ها و آیات دیگر قرآن که از ایشان منتشر شده است.

۲- المنار (تفسیر القرآن العظيم) عربی، که شامل نظرات محمد عبده (م ۱۳۲۳ ه) است که شاگرد او سید محمد رشید رضا (م ۱۳۵۴ ه)

ه) آن‌ها را به رشته تحریر در آورده است. این تفسیر از اول قرآن تا آیه ۵۳ سوره یوسف است.

۳- تفسیر القاسمی (محاسن التأویل) عربی.

جمال الدین أبو الفرج محمد بن محمد المعروف بالقاسمی، (م ۱۳۳۲ ه) او از علمای دمشق و رهبران نهضت ضد استعماری در آنجاست که از شاگردان محمد عبده بوده است.

۴- تفسیر المراغی، شیخ احمد مصطفی المراغی (م ۱۳۷۱ ه) او نیز از شاگردان محمد عبده است. و به اسرار احکام الهی و علل انحطاط مسلمانان توجه خاص کرده است.

۵- فی ظلال القرآن، سید بن قطب بن ابراهیم الشاذلی، (م ۱۳۸۶ ه) ایشان که در مصر شهید شد، تفسیر خود را با جهت‌گیری جهادی و سیاسی همراه ساخته است. و به مسایل اجتماعی توجه خاص کرده است.

۶- المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ه) این تفسیر جامعی است که به روش تفسیر قرآن به قرآن اهتمام ورزیده است و به مسایل اجتماعی توجه خاص کرده است.

این تفسیر به عربی است اما به فارسی ترجمه شده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۴۹

۷- تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی و همکاران (معاصر- ایران) فارسی.

این تفسیر ۲۷ جلدی، تفسیر جامع است اما گرایش غالب آن اجتماعی است و به گرایش علمی نیز توجه خاص داشته است. و اولین تفسیر جمعی به شمار می‌آید. اصل این تفسیر به فارسی است اما به عربی تحت عنوان «الامثل» (و زبان‌های دیگر) ترجمه شده است.

۸- پیام قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم به زبان فارسی است که تا کنون حدود ده جلد آن منتشر شده است، از همان‌ها.

۹- من وحی القرآن، علامه سید محمد حسین فضل الله، (عالم معاصر- لبنانی) عربی.

این تفسیر مشابه تفسیر فی ظلال سید قطب است.

۱۰- الکاشف، علامه شیخ محمد جواد مغنیه (۱۳۲۲- ۱۴۰۰ ه) عربی.

ایشان از علمای لبنان بوده که تفسیر تک جلدی به نام «مبین» نیز دارد. و حالت ضد صهیونیستی او قوی است.

۱۱- الفرقان فی تفسیر القرآن، دکتر محمد صادقی تهرانی. (معاصر- ایران) عربی ۱۲- من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرسی (تألف ۱۴۰۵ ه) در ۱۸ جلد.

۱۳- مخزن العرفان، سیده نصرت بنت محمد علی امین، مشهور به بانوی اصفهانی (م ۱۴۰۳ ه) فارسی.

۱۴- منشور جاوید، آیه الله جعفر سبحانی (معاصر) تفسیر موضوعی به زبان فارسی است که تا کنون حدود ۱۰ جلد آن منتشر شده است. و به عربی نیز تحت عنوان مفاهیم القرآن منتشر شده است.

۱۵- تفسیر نور، استاد محسن قرائتی (معاصر).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۰

۱۶- تفسیر کاشف، دکتر بی‌آزار شیرازی و دکتر سید محمد باقر حجتی (معاصر).

۱۷- برخی صاحب‌نظران در مورد تفاسیر اجتماعی از موارد زیر یاد کرده‌اند «۱».

تفسیر عاملی- ابراهیم عاملی (م ۱۳۴۷ ه) بدایع التفسیر- شمس الدین ابن قیم (م ۱۳۵۰ ه) التحریر و التنویر- محمد طاهر بن عاشور الحدیث- محمد عزه دروزه نابلسی (م ۱۴۰۰ ه) و ...

د) نمونه‌ها:

در گرایش اجتماعی تفسیر به موضوعات و آیات زیر توجه بیشتری شده است:

۱- روابط اجتماعی مسلمانان با همدیگر (آل عمران / ۲۰۰ و ...)

۲- مسأله وحدت امت اسلامی (آل عمران / ۱۰۳ و ...)

۳- ارتباط مسلمانان با ملل دیگر. و اصل نفی سبیل در سیاست خارجی اسلام (نساء / ۱۰۱).

۴- مسأله حکومت اسلامی و مسایل سیاسی جامعه اسلامی ۵- امر به معروف و نهی از منکر ۶- مسایل بهداشت فردی و اجتماعی (اسراف- غذای پاک و ...)

۷- همکاری و تعاون اجتماعی (در امور خیریه و رسیدگی به فقرا و ...)

۸- جهاد اسلامی و لزوم مبارزه با دشمنان اسلام همچون استعمار و صهیونیسم.

۹- مسأله آزادی انسان و لزوم مبارزه با ظلم و استبداد.

۱۰- توجه به تعلیم و تربیت و اهمیت علم در اسلام. (۱) روش های تفسیری قرآن، دکتر مؤدب، ص ۲۸۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۱

۱۱- توجه به علوم طبیعی و انسانی در تفسیر قرآن.

مثال: علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران مباحثی را تحت عنوان «کلام فی المرابطه فی المجتمع الاسلامی» مطرح می کند که حدود ۵۰ صفحه را دربر می گیرد و عناوینی همچون: انسان و اجتماع- رابطه فرد و اجتماع- آزادی در اسلام- تکامل در جامعه اسلامی- دین و سعادت دنیا- ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی- مرزهای کشور اسلام و ... را دربرمی گیرد «۱».

بخش پنجم: گرایش ادبی و لغوی

الف) تاریخچه:

ادبیات عرب و لغت آن یکی از منابع و ابزارهای تفسیر قرآن است. که هر مفسّر از آنها بی نیاز نیست، توجه به نقش ادبیات لغت در فهم قرآن از دیرباز مورد توجه مفسران و ادبیات بوده است.

در مبحث روش تفسیر روایی بیان شد که یکی از کاربردهای روایات، توضیح لغات مشکل قرآن است و صحابه گاهی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد لغات قرآن پرسش می کردند و آنان معنای لغت را توضیح می دادند، این کار در عصر تابعین نیز رواج داشته است.

سپس در عصر اهل بیت علیهم السلام نخستین کتاب در مورد «غریب القرآن» توسط محمد بن سائب کلبی کوفی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام نوشته شده، سپس این شیوه رونق گرفت و گونه های متعدد پیدا کرد و در تفاسیر قرآن وارد شد و تفاسیر ادبی و لغوی همچون کشاف زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ه) شکل گرفت، و یا برخی از مفسران همچون طبرسی در مجمع البیان (۱) المیزان، ج ۴، ص ۹۷ تا ۱۴۷.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۲

بخشی از تفسیر خود را به بحث های اعراب و لغت اختصاص دادند.

در عصر حاضر هم به نقش ادبیات عرب و لغت در تفسیر قرآن اهمیت داده می شود و حتی در برخی مراکز به صورت واحدهای درسی تدریس می شود. چرا که مفسر بدون توجه به آنها نمی تواند قرآن را بدرستی بفهمد و تفسیر نماید.

ب) ویژگی ها:

مفسرانی که به گرایش ادبی و لغوی تفسیر روی آورده اند، به عناصر زیر توجه بیشتری کرده اند:

۱- به صرف و نحو لغات و جملات قرآن پرداخته اند و گاهی اقدام به تجزیه و ترکیب آیات نموده اند.

۲- به توضیح نکات بلاغت و فصاحت قرآن پرداخته‌اند.

۳- اعجاز ادبی و بلاغی قرآن را مورد توجه قرار داده یا آن را اثبات کرده‌اند.

۴- لغات غریب و مشکل قرآن را توضیح داده‌اند.

۵- به ریشه‌یابی لغات در عرب و فرهنگ‌های غیر عرب پرداخته‌اند. یعنی لغات دخیل را پی‌گیری و در عبری، سریانی، فارسی و ... ریشه‌یابی کرده‌اند.

۶- به اختلاف روایات و تأثیر آن در معانی آیات توجه کرده‌اند.

۷- در این شیوه از اشعار عرب بویژه اشعار جاهلی بعنوان منبع معناشناسی استفاده می‌شود.

۸- به مباحث وجوه و نظایر و حقیقت و مجاز توجه وافر می‌شود.

ج) گونه‌ها و منابع مهم:

۱- گرایش تفسیر لغوی: (مفردات قرآن غریب قرآن معانی قرآن):

در این شیوه بر شناخت لغات مشکل و غریب و ریشه‌یابی و اشتقاق و شکل و تغییرات و

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۳

سیر تطوّر لغات تاکید می‌شود.

در این شیوه به اشعار عرب و سخنان مردم عادی و قبایل استشهد می‌شود.

و به کاربردهای مختلف یک لغت در قرآن و علم وجوه و نظایر و نیز به مترادف‌ها و حقیقت و مجاز لغات توجه می‌شود.

که در این موارد باید معنای موضوع له از مستعمل فیه بوسیله اجتهاد در لغت جدا شود.

برخی از مشهورترین کتاب‌ها در این زمینه عبارتند از:

۱- تفسیر غریب القرآن، منسوب به شهید زید بن علی بن الحسین، که با تحقیق سید محمد جواد جلالی چاپ شده است. و بر اساس ترتیب آیات است.

۲- تفسیر معانی القرآن، یحیی بن زیاد دیلمی معروف به فراء (م ۲۰۷ ه) عربی.

۳- تفسیر غریب القرآن، ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ ه) عربی. که بر اساس ترتیب آیات است.

۴- تفسیر مفردات الفاظ قرآن (مفردات راغب).

ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف به راغب اصفهانی (م ۵۰۳ ه) که لغات قرآن را بر اساس حروف الفبا آورده و ریشه‌یابی کرده است.

۵- تفسیر وجوه قرآن، ابو الفضل بن ابراهیم تفلیسی (م ۶۰۰ ه) کاربردهای واژه‌های قرآنی اعم از حقیقت و مجاز (معانی مستعمل فیه) را بررسی کرده است.

۶- تفسیر الوجوه و النظایر فی القرآن، ابو عبد الله حسین بن محمد دامغانی (قرن هشتم) که به ترتیب معجم است و در نوع خود از بهترین کتاب‌هاست.

۷- تفسیر مبهمات القرآن، ابو عبد الله محمد بن علی بلنسی (م ۷۸۲ ه) که لغات مبهم

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۴

قرآن را بررسی کرده است.

۸- تفسیر غریب القرآن، سراج الدین ابو حفص عمر بن ابی الحسن (م ۸۰۴ ه).

۹- تفسیر غریب القرآن الکریم، فخر الدین طریحی (م ۱۰۸۷ هـ) صاحب کتاب مجمع البحرین.

تذکر: البته تفسیر شبر (عبد الله بن شبر کاظمی نجفی- م/ ۱۲۴۲ هـ) و تفسیر جلال الدین (جلال الدین محلی م/ ۸۶۴ و جلال الدین سیوطی م/ ۹۱۱) و تفسیر مجمع البیان و جوامع الجامع (شیخ طبرسی م/ ۵۴۸) نیز بطور ضمنی و پر رنگ به مباحث لغت قرآن پرداخته‌اند.

و در عصر حاضر نیز کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، (مصطفوی) و قاموس قرآن (سید علی اکبر قرشی) در این مورد قابل توجه و ارزشمند است. و التحقیق (مصطفوی) و لغات دخیل قرآن (آرتور جفری)، به ریشه‌یابی لغات غیر عربی نیز توجه کرده است.

۲- گرایش ادبی (بلاغی و بیانی):

در این شیوه بر پژوهش‌های لفظی و هم معنای آیات از طریق توجه به تجزیه و ترکیب جملات تاکید می‌شود. و در این مسیر از ادبیات عرب (یعنی صرف، نحو، بلاغت، بدیع و ...)

بطور کامل استفاده می‌شود چرا که قرآن به زبان عربی نازل شده و برای فهم آن باید به پژوهش‌های لفظی ادبیات عرب توجه کرد. برخی از کتاب‌هایی که به این گرایش تفسیری توجه کرده‌اند عبارتند از:

۱- تفسیر مجمع البیان و نیز تفسیر جوامع الجامع، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ هـ) عربی.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۵

طبرسی شیعی مذهب بوده و در مجمع البیان مباحثی مستقل در مورد اعراب و لغت آیات دارد. و ترکیب آیات را بیان کرده است که بسیار ارزشمند است.

۲- الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، جار الله زمخشری، (۴۶۷-۵۳۸ هـ) عربی.

زمخشری معتزلی مذهب بوده و به نکات ادبی آیات توجه زیادی کرده است و از بهترین کتاب‌ها در نوع خود است.

۳- املاء ما من به الرحمان من وجوه الاعراب و القریات.

فی جمیع القرآن، ابی البقاء عبد الله بن الحسین بن عبد الله العکبری (م ۶۱۶ هـ).

۴- البحر المحيط، اثر الدین محمد بن یوسف بن علی الحیاتی اندلسی النحوی مالکی مذهب (م ۷۴۵ هـ).

۵- التحصیل فی مختصر التفصیل، ابو العباس احمد تیمیمی اندلسی (م ۴۴۰ هـ).

۶- عنایة الله القاضی و کفایة الراضی علی تفسیر البیضاوی (حاشیه خفاجی) احمد بن محمد بن عمر شهاب الدین خفاجی مصری (م ۱۰۶۹ هـ) عربی، از کتاب‌های حاشیه بر تفسیر بیضاوی است.

۷- تفسیر القرآن و اعرابه و میانه، شیخ محمد علی طه دره (معاصر از اهل سنت).

۸- نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور (تفسیر بقاعی)، برهان الدین ابو الحسن ابراهیم بن عمر بقاعی. (م ۸۸۵ هـ) عربی.

ایشان به مناسبات آیات و نظم آن‌ها و نکات بلاغی آن توجه کرده است و اعجاز قرآن را در همین امور می‌داند.

۹- ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم (تفسیر ابی السعود)، ابو السعود محمد بن

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۶

محمد بن مصطفی عمادی، حنفی مذهب (م ۹۸۲ هـ) عربی.

او اسرار بلاغت قرآن و استعارات و تشبیهات را بیان کرده و در پی اثبات اعجاز از این طریق بوده است.

تذکر: تفسیر شبر و جلالین و تفسیر تبیان (شیخ طوسی) و بسیاری از تفاسیر دیگر نیز به مباحث ادبی قرآن پرداخته‌اند.

(د) نمونه‌ها و موضوعات:

در گرایش ادبی تفسیر به موضوعات زیر توجه بیشتری شده است:

۱- تجزیه آیات (صرف).

۲- ترکیب آیات (نحو) ۳- واژه شناسی لغات و ریشه‌یابی آن‌ها (اشتقاق و لغت) ۴- لغات دخیل در قرآن (لغاتی که ریشه غیر عربی

دارد) مثل «فردوس» که فارسی است و ابراهیم و ...

۵- به فصاحت و بلاغت آیات توجه شده است.

۶- لغات هم معنا (مترادف‌ها) و مشترک‌های لفظی مورد توجه قرار گرفته است (وجوه و نظایر).

مثال: زمخشری در مورد آیه وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ^۱ توضیح می‌دهد و از اینکه مفعول (الی رَبِّها) مقدم شده است

انحصار را نتیجه می‌گیرد یعنی در رستاخیز فقط به پروردگارشان نظر می‌کنند. سپس اشکال می‌کند که از طرفی مردم در رستاخیز

به چیزهای دیگر نیز نگاه می‌کنند پس چگونه آیه انحصار را می‌رساند و از طرف دیگر نگاه کردن به خدا (۱) قامت/ ۲۳- ۲۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۷

محال است (چون جسم نیست) پس بر معنایی حمل می‌کند که با انحصار مناسب باشد یعنی «نظر» در اینجا به معنای توقع و امید

است. مثل وقتی کسی می‌گوید: نگاه من به دست شماست که ببینم با من چه می‌کنی.

سپس می‌نویسد که در مکه در هنگام ظهر که درها بسته بود، دیدم شخصی می‌گوید:

«چشمان من به خدا و به شما (مردم) نظر می‌کند.»

(یعنی این شخص به کرامت خدا و مردم چشم دوخته است).

و مردم نیز در رستاخیز چشم به نعمت و کرامت خدا دوخته‌اند. «۱» (۱) کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۶۶۲.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۸

ه) چکیده:

۱- در این درس واژه گرایش و تفسیر بیان شد و به اقسام گرایش‌ها، یعنی مذاهب، مکاتب (کلامی)، سبک‌های تفسیری (الوان)،

جهت‌گیری‌های تفسیری (اتجاهات) و اسلوب‌های تفسیری (شیوه نگارش) اشاره شد.

۲- در مورد گرایش فقهی تفسیر بیان شد که این گرایش از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سلم شروع شد سپس به صورت نوعی

تفسیر موضوعی در آمد.

۳- ویژگی‌های گرایش فقهی بیان شد و گونه‌های فرعی آن (شیعی- شافعی- مالکی- حنبلی- حنفی) و منابع و نمونه‌های آن

روشن شد.

۴- گرایش کلامی تفسیر از صدر اسلام تا پیدایش معتزله و اشاعره و ماتریدی پی‌گیری شد. و ویژگی‌های پنج‌گانه آن بیان

گردید و گونه‌های فرعی آن (معتزله- اشاعره- شیعه) و منابع مهم آنان همراه با نمونه‌ها بیان شد.

۵- گرایش فلسفی تفسیر را از زمان خلفای عباسی پی‌گیری کردیم و دیدگاه‌های مخالف و موافق آن را بیان کردیم سپس پنج

ویژگی آن را بر شمردیم. و گونه‌های فرعی (مشاء- اشراق- حکمت متعالیه) را با منابع آن‌ها و نمونه‌ها توضیح دادیم.

۶- گرایش احتمال تفسیر را از زمان سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده مورد بررسی قرار دادیم و رابطه آن را با جهت

گیری‌های تفسیری بیان کردیم و ویژگی‌های آن و مهم‌ترین منابع گرایش اجتماعی و نمونه‌ها را بیان کردیم.

۷- گرایش ادبی و لغوی تفسیر را از صدر اسلام بررسی کردیم و ویژگی‌های هشت‌گانه آن را بیان کرده و گونه‌های مهم آن

(لغوی، ادبی، بلاغی و بیانی) و منابع و نمونه ها را توضیح دادیم.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۵۹

(و) پرسش های دو درس:

- ۱- گرایش تفسیری را تعریف کنید و اقسام گرایش های تفسیری را فقط نام ببرید؟
 - ۲- چهار ویژگی فقهی گرایش فقهی تفسیر را بیان کنید؟
 - ۳- گرایش فقهی شیعه و شافعی را توضیح دهید و برای هر کدام دو کتاب مثال بزنید؟
 - ۴- گرایش فقهی مالکی و حنبلی را توضیح دهید و برای هر کدام دو کتاب مثال بزنید؟
 - ۵- گرایش کلامی تفسیر معتزله را معرفی کنید و دو منبع تفسیری آنان را بر شمارید؟
 - ۶- گرایش کلامی تفسیر شیعه را با مهم ترین منابع و شخصیت های آن توضیح دهید.
 - ۷- گرایش کلامی تفسیر اشاعره چیست و دو تفسیر مهم آنان را نام ببرید.
 - ۸- گرایش فلسفی تفسیری مشاء را با ذکر دو منبع تفسیری آنان بیان کنید؟
 - ۹- گرایش فلسفی تفسیری حکمت متعالیه را با ذکر دو منبع تفسیری آنان توضیح دهید؟
 - ۱۰- گرایش اجتماعی تفسیر را توضیح دهید و ارتباط آن را با جهت گیری های تفسیری (اتجاهات) بیان کنید؟
 - ۱۱- حداقل پنج ویژگی گرایش اجتماعی تفسیر را بنویسید؟
 - ۱۲- برخی نمونه های گرایش اجتماعی تفسیر و سه منبع تفسیری این گرایش را بنویسید؟
 - ۱۳- نخستین کتاب غریب القرآن و نویسنده آن را بنویسید؟
 - ۱۴- گرایش ادبی (بلاغی و بیانی) تفسیر را با ذکر دو منبع آن توضیح دهید؟
 - ۱۵- پنج ویژگی گرایش لغوی و اوبی را بر شمارید؟
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۰

(ز) پژوهش های جدید:

- ۱- آیه متعه را از منظر گرایش های فقهی تفسیر مورد نقد و بررسی قرار دهید.
- ۲- در مورد گرایش کلامی ما تریدیه و منابع تفسیری آنان تحقیق کنید.
- ۳- مسأله عدل الهی و توحید صفاتی و افعالی را از منظر گرایش های کلامی تفسیر در آیات قرآن بررسی کنید.
- ۴- مسأله امامت را از منظر گرایش کلامی تفسیر شیعه در قرآن بررسی کنید.
- ۵- مسأله هدایت و ضلالت و رابطه آن با اختیار انسان را از منظر گرایش های کلامی تفسیری تحقیق کنید.
- ۶- در مورد گرایش فلسفی تفسیری در تفسیر میزان جستجو کنید و تأثیر عقاید فلسفی علامه را در تفسیر آیات با ذکر نمونه هایی مشخص سازید.
- ۷- کتاب اسرار الآیات، ملا صدرا را با توجه به معیارهای تفسیری نقد و بررسی کنید.
- ۸- مسأله نفس و عقل را از منظر گرایش های فلسفی تفسیر بررسی و نقد کنید.
- ۹- در مورد گرایش اجتماعی تفسیر نمونه تحقیق کنید و با ذکر مثال هایی ویژگی های آن را بیان کنید.
- ۱۰- گرایش اجتماعی تفسیر المنار را بررسی و نقد کنید.

- ۱۱- گرایش ادبی و لغوی مجمع البیان و کشاف را مقایسه کنید.
 - ۱۲- در مورد اعتبار منابع گرایش لغوی بررسی کنید و سه منبع معتبر لغت قرآن را (با دلایل) معرفی کنید.
 - ۱۳- اعتبار قول لغوی در تفسیر را مورد بررسی قرار دهید.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۱

ج) منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه الله معرفت (الجزء الثاني).
 - ۲- التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی.
 - ۳- اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک.
 - ۴- المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی.
 - ۵- مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، ترجمه.
 - ۶- روش های تفسیر قرآن، دکتر سید رضا مؤدب.
 - ۷- روش و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر.
 - ۸- فلسفه و قرآن، مخبر دزفولی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
 - ۹- مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۳

ملحقات

۱- قرآن و هرمنوتیک

۲- شیوهی تفسیر موضوعی و ویژگی های آن

۳- کتاب شناسی روشها و گرایش های تفسیری

تفسیر قرآن و هرمنوتیک:

در آمد:

مبحث هرمنوتیک در چند صباحی است، در مباحث قرآنی مطرح شد، و برخی از نویسندگان آن را در ردیف روش های تفسیر قرآن تحت عنوان «روش تفسیر هرمنوتیک قرآن» مطرح کرده اند «۱». و برخی دیگر از نویسندگان این مبحث را زیر مجموعه ی «گرایش ادبی تفسیر قرآن» قرار داده اند. «۲»

صرف نظر از درستی یا نادرستی این کار، مبحث هرمنوتیک و رابطه ی آن با تفسیر قرآن و روش های تفسیری نیاز به بررسی دارد. اما دیدگاه ها در موضوع هرمنوتیک بسیار گسترده و متفاوت است، و پذیرش هر کدام لوازم خاصی دارد که گاه با لوازم پذیرش دیدگاه دیگر متناقض است، از این رو بررسی این مبحث نیازمند تألیف مستقل و برتری آن در سطح دانش (۱) مبانی و روش های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، ص ۲۶۷ تا ۳۱۲.

(۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، ص ۲۶۹.

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۶

پژوهان دکتری است.

ما در این نوشتار بر آنیم که به صورت خلاصه به برخی مباحث هرمنوتیک و پیامدهای قابل قبول و پیامدهای منفی و باطل آن اشاره کنیم. از این رو، به چند مطلب اشاره می‌کنیم:

اول: پیشینه‌ی تاریخی هرمنوتیک.

دوم: تعریف‌های مهم هرمنوتیک.

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن و لوازم احتمالی پذیرش برخی دیدگاه‌ها.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسیر قرآن.

البته روشن است که برتری عمیق و گسترده‌ی این مباحث نیازمند کتابی قطور است که همت دانش پژوهان قرآنی را می‌طلبد زوایای تا بحث را روشن سازند.

البته کوشش‌هایی در این زمینه شده است که هنوز نیازمند تکمیل و نقد و بررسی بیشتر است که در پایان نوشتار بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۷

اول: اشاره به پیشینه‌ی هرمنوتیک

مفهوم شناسی هرمنوتیک:

واژه‌ی هرمنوتیک «HERMENEUTICE» از معنی یونانی «HERMENEUIN» به معنای «تفسیر کردن» است.

این واژه از زمان افلاطون به کار می‌رفته است و به معنای به فهم در آوردن چیزی یا موقعیتی مبهم است. ارسطو از این لفظ برای نام گذاری بخشی از کتاب «ارغنون» (که در باره‌ی منطق قضایا است) استفاده کرد. معمولاً در ریشه‌یابی لغوی هرمنوتیک ربط روشنی میان واژه و «هرمس» خدای پیام رسان یونانیان، برقرار می‌کنند. این تا قبل از قرن هفده‌ی میلادی شاخه‌ای خاص از دانش را سراغ نداریم که به نام هرمنوتیک نامیده شده باشد. و تنها از قرن هفدهم به بعد هرمنوتیک شاخه‌ای از دانش بشری شد. «۱» هرمنوتیک در بستر تاریخ:

هرمنوتیک به طور رسمی از قرن هفدهم میلادی شروع شد.

دان هاور «۲» نخستین کسی است که واژه‌ی هرمنوتیک را در عنوان کتابش گنجاند، نام کتاب او «هرمنوتیک قدسی یا روش تفسیر متون مقدس» بود. «۳»

برخی صاحب نظران نهضت اصلاح دینی را نقطه‌ی آغاز هرمنوتیک می‌دانند، اما شلایر ماخر «۴» (۱۷۶۸-۱۸۳۴ م) را بنیانگذار هرمنوتیک جدید می‌دانند. «۵» و نخستین بار در حدود (۱) نک: در آمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۲۲-۲۴.

(۲). J. C. DannHaver

(۳) در آمدی بر هرمنوتیک، ص ۷۵.

(۴). FriedrichSchlerM acher

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۸

صد سال پیش ویلیام دیلتای «۶» (۱۸۳۳-۱۹۱۱ م) هرمنوتیک به عنوان یک روش اندیشه تدوین شد که هدف آن بالا بردن ارزش

علوم انسانی و هم ردیف کردن آن با علوم تجربی بود.

تا اینجا دانشمندان هرمنوتیک بر نیت مؤلف در فهم متن تأکید می‌کردند.

اما به دنبال آنان دیدگاه دیگری در هرمنوتیک پیدا شد که مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶ م) و گادامر (۱۹۰۰ م) پایه گذار آن بودند و بر کاوش فلسفی در موضوع فهم تأکید می‌کردند و از نقش نیت مؤلف در متن کاست.

تذکر: هر چند که بیان شد هرمنوتیک از قرن هفدهم میلادی به عنوان شاخه‌ی علمی مطرح گردید اما برخی مباحث هرمنوتیکی در لابه‌لای کتاب‌های دانشمندان قبل از قرن هفدهم نیز آمده است که تحت عنوان «هرمنوتیک بی‌نام» از آنها یاد می‌کنند، از جمله: سنت اگوستین، فیلسوف و متکلم مسیحی (۴۳۰-۴۵۴ م) که خلط معنای حقیقی با معنای مجازی و استعماری، را دلیل اصلی ابهام کتب مقدس می‌دانست. (۷)

و در میان دانشمندان مسلمان نیز در مبحث تفسیر و اصول الفقه، مباحثی مشابه نظریات هرمنوتیکی مطرح شده است یعنی برخی مباحث اصول الفقه به قواعد فهم متن می‌پردازد و نیز مفسران در مقالات تفسیر به مباحثی پیرامون فهم و تفسیر قرآن می‌پردازد و نیز مباحث شیوه‌های تفسیر قرآن گونه‌ای از مباحث هرمنوتیکی به شمار می‌آید. از جمله تفسیر اشاری (رمزی، کنایی و تمثیلی و ...) «۸». در آمدی بر هرمنوتیک، ص ۷۲.

(۶) WilhelmDithey

(۷). ۷۴-۸۴

(۸) همان، ص ۵۲-۵۴.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۶۹

دیدگاه‌ها درباره‌ی هرمنوتیک:

برای هرمنوتیک تعریف‌های متعددی شده است از جمله:

۱. جان مارتین کلادینوس (۱۷۵۹-۱۷۱۰ م) علوم انسانی را مبتنی بر «هنر تفسیر» می‌دانست و هرمنوتیک را نام دیگر آن قلمداد می‌کرد. هرمنوتیک هنر دست یابی به فهم کامل و تأم عبارات گفتاری و نوشتاری است البته در مواردی که ابهام رخ می‌دهد.

۲. فردریک آگوست ولف (در سخنرانی‌های ۱۷۸۵ تا ۱۸۰۷ م) هرمنوتیک را این چنین تعریف کرد: «علم به قواعدی که به کمک آن، معنای نشانه‌ها درک می‌شود». هدف از این علم، درک اندیشه‌های گفتاری و نوشتاری شخص مؤلف یا گوینده، درست مطابق آنچه می‌اندیشیده است.

۳. فردریش ارنست دانیل شلایر ماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۷ م) به هرمنوتیک به مثابه‌ی «هنر فهمیدن» می‌نگریست.

او به مسأله‌ی بدفهمی توجه کرد و بر آن بود که تفسیر متن دائماً در معرض خطر ابتلاء به سوء فهم قرار دارد. از این رو هرمنوتیک باید به منزله‌ی مجموع قواعدی روش‌مند و روش آموز برای رفع این خطر به استخدام در آید.

او هدف تفسیر را کشف نیت مؤلف می‌دانست «۱» و بر دو محور تأکید می‌کرد:

اول: فهم دستوری انواع عبارات و صورت‌های زبانی و فرهنگی که مؤلف در آن زیسته و تفکر او را مشروط و متعین ساخته است.

دوم: فهم فنی یا روان شناختی ذهنیت خاص یا نبوغ خلاق مؤلف. «۲»

۴. ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱ م) هرمنوتیک را دانشی می‌دانست که عهده دار ارائه‌ی (۱) هرمنوتیک لوازم و آثار، دکتر احمد بهشتی، کتاب نقد، ش ۵۰۶، ص ۵۹.

(۲) همان، ص ۵۹.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۰

روش شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او ارتقای اعتبار و ارزش انسانی و همطراز کردن آن با علوم تجربی بود.

او بر تمایز «فهمیدن» و «تبیین» تکیه دارد، تبیین حوادث طبیعی بر استخدام قوانین کلی تکیه دارد، ولی مورخ در پی فهم اعمال عاملان حوادث است تا از طریق کشف نیت و اهداف و آمال و منش و شخصیت آنان به فهم افعالشان نایل آید.

فهمیدن یعنی «کشف من در تو» و این به دلیل ماهیت بشری عام امکان‌پذیر است. از پیروان او ماکس وبر آلمانی (۱۸۶۴-۱۹۲۰ م) و یواخیم واخ آلمانی است. «۱»

۵. بابنر، از نویسندگان معاصر آلمانی، هرمنوتیک را «آموزه‌ی فهم» تعریف کرد.

البته این تعریف، با هرمنوتیک فلسفی مارتین هایدگر (۱۹۷۶-۱۸۸۹ م) و هانس گادامر (۱۹۰۱ م) تناسب دارد، که به مطلق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقعه‌ی فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است و خود را در مقوله‌ی فهم متن یا در چارچوب فهم علوم انسانی محدود نمی‌کند.

هایدگر، معتقد است که در جمع بشری، جهان را از راه پیش ساخت فهم- یعنی مفروضات، انتظارات و مفاهیم- می‌فهمند، اینها تشکیل دهنده‌ی فهم هستند. گادامر باورهای فوق (نظرات هایدگر) را تأیید می‌کرد و معتقد بود: هر متن یا چیزی که از دیدگاه خاص مورد تفسیر قرار گیرد خود به سنتی خاص تعلق دارد و افق خاصی را می‌سازد که در چارچوب آن هر چیزی قابل فهم می‌شود.

این افق در اثر مواجهه با اشیا، دائما تعدیل می‌یابد ولی هیچ گونه تفسیر نهایی و عینی وجود ندارد. «۲» (۱) همان، ص ۶۰.

(۲) همان، ص ۶۱ و نامه فرهنگ، شماره‌ی ۱۴، ص ۱۲۸.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۱

وجود ندارد. «۱»

این تعاریف نشان می‌دهد که گستره‌ی هرمنوتیک و تلقی‌ها از آن بسیار متنوع است و قلمرو مباحث آن همراه با سیر تاریخی آن گسترده‌تر شده است. و از حدّ معرفی هرمنوتیک به مثابه‌ی راهنمایی برای تفسیر دینی و حقوقی تا حدّ آن به منزله‌ی تأملی فلسفی در باب ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن، ارتقاء یافته است. «۲»

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن:

برخی دانشمندان مصر همچون محمد ابراهیم شریف در کتاب «اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن» و عفت محمد شرفاوی در کتاب «الفکر الدینی فی مواجهه العصر» و نصر حامد ابو زید در کتاب «نقد الخطاب الدینی» به کاربرد هرمنوتیک در تفسیر قرآن روی آوردند، سپس در ایران نیز افرادی همچون محمد مجتهد شبستری در کتاب «هرمنوتیک کتاب و سنت» بدان پرداختند. به عقیده‌ی برخی نویسندگان، متفکران هرمنوتیک مسلمان اصول روشن تفسیر متون خود را از دانشمند زبان شناس سوئیسی به نام «فردیناند سوسیر» (۱۸۵۷-۱۹۳۱) گرفته‌اند. «۳»

در اینجا لازم است مهم‌ترین مشخصات و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور را در برابر تفسیر هرمنوتیکی بیان کنیم تا دعاوی طرفین روشن شود و داوری آسان گردد:

الف) ویژگی‌ها و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور:

۱. مفسّر در جستجوی معنای متن است و معنای متن همان مقصود و مراد جدی متکلم و مؤلف است، و متون مقدّس پیام‌های الهی برای بشر هستند که هدف مفسّر درک پیام نهایی (۱) همان، ص ۶۱ و نامه فرهنگ، شماره‌ی ۱۴، ص ۱۲۸.

(۲) درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۲۷-۳۰. (با تلخیص)

(۳) مبانی و روش های تفسیری، عمید زنجانی، ص ۲۷۵.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۲

متن است. «۱»

۲. رسیدن به معنای متن (مقصود متکلم و مؤلف) از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسر است که بر اساس حجیت ظواهر الفاظ استوار است. و دلالت الفاظ تابع وضع لغوی و اصول و قواعد عقلایی محاوره و تفهیم و تفاهم است که هر متکلم و مخاطبی در هر زبان بر اساس آنها سخن می گویند و می فهمند.

۳. مفسر گاهی به فهم تعینی از متن می رسد (مثل فهم نصوص) و گاهی به فهم ظنی از متن می رسد (مثل فهم ظواهر) و گاهی در فهم متن خطا می کند.

۴. معیارهایی برای تشخیص خطاهای مفسران وجود دارد که از جمله ای آنها قوانین منطقی، قواعد عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیر است که برخی از آنها توسط پیشوایان دینی بیان شده است (همچون قاعده ای تفسیر به رأی) و برخی توسط دانشمندان تدوین شده است. هر گاه فهم و تفسیر متن مطابق قواعد فوق بود حجّت و معتبر است. بنابر این نسبی گرایی در فهم متن بی معناست چون فهم های صحیح و فهم های نادرست قابل تشخیص است.

۵. فاصله ای زمانی عصر مفسر با زمان پیدایش متن مانع جدی برای دست یابی به مقصود و مراد جدی متن قرآن نیست.

چرا که اولاً: برخی قراین از طریق احادیث و شأن نزول ها و تاریخ به ما رسیده است و می توانیم تا حدود زیادی معنای اصیل لغات را دریابیم.

ثانیاً: ظهور الفاظ متن قرآن حجّت است و اگر با توجه به قراین ظهوری در زمان ما منعقد شود معتبر است. (۱) علامه طباطبایی (ره) در مقدمه ای تفسیر المیزان، در تعریف تفسیر بر فهم مقاصد آیات تأکید دارد.

(التفسیر و هو بیان معانی الایات القرآنیة و الكشف عن مقاصدها و مداليلها).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۳

تفسیر به رأی می شود که ممنوع و حرام است و تفسیر او را غیر معتبر می سازد. و باید تا حد امکان خود را از این پیش داوری ها تهی نماید (هر چند که به طور کامل ممکن نیست).

۷. متن قرآن از خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله نقشی در تعیین لفظ و محتوای وحی نداشته است بلکه بارها از طرف خدا تهدید شده که اگر کلمه ای کم و زیاد کند مجازات می شود. «۱»

ب) ویژگی ها و آموزه ها و پیامدهای تفسیر هرمنوتیکی از قرآن:

۱. فهم متن محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن است، بنابر این دخالت ذهنیت مفسر در فهم، نه امری مذموم، بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب ناپذیر است.

۲. درک عینی متن، به معنای امکان دست یابی به فهم مطابق با واقع، امکان پذیر نیست.

زیرا عنصر سوژکتیو (یعنی ذهنیت و پیش داوری مفسر) شرط حصول فهم است و در هر دریافتی، لا جرم پیش دانسته های مفسر دخالت می کند.

۳. فهم متن عملی بی پایان و امکان قرائت های مختلف از متن، بدون هیچ محدودیتی وجود دارد. زیرا فهم متن، امتزاج افق معنایی مفسر با متن است و به واسطه ای تغییر مفسر و افق معنایی او، قابلیت نامحدودی از امکان ترکیب فراهم می آید.

۴. هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیالی وجود ندارد و درک نهایی و غیر قابل تغییری از متن نداریم.

۵. هدف از تفسیر متن، درک «مراد مؤلف» نیست، ما با متن مواجه هستیم نه با پدید آورنده ای آن. نویسنده یکی از خوانندگان متن

است و بر دیگر مفسران یا خوانندگان متن رجحانی ندارد. (۱) لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (حاقه/ ۴۶).

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۴

متن، موجود مستقلی است که با مفسر به گفتگو می‌پردازد و فهم آن محصول این مکالمه است، برای مفسر اهمیتی ندارد که مؤلف و صحب سخنی، قصد القای چه معنا و پیامی را داشته است. «۱»

۶. نص قرآن متنی زبانی است که یک محصول فرهنگی است و زبان آن مختص اولین دریافت کننده است، و زبان هرگز از فرهنگ و واقعیت‌های زمان جدا نیست «۲». نص قرآن از واقعیت‌ها و فرهنگ زمان شکل گرفته است. «۳»

یادآوری: مطالبی که تحت عنوان قرآن و فرهنگ زمانه، مطرح می‌شود و برخی به قرآن نسبت می‌دهند که عناصر فرهنگ جاهلی عرب را اخذ کرده است، نتیجه و پیامد همین مطلب است.

۷. برخی نصوص قرآن شواهد تاریخی است که به شرایط خاص صدور آن اختصاص دارد همچون: جن، شیطان، حسد، ربا، دعا، تعویذ و احکام مربوط به بردگی، که قابل تسری به شرایط متفاوت زمان ما نیست. «۴»

تذکر: هرمنوتیک با موضوعات دیگر قرآن همچون تأویل و نیز در مبحث پلورالیسم (تکثر گرایی) و مانند آن پیوند و تعامل دارد که از بیان همه‌ی این موارد صرف نظر می‌کنیم.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسیر قرآن:

بررسی لوازم و آثار و پیامدهای مثبت و منفی هرمنوتیک در تفسیر قرآن نیازمند تألیفی (۱) نک: درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، ص ۵۹، (ایشان این پنج مورد را به عنوان نقاط اصلی تقابل هرمنوتیک فلسفی با شیوه‌ی تفسیری رایج در میان مسلمانان مطرح می‌کند).

(۲) نک: مفهوم النص، دراسته فی علوم القرآن، دکتر نصر حامد ابو زید، ص ۲۴، چاپ بیروت، ۱۹۹۰.

(۳) همان، ص ۲۰۱.

(۴) همان، ص ۲۱۵-۲۲۰.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۵

مستقل و بررسی همه جانبه‌ی موضوع است که در این مختصر نمی‌گنجد، از این رو در اینجا به ذکر چند نکته بسنده می‌کنیم، و تفصیل سخن را برای فرصت دیگری وا می‌نهمیم.

۱. یکی از مسایلی که مورد توجه طرفداران هرمنوتیک قرار نگرفته و نقش تعیین کننده‌ای در موضوع دارد، تفاوت قرآن کریم با متون تاریخی و حتی متن کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها) است.

قرآن کتابی است که همه‌ی کلمات و حروف آن از طرف خدای متعال نازل شده و مؤلف، به معنای متعارف، ندارد، یعنی سخن بشری نیست. همان طور که خود قرآن بارها تکرار کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نقل کننده‌ی این سخن برای ماست، حق ندارد کلمه‌ای از وحی را کم یا زیاد کند و گرنه مجازات می‌شود. «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر در مورد نقل کلام الهی دقت دارد و مواظبت می‌کند که «واژه‌ی قل» را حکایت می‌کند. یعنی اگر من به کسی بگویم «به پدرت بگو فلان کار را انجام بده» او به پدرش می‌گوید: «آقای رضایی گفت: فلان کار را انجام بده» و نمی‌گوید: «بگو: فلان...».

ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هنگام نقل سخن خدا می‌فرماید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (بگو: خدا یکتاست) یعنی به من گفته‌اند که «بگو».

در حالی که مسیحیان و یهودیان در مورد متن تورات و انجیل چنین ادعایی ندارند. انجیل توسط چهار نفر (لوقا- متی- یوحنا- مرقس) نوشته شده از این رو به چهار صورت متفاوت در آمده است. آنان پس از عیسی و در زمان‌های تقریباً متفاوت زندگی می‌کرده‌اند، از این رو برخی زبان و فرهنگ زمانه آنان در انجیل بازتاب یافته است.

تورات نیز پس از فوت موسی نوشته شده و برخی قسمت‌های آن هشتصد سال پس از او (۱) حاقه/ ۴۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۶

توسط افراد مختلف تهیه شده است. «۱»

از این رو می‌تواند برخی عناصر فرهنگی و حتی خرافی در آن راه یافته باشد. اما با توضیحی که بیان شد قرآن این گونه نخواهد بود، قرآن کتابی تحریف نایافته است، کلامی بشری نیست و نمی‌تواند باز یافت فرهنگ زمانه باشد.

۲. در برخی متون تاریخی، از جمله تورات تحریفه شده، مسایل خرافی و ضد اخلاقی (همبستر شدن لوط با دخترانش) و مطالب ضد علم (مثل ممنوعیت آدم از درخت علم) و ... یافت می‌شود.

اما قرآن کریم با خرافات و انحرافات جامعه عرب جاهلی (همچون شرک، شراب‌خواری، زنا، برخی اقسام طلاق، دختر کشی، و ...) مخالفت کرد. و اگر مطالبی از فرهنگ عرب (همچون حج و ...) را تأیید کرد (و در همان حال تصحیح هم نمود) به خاطر آن بود که ریشه‌ی این مطالب الهی بود، یعنی حج ابراهیمی را تأیید کرد که یادگار پیامبر بزرگ الهی بود. پس اگر جن، شیطان و مانند آنها واقعیت نداشت آنها را تأیید نمی‌کرد و همچون خرافه «غول» که در فرهنگ عرب موجود بود ولی قرآن از آن یاد نکرد.

بنابر این می‌توان گفت که قرآن تابع فرهنگ زمانه نشد بلکه عناصر مثبت و صحیح آن را تأیید و عناصر منفی آن را رد کرده است. «۲»

۳. همان طور که در بخش قبل گذشت تأثیر پیش دانسته‌ها و ذهنیت مفسر (و هر پژوهشگر علوم تجربی یا علوم انسانی) بر مورد مطالعه امری مسلم است و اگر این تأثیر زیاد باشد منتهی به تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر متن مورد مطالعه می‌شود و تفسیر را غیر (۱) علم و دین، ایان باربور، ترجمه خرماهی، ص ۱۳۰.

(۲) ما رابطه‌ی قرآن و فرهنگ زمانه را در مقاله‌ای تحت همین عنوان در مجله معرفت، ش ۲۶، مورد بررسی قرار داده‌ایم، مراجعه کنید.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۷

معتبر می‌سازد.

از این رو همه‌ی پژوهشگران و مفسران لازم است که تلاش کنند این تأثیر را به حداقل برسانند، ولی این تأثیر حداقل پژوهش و تفسیر را غیر معتبر نمی‌سازد. هر شخص پژوهشگر و دستگاه و فضای اطراف بر حرکت الکترون در آزمایشگاه اثر دارد ولی این مطلب موجب بی اعتباری آمار و ارقام و نتایج پژوهش در این مورد نمی‌شود، و نیز دانش‌های قبلی پژوهشگر ذهن او را تا حدودی جهت‌دار می‌کند.

و همین گونه در پژوهش‌های علوم انسانی و تفسیر کتب مقدس داوری می‌کنیم، یعنی در صدی از خطا در همه‌ی علوم وجود دارد و این موجب نمی‌شود که فهم‌های ما غیر معتبر و غیر مطابق با واقع باشد و گرنه باید خط بطلان بر همه‌ی علوم بشری کشید.

البته در مورد تأثیرات باورها و ذهنیت‌های مفسران در تفسیر در مبحث گرایش‌ها (مکاتب و مذاهب تفسیری) مطالب مبسوطی بیان شده و راه جلوگیری از آن نیز بیان شده است یعنی مفسر باید تلاش کند بدون عینک خاصی به سراغ متن برود و عقاید و پیش

فرض‌های خود را بر متن تحمیل نکند و گرنه تفسیر او غیر معتبر و نوعی تفسیر به رأی خواهد بود که در اسلام گناهی بزرگ به شمار می‌آید. (۱)

۴. در مورد قرائت‌های مختلف و نامحدود متن چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که قرآن دارای بطون و لایه‌ها و سطوح مختلف فهم است (همان طور که در احادیث متعدّد به این مطلب اشاره شده است). (۲) (۱)

عن رسول الله (ص): «ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی»، امالی صدوق، ص ۶، طبق نجف، التفسیر و الفروق، آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۶۰. عن رسول الله (ص): «من قال فی القرآن برأیه فلیتوّء مقعده من النار» (طبری، ج ۱، ص ۲۷). (۲)

عن الصادق علیه السلام: ان للقرآن ظاهرا و باطنا- عن الباقر علیه السلام: ان للقرآن بطنان و للبطن بطن. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۸

بنابر این اگر قرائت‌های مختلف بدین معنا باشد این موافق طبیعت قرآن است و مانعی ندارد که قرائت‌های مختلف و فهم‌های متنوعی از آن به وجود آید.

دوم: آن که وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم واقعیتی مبارک است و موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود. یعنی هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌های جدیدی از آن روشن می‌شود.

سوم: آن که فهم‌ها و تفسیرهای قرآن هر چقدر که زیاد شود بی ضابطه و معیار نیست بلکه قواعد و ملاک‌هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. (همان طور که در بخش قبل بیان کردیم).

یعنی بر اساس قواعد منطق، اصول عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری به ویژه قاعده‌ی تفسیر به رأی، می‌توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم. بنابراین فهم‌ها و تفسیرهای نامحدود به وجود نمی‌آید. و قرائت پذیری متن بی‌انتهای و بی‌معیار و دلخواه نخواهد بود بلکه تفسیرهای معتبر و محدودی در قلمرو و چارچوب قواعد تفسیر باقی می‌ماند و هر کس حق ندارد و نمی‌تواند تفسیر دلخواهی از قرآن ارایه کند.

۵. در مورد فهم‌های سیال و غیر ثابت چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که فهم بشری تحت تأثیر پیشرفت‌های بشری و علوم قرار می‌گیرد و رشد می‌کند، این مطلب به صورت موجهی جزئی صحیح است. اما این به معنای رشد علم و فهم بشری است و چیزی مبارک و نیکو است.

دوم: آن که قبلا بیان شد که ما سه گونه فهم و تفسیر داریم، تفسیرهای قطعی (مثل نصوص) تفسیرهای ظنی (مثل ظواهر) و تفسیرهای خطا که مفسر به دلایل مختلف خطا می‌کند. نک: کافی، ج ۱، ص ۳۷۴، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۰-۹۱، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸-۲۹، و مشابه آنها از اهل سنت در الاتقان، سیوطی، ح ۴، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۷۹

برای مثال: جمله‌ی «کل بزرگ‌تر از جزء است» یا جمله‌ی «جمع متناقضین محال است» از اصول ثابت فکر بشری است که تغییر نمی‌کند.

و نیز نصوص قرآن کریم (مثل وحدانیت خدا) در گرایش‌ها و مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری تغییر نمی‌کند.

پس ما فهم‌ها و تفسیرهای مختلف و سیال از متون داریم و وجود یکی دیگری را نفی نمی‌کند. البته این به این معنا نیست که فهم ما از متن خطا ناپذیر و نهایی است چرا که علوم بشری و فهم ما از قرآن در حال تکامل است ولی در هر مرحله اگر تفسیر بر اساس معیارهای صحیح انجام شده باشد معتبر و حجت است.

سوم: این که اگر بنا باشد که همه‌ی فهم‌ها و تفسیرهای بشری متغیر و غیر ثابت باشد، پس خود همین ادعای هرمنوتیکی که «هیچ

گونه فهم ثابت و غیر سیالی وجود ندارد» نیز خودش در معرض تغییر است یعنی این جمله تناقض نما و پارادوکس است که اول خودش را معرض بطلان قرار می‌دهد.

بنابراین، اگر ما نسبت فهم بشری را به طور کلی بپذیریم هیچ فهم ثابتی نخواهد بود و همه‌ی علوم بشری زیر سؤال می‌رود از جمله خود این ادعا.

۶. همان طور که ملاحظه شد در مورد نیت مؤلف در فهم متن، دو دیدگاه متضاد در بین دانشمندان هرمنوتیک وجود داشت:

الف) دانشمندان هرمنوتیک همچون جان مارتین کلادینوس و فردریک آگوست ولف و شلایر ماکر تا ویلهلم ديلتای بر نقش نیت مؤلف در فهم متن تأکید داشتند و هدف تفسیر را فهم نیت و مقصود مؤلف می‌دانستند.

این دیدگاه با نظرگاه مفسران قرآن کریم نزدیک است و همان طور که بیان شد هدف تفسیر قرآن نیز فهم معنای متن و مقصود خدای متعال یعنی مراد جدی گوینده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۰

البته این مطلب روشن است که قرآن مؤلف (به معنای متعارف بشری) ندارد و پیامبر واسطه‌ای بیش نیست، پس مقصود از نیت مؤلف در مورد قرآن، مقصود خدا از آیات قرآن خواهد بود.

ب) دانشمندان هرمنوتیک فلسفی همچون هایدگر و گادامر، نقش نیت مؤلف را در فهم متن نفی کردند. و گفتند برای مفسر اهمیتی ندارد که گوینده قصد القای چه معنایی دارد.

البته این سخن ممکن است در برخی موارد در مورد متون تاریخی و ادبی مفید و قابل تطبیق باشد اما در مورد کلام الهی صحیح و قابل تطبیق نیست، چون هدف قرآن هدایت بشر به وسیله پیام‌ها و سخنان خدا است، پس مفسر باید تلاش کند تا پیام و هدف الهی را به درستی درک کند و به دیگران انتقال دهد.

اگر بر فرض، خدا قصد القای مطلب «الف» را داشته باشد و تفسیر قرآن مطلب «ب» را بیان کند این تفسیر موفق نبوده است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۱

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی:

از مطالب گذشته به این نتیجه رسیدیم که برخی دیدگاه‌ها در هرمنوتیک متون، می‌تواند با تفسیر قرآن سازگار باشد (همچون تأکید بر فهم نیت گوینده که در تفسیر قرآن نیز مورد تأکید است).

ولی برخی دیدگاه‌ها که منتهی به نسبت در فهم و عدم تطابق فهم با واقع یا بی‌اعتنایی به نیت مؤلف می‌شود با تفسیر قرآن ناسازگار است.

و نیز روشن شد که نتایج هرمنوتیکی تفسیر متون ادبی همچون تأثیر پذیری مطلق از فرهنگ زمانه در مورد قرآن صادق نیست.

البته برای هرمنوتیک و رابطه‌ی آن با تفسیر قرآن نیازمند بحث و تحقیق بیشتری است.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۲

فصل هفتم: روش تفسیر به رأی

اهداف آموزشی:

هدف اصلی: شناخت تفسیر به رأی و احتراز از آن در تفسیر قرآن اهداف فرعی:

۱- آشنایی با تاریخچه‌ی تفسیر به رأی ۲- بررسی روایات تفسیر به رأی ۳- شناخت اقسام، مصادیق و موارد تفسیر به رأی ۴- اطلاع از دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی ۵- اطلاع از آثار منفی و خطرات تفسیر ۶- شناخت معیارهای تفسیر به رأی درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۳۴۹

فصل هشتم: روش تفسیر کامل و جامع

اشاره

هدف آموزشی:

شناخت روش تفسیر کامل و جامع قرآن.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۱

مقدمه

در مباحث پیشین روش های صحیح در تفسیر قرآن در مورد نقد و بررسی قرار گرفت اینک در این مبحث، بر آنیم که روشن سازیم روش کامل و جامع کدام است، یعنی یک مفسر قرآن از چه روشی استفاده کند تا بتواند مطمئن گردد که همه‌ی ابعاد لازم را در تفسیر یک آیه بررسی کرده است و حق مطلب ادا شده است.

روش تفسیر کامل و جامع چیست؟

واژه‌ی روش و تفسیر در مباحث پیشین تعریف شده، ولی مقصود از روش کامل و جامع آن است مفسر از تمام ابزارها و منابع لازم در تفسیر آیات قرآن استفاده کند، به طوری که ابعاد معنا و مقصود آیه را کاملاً مشخص سازد و نتیجه‌ی کامل بگیرد.

بنابر این همان طور که در مبحث کلیات بیان کردیم:

پس می‌توان گفت که در یک روش تفسیر کامل باید از موارد زیر استفاده می‌شود.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۲

روش تفسیر: باطل و غیر معتبر (همچون تفسیر به رأی و برخی گونه‌های تفسیر اشاری و علمی) صحیح و معتبر: تفسیر کامل تفسیر ناقص: تفسیر قرآن به قرآن / تفسیر اشاری / تفسیر روایی / تفسیر عقلی / تفسیر علمی الف) در مبحث روش‌ها:

۱- از روش تفسیر قرآن به قرآن برای به دست آوردن قراین نقلی قرآنی برای تفسیر آیه.

۲- از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن قراین نقلی حدیثی برای تفسیر آیه.

۳- از روش تفسیر علمی برای به دست آوردن قراین علمی قطعی برای تفسیر آیه.

۴- از روش تفسیر عقلی برای به دست آوردن قراین قطعی عقلی برای تفسیر آیه.

۵- از روش تفسیر اشاری برای به دست آوردن بطن و تأویل و پیام آیه به روش صحیح استفاده می‌شود.

البته روشن است که در روش تفسیر کامل از روشهای باطل و غیر معتبر (همچون تفسیر به رأی) اجتناب میشود.

ب) در مبحث گرایش‌ها:

در روش تفسیر کامل قرآن نیاز به استفاده از گرایش‌های تفسیر نیز هست، یعنی برای

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۳

تفسیر جامع لازم است که:

- ۱- به کتابها و تفاسیر گرایش لغوی و ادبی مراجعه شود تا نکات ادبی و لغوی آیات روشن شود.
 - ۲- به تفاسیر گرایش فقهی مراجعه شود تا نکات فقهی آیه روشن شود.
 - ۳- به تفاسیر گرایش کلامی مراجعه شود تا نکات کلامی و اعتقادی آیات روشن شود.
- البته مفسر قرآن نباید خود را تابع گرایشات کلامی کند بلکه باید عقاید کلامی خود را از قرآن اخذ کند. به عبارت دیگر عقاید خود را بر قرآن عرضه کند نه این که بر آن تحمیل کند.
- ۴- به تفاسیر گرایش اجتماعی مراجعه شود تا نکات جامعه شناختی قرآن و برداشتها اجتماعی آیات روشن شود.
- ج) استفاده از علوم قرآن و مراجعه به تفاسیر گذشته و تاریخ اسلام و مسلمانان تفسیر را کامل تر و غنی تر می سازد. نتیجه: هر کدام از روشها و گرایش های تفسیری صحیح به تنهایی پاسخ گوی تفسیر همه آیات قرآن نیست بلکه هر کدام مکمل یکدیگر بوده و استفاده از همه آنها (به تناسب آیه مورد بحث) می تواند تفسیری معتبر و کامل ارائه سازد.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۵

فصل نهم: گرایش های تفسیری

اهداف آموزشی:

هدف اصلی: شناخت گرایش تفسیری قرآن اهداف فرعی:

- ۱- آشنایی با تاریخچه هر گرایش ۲- آشنایی با ویژگی های هر گرایش ۳- آشنایی با اقسام و گونه های گرایشها ۴- آشنایی با مهم ترین تفسیرهای هر گرایش
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۱۷

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.
 ۲. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ویژه نامه ی تفسیر به رأی، نسبیّت و هرمنوتیک، زمستان ۷۶ و بهار ۱۳۷۹ ش.
 ۳. مبانی و روش های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
 ۴. هرمنوتیک مدرن، بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷ ش.
 ۵. اشکالیات التأویل و آیات القرائه، نصر حامد ابو زید المرکز الثقانی العربی، بیروت، لبنان.
 ۶. النص الخطاب الدینی، همو.
 ۷. مجله معرفت، ش ۲۶، پاییز ۱۳۷۷، مقاله ی قرآن و فرهنگ زمانه.
 ۸. هرمنوتیک کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری، ۱۳۵۷ ش.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۳

تفسیر موضوعی:

اشاره

درآمد:

در مبحث کلیات روش‌ها و گرایش‌های تفسیری بیان کردیم که تفسیر با اسلوب‌های مختلف نگارش می‌یابد که از جمله‌ی آنها تفسیر موضوعی و ترتیبی است. و در مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن بیان کردیم که یکی از گونه‌های فرعی روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی است.

اینک در این بخش از نوشتار به دنبال آن هستیم که تعریف و ویژگی‌های این شیوه‌ی تفسیری را به طور مختصر بیان کنیم. الف) تعریف تفسیر موضوعی و ترتیبی:

شیوه‌ی تفسیر ترتیبی آن است که مفسر، آیات هر سوره را به ترتیب چینش (مصحف یا به ترتیب نزول) تفسیر کند. اما تفسیر موضوعی آن است که مفسر آیات مربوط به یک موضوع را گردآوری کرده و با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، آنها را قرینه‌ی تفسیر هم‌دیگر قرار دهد و نظر نهایی درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۴ قرآن را در مورد آن موضوع روشن سازد.

البته تعریف‌های دیگری نیز برای تفسیر موضوعی شده است که به هم دیگر نزدیک است. (۱) اما این شیوه‌ی تفسیری را «تفسیر موضوعی» نامیده‌اند چرا که از یک موضوع شروع می‌کنیم و نظر قرآن را در مورد آن جستجو می‌کنیم.

و این شیوه را «تفسیر توحیدی» نامند، چرا که بین تجربه‌ی بشر و قرآن جمع می‌کند و یک نظریه‌ی واحد را در موضوع ارایه می‌کند. و گاهی این شیوه را «تفسیر تقطیعی» نامند چرا که آیات قرآن را تقطیع کرده و جدای از آیات قبل و بعد سوره مورد بررسی قرار می‌دهد.

ب) پیشینه‌ی تاریخی:

رشد تفسیر موضوعی قرآن پدیده‌ای نو آمد به شمار می‌آید که در چند دهه‌ی اخیر بالنده شده است. اما هنگامی که به میراث مکتوب مفسران قرآن و محدثان مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از این شیوه‌ی تفسیری (که نوعی تفسیر قرآن به قرآن است) استفاده شده است. (۲) در گذشته نیز این شیوه‌ی تفسیری به کم رنگ در میان مفسران وجود داشته است.

کتاب‌هایی همچون احکام القرآن، محمد بن صائب کلبی (م ۱۴۶ ق) و زبده البیان، محقق اردبیلی، کنز العرفان، فاضل مقداد و فقه القرآن، راوندی و ... از پیشگامان تفسیر موضوعی به شمار می‌آیند، بلکه کتاب‌های فقهی شیعه و اهل سنت که موضوعات قرآنی (همچون نماز، (۱) آیه الله مکارم شیرازی تفسیر موضوعی را این گونه تعریف می‌کند: «آیات مختلفی که درباره‌ی یک موضوع در سرتاسر قرآن مجید در حوادث و فرصت‌های مختلف آمده است جمع‌آوری و جمع‌بندی گردد. و از مجموع آن، نظر قرآن درباره‌ی آن موضوع و ابعاد آن روشن گردد. (پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۱).

(۲) نک: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۴-۱۱۰، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۳-۲۷.

درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۵

روزه، زکات و ... را با توجه به آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌داده‌اند نوعی تفسیر موضوعی رقیق به شمار می‌آید. اما در دو دهه‌ی اخیر شیوه‌ی تفسیر موضوعی بالندگی خاصی پیدا کرد و در موضوعات متنوع نگاشته شد. و تفسیر موضوعی منشور جاوید، آیه الله سبحانی، پیام قرآن، آیه الله مکارم، آیه الله مصباح یزدی و ... از نمونه‌های جدید این شیوه‌ی تفسیری به شمار

می آید.

ج) اقسام تفسیر موضوعی:

- برخی صاحب نظران تفسیر موضوعی را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: «۱» ۱. تفسیر موضوعی اتحادی: در این شیوه یک موضوع قرآنی (همچون معاد، امامت و ...) در آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.
- تفسیر موضوعی ارتباطی: در این شیوه ارتباط و موضوع قرآنی (همچون رابطه‌ی ایمان و عمل) در آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد، مثل کتاب جامعه و تاریخ، آیه‌الله مصباح یزدی.

د) ویژگی‌های تفسیر موضوعی:

- در تفسیر موضوعی آیات مربوط به یک موضوع جمع آوری می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای مثال: آیات مربوط به توحید، نبوت و معاد از تمام سوره‌های قرآن و با کمک گرفتن از فهرست‌های موضوعی و معجم المفهرس جمع آوری و با همدیگر تفسیر می‌شود.
- هدف این شیوه‌ی تفسیری به دست آوردن نظر نهایی قرآن درباره‌ی یک موضوع است. (۱) نک: پیام قرآن، آیه‌الله مکارم شیرازی، ص ۱۸، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، ص ۳۶۵.
- درسنانه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۶
- تفسیر موضوعی آیات محکم قرآن را محور قرار داده و آیات متشابه را به آنها باز می‌گرداند و تفسیر می‌کند.
- تفسیر موضوعی معمولاً کاربردی و مرتبط با تجربیات زندگی بشر است و به پرسش‌ها و مشکلات او پاسخ می‌دهد.
- تفسیر موضوعی آزاد از قیود زمان، مکان و محدودیت‌های عبارتی است، یعنی خصوصیات زمانی و مکانی آیات (مثلاً در قصه‌های قرآن) الغاء می‌شود و لب معانی به دست آمده و به صورت قانون و قاعده‌ی کلی برای پاسخ‌گویی مصادیق جدید و موضوعات و مشکلات بشر به کار می‌رود.

ه) فواید تفسیر موضوعی:

- به دست آوردن نظر نهایی قرآن در یک موضوع.
- پاسخ‌گویی به نیازها و پرسش‌های جدید بشر با استفاده از آیات قرآن.
- رفع ابهام‌هایی که در بدو نظر در برخی آیات به چشم می‌خورد و روشن شدن آیات متشابه.
- آگاهی از شرایط، علل و نتایج موضوعات و مسایل مختلفی که در قرآن مطرح است.
- به دست آوردن اسرار و پیام‌های تازه‌ی قرآن از طریق انضمام آیات به یک دیگر.
- به دست آوردن یک تفسیر جامع درباره‌ی موضوعاتی مانند توحید، خداشناسی، معاد و ... «۱» (۱) از شماره‌ی سوم تا ششم را از کتاب پیام قرآن، آیه‌الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۲-۲۳ نقل کردیم.
- درسنانه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۷

و) تفاوت‌های تفسیر ترتیبی با موضوعی:

- در تفسیر ترتیبی مدلول جداگانه آیات بیان می‌شود اما در تفسیر موضوعی مدلول مرکب آیات و نظر نهایی قرآن به دست

می آید.

۲. تفسیر ترتیبی صرف، گاهی از یک جنبه به موضوع می‌نگرد و دیدی ناقص از موضوعات قرآنی به انسان می‌دهد در حالی که تفسیر موضوعی دیدی جامع و کامل نسبت به موضوع می‌دهد.

یاد آوری: همین مطلب گاهی موجب می‌شود که افراد در فهم آیات قرآن خطا کنند یا از آیات سوء استفاده کنند. و همین مطلب موجب پیدایش اختلافات مذهبی یا دامن زدن به آنها شده است. مثلاً کسانی که دیدگاه جبری دارند به آیاتی که ظاهری جبری دارد (مثل:

ما رمیت «۱» - یضَلُّ من یشاء ... «۲») استناد می‌کنند و افرادی که دیدگاه تفویض و آزادی انسان را قبول دارند به آیاتی که موافق نظر آنهاست (مثل: انا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا) «۳» استناد می‌کنند در حالی که اگر هر دو دسته‌ی آیات در کنار هم گذاشته شود دیدگاه معتدل «امر بین امرین» به دست می‌آید.

و همین مسأله در مورد مسأله‌ی شفاعت، شرک، توسل و مانند آن‌ها اتفاق افتاده است.

۳. تفسیر ترتیبی مقدمه‌ی تفسیر موضوعی به شمار می‌آید، و تفسیر موضوعی بدون توجه به تفسیر ترتیبی آیات قرآن صحیح نیست چرا که بسیاری از قراین موجود در آیات قبل و بعد (همچون سیاق) در تفسیر ترتیبی به دست می‌آید ولی در تفسیر موضوعی این گونه نیست. (۱) انفال / ۱۷.

(۲) ابراهیم / ۴.

(۳) انسان / ۳.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۸

اما توقف بر مقدمه (تفسیر ترتیبی) و نیز داشتن به تفسیر موضوعی، نوعی در جا زدن است.

۴. تفسیر ترتیبی سلبی است و معمولاً بدون توجه به آیات دیگر قرآن و بدون طرح و نظریه یا موضوعی قبلی انجام می‌گیرد اما تفسیر موضوعی اثباتی است، یعنی تفسیر آیات با توجه به آیات دیگر قرآن صورت می‌گیرد و نظر نهایی قرآن اثبات می‌شود. به عبارت دیگر: از تفسیر ترتیبی ارتباط آیات و مطالب و مفاهیم کشف نمی‌شود به خلاف تفسیر موضوعی. «۱»

۵. تفسیر ترتیبی از نص شروع می‌شود اما تفسیر موضوعی از واقع حیات بشری شروع می‌شود، یعنی در تفسیر موضوعی به موضوعاتی می‌پردازیم که برای بشر رخ نموده و مشکل یا پرسش‌های بشر است.

به عبارت دیگر تفسیر ترتیبی توضیح آیات قرآن در خلاء و بدون توجه به نیاز فعلی اجتماع است اما تفسیر موضوعی پاسخی به نیاز فعلی جامعه‌ی بشری است از این رو کاربردی است.

۶. تفسیر ترتیبی یک طرفه است یعنی مفسر منفعل و شنونده است اما تفسیر موضوعی دو طرفه است یعنی مفسر پرسش‌گر و فعال است. یعنی او پرسش‌های بشریت را از قرآن می‌پرسد و با تفسیر موضوعی به آنها پاسخ می‌دهد.

۷. تفسیر موضوعی، نسبت به تفسیر ترتیبی، رشد علمی بیشتری به بار می‌آورد. همان طور که در جهان حدیث اتفاق افتاد، یعنی دانشوران حدیث به دو گروه محدثان و فقیهان تقسیم می‌شوند، محدثان فقط به نقل حدیث و شرح احادیث به صورت ترتیبی پرداختند (مثل مرآة العقول علامه مجلسی و ...) اما فقیهان به شرح موضوعی احادیث پرداختند و آنها (۱) نک: مقاله‌ی: «التفسیر القرآنی بین التجزئی و الموضوعی، مجموعه آثار شهید صدر، ج ۱۳ به بعد، ج ۱۳، ص ۲۷ به بعد.

درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۸۹

را در قالب علم فقه بیان کردند و همین مطلب موجب رشد حدیث موضوعی (فقه) شد اما در جهان تفسیر، مفسران در طول صدها سال به تفسیر ترتیبی روی آوردند و به تفسیر موضوعی نپرداختند یا کمتر پرداختند از این رو علم تفسیر رشد کمتری پیدا کرد.

ز) تفسیر موضوعی مقدم است یا تفسیر ترتیبی:

معمولا تفسیر ترتیبی را مقدم بر تفسیر موضوعی می‌دانند چرا که مفسر نخست باید با مفاهیم آیات آشنا شود و یک دوره تفسیر قرآن بیاموزد تا تسلط نسبی بر تفسیر پیدا کند سپس به تفسیر موضوعی پردازد.

اما برخی صاحب نظران بر آنند که تفسیر موضوعی مقدم بر تفسیر ترتیبی است چون که در تفسیر ترتیبی نظر نهایی قرآن به دست نمی‌آید و تصویری ناقص از موضوعات و نظر گاه‌های قرآنی ترسیم می‌شود، پس برای فهم قرآن باید به سراغ تفسیر موضوعی رفت. «۱»

اما به نظر می‌رسد که راه میانه‌ای نیز وجود داشته باشد که به صواب نزدیک‌تر است و آن این که تفسیر ترتیبی قرآن را با تفسیر موضوعی همراه کنیم. همان روشی که علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان پیموده است یعنی آیات قرآن را به ترتیب تفسیر می‌کند ولی گاهی یک موضوع قرآنی (مثل معجزه، رؤیا و ...) را مورد بررسی همه جانبه قرار می‌دهد و در موارد دیگر در تفسیر ترتیبی به آیات آن کمتر می‌پردازد و به آن تفسیر موضوعی که انجام شده ارجاع می‌دهد. (۱) نک: دائرة المعارف الاسلامیه، مقاله‌ی تفسیر، امین خولی.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۰

ح) آسیب شناسی تفسیر موضوعی:

یکی از آسیب‌های جدی تفسیر موضوعی تقطیع است، یعنی با جدا کردن آیات، از قراین موجود در آیات قبل و بعد غافل شویم. به عبارت دیگر باید تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی همراه باشد تا گرفتار این لغزش نشویم. یعنی هر گاه آیات مربوط به نبوت را بررسی می‌کنیم هر آیه‌ای که مورد توجه قرار می‌گیرد نخست به تفسیر ترتیبی آن مراجعه کنیم و قراین عقلی و نقلی و سیاق آیه را بررسی کنیم سپس آن را در چرخه‌ی تفسیر موضوعی وارد کنیم.

آسیب دیگر تفسیر موضوعی آن است که کسی گمان کند می‌تواند بدون هیچ پیشینه‌ی تفسیری وارد حوزه‌ی تفسیر موضوعی شود، و آیات را کنار هم گذاشته و نتیجه بگیرد. در حالی که مفسر قرآن شرایطی دارد که از جمله‌ی آنها ممارست و تمرین تفسیر است، یعنی مفسر قرآن باید قبلا با تفسیر ترتیبی و روش‌های تفسیری آشنا شده باشد و سپس به تفسیر موضوعی پردازد و گرنه ممکن است گرفتار لغزش یا تفسیر به رأی شود.

آسیب سوم در تفسیر موضوعی آن است که مفسر با تحلیل‌های برون قرآنی (قبل از بررسی موضوع در قرآن)، نظر خویش را انتخاب کرده و بر قرآن تحمیل کند، که این کار منتهی به تفسیر به رأی می‌شود. در حالی که روش صحیح آن است که آیات مربوط به موضوع در قرآن گرد آوری و بررسی و جمع بندی شود و نظر قرآن اعلام و پذیرفته شود.

برخی از بزرگان و پیشگامان در تفسیر موضوعی نیز موارد زیر را از مشکلات تفسیر موضوعی بر شمرده‌اند:

۱. تکیه بر الفاظ معجم المفهرس و غفلت از مفاهیم قرآنی که با الفاظ دیگر به کار می‌رود.

درسنانه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۱

۲. عدم دقت در جمع بندی آیات.

۳. گستردگی موضوعات و نیاز به حوصله زیاد در بررسی آنها. «۱»

ط) تفاسیر موضوعی مشهور:

۱. منشور جاوید، آیه الله سبحانی، این کتاب دوازده جلد آن چاپ شده و به زبان عربی نیز تحت عنوان «مفاهیم القرآن» ترجمه شده است.
 ۲. پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، این کتاب نیز بیش از ده جلد آن چاپ شده است.
 ۳. تفسیر موضوعی قرآن مجید، آیه الله جوادی آملی، از این کتاب تا کنون چهارده جلد آن منتشر شده است.
 ۴. معارف قرآن، آیه الله مصباح یزدی.
 ۵. گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم، محمد غزالی، ترجمه‌ی علی اصغر محمدی، نشر فرهنگ اسلامی.
 ۶. فرهنگ قرآنی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، مرکز فرهنگ قرآن قم.
 ۷. تفسیر الموضوعی للقرآن لکریم، دوازده جلد، سمیح عاطف الزین. (۱) پیام قرآن، ج ۱، ص ۳۰-۳۱.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۲

(ی) منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. مقدمه‌ی پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، جلد اول، انتشارات نسل جوان، پاییز، ۷۳.
 ۲. مباحث فی التفسیر الموضوعی، مصطفی مسلم، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۰ ق.
 ۳. مقاله‌ی التفسیر القرآنی بین التجزئی و التوحیدی، مجموعه آثار شهید صدر، جلد ۱۳، دار التعارف، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
 ۴. بحوث و حوارات قرآنیة، (الاتجاهات الموضوعی و التجزئی فی تفسیر القرآن) سید محمد باقر صدر، بیروت، الدار العالمیة، ۱۴۱۴ ق.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۳

کتاب شناسی روشها و گرایش های تفسیری

۱. ابو مسلم الاصفهانی و منهجه فی التفسیر؛ ابطحی کنیوی ابراهیم، المدینة المنورة، رساله ما جستیر من الجامعة الاسلامیة، ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م.
 ۲. البغوی الفراء و تفسیره للقرآن الکریم، محمد ابراهیم شریف، قاهره، مطبعة المدینة و دار الاسلام، اول، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م، ۵۱۵ ص.
 ۳. البغوی و منهجه فی التفسیر، عفاف عبد الغفور حمید، عمان، دار الفرقان، ۱۴۰۲ هـ ۱۹۸۲ م، بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۹۸۳ م، ۲۲۴ ص.
 ۴. اتجاهات التجدید فی العصر الحدیث، عبد المجید عبد السلام المحتسب، بیروت دار الفکر، اول، ۱۳۹۳ هـ ۱۹۷۳ م، ۳۳۳ ص.
 ۵. اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم، محمد ابراهیم شریف، قاهره، دار التراث، اول، ۱۴۰۲ هـ ۱۹۸۲ م، ۷۶۷ ص.
 ۶. اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث،
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۴
۷. عفت محمد الشراوی، قاهره، رساله ماجستیر من کلیة الآداب بجامعة عين الشمس، ۱۳۸۳ هـ ۱۹۶۳ م.
 ۷. اتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث فی مصر و سوریه، فضل حسن احمد عباس، جامعة الأزهر: رساله دکتوراه من کلیة اصول الدین، ۱۳۹۲ هـ ۱۹۷۲.
 ۸. اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی، عربستان سعودی: بی تا، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۶ م، ۳ جلد، ۱۲۳۸ ص.

۹. اتجاهات التفسير في مصر في العصر الحديث، عفت محمد الشرفاوى، قاهرة، رسالة ما جستير من كلية الآداب بجامعة عين الشمس، ۱۳۸۳ هـ ۱۹۶۳ م.
- ۱۰- اتجاهات فخر الدين الرازى فى تفسير القرآن، فؤاد محمد فهمى، رسالة دكتوراه من كلية الآداب بجامعة الاسكندرية، ۱۳۸۴ هـ، ۱۹۶۴ م.
۱۱. التفسير الصوفى للقرآن الكريم عند نجم الدين الداية، سيد عباس التواب هادى، رسالة دكتوراه من كلية اصول الدين بجامعة أم القرى، ۱۴۰۰ هـ ۱۹۸۰ م.
۱۲. التفسير العلمى للقرآن فى الميزان، احمد عمر ابو حجر، بيروت، دار قتيبة، أول، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱ م، ۵۶۳ ص.
۱۳. التفسير العلمى للقرآن و تاريخ تطوره، محمد على سلامة، قاهرة، مكتبة الأدب، ۱۹۹۱ م، ۱ جلد، ۱۷۰ ص.
۱۴. التفسير القرآنى، درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۵
- محمد رجب البيومى، قاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، ۱۹۸۸ م، ۱ جلد، ۲۰۷ ص.
۱۵. التفسير القرآنى و اللغة الصوفية فى فلسفة ابن سينا، حسن عاصى، بيروت، المؤسسة الجامعية، أول، ۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م، ۳۹۰ ص.
۱۶. التفسير الموضوعى و الفلسفة الاجتماعية فى المدرسة القرآنية، السيد محمد باقر الصدر، بيروت، الدار العالمية، ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹ م، ۱۹۲ ص.
۱۷. التفسير النبوى، محمد عبد الرحيم محمد، قاهرة، مكتبة الزهراء، أول، ۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۲ م، ۱۵۰ ص.
۱۸. التفسير بالرأى؛ محمد حمد زغلول، دمشق، مكتبة الفارابى و مكتبة الاسد، ۱۹۹۹ م، ۱ جلد، ۴۸۰ ص.
۱۹. التفسير عند اهل البيت (ع)، السيد محمد باقر الحكيم، ۵۸ ص.
۲۰. التفسير: معالم حياته، منهجه اليوم، امين الخو (لى) تى، قاهره، دار المعلمين، ۱۳۶۵ هـ ۱۹۹۴ م.
۲۱. التفسير: نشأته، تدرجه تطوره، كارادة قو، مترجم دائرة المعارف الاسلاميه: (ابراهيم خورشيد، عبد الحميد يونس، حسن عثمان)، دار الكتب اللبنانى، بيروت، أول، ۱۹۸۲ م، ۱۰۶ ص.
۲۲. التفسير و التفاسير الحديثة، بهاء الدين خز مشاهى، مترجم عصام حسن سالم، ۲ جلد، بيروت، دار قتيبة، ۱۴۱۳ هـ ۱۹۳۳ م.
۲۳. التفسير و المفسرون، محمد حسين الذهبى، قاهره، مكتبة وهبه، ۱۴۰۹ هـ ۳ جلد.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۶
۲۴. التفسير و المفسرون، محمد هادى معرفت، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ۱۴۰۹ هـ، ۲ جلد.
۲۵. الإتجاهات المنحرفة فى تفسير القرآن الكريم دوافعها و دفعها، محمد حسين الذهبى، مصر، مكتبة وهبه، سومة ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م، دار الاعتصام، ۱۳۹۱ هـ، ۱۱۲ ص.
۲۶. اثر القرآن على نهج التفكير النقدى عند ابن تميمه، محمود سعيد الكردى، ليبيا، الدار الجماهيرية، أول، ۱۳۹۵ هـ ۱۹۸۶ م، ۲۳۰ ص.
۲۷. اثر المترجمات فى مناهج التفسير القرآنى حتى نهاية الخامس الهجرى، شحات السيد زغلول، رسالة دكتوراه من كلية الآداب بجامعة الاسكندرية، ۱۳۸۸ هـ ۱۹۸۶ م.
۲۸. اصول التفسير بين شيخ الاسلام ابن تيمية و بين غيره من المفسرين، عبد الله ديريه ابتدون، مدينة منوره، رسالة ما جستير من الجامعة الاسلامية، ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م.
۲۹. اصول التفسير لكتاب الله المنير، خالد عبد الرحمن العك، دمشق، مطبعة فارابى، ۱۳۸۸ هـ ۱۹۶۸ م، بيروت، دار النفائس، دوّم،

- ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م، ۴۶۹ ص.
۳۰. اصول التفسیر، (مجردا عن النقایة)، جلال الدین عبد الرحمن أبی بکر السیوطی، محقق: جلال الدین القاسمی، دمشق، بی تا، ۱۳۳۱ هـ ۱۹۱۱ م.
۳۱. اصول التفسیر و قواعدہ/ اصول التفسیر لکتاب اللہ المنیر، همان.
۳۲. اضواء علی خواطر الشیخ الشعراوی و منهجه فی تفسیر القرآن الکریم، التندی، قاهره، مکتبه التراث الاسلامی، بی تا، ۱۰۴ ص. درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۷
۳۳. اعلام الدراسات القرآنیة فی خمسہ عشر قرنا، مصطفی الصاوی الجوبنی، اسکندریه، منشأة المعارف، ۱۹۸۲ م، ۳۸۱ ص.
۳۴. الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، محمد السید حسین الذهبی، دار القلم، بیروت، ۳۵. الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، رمزی نعناعه، دمشق، دار القلم، بیروت، دار الصیاعه، ۱۳۹۰ هـ ۱۹۷۱ م، ۴۳۹ ص.
۳۶. الاضواء القرآنیة فی اکتساح الأحادیث الاسرائیلیة و تطهیر البخاری منها، السید صالح ابو بکر، بی تا، مطابع محرم الصناعیة، ۱۹۳۴ هـ ۱۹۷۴ م.
۳۷. الاکسیر فی اصول التفسیر، أبو الطیب محمد صدیق خان بن السید حسن القنوجی الهندی.
۳۸. الاکسیر فی علم التفسیر، الطوفی سلیمان بن عبد القری بن عبد الکریم الصرصری البغدادی، مصر، مکتبه الآداب، بی تا، ۳۷۶ ص.
۳۹. الواحدی و منهجه فی التفسیر، جوده محمد مهدی المهدی، مصر، وزارة الأوقاف المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، بی تا، ۴۵۶ ص.
۴۰. الهدی إلی منهج أهل البيت فی تفسیر القرآن، محقق السید حسین التقوی الدهاقانی، بی جا، بی تا، ۱ جلد، ۵۵ ص.
۴۱. اهل بیت (ع) و تفسیر قرآن، گروه تفسیر بنیاد فرهنگی باقر العلوم (ع)، قم بی تا، ۱۳۷۰ ش، (کتاب خانہی فرهنگ و معارف قرآن، قم، ۱ جلد).
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۸
۴۲. بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی، ریاض، مکتبه التوبه، اول، ۱۴۱۳ هـ ۱۸۶ ص.
۴۳. بحوث فی تفسیر القرآن الکریم، (تاریخه، اتجاهاته، مناهجه) محمد ابراهیم شریف، قاهره، مطبعة المدینة و دار السلام، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م.
۴۴. بحوث فی تفسیر القرآن، جمال الدین عیاد، قاهره، دار الجمالی، ۱۳۸۷ هـ ۱۹۶۷، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ هـ ۱۹۷۸ م.
۴۵. بحوث و حوارات قرآنیة، (الاتجاهات الموضوعی و التجزیئی فی تفسیر القرآن)، السید محمد باقر الصدر، بیروت، الدار العالمیة، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۳ م، ۲۲۴ ص از صفحہی ۴۳ تا ۶۶۱.
۴۶. بین أبی حیان و الزمخشری، یحیی الشاوی المغربی، مخطوط بالازهر، رقم ۱۲۵۴، رافعی ۲۶۶۴۱.
۴۷. بین الشیعة و السنّة دراسة مقارنة فی التفسیر و اصوله، علی السالوس، قاهره، مکتبه ابن تیمیة و دار الاعتصام، بی تا، ۳۱۶ ص.
۴۸. پیام قرآن، آیه الله ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۹ ش، جلد اول (مقدمه ای در روش تفسیر موضوعی و روش های تفسیر قرآن).
۴۹. تاریخ التفسیر، قاسم القیسی، بغداد، مکتبه المجمع العراقی، ۱۳۸۵ هـ، ۱۹۹۶ م، ۱۷۹ ص.
۵۰. تاریخ القرآن و التفسیر، درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۴۹۹
- عبد الله محمود شحاته، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۲ هـ ۱۹۷۲ م، ۱۹۸ ص.

۵۱. تاریخ تفسیر القرآن الکریم، حبیب الله جلالیان، مصحح محمد رضا آشتیانی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش، ۱ ج، ۲۳۶ ص.
۵۲. تاریخ تفسیر و مفسرین (اردو)، غلام احمد یری (پاکستانی)، لاهور، ملک سنز، ۱۹۸۴ م، ۷۳۲ ص.
۵۳. تاریخ و روش تفسیر در قرآن، سید محمد حسین طباطبایی، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، ۱۳۶۱ ش، ۱ جلد، ۲۲ ص.
۵۴. تأملات قرآنی، (بحث منهجی فی علوم القرآن الکریم)، موسی ابراهیم الابراهیم، عمان (اردن)، دار عمار، اول، ۱۴۰۹ هـ ۱۹۸۹ م، ۲۲۶ ص از ۷۲ تا ۱۰۰.
۵۵. تحقیق حول ابن عباس و مکاتبه فی التفسیر و المعارف الاخری، سید محمد باقر حجتی، بیروت، دار الروضه، اول، ۱۴۱۰ هـ ۱۹۹۰ م، ۲۲۲ ص.
۵۶. تحقیق درباره‌ی شخصیت ابن عباس و روش تفسیر او، سید ابراهیم میر باقری، پایان نامه‌ی دکتری از تهران، دانشکده‌ی الهیات و معارف قرآن، بی تا، ۳۷۹.
۵۷. تحقیق در تفسیر ابو الفتح رازی، عسگر حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش، ۲۵۰ ص.
۵۸. ترجمه و تحقیق بخشی از کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، گلذیهر، مترجم و محقق، اسماعیل ندریان، پایان نامه فوق لیسانس از دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۵۴ ش، ۱۲۴ ص.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۰
۵۹. ترجمه و تحقیق کتاب المبادئ العامة لتفسیر القرآن، محمد حسین علی الصغیر، مترجم محسن مشعل، پایان نامه کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران، بی تا، ۱۵۳ ص.
۶۰. ترجمه‌ی الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، احمد شاه ولی الله الدهلوی، مترجم محمد مثیر الدمشقی، دمشق، دار قتیبه، ۱۴۰۹ هـ، ۱۳۰ ص.
۶۱. تطوّر تفسیر القرآن، محسن عبد الحمید، بغداد، جامعه بغداد، بیت الحکمه، بی تا، ۲۴۸ ص.
۶۲. تفسیرات ابن عباس الصحیحه فی الثلثین الخیرین من القرآن الکریم، آدم محمد علی، کرساه دکتوراه من الجامعه الاسلامیه فی المدینه.
۶۳. تفسیرات حدیثه لقرآن المسلمین، بیلجون- ج. م. س، لیدن بریل، ۱۳۸۱ هـ ۱۹۶۱ م.
۶۴. تفسیر الصحابه: ممیزاته، خصائصه، مصادره، قیمته العملیه، محمد عبد الرحیم، قاهره، مکتبه التراث الاسلامی، بی تا، ۱۱۸ ص.
۶۵. تفسیر القرآن الکریم اصوله و ضوابطه، علی بن سلمان العید، ریاض، مکتبه التوبه، ۱۴۱۸ هـ ۱ جلد.
۶۶. تفسیر القرآن بالقرآن عند اهل البيت (ع)، خضیر جعفر، قم دار القرآن الکریم، ۱۳۷۰ ش، ۱ جلد، ۳۰ ص.
۶۷. تفسیر القرآن بالقرآن عند العلماء الطباطبائی، خضیر جعفر، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۱ هـ، ۴۰۰.
۶۸. تفسیر المعتزله للقرآن الکریم، تاریخه و منهجه، محمود کامل احمد عبد المنعم، مدینه منوره، رساله، ما جستیر من کلیه الآداب بجامعه عین
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۱
- الشمس، ۱۳۹۳ هـ ۱۹۷۳ م.
۶۹. تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی، ناصر مکارم شیرازی، قم، مؤسسه‌ی مطبوعاتی هدف، بی تا، ۱ جلد، ۹۴ ص.
۷۰. تفسیر روحانی، محمد علی لسانی فشارکی، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶ ش، ۱ جلد، ۳۰۸ ص.
۷۱. تفسیر علمی قرآن، ناصر رفیعی محمدی، انتشارات فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش، ۲ جلد.
۷۲. تفسیر کلامی قرآن مجید، محمد حسین روحانی، تهران، انتشارات توس، اول، ۱۳۷۰ ش، ۳۴۷ ص.

۷۳. تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خزّ مشاهی، تهران، انتشارات کیهان، اول، ۱۳۶۴ ش، ۲۳۸ ص.
۷۴. تفسیر به رأی، حسن عاشوری لنگرودی، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد/ تربیت مدرس قم.
۷۵. تفسیر قتاده، دراسة للمفسّر و منهج تفسیره، عبد الله ابو السعود بدر، قاهره، عالم الکتب، ۱۳۹۹ ه، ۱۹۷۹ م، ۱۳۵ ص.
۷۶. جلوه‌ی تفسیری باطنیه، علی اکبر اسماعیلی، اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش، ۱ جلد، ۱۱۳ ص.
۷۷. در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵، ۱ جلد، ۵۱۵.
۷۸. دراسات فی التفسیر و المفسّرون، عبد القهار داود العانی، بغداد، مطبعة رسعد، ۱۹۸۷ م، ۱ جلد، ۲۳۴.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۲
۷۹. روش شناسی تفسیر قرآن، بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۸۰. روشها و گرایش های تفسیری، حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.
۸۱. روش های تفسیر قرآن؛ جعفر نکونام، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۵ ش، ۱ جلد، ۱۳۵ ص.
۸۲. روش های تفسیر قرآن، سید جعفر سجّادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۱ ه، ۱ جلد، ۱۲۵ ص.
۸۳. روش های تفسیر قرآن، سید رضا مؤدّب، انتشارات اشراق، ۱۳۸۰ ش، قم.
۸۴. الراغب الاصفهانی و جهوده فی اللغة و الادب، عمر عبد الرحمن الساریسی، اردن (عمان) مكتبة الاقصی، ۱۴۰۷ ه، ۱۹۸۷ م، ۲۹۸ ص از ص ۲۰۳ تا ۲۲۶.
۸۵. شناخت جریان علمی نگری به قرآن (روش تفسیر علمی)، فروغ پارسا، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲ ش، ۱ جلد، ۳۴۹ ص.
۸۶. صوفیه مکتب و روش آنها در تفسیر، سید نور الدین ابطحی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ۱ جلد، ۱۶۴ ص.
۸۷. ظاهرة التفسیر العلمی للقرآن الکریم، خلیل ابراهیم ابو ذیاب، عمان، دار عمّار، ۱۹۹۹ م، ۱ جلد، ۳۷۶ ص.
۸۸. قانون تفسیر، سید علی کمالی دزفولی، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی صدر، ۱۳۹۶ ه، ۱ جلد، ۴۹۵ ص.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۳
۸۹. قرآن پژوهی، (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، بهاء الدین خزّ مشاهی، تهران، نشر فرهنگ، مشرق، اول، ۱۳۷۲ ش، ۸۲۶ ص از ص ۱۳۹ تا ۳۲۰.
۹۰. قصّة التفسیر، احمد الشرباص، بیروت، دار الجبل، ۱۹۸۸ م، ۱ جلد، ۱۷۲ ص.
۹۱. قواعد التفسیر، محمد بن ابراهیم بن علی المرتضی الیمانی، مخطوط فی التیموریة، رقم ۵۸۷.
۹۲. القرآن و التفسیر، عبد الله محمود شحاتة، مصر، الهيئة المصرية العامة، ۱۳۹۴ ه، ۱ جلد، ۲۸۳ ص.
۹۳. القواعد الحسان لتفسیر القرآن، عبد الرحمان بن ناصر السعدی، عربستان سعودی، دار ابن الجوزیة، اول، ۱۴۱۳ ه، ۱۹۹۳ م، ۱۷۶ ص.
۹۴. القول المختصر المبین فی مناهج المفسّرين، أبو عبد الله محمود الحمود النجدی، کویت، مکتبه دار الامام الذهبی، اول، ۱۴۱۲ ه، ۱۰۹ ص.
۹۵. کیف نفهم القرآن، دراسة فی مذاهب التفسیر و اتجاهاتها، کامل موسی - علی دحروج، بیروت: دار المحروسة، ۱۴۱۲ ه، ۱۹۹۲ م، ۳۳۴ ص.
۹۶. لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر، محمد الصباغ، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۳۹۴ ه، ۱۹۷۴ م، ۲۴۰ ص.
۹۷. مباحث فی التفسیر الموضوعی، مصطفی مسلم، دمشق، دار القلم، اول، ۱۴۱۰ ه، ۱۹۸۹ م، ۳۷۳ ص.

۹۸. مبادیء التفسیر،
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۴
محمد الخضر می الدمیاطی، دمشق: دار البصائر، ۱۴۰۱۴ هـ ۱۹۸۴ م، بی جا، مطبعة النيل، ۱۳۲۱ هـ ۱۹۰۵ م.
۹۹. مبانی و روش های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۶ ش، ۱ جلد، ۳۴۳ ص.
۱۰۰. مبانی و روش های تفسیری، محمد کاظم شاکر، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۰۱. متد تفسیر قرآن به قرآن، ابو الفضل بهرامپور، تهران، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۶۰ ش، ۱ جلد، ۷۷ ص.
۱۰۲. مدارس التفسیر القرآنی، مصطفی الصاوی الجوینی، اسکندریه، دار المعرفة الجامعیة، ۱۹۹۲ م، ۲۹۷ ص.
۱۰۳. مقدّمات تفسیر القرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۶۸ ص.
۱۰۴. مقدمه فی اصول التفسیر، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه، محقق: عدنان زرزور، بیروت، دار القرآن الکریم، اول، ۱۳۹۱ هـ ۱۹۷۱ م، ۱۳۷ ص.
۱۰۵. مقدمه فی اصول التفسیر، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه، محقق: محمود محمد محمود نصّار، بغداد، دار التریب، بی تا، ۱۱۲ ص.
۱۰۶. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۵
۱۰۷. مکاتب و روش های تفسیری، واعظ زاده خراسانی، ۳۸ ص. (جزوه ی جامعه الزهراء قم).
۱۰۸. مناهج المفسّرين من العصر الأوّل إلى العصر الحدیث، محمود النقراشی، السید علی، ریاض، مکتبه النهضة، اول، ۱۴۰۷ م، ۳۴/۳، ۲۱۹ ص.
۱۰۹. مناهج المفسّرين، منیع عبد الحلیم محمود، قاهره، دار الكتاب المصری، بیروت، دار الكتاب اللبنانی، اول، ۱۹۸۷ م، ۳/۳۴.
۱۱۰. مناهج فی التفسیر، مصطفی الصاوی الحمونبی، اسکندریه، منشأة المعارف، اول، ۱۹۸۰ م. ۳/۳۴، ۲۷۸ ص.
۱۱۱. مناهج فی تحلیل النظم القرآنی، منیر سلطان، اسکندریه، منشأة المعارف، بی تا، ۳۴۷ ص.
۱۱۲. منهج ابن عطیة فی تفسیر القرآن الکریم، عبد الوهاب فاید، قاهره، الهيئة العامة شؤون المطابع الامیریة، ۱۳۹۳ هـ ۱۹۷۳ م، ۴۱۱ ص.
۱۱۳. منهج الإمام الخمینی فی التفسیر، عبد السلام زین العابدین، قم، مسجد اهل البيت شهید صدر، بی تا، ۱ جلد، ۱۱۱ ص.
۱۱۴. منهج الامام محمد عبده فی تفسیر القرآن الکریم، (دراسة موضوعیه لجهود ابن القيم التفسیریة) صبری المتولی، قاهره، دار الثقافة و النشر و التوزیع، ۱۹۸۶ م، ۱ جلد، ۴۶۹ ص.
۱۱۵. منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن و بیان اعجازه، مصطفی الصاوی الجوینی، قاهره، دار المعارف، ۱۹۵۹ م، ۳۰۵ ص.
۱۱۶. منهج الطبرسی فی تفسیره مجمع البیان،
درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۶
- عبد الزهره کاظم سمحاق الحجاج، رساله ما جستیر من مجلس کیله الفقه فی جامعه الکوفه، ۱۴۱۰ هـ، ۱۹۸۹ م، ۳۴۱ ص.
۱۱۷. منهج الطوسی فی تفسیر القرآن، محمد حسن آل یاسین، عراق، کاظمیه، بی تا، ۴۲ ص.
۱۱۸. منهج المدرسه العقلیة الحدیثه فی التفسیر، فهد بن الرحمن بن سلیمان الرومی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۷ هـ، ۲ جلد در ۱ مجلد، ۸۸۶ ص.

۱۱۹. منهج تفسیری اهل بیت علیهم السّلام، محمد شریفانی، قم، پایان‌نامه‌ی دوره کارشناسی ارشد تربیت مدرس قم، ۱۳۷۳ ش، ۱ جلد، ۲۶۸ ص.
۱۲۰. موقف الامام ابن کثیر من الاسرائیلیات فی موضوع التفسیر، محمد ابراهیم تراوری، رساله ما جستیر من الجامعة الاسلامیة بمدينة المنورة، بی تا.
۱۲۱. موقف صاحب المنار من المفسرین، محسن عبد الحمید، بغداد، مطبعة المعارف.
۱۲۲. الامام الشوکانی مفسراً، محمد حسن بن احمد الغماری، عربستان سعودی، دار الشروق، اول، ۱۴۰۱ هـ ۱۹۸۱ ن، ۳۵۷ ص.
۱۲۳. الامام القرطبی شیخ ائمة التفسیر، مشهور حسن محمود سلمان، دمشق، دار القلم، اول، ۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۳ م، ۲۶۱ ص.
۱۲۴. الامام محمد بن عبده و منهجه فی التفسیر، عبد الغفار عبد الرحیم، قاهره، المركز العربی للثقافة و العلوم، بی تا، قاهره، دار الانصار، ۱۴۰۲
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۷
- ه ۱۹۸۱ م، ۴۲۳ ص.
۱۲۵. المبادئ لتفسیر القرآن الکریم، محمد حسین علی الصغیر، بیروت، المؤسسة الجامعیة للمدرسات، بی تا، ۱۹۰ ص.
۱۲۶. المحاکمة بین ابي حیان و الزمخشري و ابن عطیة، یحیی الشاوی الفاسی المغربی، مخطوط، بالأزهر، رقم ۱۲۵۴.
۱۲۷. المذاهب الإسلامیة فی تفسیر القرآن، گلذیهر، مترجم: علی حسن عبد القهار، قاهره، مطبعة العلوم، ۱۳۶۳ هـ ۱۹۹۴ م، ۱۸۳ ص.
۱۲۸. المفسرون حیاتهم و منهجهم، سید محمد علی ایازی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۲۹. المنهج البیانی فی تفسیر القرآن الکریم، کامل علی سعفان، مصر، مکتبة الانحلو، اول، ۱۹۸۱ م، ۵۰۸ ص.
۱۳۰. المنهج الحرکی، فی ظلال القرآن، صلاح عبد الفتاح الخالیدی، جدّة: دار المنارة، اول، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م، ۴۷۱ ص.
۱۳۱. النظم القرآنی فی کشاف الزمخشري، درویش الجندی، مصر، دار النهضة، ۱۹۶۹ م، ۲۶۲ ص.
۱۳۲. نحو منهج لتفسیر القرآن، محمد الصادق عرجون، ریاض، دار السعودیة، ۱۳۹۷ هـ ۱۹۷۷ م.
۱۳۳. نخستین مفسران پارسی نویسنده، موسی درودی، تهران، انتشارات نور فاطمة (ع) ۱۳۶۲ ش، ۲۳۱ ص.
۱۳۴. نشأه التفسیر و اتجاه تطوره، احمد خلیل، رساله ما جستیر من کلیة الآداب بجامعة القاهرة، ۱۳۶۶ هـ ۱۹۴۷ م، ۳۶۷ ص.
- درسنامه روشها و گرایش های تفسیری قرآن، ص: ۵۰۸
۱۳۵. نظریه تفسیر النصوص المدنیة، محمد شریف احمد، بغداد، وزارت الاوقاف و الشؤون الدینیة، ۱۴۰۲ هـ ۱۹۸۲ م، ۳۶۷ ص.
۱۳۶. هزار سال تفسیر فارسی (سیری در متون کهن تفسیری پارس)، سید حسن سادات ناصری، منوچهر دانش پژوه، تهران، نشر البرز، اول، ۱۳۶۹ ش، ۸۸۰ ص.
۱۳۷. همان، همو، مترجم: عبد الحلیم النجار، مصر، مکتبة الخانچی، ۱۳۷۴ هـ ۱۹۹۵ م، ۴۱۸ ص ۱۳۸. یاد نامه‌ی طبری، (به مناسبت ۱۱۰۰ سالگرد درگذشت طبری)، جمعی از دانشمندان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۹ ش، ۷۵۳ ص.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی)

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

